

پایه ماهنامه آبراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال دوم | شماره یازدهم

مهر و آبان ۹۴ | ۱۰۰ صفحه | ۶۰۰۰ تومان

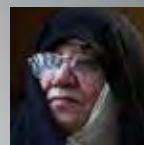
ملاحظات پیرامون خاستگاه وحی
در شعور خودآگاه آدمی

دکتر حبیب الله پیمان



درسی از عاشورا

اعظم طالقانی



رویکرد اخلاقی در فعالیت های
اجتماعی و مدنی

ابراهیم خوش سیرت



عاقبت برجام و لغو تحریم ها

تهدید به قتل از نوع سیمانی!!

پاپ فرانسیس دوم

اصلاحات در قلب واتیکان



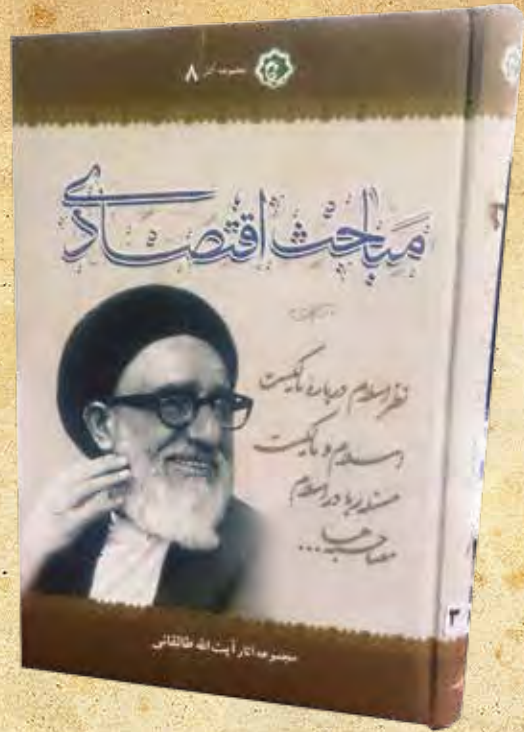
جامعه مدنی پساتوافق

توافق اتمی گره گشای

مطالبات جامعه مدنی

خواهد بود؟





... سیدجمال‌الدین یا فریادهای بیدارسازنده خود بر سر مسلمانان، آنان را فراخواند که قرآن را به جای فراتر بر سر مردگان، و در قبرستان‌ها، و بسنن بر یازوی نوعر و سنان و کودکان، به صحیفه زندگی آورده و به عنوان راهنمای عمل از آن استفاده کنند.

آیت‌الله طالقانی که از کودکی و نوجوانی و دوران تحصیل در تهران، قم و نجف، این فریاد را در گوش جان نگاه داشته بود و می‌دید که در حوزه‌های علمیه و در اجتماع مسلمانان از آموزش و تفسیر قرآن سببه عنوان راهنمای عمل به‌خیری نیست، یا خدای خود عهد کرد که پس از فراغت از تحصیل، هرگز از تدریس و تفسیر قرآن در صحنه اجتماع مسلمانان غفلت نرورد و در این راه لحظه‌ای فرار و آرام نگذرد که امیرالمؤمنین (ع) این پیمان بسته‌شده در میان خدا و دانشمندان را به او موخته بود: **«وَمَا اخَذَ اللَّهُ عَلَى النَّفْسِ أَلْفًا وَلَا يَنْقُضُهَا عَلَى كَيْفِ ظَالِمٍ وَلَا سَبِّ مَظْلُومٍ...»** (و اگر خدا این وظیفه را بر گردن دانشمندان آگاه نیسته بود که در برابر پرغزوری ستمگر و کمرسگی ستم‌سیده لحظه‌ای فرار و آرام نگیرند...).

... چون معیشت و اقتصاد و مالکیت همیشه مهم‌ترین مسئله و مشکل بشر بوده است، مکتب‌های اقتصادی بیشتر از مکاتب دیگر نظر و هوش و گوش و کوشش او را به خود جلب کرده‌اند، و بیشترین زیان‌ها و سرمایه‌سوزی‌ها هم از ناحیه همین مکتب‌ها نصیب بشر شده است.

مکتب سرمایه‌داری و مالکیت آزاد و عنان‌گسیخته خصوصاً هزاران سال پس از ظهور بشری حکومت می‌کرد، و هنوز هم در بیشتر جاهای حکومت می‌کند، ناکهان مارکسیسم در برابر آن بی‌اختاست و سوسیالیسم و کمونیسم را به بشریت عرضه کرد و علاج همه دردها و گرفتاری‌ها و بیچارگی‌های او را در پشت کردن به سرمایه‌داری و زوی آوردن به سوسیالیسم، به عنوان یک سرخ، و سپس کمونیسم، به عنوان بهشت موعود، دانست و در جهان‌بینی پیشگویی کننده خود همه مکتب‌های اقتصادی و سیاسی و فلسفی و اجتماعی دیگر را محکوم به شکست و نابودی اعلام کرد و مارکسیسم را مکتبی جاودان برای همه بشرون بشری که فقط مادی هستند و هرچه جز ماده گفته شده حقیقت ندارد و فریبی برای تخلییر و سرکشته کردن توده‌ها پیش نیست!

لیکن لحظه‌ای - به نسبت تاریخ زندگانی بشر - بیشتر نیاید که به وسیله سرمایه‌داری محکوم به شکست و نابودی، درهم شکسته شد و بر لبه پرتگاه نابودی فرار گرفت، و اکنون پس از این برخورد‌ها و رویارویی‌ها، شب آپستن است تا چه زاید سحر!



... بی اعتبار بودن وجود انسان، و بی اعتمادی نسبت به او و عدم توجه و بها دادن به حقوق انسان که حقوق بشر می‌خوانندش! ارزش نهادن به انسان در قالب حقوقی اساسی او در جامعه که از رموز پیشرفت جهان توسعه یافته است و در جامعه امروزین ما به این زودبها بعید است جایگاه خود را نباید در حالیکه مسئولین امور هم چندان اعتنائی به آن نداشته و ندارند گویی در دنیای ارتباطات امروز صرفاً به روابط خودی و ناخودی اهمیت می‌دهند و در پی تولید آن هستند، و برای نامناسب جلوه دادن آن از ضعفها و اموری که در جهان امروز در رابطه با جنگها و درگیریها که در بزور و خون کشورها اتفاق می‌افتد بهره می‌جویند و حقوق بشر را برای سر و سامان دادن به زندگی‌های اجتماعی ناکارآمد تلقی می‌کنند.

هنگامی که هیئت مدیره مجتمع را برآن داشت که مجموعه مقالات کنگره را از این نظر منتشر سازد تا به امروز با مسائلی از قبیل ارتباط گیری با نویسندگان محترم مقالات، امور فنی، دریافت مجوز و ... روبه رو بوده است!! تا امروز که کتاب برای انتشار مهیا شده و به شرکت سهامی انتشار عرضه می‌شود دنیایی برآن گذشته است که گویی سالهاست به انتظار انتشار این کتاب نشسته‌ایم.


۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

info.payamebrahim@gmail.com

پیشخوان

ماهنامه پیه ابراهیم

جمله بنان انقلاب اسلامی
شماره ۱۳۱ | ۱۳۹۳ خرداد



ماهنامه پیه ابراهیم

جمله بنان انقلاب اسلامی
شماره ۱۳۲ | ۱۳۹۳ تیر



ماهنامه پیه ابراهیم

جمله بنان انقلاب اسلامی
شماره ۱۳۳ | ۱۳۹۳ مرداد

مکان ویژه تقدیر از کاندیدا
دکتر اصمان تبریزی

انقلاب در پیچ



ماهنامه پیه ابراهیم

جمله بنان انقلاب اسلامی
شماره ۱۳۴ | ۱۳۹۳ شهریور

444 Days



ماهنامه پیه ابراهیم

جمله بنان انقلاب اسلامی
شماره ۱۳۵ | ۱۳۹۳ آبان

فقه پویا، فقه سنتی

کتابی از پروفسور دکتر ناصر کاظمی

آیا فقه سنتی زمان باید در صحنه کفایت استبداد وواضعی قرار گیرد، پیشینه حضور روحانیون در دانشگاهها

موضوعات: خاتمه دادن به جنگ تروریستی حکومت، هاشمی، مسیحایی به کشور بود، روزگاری چه می‌شد با کشتن و کشته شدن روحانیان و فقه

مجموعه گفتگو: پروفسور دکتر محسن امینپور، دکتر سید محمدباقر موسوی، دکتر سید محمدباقر موسوی، دکتر سید محمدباقر موسوی



ماهنامه پیه ابراهیم

جمله بنان انقلاب اسلامی
شماره ۱۳۶ | ۱۳۹۳ آذر

اسلام طالقانی

دکتر سید احمد پورقاسمی

دکتر سید احمد پورقاسمی: گفتگو با

دکتر سید احمد پورقاسمی: گفتگو با

دکتر سید احمد پورقاسمی: گفتگو با

دکتر سید احمد پورقاسمی: گفتگو با

دکتر سید احمد پورقاسمی: گفتگو با



ماهنامه پیه ابراهیم

جمله بنان انقلاب اسلامی
شماره ۱۳۷ | ۱۳۹۳ دی



ماهنامه پیه ابراهیم

جمله بنان انقلاب اسلامی
شماره ۱۳۸ | ۱۳۹۳ بهمن

مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، توافق اتمی

در نشست تخصصی پیام ابراهیم با کارشناسان بررسی شد

مناقشه و توسعه صلح محور در ایران

دکتر سید احمد پورقاسمی

ویژه نامه سی و نهمین سالگرد درگذشت آیت الله سید محمود طالقانی



ماهنامه پیه ابراهیم

جمله بنان انقلاب اسلامی
شماره ۱۳۹ | ۱۳۹۳ اسفند

اخلاق برایم اندیشه شرعی

مهدی آیت الله نیک محمد پورقاسمی

نقدی بر بنیادهای اقتصادی ایران

چه کسی سنگ را پوسی دارد تکلیفی به ترویج سنگسار



ماهنامه پیه ابراهیم

جمله بنان انقلاب اسلامی
شماره ۱۴۰ | ۱۳۹۳ فروردین

بیجا و آمیختگی مذاکرات اتمی

مناقشه، نظریه و دیپلماسی شیخ

گفتگو با ششمین خدشه مولانوی درباره اهمیت چپان-سای جسنی در برنامه های ملی



چهارم آذر

مصدق

مصدق



چهارم آذر

مصدق

مصدق



چهارم آذر

مصدق


مصدق



چهارم آذر

مصدق

مصدق



چهارم آذر

مصدق

مصدق





تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



اندیشه

- ۶..... ملاحظات پیرامون خاستگاه وحی در شعور خود آگاه آدمی
- ۱۹..... «نقد» سرخط تمامی تحولات
- ۲۱..... درسی از عاشورا
- ۲۲..... رویکرد اخلاقی در فعالیت های اجتماعی و مدنی
- ۲۴..... علوم انسانی اسلامی (امکان یا امتناع)

سیاست

- ۲۶..... اصلاحات در قلب و اتیکان
- ۲۷..... هنر پاپ
- ۲۹..... میراث آیت الله طالقانی چه بود؟
- ۳۲..... آیت شرافت
- ۳۶..... جوانان بهشتی
- ۳۷..... جامعه مدنی پساتوافق
- ۴۰..... پروفیسور نبودیم اما عملکرمان قابل دفاع بود
- ۴۶..... حمله به آقای رییس!!
- ۴۸..... تهدید به قتل از نوع سیمانی!!
- ۵۱..... پایان تحریمها
- ۵۲..... دست دادن ظریف او .. با .. ما
- ۵۴..... توافق اتمی و افول آیپ
- ۵۵..... توفیقهای توافق هسته‌ای
- ۵۷..... مجمعی برای انتقاد
- ۵۹..... پایان عصر دلواپسان
- ۶۳..... سعودی ها جا زدندا
- ۶۵..... ای قوم به حج رفته! کجایید، کجاید
- ۶۷..... چالش ریاض-تهران
- ۶۹..... حریم امن خدا را ناامن کردند
- ۷۰..... چالش بزرگ سیاست خارجی ایران
- ۷۲..... مداخله روسیه در سوریه به نفع ماست!

تاریخ

- ۷۴..... آیا نظام رتبه بندی معلمان پاسخگوی مطالبات صنفی آنهاست؟

اقتصاد

- ۸۰..... اصلاحات با فقر اقتصادی چه خواهد کرد؟

زنان

- ۸۳..... همایش زنان تعاونگر
- ۸۴..... زنان به دلیل پایین بودن سطح استقلال مالی با مشکل مواجه هست
- ۸۷..... امنیت خانواده
- ۹۰..... منشور حقوق، مسئولیت ها و مطالبات زنان ضرورت و چرایی بحث
- ۹۴..... اخبار زنان

اجتماعی

- ۹۶..... سرب عامل اصلی جرائم



صاحب امتیاز
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیرمسئول
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست گذاری
دبیر شورای سیاست گذاری:
زهره محمدزالی

دبیران
مهدی غنی (تاریخ)
لاله شاکری (اندیشه)
کیمیا انصاری (اجتماعی)
منیژه گودرزی (فرهنگ و ادبیات)
حوریه خانیپور (خبر)، ابوذر علوی (حقوق)
منیژه نوبدینیا (اجتماعی زنان)
زهره زالی (زنان)

همکاران
طاهره طالقانی، فاطمه پزشکی، فاطمه طاهری،
صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی، زهره مقدم و
مهرانگیز توکلی

امور هنری و فنی
امور هنری: آتلیه پایش و پویش
www.payeshpouyesh@gmail.com
صفحه آرا: حامد یعقوبی
ویراستار: مصطفی آشوری
نمونه خوان: مرزیه بسته نگار

نشانی
تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی
خیابان هدایت (شهید برادران قاندی)
بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲
پست الکترونیکی:
info.payamebrahim@gmail.com

اشتراک و آگهی
۰۹۱۲۱۹۳۴۴۳۷

چاپ: ایرانیان
توزیع: نشرگستر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

احیای خدمات اجتماعی در واتیکان

اخبار معضلات ناگواری که در کلیسای کاتولیک اتفاق می افتاد سبب شد که از سال ۱۹۶۴ میلادی، کاردینال‌های نهاد واتیکان جهت مذاکره در نشست‌هایی گردهم آیند و در این نشست‌ها عدم غرق شدن در مباحث کلامی و خدمت به بشریت را در راس امور قرار دهند که در نهایت تصمیم بر این قرار گرفت که رویکرد نهاد واتیکان به جای اصلاح در مباحث کلامی، به اصلاح امور بشریت که از فساد، فقر، گرسنگی، جنگ و... رنج می‌برد، تغییر یابد.

اینجانب در دوران دانشجویی در سال ۱۳۵۳ به تشویق استادم به مطالعه جهت ارائه کنفرانس به مطالعه رمان «نان و شراب» نوشته «ایناتسیو سیلونه» و ترجمه محمد قاضی (رحمه الله علیه) پرداختم. به قول معروف، جان مطلب اینکه در انگیزاسیون شدید کلیسا فراگیری آن در اروپا و انقلاب فرانسه و دیکتاتوری موسولینی در ایتالیا شخصی انقلابی برای آگاهی مردم لباس کشیش برتن می‌کند و از فرانسه به ایتالیا سفر می‌کند در حالیکه فقر شدیدی بر جامعه ایتالیا حاکم بود و مردم برای رفع گرسنگی نان را در شراب خرد می‌کردند که همین دلیل کتاب نام «نان و شراب» به خود گرفت. کشیش انقلابی روستا به روستا و شهر به شهر سفر می‌کند و به مردم آگاهی می‌دهد تا به روستایی می‌رسد که دختر بارداری برای کشیش گناه خود را اقرار می‌کند. کشیش پاسخ می‌دهد مسئولیت گناه تو بر دوش مسئولین و اداره کنندگان این سرزمین است!!

بیش از چهل سال است که از مطالعه این کتاب می‌گذرد. با اینکه نقدی بر آن ارائه دادم اما این سوال را دارم که آیا انسان یک آلت بی‌اراده و بی‌اختیار است یا با اراده خود حق‌گزینش دارد. پس نقش ادیان الهی در این گونه موارد چگونه بوده؟ با اینکه به ما آموخته‌اند که نه اختیار مطلق داریم و نه جبر مطلق بروجودمان حاکم است. با بازخورد این چرخش و پرسش و پاسخ در درونم به این نکته رسیدم که درک این اختیار و اجبار هم بستگی به میزان آگاهی دارد.

لذا هر قدر انسان آگاه‌تر باشد اختیار انتخاب و دفاع از گزینه متعالی و جامع‌تر را با بهره‌گیری از عقلانیت و آموزه‌هایش خواهد داشت. بدین لحاظ، آگاهی، پرورش و ارشاد عقل و احساس است و آن کشیش چنین گزینه‌ای را ادراک کرده بود و آنقدر فداکاری کرد تا جان خود را در میان برف‌های سنگین روستاها از دست داد. یادش گرامی باد

به هر حال پنجاه سال فراز و نشیب نقش کلیسا و کاردینال‌ها در واتیکان، دوری از مجادلات کلامی که در آن غرق شده بودند به اینجا منتج شد که خود و الهیات را تا حدی رها سازند و الهیات رهایی بخش به معنای خدمت به مردم و اجتماع و رهایی مردم از فقر مادی و معنوی و کج‌روی‌ها و بی‌مسئولیتی‌ها را برگزینند که عملکرد اجتماعی جوامع امروز، نیازمند آن است. به جای دفاع از مباحث تئوریک به دفاع از حقوق مخلوقات به ویژه انسان و با نگاه گذشت و تساهل و تسامح به رفتار انسان‌ها بنگرد و حس انتقام جویی را ترک نموده، سعه صدر و ظرفیت‌سازی را در وجود بشر جایگزین سازند.

پاپ فرانسیس دوم هم ثمره تلاش‌های نیم قرن نهاد واتیکان است که رویکرد اجتماعی را برگزیده و پیوسته به میان اجتماعات و عموم مردم حضور می‌یابد و فرانسیس دوم آرژانتینی در برقراری صلح و دوستی در روابط بین ایالات متحده آمریکا و داشت نقش مهمی داشت و همیاری با رئیس‌جمهور آمریکا را برگزیده و به دنبال تجدید حیات فکری، روانی و تغییر قوانین اجتماعی و در واقع در پی رنسانس دیگری است و موقعیت مردمی را برای کلیسا تدارک می‌کند.

انجیل برنابا در موزه ترکیه

حضور پاپ فرانسیس در جمع مسیحیان و رویکرد اجتماعی و صلح‌جویانه او که در بعضی از اناجیل از جمله انجیل برنابا آمده است و اینکه بتواند به نیازهای امروز جامعه مسیحی پاسخ کافی دهد و از مفاسد جلوگیری



اعظم طالقانی
مدیر مسئول

نماید جای بسی امیدواری است.

چندی پیش در ترکیه نسخه‌ای نادر از انجیل پیدا شد که به زبان «آرامی» نوشته شده و به ۱۵۰۰ سال قبل برمی‌گردد. این انجیل اشاره به این دارد که حضرت عیسی (ع) بعد از خود، ظهور پیامبر اکرم (ص) را خبر داده است. وزیر فرهنگ ترکیه در این باره گفت بود که ارزش این کتاب ۲۲ میلیون دلار برآورد می‌شود. واتیکان به دولت ترکیه پیشنهاد داد تا با کارشناسان کاتولیک در شورای کارشناسان روم بنشینند و محتویات این کتاب را بررسی کنند. این کتاب حذف در سال ۲۰۰۰ میلادی کشف شده بود و در مکانی مخفی در موزه مردم نگاری آنکارا نگهداری می‌شود.

آیا انبیاء نقش آگاهی بخش داشتند؟

آنچه مسلم است انبیاء الهی نقش تربیت و آگاهی را در زندگی انسان با درایت و حلم و فداکاری تعالیم ادیان را به اجتماعات و گروه‌های مردمی داشتند و چه بسا از این طریق، جنبش‌های اجتماعی شکل گرفته است و آموزه‌های آگاهی بخش را سرلوحه برنامه خود قرار دادند که مهمترین آنها رهایی از تفرقه و پراکندگی یعنی تکیه و پذیرش یک خالق که جزء اصول همه انبیاست، بوده است.

عیسی مسیح که انجیل‌ها (بشارت‌ها) از تعالیم او بوده که شاگردان او پس از دریافت از او به شاگردان بعدی از نقل قول‌ها را منتقل کردند.

با توجه به اینکه دهم آبان ۱۳۵۷، روز رهایی مرحوم آیت‌الله طالقانی از آخرین زندان می‌باشد ذیلاً مطلبی را از آن عزیز می‌آورم:

آیت‌الله طالقانی که در سال ۱۳۴۶ مقدمه‌ای در کتاب انجیل برنابا نوشته است. نکاتی را ذکر می‌کند:

«به نوشته فلویید فیلسون در کلید عهد جدید صفحه ۱۳ می‌نویسد که شیوه نوشتن در میان یهودیان باستان معمول نبوده است، بنابراین انجیل سال‌ها پس از اشاعه مسیحیت و تاسیس کلیساهای مسیحی انجام شده است.» ایشان نتیجه‌گیری می‌کند که «رسولان و معلمین نخستین که برنابا یکی از آنها بوده اناجیلی (تعالیم و بشاراتی) داشته‌اند که در اصول مشترک بوده پس خواه ناخواه بحث درباره این اناجیل به این برمی‌گردد که آیا این انجیل مکتوب و یافت شده مطابق همان انجیل ذهنی و لفظی برنابا بوده یا نه؟» طالقانی اظهار می‌دارد: «به نظر اینجانب درباره انجیل برنابا (همه مطالب آن) دلیل یقین‌آوری نه برای اثبات داریم و نه برای نفی.» سپس تاریخ پیدایش این انجیل را به اختصار در بیش از ۲۰ صفحه به عنوان مقدمه توضیح می‌دهد و نظرات دکتر خلیل سعادت (مسیحی محقق) و محققین دیگر را بیان داشته و اینکه دکتر «خلیل سعادت» پس از بدست آوردن اصل عربی کتاب پس از آن به زبان‌های انگلیسی، ایتالیایی و اسپانیایی ترجمه شده نام می‌برد و می‌نویسد: «گذشته از این شواهد تاریخی اگر معنای انجیل، تعالیم و مسائلی بوده که شاگردان مسیح از او گرفته‌اند به یقین برنابا که از سابقین ایمان به مسیح و ناشرین تعالیم او بوده... به یقین اصول آن به جای مانده بخصوص که مطالب و مسائلی که در این انجیل آمده دارای لحن و تعبیرات خاص و متضمن حقایقی از حکمت و تربیت و هدف‌های عالی انسانی و استدلال‌های فطری و دلنشین و استنتاج‌های روشنی است و به خوبی معلوم است که از روحی سراسر ایمان و اخلاص و محبت جوشیده است...»

به نوشته طالقانی در این مقدمه: «...سرپرستی مجالس آزاد بحث و مناظره به پدرم آیت‌الله حاج سید ابوالحسن طالقانی واگذار شد، که یکی از کارهای این جمعیت بدست آوردن کتب و نشریات ادیان و مذاهب دیگر بود که یکی از کتاب‌ها ترجمه انجیل برنابا بود که از زمان انتشار آن بیش از ۲۰ سال گذشته بود... تا آنکه نسخه‌ای از آن را از کتابخانه خصوصی یکی از مراجع ساکن عراق (گویا مرحوم آیت‌الله صدر) بدست آوردند. این نسخه برای مرحوم پدرم چون گوهری گرانبها بود.»

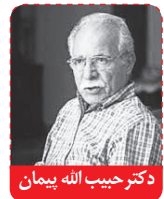
در مجموع این تحقیقات، مبین و موید این است که نام پیامبر اسلام در انجیل یوحنا و برنابا آمده است و اینکه حضرت عیسی به شاگردانش می‌گوید بعد از من پیامبری به نام محمد خواهد آمد یا همانطور که در آیه ۵ صوره صف در قرآن آمده است عیسی این مریم می‌گوید بعد از من پیامبری می‌آید که نام او احمد است.»



ملاحظات پیرامون خاستگاه وحی در شعور خودآگاه آدمی

همان سرعت و قدرتی که در آغاز این عصر در غرب سر بلند کرد و دامن گسترده، ادامه نیافت و اکنون تا حدودی فروکش کرده است. نه به خاطر متوقف شدن جریان نقد دین باوری بلکه بیشتر به این دلیل که خدا یاوران نیز روش های پیشین اثبات مقولات دینی را کنار نهاده، ایمان خود را از طریق نقد و نفی و اثبات دائمی، تازه و به زبان و منطق و دانش و خرد عصر مجهز می نمایند. اغلب منتظر حملات منکران نمی مانند، بلکه خود در نقد و بازسازی باورهای دینی پیشقدم می شوند. در پرتو این نقد و ایرادات است که سطوح تاریک و جرم گرفته باورهای آنان در معرض تابش آگاهی های جدید قرار گرفته صیقل داده می شوند. بهره آنان از این نقدها، اغلب فهم معقول و منسجم تری از مبانی دینی و ایمان «نو» و شاداب تری است. تلاش های علمی و غیرعلمی منکران وحی، و نیز اصرار گروه های سلفی و تکفیری و یا سخت کیشان، بر حفظ تعدادی اندیشه های خردستیز و برخی رفتارها و کنش های خشن و نفرت انگیز، هیچ یک باعث حذف دین از زندگی بشر نشده است. آمیختگی دین با زندگی آدمی به گونه ای عمیق ریشه در هستی آدمی دارد که به نظر نمی رسد از آن قابل تفکیک باشد، مردم دینشان را تغییر می دهند و بر تنوع قرائت های دینی افزوده می شود، منکران نیز به ندرت می توانند برای همه عمر، از توجه به معنا و روح هستی روی گردان مانده و وجودشان را از هر نوع احساس دینی و معنوی (روحانی و عرفانی) تهی نگاه دارند، به ندرت ترک دین می کنند. اگر هم در جوانی دین ستیز بوده اند، بیشترشان در سال های پختگی و بلوغ فکری که تا حدودی از داوری های شتابزده و بیشتر احساسی و هوس ها

به دوران کنونی عنوان های مختلفی داده شده است: عصر خردگرایی، علم و صنعت، ارتباطات و «جهانی شدن». عنوان مناسب دیگر «عصرنقد» است، زیرا در این عصر هیچ چیز و هیچ کس از معرض نقد عقل بشری مصون نبوده و نیست. نقد به بخشی لاینفک از روش های شناخت و دریافت امور و داوری، مدیریت و ارتباط و به طور کلی فهم، اداره و تغییر زندگی بشر تبدیل شده است. مقدس ترین مقولات از جمله دین و خدا بدون عبور از بوته نقد پذیرفته نمی شوند، حتی کسانی هم که از راه هایی مثل شهود و تجربه درونی و دینی، به وجود و کم و کیف این حقایق ایمان می آورند، نمی توانند در برابر میل به فهم شعورمند و خردپذیر آنها مقاومت کنند. پیش از این، نقد شیوه ای عمومی و شناخته شده در حوزه های مختلف علم و فلسفه و سیاست و جامعه محسوب نمی شد، ولی در عصر حاضر، رویکرد انتقادی به امور از چنان رواج و مقبولیتی برخوردار شده است که پشت هیچ مرزی متوقف نمی ماند و هیچ امری - هر اندازه مقدس، از قرار گرفتن در بوته نقد معاف نمی شود.



دکتر حبیب الله پیمان

اکنون بنیادی ترین اصول باور دینی از زوایای مختلف فلسفی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی، بوسیله آخرین یافته ها و اصول مفروضات علمی و فلسفی، مورد نقد قرار گرفته اند. وحی یا رابطه میان خدا و انسان، در محور این پرسش ها و نقدها قرار دارد. درست است که موج بی ایمانی و انکار خدا و حیات دینی و معنوی با

مترجمان، حسن محدثی وحسین باب الحوائجی، ۱۳۸۷)

برخورد انتقادی با وحی در زمان نزول

در همان سالهای نخست بعثت، اصالت آموزه‌های وحیانی و منشأ الهی آنها مورد تردید و نقد قرار گرفتند؛ از جمله می‌گفتند، پیامبر آنها را از روی کتب پیشین نسخه برداری کرده و یا افرادی به او دیکته کرده‌اند: «و گفتند (قرآن) همان افسانه‌های پیشینیان است، که از آنها یادداشت برداشته است، و (یا) بامداد و شامگاه بر او خوانده‌اند.»^۲ ادعای وحیانی و الهی بودن قرآن دروغی بیش نیست، آنها را بشری همانند ما به او دیکته می‌کند؛ از منکران گفتند «می‌دانیم که می‌گویند (قرآن را) بشری به او تعلیم می‌دهد، (و حال آنکه) زبان کسی که (قرآن را) به او نسبت می‌دهند غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی روشن است.»^۲

پاسخ قرآن به این تردید و انکار مخالفان «منطقی» است، می‌گوید مجموعه گزاره‌های قرآنی را به لحاظ انسجام درونی و وحدت و هماهنگی محتوایی آیات به آزمون بگذارید، اگر در آنها ناهمگونی‌های بسیار یافتید، ادعای شما مبنی بر اینکه بشری مثل خودتان به او انشاء کرده است، راست خواهد بود؛ «چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ اگر از جانب غیر خدا می‌بود، در آن اختلاف (و تناقض) بسیار می‌یافتند» (۳) دلیل منطقی و عقلی دیگری که در رد تردید منکران می‌آورد، همانند دلیل نخست به نوعی ابطال پذیر است، به این معنی که لازمه یادداشت نویسی از روی کتب پیشینیان و یا نوشتن و بازگو کردن آموخته‌های معلمی از جنس بشر این است که پیامبر پیش از مبعوث شدن فردی باسواد و اهل مطالعه و نگارش می‌بود و حال آنکه هیچ کس چنین ادعائی را تأیید نمی‌کند؛ «پیش از نزول قرآن، تو هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و به دست خود چیزی نمی‌نوشتی. در غیر این صورت، یاهو گویان (حق داشتند در اصالت وحی) به تردید بیفتند.» (۴) بهانه جوئی دیگرشان برای انکار دعوی وحیانی بودن قرآن این بود که می‌گفتند، اگر راست می‌گویند چرا نوشته‌ای از جانب خدا که نشان دهد فرستاده اوست ارائه نمی‌دهد؟ و خداوند این بهانه تراشی را اینگونه پاسخ می‌دهد: «حتی اگر نوشته‌ای بر صفحه کاغذی (هم) بر تو نازل می‌کردیم و منکران آن را با دستهای خود لمس می‌کردند «باز هم» می‌گفتند، این جز سحری آشکار نیست.»^۳ و یا می‌گفتند، «این چه رسولی است که غذا می‌خورد و در بازارها گام می‌زند؟ چرا فرشته‌ای بر وی نازل نشده است که همراه او هشدار دهد؟»^۴ و قرآن این ایراد را هم پاسخی متناسب با آن می‌دهد؛ «گفته‌اند، چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است؟ اگر فرشته‌ای هم نازل می‌کردیم، کار به پایان می‌رسید و هیچ مهلتی نمی‌یافتند.»^۳ پس انکار وحی به عنوان کلام الهی ایراد جدیدی نیست و از زمان نزول تا امروز کم و بیش در حاشیه و یا در متن و محور مباحث مطرح بوده است.

اختلاف دیدگاه درباره خاستگاه زبان و کلام قرآنی

یک دلیل طرح این مباحث در دهه‌های اخیر این بوده است که کوتاه زمانی بعد از انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و حاکم شدن فقه و فقهای شیعه و در جریان تلاش برای اداره کشور بر پایه اصول و مقررات فقهی، حل معضلات ثابت و یا متغیر بودن احکام شریعت و چگونگی تطبیق آنها با مقتضیات عصر جدید در دستور کار مسئولین و متفکرین قرار گرفت. ادامه این مباحثات، به پرسش از خاستگاه و ماهیت وحی و ساختار زبان

و آرزوهای پرشور و شریک ناپایدار فاصله گرفته، با ذهن و شعوری آزاد و آرام تر، به حوادث و پدیده‌های پیرامون خویش می‌نگرند، توجهشان به پرسش‌های بنیادی و معنا و چرایی هستی خود و جهان جلب می‌شود. به تدریج احساس می‌کنند که نیاز و کوششی مقاومت ناپذیر از درون، آنان را به سوی حقیقت ذی شعور و معنائی عمیق و فراگیر می‌کشاند. این نیاز درونی و چالش‌های فکری ناشی از آن، به افزایش و تعمیق نقد بنیان‌های فکری و سلوک عملی حیات دینی، کمک فراوان کرده است و در روشنایی آن فرایندهای تازه‌ای از تغییر و بازسازی اندیشه و باور دینی آغاز و ادامه می‌یابند.

پیوند «وحی» با ایمان دینی

زندگی اکثریت قریب به اتفاق مردم جهان با نوعی باور و سلوک دینی همراه است. بخش اعظم اینها، پیرو ادیانی هستند که ریشه در «وحی» یعنی نوعی ارتباط شعورمند میان خدا و پیامبران دارند. به طوری که اعتبار معتقدات و سلوک دینی شان به اعتبار و اصالت این ارتباط وابسته است. باور به خدا و هدایت بشر از طریق وحی به پیامبران بنیان اصلی ایمان دینی در پیروان دست کم چهار دین بزرگ زنده در جهان معاصر است. هر چند می‌توان اعتبار و صدق و کذب آموزه‌ها (گزاره‌ها)ی وحیانی را، دستکم آنگونه که در قرآن آمده‌اند، مستقل از منشأ آن -خدا و وحی- و صرفاً در پرتو عقل و تجربه بشری بررسی، تبیین، آزمون و «توجیه عقلی»^۱ نمود. اما ارتباط وحی با ایمان به خدا و دین باوری آنقدر وثیق و پراهمیت است که نمی‌توان از دین سخن گفت و به چگونگی ارتباط خدا با بشر نیندیشید. کسی که به یکی از ادیان وحیانی پایبندی دارد نمی‌تواند باورها و اعمال دینی خود را جدا از منشأ وحیانی (الهی) آن تبیین کرده، بپذیرد و یا مورد تجدیدنظر و بازسازی و اصلاح قرار دهد. بی دلیل نیست که حتی کسانی هم که تا دیروز بحث و کنکاش درباره ماهیت و خاستگاه وحی را غیر ضروری و تفنن ارزیابی می‌کردند، امروز خود را ناگزیر از ورود و درگیر شدن در آن می‌یابند.

وحی در کلیت خود از تباطی است از سوی خدایی زنده و کنشگر با انسانهایی که قادرند آگاهانه و آزادانه با وی در تعامل قرار گیرند. وحی به شخص می‌رسد ولی مخاطب آن عموم مردم‌اند و در زندگی و روابط اجتماعی تحقق می‌یابد. وحی را نمی‌توان به تجربه‌ای باطنی (ویادینی) کاهش داد، تجربه زمانی کامل می‌شود که در قالب یک پیام درآید (چارلز دیویس، ۱۳۸۷). وجه کلامی وحی حاوی گزاره‌هایی معرفت بخش‌اند و آموزه‌ها و تجربیات آن، سرمشقی است برای شیوه‌ای از بودن، عمل کردن و شدن (فرارفتن از آنچه هستند و آنگونه که می‌زیند). وحی، بطور مستقیم حامل هیچ نظریه اعم از فلسفی، جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی، روانشناختی یا درباره طبیعت نیست. ولی افق‌هایی را در حوزه مسائل هستی‌شناختی، پژوهش‌های انسانی، اجتماعی و تاریخی، در برابر می‌گشاید که هم‌انگیزه بخش تحقیق در این حوزه‌هاست و هم می‌توان برای تعمیق و گسترش این نوع آگاهی‌ها از آنها کمک گرفت. در ضمن ماندگاری آموزه‌ها، سرمشق‌ها و پراکسیس وحی در بستر زمان، دیر یا زود آن را به یک سنت تبدیل می‌کند. از نگاه چارلز دیویس، وحی ذاتاً تاریخی است و خاستگاه آن در مجموعه رویدادها قرار دارد و دوام و استمرارش همانند سنت خاص صورت می‌گیرد. (دین و ساختن جامعه،

صاحب این قلم براساس دیدگاهی متفاوت که در همان سالها در رابطه با این موضوع صورت بندی و در جزوه ای با عنوان «تحول اندیشه دینی» تدوین و در نسخه های معدود چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گرفته بود، این نظریه را مورد نقد قرار داد. (حبیب الله پیمان، مجله کیان شماره ۵) در آنجا چنین عنوان شده بود که کلام قرآنی خود صورت معرفت بشری

دارد، زیرا محصول فهم یک انسان (پیامبر) از اشارات وحیانی است. کلام الهی صورت زبان بشری نداشته اند، آنها «اشاراتی» حامل معانی بودند که در پاسخ به پرسشها و نیازهای پیامبر و دیگر مخاطبان آن روزی و در موارد زیادی کل جامعه بشری (عالمیان) به تدریج نازل و در برابر شعور خودآگاه پیامبر ظاهر گردیده اند، در آن فهم و صورت کلام بشری پیدا کردند. بنابراین آیات مزبور، مستقل و پیش از آنکه توسط مفسرین فهم و تفسیر شوند خود

از مقتضیات عصر و نیاز و فرهنگ بشری و حوادث عصر بعثت تأثیر گرفته و از بابت صورت و زبان معرفتی بشری محسوب می شوند. هر چند معانی از جانب خدا و در جواب به دغدغه های پیامبر و دیگر انسانهای مخاطب نازل گردیده است.

برطبق این نظریه، قرآن محصول تعامل خلاق میان شعور الهی - خدا - و شعور آگاه پیامبر است، این تعامل در جریان تجربه وحیانی به بار می نشیند، و آگاهی هائی از منشأ شعور خدا، در پاسخ به پرسشها و دغدغه های هستی شناختی (فردی، اجتماعی و تاریخی) پیامبر، به صورت اشارات (رمزها) در فضای تمثیلی درون شعور آگاه پیامبر ظاهر می گردند. و همانجا از معانی رمزگشائی و آنها را به کمک زبان و استعاره و ویژگیهای جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی سرزمین و قوم و عصر خویش قرائت (ودرواقع فهم) می کند و احیاناً تبدیل به صوت شده، می شنود. و بعد از بازگشت به میان جمع، به صورت گفتار شفاهی، عیناً برای مردم بازگو (بیان) می کند. به عبارت ساده تر لازمه برقرار شدن ارتباط کلامی میان خدا و انسان، یک وجود بافتی از رمزگان مشترک میان دو شعور (الهی و انسانی)، دیگری بهره گیری از مفاهیم و زبان و تمثیل و شباهت های موجود بین محتوای وحیانی و مسائل و موضوعات خرد انسانی برای فهم و خوانش رمزها، بدون آنکه لازم باشد همسانی و این همانی میان این دو انکار نشوند (چارلز دیویس، ۱۳۸۷) به بیان دیگر، آیات در ظرف شرایط زمانی و مکانی معین نازل و صورت بندی می شوند. هر چند گروهی از آموزه های بنیادی (هستی شناختی، سنتها و نظام ارزش های اساسی) در کلیت خود جهان شمول و فرا زمانی و فرامکانی باقی می ماند و با گذشت زمان مضامین آنها کهنه و بلا موضوع نمی شوند، اگر چه هر بار ارائه تبیین تازه ای متناسب با آگاهیهای جدید و تحولات زمانه از آنها هم ضروری و هم امکان پذیر خواهد بود. این ویژگی شامل احکام و مقررات اجتماعی و سیاسی شریعت که منطقی باید متناسب با شرایط زمان و مکان و مقتضیات جامعه در هر عصری وضع و به اجرا گذاشته شوند، نمی شود.

پس از آنکه رمزها خوانده شدند و به گفتار تبدیل گردیدند، چه بسا که از درون، مرکز شنوایی پیامبر را در مغز متأثر و به صورت صوت به گوش وی می رسیده است.

درست است که فرایندهای تبدیل اشارات وحیانی به کلام و معرفتی

آن در کنار اعتبار و وثاقت آیات و آموزه های وحیانی کشید. پرسشی که با پرسش از نسبت آیات قرآنی با معارف بشری گره خورده است. باید معلوم می شد که آیا وحی الهی بدون تأثیر پذیری از احوال و مقتضیات جامعه عصر نزول و زبان و فرهنگ بشری، به صورت کنونی مکتوب و مدون شده است؟ یا متناسب با هر موقعیت و در پاسخ به پرسشها و نیازهای

مخاطبان و تحولات دوران رسالت، به تدریج در قالب اشارات وحیانی در برابر شعور پیامبر ظاهر گردیده اند و پیامبر آنها را در قالب زبان و فرهنگ قوم خود، فهم و برای مردم بازگو نمود.

رایج ترین نظر این است که تمامی آیات و معارف کتاب (قرآن) عیناً به همین صورت (به زبان عربی) از منشأ علم الهی به یکی از سه طریق مستقیم (وحی)، از پشت پرده (قلب) و یا توسط فرشته وحی (جبرئیل)، بر پیامبر

نازل و خوانده شده و پیامبر بدون کم و کاست عیناً همانها را برای مردم بیان و به ثبت رسانده است. به عبارت دیگر خاستگاه همه انواع معارف گرد آمده در قرآن، اعم از آموزه های وحیانی (دین)، معارف عصری و احکام عبادی و اجتماعی و سیاسی (شریعت) همه از ازل در علم الهی بوده است، تا روزی که اراده خدا بر آن تعلق گرفت که رسولی برانگیزاند و آیات را به وی وحی کند تا مردم به وسیله آنها به سوی فلاح و رستگاری هدایت شوند. اما از همان قرن اول هجری، هم بر سر حادث یا قدیم بودن آیات و اینکه وحی چگونه بر پیامبر نازل شده است، اختلاف نظر (از جمله میان معتزله و اشاعره) پدید آمد. نظر غالب این بود که آیات به همین صورت ملفوظ و گفتاری از جانب خدا صادر و نازل گردیده است، عده ای دیگر گفتند، خدا معانی را به جبرئیل القا فرمود و جبرئیل با زبان عربی در گوش دل پیامبر فرو خواند. (زرکشی در البرهان فی علوم القرآن) گروه سومی هم بودند که عقیده داشتند خدا معانی را مستقیماً به قلب پیامبر وحی کرد و در آوردن آنها به زبان عربی توسط شخص پیامبر انجام گرفت. (ابن کلاب در قرن سوم هجری و ملاصدرا، در اسرار الآیات)

در چند دهه اخیر در ایران، نظریات متفاوتی از سوی اهل نظر مطرح شده است، از جمله به منظور جمع بین فراتاریخی بودن آیات از یک سو و ضرورت تغییر احکام و داشتن فهمی عصری از قرآن بود که نظریه تفکیک دین از معرفت دینی مطرح گردید. (عبدالکریم سروش، ۱۳۷۰) در آن نظریه دین (شامل کلام قرآنی، حدیث و سنت پیامبر و امامان) همه معارفی قدسی و فرا زمینی و لاجرم ثابت و ازلی اند، آنها مانند معارف بشری تاریخمند نیستند تا شرایط زمان و مکان در شکل گیری آنها اثر گذار باشد، بلکه این فهم ما انسانها از آیات قرآن و کلام و سیره پیامبر و امامان است که معرفتی بشری بوده از مقتضیات زمانه و فرهنگ و اجتماعیات و دیگر امور زمینی و بشری تأثیر می پذیرند. انبیاء و امامان در مقام و مرتبه ای هستند که می توانند از مرز عالم خاکی عبور کرده به عالم قدس بنگرند و گوش به سروش غیب بسپارند و هر آنچه را شنیدند در بازگشت عیناً برای مردم بخوانند. وجود بشری و احوال و پرسشها و دغدغه هاشان کمترین تأثیری در تعیین و یا تغییر مضامین پیامهای وحیانی ندارند. این فهم ما انسانهای عادی از آن آیات و احادیث است که معرفتی بشری است و لاجرم از دانش و فرهنگ و اوضاع زمانه تأثیر می پذیرند و لذا محکوم به تغییرند.

در تلقی دیگری، کلام قرآنی، نمی تواند سخن خدا باشد. زیرا خدا هرگز مانند بشر حرف نمی زند. اینها محصول تفسیری توحیدی شخص پیامبر از جهان هستی اند. نقش خدا محدود به اعطای استعدادی برای نیل به چنان فهم و تفسیر روحانی و اخلاقی از جهان بوده است.

این دو نظریه هم در طول یکی دو دهه گذشته دستخوش تغییر و تبدیلهائی شده اند، به طور مثال مؤلف نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت که ابتدا کلام قرآنی را امری قدسی و غیربشری و منزله از هر نوع تأثیرپذیری از احوال و تحولات این جهانی می دانست، کمتر از یک دهه بعد در «بسط تجربه نبوی»، تأثیرپذیری وحی را از رویدادهای زمینی و اجتماعی دوران رسالت و تغییر احوال پیامبر مورد تأیید قرار داد و آیات را خوانش پیامبر از حقایق تلقی نمود که در جریان تجربه نبوی بر صفحه ضمیر وی آشکار می گردیدند. در گامی بعد چنین عنوان شد که آیات قرآن چیزی جز روایت پیامبر از رویاهای شبانه خود نیستند. (از سایت شخصی دکتر محمد شمسیری) در برخی نوشته های خود، نقش خدا را در به وجود آمدن کتاب وحی، فراتر برده و تلویحا می پذیرد که معانی کتاب از سوی خدا نازل شده و درآمدن در قالب زبان و بیان شفاهی توسط پیامبر انجام گرفته است.

وحی، شعور ناخودآگاه و سیستم اعصاب مرکزی (مغز)

هدف این نوشته ارائه پاسخی ابتدائی و تا حدودی خام و شتابزده به یک پرسش حساس و دقیق تری است که متفکرین دین باور از پرداختن به آن اکراره داشته اند. یکی به این دلیل که مستندات و تجربیات و شواهد کافی برای ورود به آن در دسترس نبوده است. و دیگر به این خاطر که نگران عرفی و دنیوی (سکولاریزه) شدن مقوله ای بوده اند که یکسره الهی و قدسی تلقی می شده است. شاید سنت گرایان خویشتن را از پاسخ به پرسش از خاستگاه و کیفیت شکل گیری کلام وحیانی، معاف بدانند زیرا به زعم آنان، خاستگاه وحی در علم الهی در ملکوت اعلی است، جایی که ذهن بشر را به آن دسترسی نیست و بالطبع نمی توان از دقایق و ساز و کار آن سردرآورد. هرچند به دلیل نقشی که برای «قلب» در دریافت پیامهای وحیانی و بازگ کردن شفاهی آن به دیگران قائلند، ناگزیر از پاسخ به چپستی و چگونگی مشارکت قلب در این فرایند می باشند. ولی متفکرین نواندیش که همانند معتزله به نوعی قرآن را مخلوق دانسته، ذهن و یا شعور پیامبر را در شکل گیری و ظهور آیات کم و یا بیش، دخیل می دانند، الزام بیشتری به جست و جوی جواب دارند. پاسخ های کلی و غیردقیق درباره مفهوم قلب و چگونگی دریافت وحی و رزآلود جلوه دادن انتقال از قلب به زبان، وافی به مقصود نیست و موجب پاک شدن صورت مسأله نمی شود، زیرا بلافاصله در برابر یک پرسش دقیق تر قرار می گیریم و آن ارتباط میان مغز از یک سو و شعور و قلب پیامبر و فهم و بیان آیات وحیانی از سوی دیگر است، زیرا صرف نظر از هر معنائی که برای قلب قائل شویم و آنرا همان شعور یا ذهن بدانیم یا ندانیم، از قبول دخالت آن و پایگاه عصبی شان، مغز در فرایندهای ادراک از جمله درک آیات وحیانی گریزی نیست، زیرا می شود پرسید، اگر به هر علتی

بشری در درون شعور پیامبر شکل می گرفتند، ولی مانند هر پدیده آفرینشی دیگر خاص و یگانه اند. یعنی فقط یکبار و آنهم برای خالق اثر رخ می دهند. لذا تجربه ای ویژه پیامبر بوده است که هر چند انجامش در شکل عام آن برای دیگر انسانها و در مراتب نازل تر، برای همه موجودات میسر است ولی به همان صورت و محتوا برای دیگران قابل تکرار نیست. وجه معرفت بخشی وحی بیانگر این نکته است که این دیده قابل تقلیل به یک تجربه باطنی (دینی) نبوده و دربردارنده گزاره هایی حاوی برخی حقایق تغییرناپذیر نیز می باشد. (چارلز دیویس، ۱۳۸۷)

تفاوتهای محتوایی آیات قرآنی

تأکید بر متأثر بودن وحی از نیازها و ضرورت های هستی شناختی و زیستی انسان و جامعه بشری مغایرتی با اذعان به وجود تعدادی اصول کلی و ارزش های بنیادین معتبر برای همه وقت و همه جا نداشته و ندارد. به طور مثال، اعتبار اصل و یا حقیقت کلی یگانگی و خالقیت خدا و با برابری و کرامت انسانها و یا ارزش های اساسی نظیر عدالت، مهربانی و بخشندگی و خیرخواهی، باگذشت زمان و تغییر مکان زایل نمی شود. هر چند سرمشق های عملی که برای تحقق آنها طراحی و به اجرا گذاشته می شوند، تابع مقتضیات عصر و دانش و فرهنگ هر جامعه خاص می باشند. افزون بر این، دربخش قابل ملاحظه ای از آیات قرآن به بیان معارفی بشری و عصری پرداخته شده است که کاربردی جز کمک به فهم آموزه های اصلی وحی ندارند. این معارف، علاوه بر تمثیل ها و حکایت ها، منعکس کننده آگاهی های اقوام ساکن آن خطه ها درباره طبیعت، جامعه و تاریخ و اساطیر و سرگذشت پیشینیان اند. اینها جزء دین محسوب نمی شوند و لذا برای ایمان آوردن الزامی به قبول یا تأیید صحتشان نیست. قرآن از آنها استفاده ابزاری کرده است. به همین خاطر آنها را معارف کمک آموزشی نام داده ام. دو بخش دیگر آیات، اول، آموزه های وحیانی با سه زیرمجموعه، شامل جهان بینی و هستی شناختی، سنت های الهی ناظر بر تکوین، تحول و تکامل و بقا یا انحطاط و نابودی موجودات طبیعت، انسان و جامعه انسانی و بالاخره

آموزه های وحیانی با سه زیرمجموعه، شامل جهان بینی و هستی شناختی، سنت های الهی ناظر بر تکوین، تحول و تکامل و بقا یا انحطاط و نابودی موجودات طبیعت، انسان و جامعه انسانی و بالاخره نظام ارزش های الهی-اخلاقی. آموزه های این سه گروه آیات اجزاء متشکله دین اند و دین با اینها بطور کامل بیان و ابلاغ شده است

نظام ارزش های الهی-اخلاقی. آموزه های این سه گروه آیات اجزاء متشکله دین اند و دین با اینها بطور کامل بیان و ابلاغ شده است. بخش دیگر آیات مرتبط با شریعت اند با سه زیر مجموعه عبادات و نیایش های فردی (رابطه شخص با خدا)، شعائر و مناسک و آئین ها که جمعی بوده علاوه بر جنبه عبادی، کارکرد هویت بخشی، تحکیم همبستگی اجتماعی و انسانی میان مؤمنان و یادآوری تعهدات ایمانی آنها را داراست. جزء سوم این گروه آیات، بیانگر احکام و مقررات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی اند.

خاستگاه و چگونگی شکل گیری کلام قرآنی

از میان خداپاواران، و از کسانی که نمی پذیرند که آیات قرآن عیناً به همین صورت از عالم بالا (قدس) به قلب پیامبر نازل شده باشد، بعضاً بر این نظرند که آیات حاصل تجربه درونی (عرفانی) پیامبر بوده است. بدین معنا که طی هر مکاشفه درونی هر آنچه را بر صفحه ضمیرش نقش بسته بود می خواند و بر زبان می آورد.

را بخواهیم بدان هدایت کنیم و تو (هم) مسلماً (مردم را) به راهی راست هدایت می کنی» (شوری/۵۲) و یا «(خدا) درجات (افرادشایسته) را تعالی می بخشد، صاحب عرش (قدرت و تدبیر) است، به هر یک از بندگان که بخواهد روح (وحی) را از امر خویش می فرستد، تا مردم را نسبت به روز دیدار (رب شان) هشدار دهد.» (غافر/۱۵)

روح چیست؟ درباره آن زیاد نمی دانیم نه این که هیچ ندانیم؛ «از تو درباره روح (وحی) می پرسند، بگو؛ روح از امر پروردگرم است و دانشی (که در آن باره) به شما داده شده اندک است.» (اسراء/۸۵). حال ببینیم «امر» چیست که روح یا وحی از آن نشأت می گیرد. معنای اصلی امر آنگونه که از موارد استعمال آن در آیات برمی آید قدرت تدبیر و ساماندهی امور و مکمل نیروی آفرینندگی است. چنان که می خوانیم که هر دو نیروی آفرینش و تدبیر از آن خداست (اعراف/۵۴). آفرینش جدید با خلق پدیده شعور آغاز می شود. در سیستم های زنده در طبیعت «ژن» همان پدیده شعورمندی هستند که اساس هر آفرینش جدیدی محسوب می شوند. آنها در واقع طرح فشرده یک موجود تازه با ظرفیتهای حیاتی مشخص را به صورت الگوهائی در شکل رمز (کد) در خود ذخیره دارند و یا از نو می آفرینند، به طوری که هر جهش ژنتیک نشانه یک خلق جدید است. برآمدن از حالت نهفتگی و شکل دادن به یک موجود و یا اندام حیاتی جدید نوعی تدبیر امر است. پس نیرو و یا پدیده شعور، هر دو وظیفه خلق یعنی ایجاد ترکیب تازه ای از ژنها و یا خصائص ژنتیک جدید و نیز تدبیر آن یعنی اجرای پروژه از روی الگوهای ذخیره در ژن ها را برای ساختن موجود و یا سیستم و اندام زنده جدید برعهده دارد. در نظام هستی شناختی توحیدی، خدا منشأ اولیه و اصلی و نیروی آفرینش و تدبیر آن است. خداوند در وحی به موجودات شعور و یا روحی برآمده از قدرت آفرینش و تدبیر را به آنها اعطا می کند و با این موهبت، ضمن پذیرش یک تحول تکاملی، از دل خود، موجود تازه ای می آفریند. از همین روح خلاق و مدبر خویش بود که چون در آدم دمید، موجود تکامل یافته تری به نام انسان پدیدار گشت. و چون در رحم مریم دمید، تخمک موجود در آن را به هر دو نیروی خودآفرینی و خودتدبیری مجهز نمود، در نتیجه مریم، خود را بارور کرد و موجود زنده جدیدی در خود پروراند. در فرهنگ قرآن، وحی مترادف القاء روح و به تعبیر دیگر، شعور منطوی دو نیروی آفرینندگی و تدبیر به موجودی است که برای پایه گذاری طرح تازه ای از زندگی و یا مرحله تکامل یافته تری از حیات، گزینش شده است. فراموش نکنیم که جهش هائی که مبدأ شکل گیری سیستم حیاتی تازه ای می شوند، ابتدا در یک یا چند فرد رخ می دهند و سپس به ایجاد یک نسل و گونه جدید می انجامد. خداوند هرگز بدون آفرینش و القاء یک شعور تازه در دل یک بذر یا نطفه، ناگهان یک موجود کامل خلق نمی کند. لذا وحی در شکل عام خود اساس آفرینش مدام و خلق جدید و تکامل زندگی است. به انسان که می رسیم، می بینیم که تا یک مرحله پیش از درآمدن در هیئت موجودی آزاد و خودآگاه و متفکر، حیات بیولوژیک با مدیریت شعور غریزی و یا ژنتیک غلبه دارد. هر آفرینش و تدبیر تازه ای لازم می شود از طریق وحی به ژن ها انجام می گیرد. کد رمز جدیدی حاوی برنامه و سرمشقی جدید برای تبدیل شدن به موجودی با امکانات و توانمندیهای حیاتی و تولید بالاتر و درجه آزادی و خود بسندگی نسبتاً بیشتر، به شعور (سیستم

مغز و نیروی ادراک پیامبر از کار می افتاد، آیا باز هم می توانست آیات را دریافت کرده برای مردم بیان کند؟

پرداختن به این موضوع، برای متفکرین نواندیش که نقش تعیین کننده تری در فرایند وحی و تدوین کتاب، به ذهن و شعور پیامبر می دهند، حائز اهمیت بیشتری است. آنها می پذیرند که ادراک و حیاتی، پدیده ای متفاوت از ادراکات معمولی (عقلی-فلسفی و یا تجربی تحلیلی) است اما راز آلود بودن وجوهی از این پدیده، مانع از بررسی نقش این عضو در شکل دادن به فرایندهای ادراکات و حیاتی نمی باشد. زیرا به هر میزان که خدا را در ارتباط و تجربه و حیاتی فعال و سهیم بدانیم، فرض دخالت مغز در انتقال پیام از مرتبه «شعور الهی» به مرتبه «شعور بشری» قابل انکار نیست.

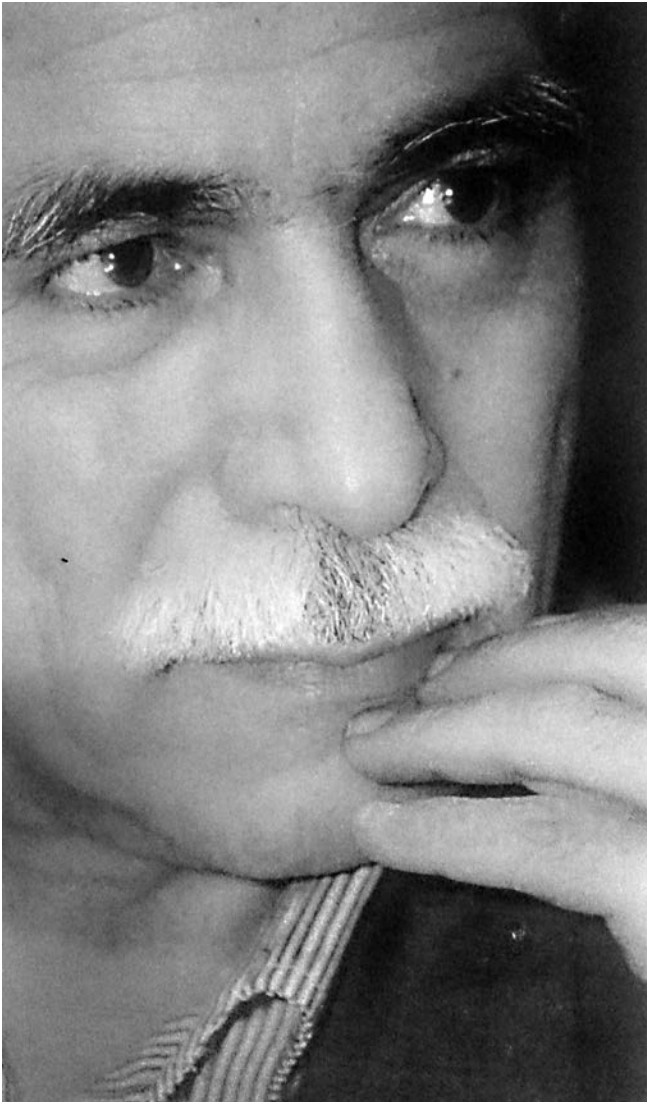
گفتیم که مطابق نظر غالب، تمامی آیات و معارف کتاب (قرآن) از هر نوع عیناً به همین صورت (به زبان عربی) و از منشأ علم الهی به یکی از سه طریق مستقیم (وحی)، از پشت پرده، و یا توسط فرشته وحی (جبرئیل) بر قلب پیامبر نازل و خوانده شده و پیامبر آنها را بی کم و کاست برای مردم بیان و بلافاصله توسط کاتبین وحی مکتوب شده اند. به عبارت دیگر خداوند این معانی را خود در قالب زبان عربی گنجانده و توسط فرشته وحی در گوش پیامبر فروخوانده است. عده ای دیگر گفتند، خدا معانی را به جبرئیل القا فرمود و جبرئیل با زبان عربی در گوش دل پیامبر فرو خواند و گروه سوم گفتند خدا معانی را به قلب پیامبر وحی کرد و بیان آنها به زبان عربی توسط شخص پیامبر انجام گرفت.

نگارنده در نوشته های خود طی دو دهه اخیر نظریه ای را طرح و از آن دفاع کرده است که مطابق آن، قرآن محصول تعامل خلاق میان شعور الهی-خدا- و شعور آگاه پیامبر است، این تعامل در جریان تجربه و حیاتی به بار می نشیند. بدین معنی که خدا در پاسخ به پرسش ها و دغدغه های هستی شناختی (فردی، اجتماعی و تاریخی) پیامبر پاسخهایی را در قالب اشارات و نشانه های قابل فهم شعور به او وحی می کند و شعور پیامبر همزمان و در حالی که از وضعیت تجربه و حیاتی خارج نشده است، آنها را به شیوه ای الهام گونه و آفرینشی در مناسب ترین و زیباترین ترکیب زبانی درخور آن معانی، صورت بندی می کند و در این کار بیش از هر چیز از استعاره و دیگر تعابیر و مفاهیم زبانی و ویژگیهای جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی سرزمین و قوم و عصر خویش بهره می گیرد.

اکنون می خواهیم بدانیم با فرض این که معانی و حیاتی به صورت رمز (اشاره) های خاص به شعور پیامبر می رسیده اند، طی چه فرایندها و فعل و انفعالاتی در درون شعور و مغز وی، رمزگشائی انجام می گرفت و معانی مکشوف شده صورت زبانی (صوتی و تصویری) پیدا کرده به گوش چشم وی می رسیده اند؟

وحی و مفهوم کلام الهی

چه چیزی بر قلب پیامبر وحی می شود؟ اگر همین حروف و کلماتی که در قرآن (مصحف) می خوانیم و یا به صورت اصوات می شنویم نیست پس چیست؟ قرآن آن را «روح» می خواند که از «امر» خدا منشعب و بر قلب پیامبر نازل می شود، «و بدین گونه روحی از امر خویش پرتو وحی کردیم (درحالی که پیش از آن) تو نمی دانستی کتاب (و کتابت) چیست و ایمان کدام، ولی ما آن (روح) را نوری ساختیم که هر یک از بندگان خویش



می-برد (حج/۵۲ و ۵۳) اما پیامبر با ایمنی خلاقیتی که در برابر آسیب‌های اخلاقی و ناراستی بدست آورده بود، بی‌اعتنا به آرزوها و امیال نفسانی، از سرمشق‌هایی که پس از رمزگشائی و خوانش مضامین وحی در برابر شعور (قلب) وی ظاهر گشتند پیروی نمود و راهی خطا و منحرف از آن آموزه‌ها پیش نگرفت، «ماکذب الفواد مارأی» (نجم/۹).
 قلب در مفهوم قرآنی‌اش همان شعور خودآگاهی است که انسان را از دیگر جانوران متمایز می‌گرداند. فعالیت شعور در پایگاه مغز انجام می‌گیرد به طوری که با فلج شدن و از کار افتادن مغز تظاهرات بیرونی شعور نیز متوقف می‌گردد، «هنگامی که من آگاهم، قطعا و همیشه از بخش ویژه‌ای از مغز خود در درون سرم استفاده می‌کنم، ولی این بهره‌وری هنگامی که دوچرخه سواری می‌کنم نیز انجام می‌گیرد، در حالیکه دوچرخه سواری در درون سر من اتفاق نمی‌افتد. البته این موارد متفاوت اند، چه دوچرخه سواری مکان جغرافیائی معینی دارد، در حالیکه آگاهی چنین نیست. در واقع آگاهی هیچ مکانی ندارد مگر آنچه ما برای آن تصور می‌کنیم.» (جولیان جینز، ۱۳۸۹) استفاده شعور آگاه از مغز، به این معنا نیست که

ژنتیک) او القاء می‌شود. در آنجاست که رمزها گشوده می‌شوند و برنامه‌ها و طرح‌های تازه به اجرا در می‌آیند. تدبیر اینکار نیز بر عهده شعور است. از زمانی که رمز یا ژن جدید به طور ناگهانی ظهور می‌کند، فرایندهائی برای رمزگشائی و مدیریت عملیاتی کردن طرحها و تعیین بخشیدن به ایده‌های تازه و حیاتی آغاز می‌شود که همگی با یک رشته تغییرات بیوشیمیائی و ساختاری همراه اند. بدون این نوع تغییرات بیوسلولی و عصبی، ایده‌های دریافت شده برای اجرا به اندامها ابلاغ نمی‌گردد. انسان و جانورها در حال فاصله گرفتن از سایر پستانداران نزدیک و شبیه به خود بودند. در این وضعیت بینابینی، با بحرانها و دشواریهای بزرگی روبه‌رو شدند، به طوری که اگر استعداد شعوری تازه و پیشرفته تری بدست نمی‌آوردند، بیم آن می‌رفت که نسلشان منقرض شود. تا آن مرحله به نوعی آگاهی کارآمدتر از شعور غریزی رسیده بودند. ضمن آنکه به برکت جهش‌های ژنتیک تازه، تغییراتی در اندامها پدید آمدند که در چارچوب زندگی جانوری چندان مفید نبودند و چه بسا که اگر در همان حال باقی می‌ماندند، در رقابت برای بقا از همقطاران خود شکست می‌خوردند. اما آنان به کمک همان آگاهی اولیه برای کسب ظرفیت‌های شعوری بزرگتر و کارآمدتر به سختی تلاش می‌کردند. زمانی که ساماندهی و هماهنگی میان تغییرات تازه اندامها به اتمام رسید، بذر شعوری برآمده از شعور (روح) الهی اما در مرتبه و کیفیتی بس بالاتر و پیچیده‌تر در آگاهی وی جوانه زد و با آن بود که آدم از عالم حیوانات نظیر خود به کلی جدا و در هیئت انسانی آزاد و خودآگاه با توان آفرینندگی و تدبیر بسیار بالائی در عرصه حیات ظهور نمود و با این استعدادها از همگان پیشی گرفت و خلافت بر زمین را به خود اختصاص داد. با وجود این رخداد دوران ساز، سیستم شعور ژنتیک در محدوده حیات بیولوژیک انسان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. ولی نقش پیشتاز و حدشکنی که قبلاً داشت به شعور (خودآگاه)، محول گردید. با این موهبت و حیاتی، بشر-جانور پیشین، صاحب حیات فکری، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و روانی گردید که پیشتر نداشت. از آن به بعد جهش‌های راهگشا و تکامل بخش به جای آنکه شعور ژنتیک را هدف قرار دهند عمدتاً معطوف به شعور خودآگاه شدند و تغییرات تکاملی نه در اندامها و ارگان‌سیستم بلکه در حیات فکری و فرهنگی و اجتماعی و معنوی فرد و جامعه بشری رخ می‌دهند.

این توضیحات فشرده از ساز و کار وحی برای آن بود که روشن شود چرا وحی به انسان به صورت الفاظ و کلام بشری متعارف نیست و همانطور که در سایر اشکال وحی مشاهده می‌شود به صورت رمزی منظومی هسته شعورمند و زایا و بارورکننده‌ای است که به محض نزول و قرار گرفتن در برابر شعور یا قلب رسول رمزگشائی و بازخوانی می‌شود، خوانش یا به عبارت روشن‌تر فهمیدنی که ناگزیر در ظرف زبان و فرهنگی صورت می‌گیرد که پیامبر در آن زاده و پرورش یافته است. چه بسا که شعور آدمی در خوانش آگاهی رمزگونه و حیاتی، تحت تأثیر محرکها و خواهشهای کاذب و فریبنده انباشت شده در ضمیر ناخودآگاه و یا تعلق خاطر کورکورانه به عقائد و سنتهای متحجر دچار خطا شود و فهمی ناراست و گمراه کننده بدست آورد. یعنی آرزوها و امیال خویش را جایگزین حقایق کند که در برابر شعور فرد از آن پرده برداری می‌شود. قرآن از این پدیده به عنوان القائات شیطانی (دروغین و گمراه کننده) در حین دریافت وحی نام

می گرفت، هدایت مردم را بویژه در امور مهمی چون جنگ و صلح، مقابله با حوادث سهمناک و مهلک طبیعی، قحطی، بیماری و مرگ برعهده داشتند. خدایان یا الهه‌ها از ورای نمادهای مختلف نظیر بت‌ها و مجسمه‌ها و یا شخصیت‌های مقدس فرامین خود را به گوش مخاطبان ویژه می‌رساندند. اشیاء و اشخاص مقدس، واسطه برقراری ارتباط و ارسال پیام از عالم غیب قرار می‌گرفتند، به ندرت کسی آن بت‌ها را با الهه و خدای سخنگو مشتبه می‌کرد. چنان که مشرکین زمان پیامبر هم وقتی مورد سؤال قرار گرفتند که چرا بت‌های چوبی و سنگی را به جای خدا پرستش می‌کنند، چنین باوری را انکار کردند و توضیح می‌دادند که آنها فقط میانجی «شفیع» ما نزد «الله» هستند. آنها انتظار داشتند فرامین خدا و رهنمودهای غیبی را از طریق آنها دریافت کنند. البته همه مردم قادر به شنیدن ندهای غیبی نبودند و این بدان معنا نیست که آن ندها وجود نداشتند و مخاطب صدایی نمی‌شنید. امروزه به لحاظ علمی و تجربی مسلم شده است که توهمات «شنیداری» و «دیداری» - تصویری - واقعیت داشته و دارند، آنها در گذشته و پیش از ظهور «آگاهی» بدون تردید، یکی از اصلی‌ترین سرچشمه نوعی رهنمود برای بشر بوده‌اند، به طوری که بخش مهمی از وظیفه ساماندهی امور، تصمیم‌گیری‌های دشوار و رفتار مناسب در مواجهه با موقعیت‌های ناشناخته و یا دشوار، با هدایت آنها انجام می‌گرفته است. تا کمتر از یک هزاره پیش از میلاد معبد آپولو در «دلفی» یونان باستان و در عصر ظهور متفکرین و فلاسفه کهن، محلی بود که سروش‌های غیبی از آنجا به گوش می‌رسید و سقراط هم به اعتراف خود از این موهبت بهره‌مند بوده است.

پدیده الهامات مرموز (غیبی) وسعتی عالمگیر داشته و تا امروز هم بویژه در آفرینش ایده‌های نو توسط متفکرین و سرودن شعر و موسیقی کاربرد دارد. تا آنجا که باور بر این است که بزرگترین بصیرت‌های انسانی به گونه‌ای بسیار مرموز دست داده است (جولیان جینز ۱۳۸۸) به روایت یکی از این افراد، «اندیشه‌های نشاط آور، اغلب به آرامی به درون من می‌خزید، بی آن که به اهمیتشان پی ببرم، در موارد دیگر ناگهان فراز آمدند، بی هیچ کوششی از سوی من، به ویژه دوست داشتند در حالی که من به راه پیمایی بر تپه‌های جنگلی در هوای آفتابی می‌رفتم خود را نشان دهند.» (هلم هولتز ۱۹۳۸)

دیگری می‌نویسد: بعد از سالها که در اثبات قضیه هندسی ناموفق بودم، معما مانند جرقه ناگهانی آذرخشی حل شد. پوانکاره تأیید می‌کند که ایده برخی مسائل ریاضی، طی سفر به طور ناگهانی و بی آنکه چیزی از اندیشه‌های پیشین راه را هموار کرده باشند، به او الهام شده‌اند. اینستین، نیز معترف است که بسیاری از ایده‌های بزرگ در حالی که در حال تراشیدن ریش خود بوده است، به وی الهام می‌شدند.

تمایز «وحی» از «رویا» و «توهمات دیداری و شنیداری»

روانشناسانی که در موضوع چگونگی تکوین و رشد تفکر و زبان و روابط این دو تحقیق کرده‌اند، اغلب دو مرحله یا دو نوع آگاهی (و تفکر) را از هم متمایز میکنند، یکی تفکر ناخودآگاه، درون مدار (و رویایی) که متعلق به دوران کودکی فرد و یا جوامع دوران باستان است، و دیگری هدفدار و آگاهانه و متعلق به دوران بعد از کودکی (فرد) یا مرحله ورود به جامعه، یعنی عصر آگاهی است.

در فعالیتهای خود تابع قواعد و محدودیت‌های زیست‌شناختی حاکم بر ارگانسیم از جمله مغز است، به نظر می‌رسد که ارائه توضیح قابل قبولی از توانمندیها و فعالیتهای شعور (و آگاهی) در چارچوب صرف قواعد زیست‌شناختی مغز دست کم در حال حاضر ممکن نباشد، مغز به مثابه ابزاری در خدمت شعور عمل می‌کند. حال باید دید شعور در مجموعه فعالیتهای مرتبط با دریافت و رمزگشایی (جمع و خوانش) از معانی پنهان در آنها و سپس تبیین آن معانی الهی در قالب زبان و فرهنگ قوم و شکل گیری کلام قرآنی (بیان) و نهایتاً رساندن آن کلام به گوش پیامبر (مضمون آیات ۱۶ الی ۱۹ سوره قیامت) چگونه عمل می‌کند؟ آیا این فرایندها در «ناخودآگاه» پیامبر صورت می‌گیرد، یا در حوزه آگاهی رخ می‌دهند و یا هر دو شعور در این فعالیت‌ها سهیم‌اند؟

وفاداری به گواهی‌های قرآن در این باره ایجاب می‌کند که فرضیه‌ها و توضیحاتی که ارائه می‌شوند دست کم در تضاد و مغایرت با شواهد وحیانی نباشند. در واقع اگر بتوان پایگاه عصبی و ساز و کار شکل‌گیری و ظهور ندهای وحیانی و الهامات علمی و هنری (شعر، موسیقی و نقاشی) را کشف نمود، این امکان به دست می‌آید که سازگاری و یا ناسازگاری نظریه‌های مختلف درباره وحی را با آن یافته‌ها محک زد.

اما صرف‌نظر از اختلاف دیدگاهها، همه دین‌باوران ناگزیر از توضیح الهی بودن پدیده وحی در برابر خدا ناباورانی هستند که از وحی و پدیده پیامبری، تفسیری کاملاً مادی ارائه می‌کنند و آگاهی‌های وحیانی را یکسره به فعل و انفعالات درون مغز کاهش می‌دهند. و نیز کسانی که قائل به خدائی هستند که هیچ رابطه‌ای با انسان و جهان (مخلوقات) ندارد و یا به جای خدا از معنویتی غیر زنده و فاقد هر نوع کنش‌گری در رابطه با انسان و دور از دسترس، نه خدائی در متن هستی و در درون هر موجودی بی آنکه به آن وابسته باشد و بیرون از هر موجودی بی آنکه از آن جدا باشد (از سخنان علی (ع) در نهج البلاغه، خطبه ۱). خدا و یا معنویتی خاموش و خنثی و بی تفاوت به حوادث عالم انسانی. اما اگر به خدائی که انبیای پیرو وحی توصیف کرده‌اند باور داشته باشیم قضیه فرق می‌کند، او شعوری است فراگیر، جهان‌گستر، خلاق و مدبر و زنده و کنشگر که همه جا و در متن شعور همه موجودات حاضر است و به محض درخواست با آنها در تعامل و گفتگو قرار می‌گیرد. وحی، بیانگر تعامل خدا با انسان (و جهان) است. هر تبیینی از این پدیده اگر نقش خدا در آن مشخص نباشد، ربطی به وحی به انبیاء یا وحی قرآنی ندارد.

خدایانی که بر ناخودآگاه فرمان می‌رانند

وحی به پیامبران را به لحاظ کلی در طول پدیده‌های مشابه مثل الهام، مکاشفه و ندها و سروش‌های غیبی که از دیرباز شناخته شده و در ایجاد برخی ایده‌ها و هدایت بعضی تصمیمات و اعمال زندگی بشر دخیل بوده‌اند، قرار می‌دهند. و حال آن که تفاوت‌های معناداری میان وحی الهی به پیامبران و دیگر انواع دریافت‌های شهودی و مکاشفه‌ای وجود دارد. آثار به جای مانده از هزاره‌های هفتم و ششم پیش از میلاد، حکایت از این دارند که امور زندگی مردم توسط فرامین و رهنمودهای خدایانی اداره می‌شدند که ندهای خود را به گوش شاهان و یا افرادی خاص می‌رساندند. «خدا - پادشاهان» برای هزاران سال در بین النهرین، مصر، سرزمین اینکاها و تمدن‌های پیش از آن (آندی‌ها) و هر جا که جوامع و تمدن‌های بشری پا

پایه آن پیروی می‌کند. «اندیشیدن در این جا فایلی از تصاویر مرتبط با هم که از دنیای ناشناخته‌ای به کرانه‌های آگاهی من افکنده شده است، لذا فرایند واقعی اندیشیدن، به هیچ روی آگاهانه نیست، تنها آماده سازی، مطلب و نتایج پایانی آن آگاهانه ادراک می‌شود.^۸

این محقق، خردورزی (نوع قیاسی و استدلالی) را هم خارج از قلمرو آگاهی قرار می‌دهد، زیرا به زعم وی، نسبت استدلال به منطق مساوی نسبت رفتار به اخلاق و تندرستی به پزشکی است، منطق، دانش توجیه نتایجی است که از طریق استدلال طبیعی به آن رسیده ایم و برای ظهور استدلال نیازی به آگاهی نیست.

ایده‌های نو، اندیشه‌های خلاق و راهگشا معمولاً در فاصله میان دو فرایند آگاهانه پدید می‌آیند. در این زمینه نمونه‌ها و شواهد فراوان است که به برخی از آنها اشاره شد. از یوانکاره نقل کردیم که «ایده به من "الهام" شد، بی آنکه ظاهراً چیزی از اندیشه‌های پیشین‌ام، راه را برای آن هموار کرده باشد، تا آنجا که بنا به گفته "ولفانک کوهلر"، فیزیکدان معروف بریتانیایی، سه (B)، یعنی Bus (اتوبوس)، Both (حمام) و Bed (رختخواب) سه مکانی اند که کشفیات بزرگ در علوم در آنجا صورت گرفته‌اند.

همین دانشمندان، فرایند ظهور اندیشه خلاق را به سه مرحله تقسیم می‌کند، ۱- مرحله زمینه سازی، که طی آن، مسائل آگاهانه بررسی می‌شوند. ۲- مرحله شکل گیری، که بدون هر گونه تمرکز آگاهانه، انجام می‌گیرد. ۳- مرحله توضیح نتایج که با منطق توجیه می‌شود، یعنی مرحله حساس و اساسی ظهور اندیشه نو، جهشی کورکورانه به درون کشفی سترگ است، به عبارت دیگر برای یافتن پاسخ مسأله، باید خود مسأله در آن لحظات فراموش شود.^۹

«زبان استعاره»، «من تمثیلی» و «جهان تمثیلی»

جینز، در پاسخ به این پرسش که اگر آگاهی آن چنان گسترده نیست که تصور می‌شد، یعنی نه رونوشتی از تجربه، نه جایگاه ضروری یادگیری، نه داوری و نه حتی استدلال، پس چیست؟ می‌گوید آگاهی توانایی زبان به ساختن «استعاره» است و استعاره، شالوده ضروری زبان و معنای آن، به کار بردن کلمه‌ای برای چیزی، به منظور توصیف چیز دیگری، به سبب وجود نوعی شباهت بین آنها، یا میان روابطشان با چیز دیگر است. استعاره دارای دو وجه است، چیزی که باید توضیح داده شود، و چیز یا رابطه‌ای که برای توضیح موضوع به کار گرفته می‌شود. لذا بزرگترین کارکرد استعاره، آفرینش زبان جدیدی است که با پیچیده تر شدن فرهنگ بشری بر حسب نیاز از آن استفاده می‌شود.^{۱۰} به عبارت ساده تر آگاهی، خلق «دنیای تمثیلی» بر اساس زبان است، جهانی به موازات جهان رفتاری ما، درست همانند جهان ریاضی به موازات جهان کمیت پدیده‌ها.

نزد وی، آگاهی یک نوع عمل است تا یک پدیده، منبع و یا عملکرد. آگاهی به شیوه تمثیلی کار می‌کند؛ ساختن «فضای تمثیلی» همراه با «من تمثیلی». و این «من» تمثیلی می‌تواند آن «فضا» را مشاهده کند و به شیوه‌ای «استعاری» در آن حرکت کند. بنابراین «ذهن آگاه»، یک تمثیل فضایی از دنیای واقعی است، لذا آگاهی فقط بر پدیده‌های قابل مشاهده عمل می‌کند، به همین خاطر معتقد است، تاریخ آغاز پیدایش آگاهی جدیدتر از آن است که تصور می‌شد و با نوع انسان و پس از تکوین زبان آمده است.^{۱۱}

پیاژه، تفکر ناآگاه را «درون مدار» توصیف می‌کند و می‌گوید این تفکر هدفهایی را دنبال می‌کند و مسائلی را برای خود می‌آفریند که در قلمرو آگاهی قرار ندارند، به این معنی که «واقعیتی» را بر مبنای تخیل یا رؤیا می‌آفریند، او اضافه می‌کند که تفکر روایی تمایلی برای اثبات حقایق ندارد، بلکه در خدمت ارضای خواسته‌ها است. اما تفکر هدفدار، آگاهانه است و هدف‌هایی را پی می‌گیرد که در ذهن متفکر وجود دارند، این تفکر هوشیارانه است و با واقعیت سازگار بوده سعی دارد بر آن اثر بگذارد و البته مستعد پذیرش حق و باطل است و قابلیت آن را دارد که در قالب زبانی بیان شود (پیاژه ۱۹۲۳) تفکر کودک به طور طبیعی درون مدار است، (خود به خودی) بارزترین صورت این نوع تفکر همان بازی کودک با احکام آرزومندانه است. البته پیاژه میان این دو نوع تفکر (منطق رویایی و منطق عقلی) قابل به وجود یک مرحله بینابینی است و آن را تفکر خودمحور کودک می‌نامد، در این مرحله کودک هنگام استفاده از زبان خودمحور، صرفاً درباره خود حرف می‌زند. (همانند تگ گویی در نمایشنامه مار) و به هم صحبتی علاقه نشان نمی‌دهد، در صورتی که در زبان اجتماعی شده، با دیگران حشر و نشر دارد.^۵

همدستی شعور خودآگاه و ناخودآگاه در جهش‌های فکری

بدیهی است که تحقیقات بر روی منشأ آگاهی و تفکر در انسان هر چند تاکنون دستاوردهای بزرگی در برداشته است اما هنوز به پایان نرسیده و شاید هم هرگز نرسد، اما این قدر می‌دانیم که خط سیر ظهور نیروی ادراک در آدمی را دست کم باید به دو دوره تقسیم نمود و صحیح تر آن است که بگوییم دو نوع آگاهی را در انسان باید از هم تفکیک نمود، یکی آگاهی‌هایی که بدون اراده و طرح ریزی و تعیین هدف از سوی «من»، صرفاً در واکنش به موقعیت‌ها پدید می‌آیند و شخص را در تصمیم سازی و عمل هدایت می‌کنند. این نوع آگاهی «ناآگاهانه» شکل می‌گیرد و «من» را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما نوع دوم آگاهی (تفکر)، ارادی و «آگاهانه» است. برای متمایز کردن نوع اخیر آگاهی از انواع دیگر، شاید مناسب تر باشد به پیروی از جولیان جینز، ابتدا معلوم کنیم که «آگاهی» چه چیزهایی نیست.^۶

از نظر وی آگاهی، فقط بخش کوچکی از حیات ذهنی ماست، که از آن «آگاه» هستیم. «زمانی که چشم بسته فکر می‌کنیم، احساس «خود مطلق ما» و ژرف ترین هویت ما، جریان مداوم و نقطه آغاز فلسفه، همان که زمینه استقرار قطعیت غیرقابل تردید «می‌اندیشم، پس هستم» را پدید می‌آورد. در حالت آگاهی به هیچ چیز جز به مضمون و معنای آنچه می‌گوییم و می‌شنویم و یا می‌نویسیم توجه نداریم. به همین جهت بازیابی آگاهانه، بازیابی تصاویر نیست، بلکه بازیابی از چیزهایی است که پیش تر نسبت به آن آگاه بوده‌ایم.^۷ به همین دلیل، وی معتقد است که میان آگاهی و مفاهیم رابطه ضروری وجود ندارد.

به علاوه آگاهی، لازمه یادگیری نیست، زیرا در یادگیری علامتی (یا شرطی شدگی)، آگاهی نه تنها دخالت ندارد که حضور آن مانع یادگیری می‌شود. مهارت‌ها بیشترانند همواره و خود به خودی (ارگانیک) اند تا آگاهانه، بالاتر از آن، آگاهی برای همه انواع «تفکر» هم ضروری نیست، اگر اندیشیدن از نوعی باشد که با ساز و کار «تداعی» انجام می‌گیرد، در آن صورت فرایندی خودکار است، فرایندی که از ساختارسازی، و اطلاعات

فرایند انقلاب کشاورزی آغاز گردید. بحران زیست محیطی و معیشتی و مشکلات و سختی ای ناشی از ترک بیشه زارهای غنی و استقرار در اراضی خشک و فقیر، فشار زیادی را بر ذهن و روان مردم وارد می ساخت که اگر الهامات و ندهای غیبی، رهنمودها، و راه حل های تازه را در اختیار آنان نمی گذاشتند، از آن مهلکه ها، جان سالم به در نمی بردند، به عبارت دیگر، توهامات شنوایی به صورت یک عارضه جانبی زبان، وارد عمل شدند تا ضمن راهنمایی افراد به اتخاذ مطلوب ترین روشها، بر ایستادگی ... در پیمودن آن راه طولانی و دشوار بیفزایند.^{۱۷}

آغاز دوره آگاهی

در مرحله مدیریت ذهن دو جایگاهی، افراد ندها را می شنوند و بر طبق آن ها عمل می کنند، اما اینکار ناخودآگاه انجام می گیرد، همانند بسیاری فعالیت های روزمره (عادت) شده، از سنخ مهارتها (پوشیدن لباس، بستن بند کفش ها، رانندگی و ...) که به فرمان ذهن ناخودآگاه انجام می گیرند بی آنکه «ما» در سطح خودآگاهی در آن باره تصمیم بگیریم و اراده کنیم، در واقع، در این موقعیت ها از آنچه «می دانیم» آگاه نیستیم. مراحل برنامه ریزی، ابتکار و تصمیم و اراده، در فضای ذهنی درونی شده و بدون حضور آگاهی، صورت می گیرند. سپس در قالب زبانی که فرد با آن آشنا می باشد به او گفته می شود، این امر گاه همراه با پیش درآمدهای بینائی از تصویر فردی آشنا، یا صاحب قدرت و یا رب النوع و گاه فقط با یک صدا همراه می شده است. و البته فرد از آن رهنمودها و فرامین اطاعت می کرده است.

حضور همین ندها، بی تردید پیش مرحله ذهن آگاه است که طی آن فرد با حس مسئولیت آشنا می گردد، در درون خویش با خود وارد جدل می شود، و نسبت به آنچه می اندیشد، می داند و انجام می دهد، آگاه است: بحرانی که آدمی را به سوی «خودآگاهی» و عصر ظهور پیامبران سوق داد.

آنچه فروپاشی ذهن دو جایگاهی را موجب می شود، بحران های ناشی از بی ثباتی ذاتی این نوع کنترل و ناکار آمدی ندهای خدایان در مهار کردن آشوب و مدیریت بحران و مقابله با تغییرات شدید زیست محیط اجتماعی و جمعیتی و نیز تاریخی است.

پیشتر خواندیم که آگاهی، بر اساس زبان پی ریزی شده و به وسیله آن ساخته می شود، هر چند تفکر به طور کلی مقوله ای مستقل ولی مرتبط با زبان است. (پیازه)

این آگاهی، مختص نوع انسانی، و ظهور آن شاخص و نشانه، «انسان شدن» بشر است و از پی یک مرحله بحرانی (ناشی از) پیشرفت تکاملی و به منزله چیزی حقیقتاً نو، پدید می آید، وقتی آگاهی پدید آمد مسیر حوادث را در مغز هدایت می کند و تأثیر علی در رفتار بدنی دارد. (لویدمورگان-۱۹۲۳). فروپاشی ذهن دو جایگاهی در حدود یک هزار و دویست سال پیش از میلاد، معلول بروز بی نظمی های اجتماعی آشوب ناک، افزایش جمعیت و بر هم خوردن تعادل های اجتماعی و زیست محیطی بود که منجر به آغاز یک رشته فعالیت های تازه «دینی» گردید. از یک سو تلاشی سخت برای بازگشت به ندهای از دست رفته خدایان (الهه ها) و رونق بخشیدن به غیب گوئی و کهانت انجام گرفت و از سوی دیگر ظهور پیامبران و بنیان گذاری مذاهب بزرگ را سبب گردید.

اگر تاریخ پیدایش آگاهی تا این اندازه نزدیک (حدود سالهای هزاره دوم پیش از میلاد) و قلمرو آن بسیار محدود است. پس باید احتمال داد که پیش از آن انسانهایی بوده اند که سخن می گفتند، داوری می کردند، استدلال می کردند، مسائل را حل و پاسخ معماها را می-یافتند، فقط «آگاه» نبودند.^{۱۲} این فعالیتها چه گونه انجام می شد، خاستگاه سروش های غیبی، الهامات و القانات پیامبرانسه و دیگر خلاقیت-های فکری، علمی آفرینش هنری و انواع آگاهی ها و آثار فکری که ناخودآگاه، به صورت جهشی ظهور کرده و می کنند چیست؟

مطابق این نظریه پیش از «آگاهی» به معنایی که شرح آن رفت، انسانها ذهنیت متفاوتی داشته اند، که در آن احکام، رهنمودها و دستورالعمل های پردازش شده، به صورت ندهای کلامی (توهمی) به گوش فرد می رسید. منشأ ندهای درونی، کیفیتی تجربی دارند و لذا شکی نیست که وجود دارند و تجربه ذهنی آنها همانند شنیدن صدای واقعی، با منشأ خارجی است.^{۱۳} آنها، در ساختار فطری دستگاه عصبی ریشه دارند، تا آنجا که نزدیک به یک سوم افراد طبیعی، زمانی تجربه شنیدن ندهای درونی (توهمی) را داشته اند.

پایگاه ارگانیکی شکل گیری ندهای درونی

وی احتمال می دهد که در عصر باستان، «تجربیات» هشداردهنده در نیمکره راست مغز در ناحیه گیجگاهی (منطقه ورنیکه) سازمان دهی شده و پس از تبدیل به «ندهایی» از راه رابط کلامی به مرکز آن در نیمکره چپ منتقل و در آنجا به صورت تکلم بازتولید و شنیده می شوند.^{۱۴} به طوری که تحریک منطقه ورنیکه (در لپ گیجگاهی راست، قسمت پشتی سه کنج فوقانی) باعث می شود که آن ندها، دوباره به صورت نامفهوم به گوش برسد. مطابق یافته های علمی، هر دو نیمکره مغز توانایی فهم و درک زبان را دارند، اما فقط نیمکره چپ می تواند صحبت کند، نیمکره راست (محل شکل گیری و ظهور ندها) زبان را می فهمد اما تکلم نمی کند، به نظر می رسد که در آن دوره تقسیم کاری میان دو نیمکره به وجود آمده بود که موجب آن، منطقه راست ندها و اعمال خدایان را منعکس می نمود و منطقه چپ اعمال و گفتار انسانی را و این دو تا حدودی مستقل از هم عمل می کرده اند. در این نکته تردیدی نیست که صداها، به صورت شنیدن واقعی، و یا «دیدن واقعی» «تجربه» می شدند. از یک نیمکره خدایان صحبت می کردند و فرد از نیمکره دیگر صدای آنان را می شنید.^{۱۵} نقش خدایان، راهنمایی، طرح ریزی برای رخدادهای جدید و توصیه به کنش های مطلوب و هماهنگ بود که منجر به پیدایش تمدن-های پیچیده ای در عصر «ذهن دو جایگاهی» گردید.^{۱۶}

در واقع ظهور این پدیده، مطابق شواهد بدست آمده، مقارن با پایان عصر صید و گردآوری غذا و ورود به دوره کشاورزی و تولید غذاست. انتقالی که به خاطر بروز بحران در انسانهای دوره صید و ساکن در بیشه زارها و جنگل های انبوه و سرپوشیده و غنی از منابع غذایی، ناگزیر گردید، بعضی محققین این رخداد را مربوط به دوره کهن سنگی می دانند که با عقب نشینی یخ ها و باران های اطلسی به سوی شمال و در نتیجه خشک شدن اقلیم و کاهش جنگل و صید که موجب مهاجرت بسیاری به اروپا گردید و باقی مانده ها ناگزیر از سکونت در دشتها و کاشتن دانه های گیاهی در پیرامون واحه ها و مرداب ها شدند. از پی این تحولات بود که

در حالی که در بقیه موجودات طبیعت اگر دعوی قرآن را مبنی بر عمومیت وحی بپذیریم، بذره‌های حاوی شعور و آگاهی تازه که منجر به تغییر کیفی در اندامها، توانمندی‌ها و شیوه‌های زیست می‌شوند، در ژن‌ها و از طریق آنها عمل می‌کنند. به عبارت دیگر شعور غریزی، دریافت‌کننده آگاهیهای وحیانی است. ولی در انسان و همراه تکامل ذهن، ابتدا شعور ناآگاه پدید آمد و برای زمانی بسیار طولانی فعالیت‌های ذهنی و اعمال ارادی و کنش‌های اجتماعی که خارج از کنترل شعور غریزی اند، بدون حضور آگاهی، تنها توسط ضمیر ناخودآگاه مدیریت می‌شدند. و هنوز هم بخش اعظم فعالیت‌های غیرغریزی انسانها تحت نظارت آن انجام می‌گیرند. بنا به فرضیات "جولین جینز"، مشخصه اصلی آگاهی، یکی آن است که براساس زبان پی‌ریزی شده است و دوم، «من» تمثیلی است که نباید با «خود» که بعداً هدف آگاهی قرار می‌گیرد، اشتباه گرفته شود. در آگاهی، «درون‌نگری» وجود دارد، یعنی وقتی داریم به چیزی نگاه می‌کنیم و یا فکر می‌کنیم، می‌توانیم ببینیم چه کسی دارد می‌بیند و یا می‌اندیشد، چه کسی درون‌نگری می‌کند، با این نوع دیدن است که فضای درون ذهن پدید می‌آید. و «من» تمثیلی شکل می‌گیرد. در این فرضیه آگاهی عبارت است از «من» تمثیلی که در کارکرد فضای ذهنی دست به روایت کردن می‌زند (درون‌نگری). آگاهی باشناخت و ادراک فرق دارد زیرا ادراک عبارت است از احساس محرک، از هر نوع و دادن پاسخی مناسب به آن که در بیشتر موارد در سطح ناآگاه انجام می‌گیرد. بر اساس تحقیقات همین مولف، انسانهای عصر باستان ذهنیت درونی شده (سوپرکنیویته) نداشتند و به آگاهی خود از جهان آگاه نبودند و لذا فاقد فضای درونی شده و بصیرت نسبت به آن بودند. به طوری که برنامه‌ریزی و نیروی ابتکار و اراده عمل مطلقاً بدون حضور آگاهی صورت می‌گرفته است، و سپس در قالب زبانی که فرد با آن آشنا بوده به او «گفته» میشده است و او فرامین این صداهای توهم‌آلود را اطاعت می‌کرده است، چرا که به خودی خود نمی‌دانسته چه باید بکند. (جولیان جینز، صص ۹۲-۹۳) در این دوره انسانها ذهنیت متفاوت (دوجایگاهی) داشته‌اند. در یک قسمت (نیمکره راست) ندهای خدایان و توهمات شنیداری دریافت می‌شدند و در بخش دیگر (نیمکره چپ) از درون به گوش می‌رسیدند. در یک طرف فرامین صادر می‌شد و در طرف دیگر شنیده و اجرا می‌شدند. در تمامی طول دوران صید و شکار، خدایان از طریق این ذهنیت (ناآگاه و دوجایگاهی) انسانها را در تصمیم‌گیری‌های دشوار یاری کرده به آنان فرمان می‌دادند که چه بکنند و چه نکنند. این ندها واقعاً وجود داشتند و درست مانند صداهای واقعی با منشأ برونی شنیده می‌شدند. سرانجام دوره ثبات و یکنواختی به پایان رسید و دوره‌ای از آشوب و آشفتگی آغاز گردید که طی آن به تدریج ناتوانی ذهن ناآگاه (دوجایگاهی) آشکار گردید و راه برای ظهور آگاهی و پیامبران توحیدی هموار گشت. با این حال آن نوع ارتباط در اشکال گوناگونی از غیب‌گوئی و تسخیرشدگی ادامه یافت.

آگاهی انسانی و رابطه آن با وحی

"جینز" براین باور است که این نوع آگاهی تنها با انسان و بعد از تکوین زبان پدید آمده است. نه خاصیت ماده است و نه پرتوپلاسم و نه یک ترفند متافیزیکی، اینها بخشی از آگاهی ماست که به آگاهی دیگران نگاه می‌کنیم. نسبت دادن آگاهی به تک یاخته‌ها، یکسان‌انگاری متداول

البته با ظهور آگاهی، فعالیت‌های شعور ناخودآگاه «ذهن دو جایگاهی» بکلی متوقف نگردید، چنانچه در یونان باستان، تا یک هزار سال بعد از فروپاشی ذهن دو جایگاهی، غیب‌گویی، شیوه اصلی برای تصمیم‌گیری در موارد مهم بود.^{۱۸}

معبد آپولو در دلفی، مرکز فرضی زمین تصور می‌شد و کاهن‌ها و کاهنه‌ها بعد از شستشو در آب مقدس از طریق درخت مقدس (برگ بو) با خدا ارتباط می‌گرفتند. اگر سؤال شود که منبع اطلاعاتی که ندهای غیبی بر پایه پردازش و سازماندهی آنها پدید می‌آمدند، چه بوده‌اند، پاسخ روشن و تجربی وجود ندارد، مسلم است که آنها از ابتدا در ذهن فرد (کاهن و غیرکاهن) ذخیره نشده بودند، بلکه از خارج وارد ذهن می‌شدند، بنا به نظریه جینز، «اغلب ترکیبی از تصاویر آمرانه پدران و مادران و آمران سرزنشگر که از طریق سازگاری در طول زمان شکل گرفته بودند، در ایجاد این نقش آفرینان درونی، شرکت داشته‌اند، در اینجا خدا، بخشی از انسان است و این واقعیت که رب‌النوع‌ها هرگز در بیرون قوانین طبیعی گام نمی‌نهند، تأییدی است بر این امر که خدایان یونانی برخلاف خدای (یگانه) عبرانی در سفر آفرینش، توان آفریدن چیزی از هیچ نیست.»^{۱۹}

روش سازماندهی اطلاعات دریافتی (شنیداری و دیداری) توسط ذهن ناخودآگاه (دو جایگاهی) که به صورت ندا و در قالب کلام به گوش فرد می‌رسید، و از آغاز تا پایان به شیوه‌ای غیرارادی انجام می‌گرفت، استعدادی فطری در نظام پایه مغز است که برای کنترل رفتار و غلبه بر مشکلات و آشوب‌ها، در دوره پیش‌آگاهی (و پیش‌انسان شدن) تکامل یافته بود. پژوهشگر یادشده، رهنمودها و فرامین شکل گرفته در ذهن دو جایگاهی را «احکام شناختی جمعی» با خاستگاهی تجربی می‌نامد.

راز برتری آدم نسبت به موجودات پیش از خود

زبان و استعداد نام‌گذاری اشیاء، به گروه‌های انسانی در دوره پارینه‌سنگی میانه (بین ۸ تا ده هزار سال قبل از میلاد) کمک کرد تا نیاز روزافزون به شناخت پدیده‌های طبیعی، احراز هویت و تمیز خود از غیر خود و حفظ و یادآوری و گفت‌وگو درباره ادراکات را برآورده سازند. استعداد نام‌گذاری، بشر را از مرحله کودکی بیرون آورد و به او توان تمیز و تشخیص بخشید. در قرآن از این رخداد مهم به عنوان وجه برتری انسان از فرشتگان یاد شده است. هنگامی که فرشتگان ابراز فروتنی (سجده) در برابر آدم را بر خود دشوار یافتند، خداوند به توانایی آدم بر نام‌گذاری اشیاء اشاره نمود، قابلیت که راه را برای کسب معرفت‌های اکتسابی و شناخت جهان هموار می‌نمود. در حالی که فرشتگان (مانند دیگر موجودات طبیعی هم‌طراز خود)، از این استعداد محروم بودند و جز آنچه به طور فطری و غریزی می‌دانستند، قادر به کسب دانش و معرفت جدید نبودند.^{۲۰}

استعداد نام‌گذاری به انسان کمک کرد تا انعکاس تجربیات خود با جهان را با نام‌گذاری و در آوردن در قالب کلام در ضمیر ناخودآگاه خویش ذخیره کند. این فرایند (تبدیل معنا به کلام) به طور ناخودآگاه در درون بخشی از ذهن انجام می‌گرفت و فراورده آن به صورت کلام و صوت یا تصویر به گوش می‌رسید یا در خواب و بیداری در برابر چشم ظاهر می‌نمود.

مراتب سه‌گانه شعور

در انسان دست کم سه نوع شعور یا آگاهی هم‌زمان در حال فعالیت اند؛ شعور غریزی (ژنتیک)، شعور ناخودآگاه و شعور آگاه؛

و گمراه کننده‌ای است که باید آنها را در شیمی سراغ گرفت نه در روانشناسی درون نگر، آگاهی، نه با ماده قابلیت‌بین است و نه می توان منشأ آن را در رفتار حیوانی جست. از این بابت بین میمون و انسان سخن گوی متفکر و متمدن و اخلاق‌مند، گسست قطعی وجود دارد. آگاهی نمی تواند به وسیله انتخاب طبیعی از میان توده‌ای از ملکولها و سلولها تکامل یابد، باید چیزی بیش از ماده، تصادف و تنازع بقا وجود داشته باشد، باید چیزی از خارج به این نظام بسته اضافه شود. (همان، ص ۲۲) شعور آدمی، به کمک قوانین تکامل تدریجی دنیای ارگانیک به طور اعم و ارگانیسم بدنی انسان توضیح پذیر نیست. هیچیک از تبیین های به شدت ماتریالیستی همخوان با انتخاب طبیعی مستقیم مینی بر اینکه پیچیده تر شدن تدریجی سیستم عصبی و واکنش های مکانیکی آنها در یک مرحله خاص به ظهور آگاهی می انجامد، با کارکرد این پدیده سازگاری ندارند و نه با نظریه ای که مدعی است خواص یک ترکیب را نمی توان از عناصر سازنده آن بدست آورد و آن چیزی کاملاً متمایز است و هر پیوند جدیدی، مناسبات جدیدی بوجود می آورد و به نوبه خود، موجب ظهور پدیده های نو می شوند، آگاهی هم به همین نحو در یک مرحله پیشرفته تکاملی به منزله چیزی نو پدید می آید. و به محض پدید آمدن، مسیر حوادث را در مغز هدایت می کند و در رفتار بدنی تأثیر علی می گذارد. یا ادعای این که آگاهی مشابه حرارتی است که از سیم کشی مغز در اثر تحریکات خارجی ساطع می شود، توصیف انسان به مثابه ماشین خودکار و آگاه نیز کارساز نبوده اند. فروکاستن آگاهی به تعدادی رفلکس ها و پاسخهای شرطی، (ایژکتیویسم و کنش گرایانه) و یا کاوش مستقیم در مغز برای تعیین محل آگاهی (سیستم فعال سازی شبکه ای) ثمربخش تر از موارد قبلی نبوده اند. وی نتیجه می گیرد که به استناد آن مقدار که ما در حال حاضر در مورد تکامل ساخت شبکه ای می دانیم نشان نمی دهد که مسأله آگاهی و منشأ آن، با چنین مطالعه ای حل شود. (همان، ص ۳۰) واکنش پذیری و آگاهی دو مقوله متفاوتند، اولی به حوزه رفتارشناسی و عصب شناسی تعلق دارد و حال آنکه ما ندرتا نسبت به آنچه واکنش نشان می دهیم آگاهییم. آگاهی نه رونوشتی از تجربه است و نه لازمه یادگیری. در یادگیری علامتی یا شرطی شدگی آگاهی دخالت ندارد، به عکس، حضورش یادگیری را کند می کند. مهارتها نیز نا آگاهانه آموخته می شوند. «این عقیده قدیمی که تجربه آگاهانه زیر بنای همه یادگیریهاست، آشکارا نادرست است.»

چنین، نتیجه می گیرد که آگاهی، خلق دنیای تمثیلی بر اساس زبان است. و اضافه می کند که اگر چنین باشد، تاریخ پیدایش آگاهی بسیار جدیدتر است. (همان ص ۸۱) این نظر بدان معنا نیست که پیش از آن انسانها فعالیت ذهنی نداشته اند و به حل مسأله و دآوری نمی پرداختند، حتی می توان حدس زد که معدود افرادی پراکنده در میان اقوام زندگی خودآگاهانه ای داشته اند. اما اکثریت به رغم داشتن فعالیتهای ذهنی، از آن فعالیت آگاهی نداشتند. هنوز فضای درون ذهن پدید نیامده، درون بینی و خوداندیشی یا پرسش و گفت وگویی انتقادی با خویش نداشتند. در موقعیت های دشوار و در برابر شرایط ناشناخته و بحرانی که سنن و رفتار و کنش های آموخته شده و مرسوم کفایت نمی کرد، وحی و الهامات راهگشا به یک ذهن وارد و پس از تبدیل شدن به ندا از طریق سلولها و بافتهای معینی به بخش دیگر منتقل و در آنجا شنیده می شد. در این

حال، شخص چاره‌ای جز اجرای فرمان نداشت. فرامین یکطرفه صادر و ابلاغ می شدند. و گیرنده پیام نسبت به آنچه در ذهن وی رخ می داد و از منشأ آن نداها آگاهی نداشت. عوامل متعددی، درونی و زیست محیطی، موجب شدند که این روش کارایی خود را از دست بدهد. در بیرون طی یک رشته تحولات، تعادل و ثبات دیرپای اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی و زیست محیطی برهم خورد و آشوب و آشفتگی فراگیری پدیدآمد. از سوی دیگر، تنوع و تکثر رو به افزایش عوامل سهیم در رویدادها، شرایط و مسائل را به نحو بی سابقه‌ای پیچیده نمود، بطوریکه فرامین ساده، این کار را بکن، و آن کار را نکن، مانند گذشته کارساز نبودند. در طول همین دوره است که زبان مبتنی بر استعاره پدید می آید و به آدم این توانائی را می دهد که اشیاء و پدیده ها را توصیف و مفاهیم انتزاعی را خلق و توضیح دهد، مفاهیمی که مصادیق آنها جز به کمک استعاره قابل مشاهده نیستند. و استعاره نیز جز با چشم درون (دل) یا شعور خودآگاه دیده نمی شوند. در همین زمان است که جهشی در شعور (ذهن) رخ می دهد و بشر به شعوری نو مجهز می گردد که با آن می تواند از جهان درون خویش آگاه گردد. با این تحول، تفکر و تعقل و ساختن جهانی تمثیلی به موازات جهان عینی ممکن می شود. توانمندی‌هایی نظیر «آموختن اسماء»، بهره‌مندی از گوش و چشم و فواد یا قلب، مشاهده و نظارت بر فضای درون ذهن، انتقاد و حسابرسی از خویش، درک حقایق از ورای امور واقع (بصیرت) و دوراندیشی و آینده‌نگری (آخرت بینی) که به عنوان آثار نفعه شعور الهی در آدمی، از آنها یاد شده است.

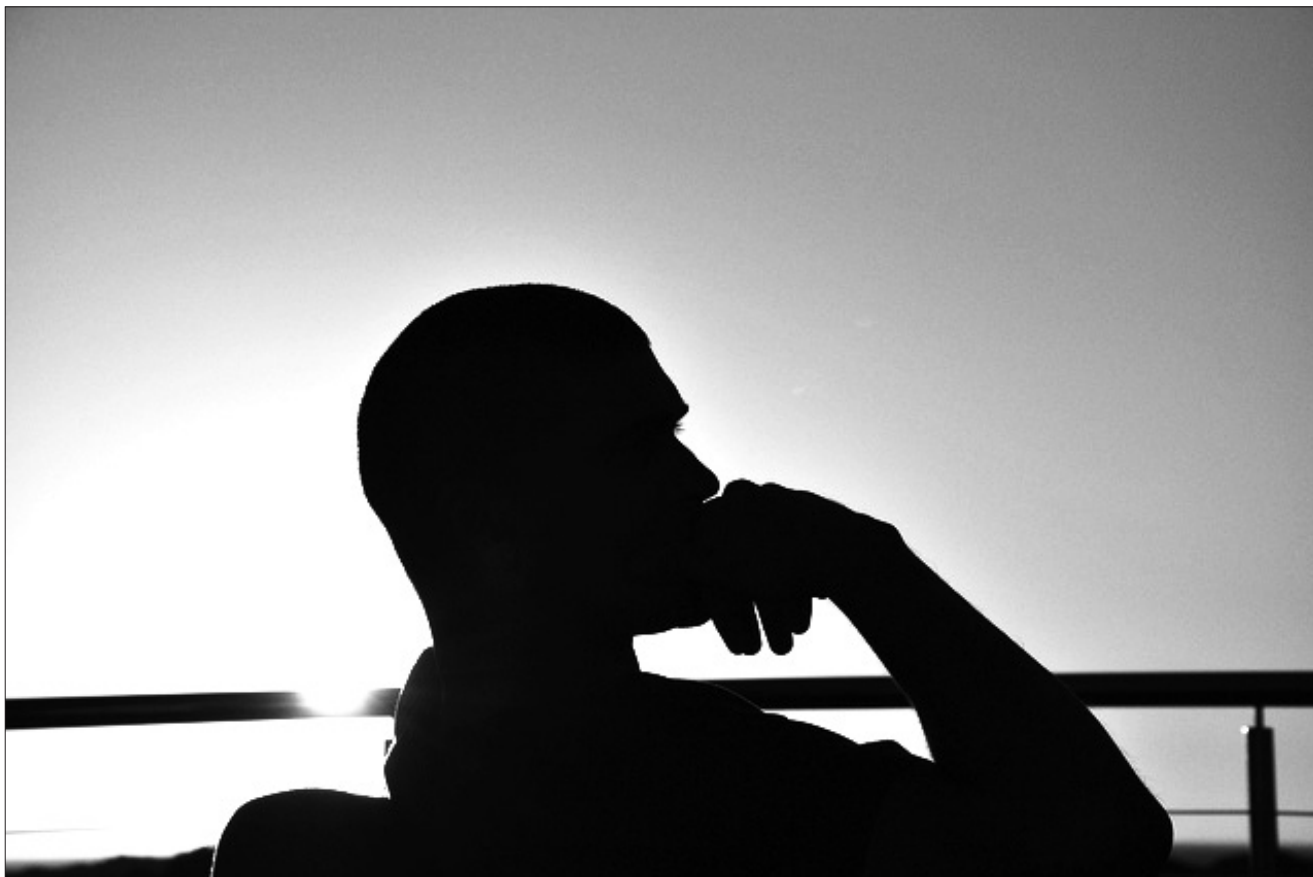
چنین، به برخی از بارزترین مشخصه های آگاهی به شرح زیر اشاره می کند: ۱- فضا سازی در درون ذهن، که خصوصیت هر تفکر آگاهانه است، ۲- گزینش، ما انسانها همیشه بخشی از پدیده ها را می بینیم که به آنها توجه داریم، لذا نوع گزینش ما تعیین کننده دنیائی است که در آن زندگی می کنیم. ۳- من تمثیلی، یا مهمترین مشخصه دنیای استعاری، یا این که خود را چگونه تصور می کنیم. ۴- استعاره من مفعولی، یعنی به گذشته خویش بنگریم و خود را در حال انجام عملی خاص ببینیم. ۵- روایت گری، این که «من» بتواند در مقام شخصیت و یا بازیگر اصلی داستان زندگی خود و یا علل و چرایی انجام کار خاصی را در گذشته روایت کند. و بالاخره سازگاری و همگون سازی.

بنابراین مهم ترین ویژگی آگاهی فضای تمثیلی همراه با «من» تمثیلی است و این «من» تمثیلی است که می تواند آن فضا را مشاهده (درون نگری) کند و به شیوه های استعاری در آن حرکت کرده آنچه را می بیند و می خواند گزارش دهد. به این ترتیب فضای تمثیلی درون شعور یکی از منابع شناخت در چارچوب روشهای درون نگری بشمار می رود.

با این توضیحات و با توجه به مضامین آیات مرتبط با فرایند نزول، دریافت، فهم و خوانش رمزها (اشارات و حیانی) و تبدیل آنها به گفتار و آماده شدن برای بیان، می توان حدس زد که فضای تمثیلی درون شعور همانجائی است که اشارات و حیانی ظاهر می گردند و پس از خوانده شدن (رمزگشائی) و آگاهی از معانی آنها توسط «من» خودآگاه (تمثیلی)، به شیوه ای استعاری مشاهده و در قالب زبان و استعاره به گفتار تبدیل می گردند.

مخاطب وحی، شعور آگاه است نه ناخودآگاه

میان فعالیتهای شعور خودآگاه و ناخودآگاه تفاوت‌های اساسی وجود دارد.



به همین خاطر فرایند شکل‌گیری گفتار و حیاتی (کلام قرآنی) را که در آگاهی رخ می‌دهد، نباید پدیده‌ای محصول فعالیت ناخودآگاه شمرد و هم ردیف توهمات شنوایی و دیداری و الهاماتی قرارداد که خدایان به انسانهای دوران پیشاآگاهی (صاحب ذهن دوجایگاهی) القاء می‌کردند. در آن دوران آگاهی وجود نداشت و انسانها ذهنیت درونی شده نداشتند و به آگاهی خود از جهان واقف نبودند. برنامه ریزی و ابتکارات بدون حضور آگاهی انجام می‌گرفت. و در قالب زبان فردی آشنا یا تصویر یک دوست گفته می‌شد. بنا به نظریه جینز، فرامین خدایان بدون عبور از فضای تمثیلی درون ذهن (چنین فضایی هنوز پدید نیامده بود)، مستقیماً در نیمکره راست تکوین یافته از طریق رابطی به نیمکره چپ منتقل و در منطقه شنوایی «گفته» و یا «شنیده» می‌شد. با فروپاشی ذهن دوجایگاهی، «شعور خودآگاه» واسط میان خدا و انسان قرار می‌گیرد. این اتفاق به دنبال یک «جهش» در شعور رخ داد، همان که در قرآن به القاء یا دمیده شدن پاره‌ای از شعور (روح) الهی در شعور آدمی توصیف شده است. با این موهبت، بشر به خود و به دنیای خود، آگاه شد. (ذهن سوپراکتیوآگاه).

شعور آگاه برخلاف ناخودآگاه در رابطه با خدا منفعلانه عمل نمی‌کند، بحرانها و معماها از طریق مشاهدات، شنیده‌ها و تجربیات و گفت و گوهای بین‌الذنهانی در ذهن انباشت و در فضای تمثیلی درون شعور در قالب پرسش و نیازهایی مشخص متبلور و مطرح می‌گردند. در بسیاری موارد ذهن با پردازش داده‌های تجربی و احکام شناخت جمعی پاسخ مسأله و راه غلبه بر بحران دست می‌یابد و تصمیمی مناسب اتخاذ می‌کند. اما اگر سرمشق (پارادایم)های موجود و داده‌ها و احکام در دسترس، کفایت حل مسأله نکردند و به رغم این، شعور مصرانه برای یافتن پاسخ به تلاش خود ادامه دهد و در همان حال التفاتش به سوی شعور الهی حاضر در فضای درونی (قلب) خود باشد، او را به واکنش بر می‌انگیزد و در اثر آن، آگاهی یا ایده و سرمشق جدید و راهگشا رمزگونه در آن فضا پدیدار می‌گردد و شعور خودآگاه به یاری زبان، استعاره و دیگر عناصر فرهنگی و زبانی شروع به خواندن آنها می‌کند.

کلام الهی به صورت توصیه‌ها و پیشنهادهایی در برابر شعور پیامبر عرضه و از وی خواسته می‌شود که در آنها «تفکر» و تعقل کند و اعتبارسنجی نماید و برای این منظور از واقعیت‌های اجتماعی، تاریخی و طبیعی مشاهده‌پذیر و تجربه‌های زیسته فردی و جمعی خویش و نسلهای پیش از خود، کمک بگیرد. آنها به صورت فرمان‌های لازم‌الاجرا بر اراده و شعور گیرنده وحی تحمیل نمی‌گردند. درست است که نزول وحی بدون آگاهی قبلی صورت می‌گیرد و مخاطب از مواجهه با آن گریزی ندارد اما در پذیرش آنها بی‌اختیار و منفعلانه عمل نمی‌کند. آزادی و فرصت تفکر، اعتبارسنجی و انتخاب و قبول یا رد از وی سلب نمی‌شود. به همین خاطر زبان وحی (کلام قرآنی) ساختاری گفت و گوئی، انتقادی، دیالکتیکی و بعضاً جدلی دارد این ویژگی‌ها مختص آموزه‌های وحیانی (است که از دلبخش دیگر آیات قرآنی، معارف عصری و احکام شریعت متمایزند. (در مقاله‌ای دیگر در باب دین و تعبد، تعدادی از این گونه آیات به عنوان نمونه معرفی شده‌اند).

قرار می‌گیرد، ناخودآگاه شیطانی شخص برای القاء آگاهیهای دروغین و گمراه کننده و تحمیل امیال و آرزوهای لجام گسیخته به تصمیم و اراده شخص با شعور آگاه به رقابت برمی‌خیزد. فرایند خوانش رمزهای وحیانی تا در آمدن در قالب مفاهیم زبانی و گفتاری نیز از آسیب مداخلات گمراه کننده ناخودآگاه در امان نیست. پیامبران باید با هوشیاری و قرار گرفتن در اوج خودآگاهی مانع از آن شوند که آرزوها و خواسته‌های ناخودآگاه و یا سرمشق‌های کهن عصر پیش آگاهی به جای حقایق و آموزه‌های وحیانی در برابرشان آشکار شده شکل ظاهری گفتار وحیانی به خود گیرند و خود و غیر خود را گمراه سازند. قرآن در اشاره به این خطر است که به پیامبر خود در موقعیتی که در معرض این آسیب قرار داشت، یادآور میشود: «پیش از تو رسول یا پیامبری نفرستاده ایم مگر آنکه وقتی به خوانش (رمزها) می‌پرداخت، شیطان در خواندن وی القاء کرد، پس خدا آنچه را شیطان القاء کرده بود باطل می‌کند، سپس آیات خود را استحکام (و در شعور رسول استقرار) می‌بخشد که خدا دانا و فرزانه است.» (حج/۵۲)

پی‌نوشت:

۱. حبیب‌الله پیمان، توجیه عقلی گزاره‌های دینی، پایگاه اطلاع‌رسانی شخصی و دائرة المعارف ... اسلامی
۲. فرقان/۵ و انعام/۲۵
- ۳- نحل/۱۰۳
- ۴- نساء/۸۲
- ۵- عنکبوت/۴۸
- انعام/۷
- ۲- فرقان/۷
- ۳- انعام/۸
۵. نقل از لوسیمو نوویچ ویگوتسکی، تفکر و زبان، ترجمه بهروز عرب دفتری، انتشارات نیما، ۱۳۶۷
۶. جولیان جینز: خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن دو جایگاهی
۷. همان ص ۴۰
۸. همان جا ص ۵۲
۹. نقل از لوسیمو نوویچ ویگوتسکی، تفکر و زبان، ترجمه بهروز عرب دفتری، انتشارات نیما، ۱۳۶۷ ص ۵۶
۱۰. همان جا ص ۶۲
۱۱. همان جا ص ۸۱
۱۲. همان جا ص ۵۸
۱۳. همان جا ص ۱۰۴
۱۴. همان جا ص ۱۲۳
۱۵. همان جا ص ۱۳۵
۱۶. همان جا ص ۱۳۶
۱۷. همان جا ص ۱۵۹
۱۸. همان جا ص ۳۴۹
۱۹. همان جا ص ۹۱
۲۰. سوره بقره

رابطه وحیانی میان خدا و پیامبران توحیدی، در بخش اصلی آن از جنس تعامل و کنش ارتباطی آگاهانه و خلاق است و لذا همگی با معیارهای عقلانی و شناختی معتبر و توجیه پذیرند. انکار این ویژگی و نسبت دادن آن به فعالیت‌های ضمیر ناخودآگاه در اشکال گوناگون توهمات شنوایی یا رویا، با این نشانه‌ها در تضاد است.

نقش مخرب (شیطانی) ناخودآگاه در فرایند شکل‌گیری وحی

فعالیت شعور ناخودآگاه با فروپاشی ذهن دوجایگاهی پایان نیافت، بسیاری از انسانها گوش سپردن به فرامین (بکن و نکن‌های) خدایان را بر درون‌نگری و پیروی آگاهانه و ارادی از رهنمودهای شعور آگاه ترجیح می‌دهند. فرامین ناخودآگاه بی‌میانجی تفکر (وتعقل) و انتخاب آزادانه، صاحب خود را بی‌اراده به انجام آنها بر می‌انگیزاند. در ناخودآگاه انواعی از الگوهای شناخت جمعی، فرامین الهه‌های کهن و پدران و بزرگان قوم و نیز امیال طبیعی لگام خورده و یا پس‌رانده شده و مهمتر از همه سرمشق‌های رفتار دفاعی معطوف به بقا در دوران طولانی زیست و تجربه در عصر صید و شکار گرد آمده‌اند. در انتظار لحظه‌ای که نیروهای محرکه ناخودآگاه، با عبور از موانع و درهم‌شکستن موانع و عبور از محدودیت‌های تعبیه شده توسط سنن، قواعد و قوانین و میثاقها و با دور زدن شعور آگاه (غافل و در خواب)، آن فرامین و طرحها را به اجرا گذارند. ناخودآگاه در دوران پیش آگاهی و در عصر صید که جنگ و رقابت خصمانه و ستیزه‌جویانه الگوی حاکم بر مناسبات میان گروهها بود، در پله‌ای فراتر از غریزه (شعور ژنتیک) به بقای دسته‌ها و گله‌های انسان-جانوری یاری می‌رساند. بعد از ظهور آگاهی ساز و کار ناخودآگاه در بسیاری زمینه‌های یادگیری، آموزش و پرورش ذهن و مهارت‌های عملی همچنان کارساز است. با به عهده گرفتن این نوع مسئولیتها، به شعور آگاه فرصت می‌دهد تا توان و وقت خود را صرف فعالیت‌های عالی تر فکر از نوع خلق ایده‌های نو، هدایت کنشهای اخلاقی، دوراندیشی و ترسیم چشم‌انداز آینده و ابداع طرحهای نو برای زندگی آزاد، پر معنا و عادلانه تر آمیخته با عشق و امید و بالاتر از همه تضمین بقا از طریق توسعه و تکامل توانمندیهای فکری و معنوی و اخلاقی حیات کند. اما این همه داستان نیست و ناخودآگاه همیشه سازگار و هماهنگ با شعور خودآگاه و هدایت‌های وحیانی عمل نمی‌کند. در موقعیت‌های مناسب، یعنی زمانی که پای منافع و لذات فوری و یا نامنی و خطر دچار شدن به محرومیت و یا مرگ در میان است، قدم پیش می‌گذارد و با بهره‌گیری از منطق قیاس، تشابه و این همان‌پنداری و انواع دیگر شگردهای عقل‌ابزاری و مصلحت‌اندیش و حیل‌های شرعی (فربیکاری)، سرمشق‌های دفاعی اعصار کهن را فراراه شخص قرار می‌دهد و با استفاده از تعطیلی فعالیت شعور آگاه و خرد نقاد، وی را به گمراهی می‌کشاند و تولید «شر» می‌نماید. نیروی ناخودآگاه تنها زمانی که در تقابل با شعور خودآگاه انسانی-الهی قرا می‌گیرد، عملکردی شیطانی و شرآفرین از خود بروز می‌دهد. پس شیطان در اساس خلقت و کارکرد اصلی خود موجودی پلید و «شر» محسوب نمی‌شود و این ایراد که وجود شیطان و شر در عالم با صفت فراگیری شعور الهی در تناقض است سخنی نادرست و ناشی از بدفهمی خاستگاه آن می‌باشد. شیطان در رقابت و تقابل با انسان خودآگاه (آدم برگزیده) عمل می‌کند نه در رقابت با خدا. هر زمان که انسان بر سر دوراهی انتخاب و زیر فشار نیروهای متضاد



«نقد» سر خط تمامی تحولات

دوران ما دوران واقعی سنجش است که همه چیز باید تابع آن باشد. (کانت)^۱
 ۱. مقدمه: دورانی که کانت از آن به عنوان دوران نقد [سنجش] نام می‌برد و همه چیز را تابع آن می‌داند همان دوران یا عصر روشنگریست. عصری که بشر به واسطه ابزار یا سلاح جدید خودش، عقل و خرد خود را در شناخت جهان از هر قید و بندی رها کرد و نظریه پردازی کرد. آن سلاح چیزی نبود به جز «نقد» که هیچ چیز از دایره آن نباید مستثناء شود. نقد سلاح یا ابزاری شد در عمل آگاهانه بشر و از این رو به پدیده‌ای اجتماعی تحول یافت.^۲

اما واقعیت این است که نقد عنصری «فرا دورانی» است. مختص زمان کانت نبوده و نیست. از گذشته تا به حال وجود داشته و خواهد داشت. اما چیزی که باعث شد تا عصر کانت از اعصار پیش متمایز شود سه چیز بود:

۱- نقد فراگیر شد

۲- نقد ریشه‌ای (رادیکال) شد. به این معنا که در عصر روشنگری بود که پروژه نقد، هدف والای رهایی بشر از انقیاد جهان و سروری یافتن بر جهان خود را مطرح کرد.

۳- نقد به عمل و کردار آمیخته شد.^۳

کانت، عصر خود را عصر نقد و روشنگری نامید اما واقعیت این است که خود ما نیز در عصر روشنگری زندگی می‌کنیم. در دورانی که هیچ چیز نباید از چنگال تیز نقد در امان باشد. تمامی روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، همه انقلاب‌ها و جنبش‌ها، قدرت‌ها، حکومت‌ها و حاکمان، چه دموکراتیک و چه اقتدارگرا نباید خارج از حوزه نقد قرار بگیرند چرا که نبود نقد ذاتاً فساد به همراه می‌آورد. جایی که نقد نباشد حرکت و پیشرفتی نیست و انسان دچار «فیکسیسم» می‌شود. در معنای عام حتی می‌توان گفت علم به واسطه نقد انسان بر طبیعت بوده که به دست آمده و بر این اساس طبیعت نیز در حوزه نقد قرار می‌گیرد.

اما آنچه که باعث شد به نگارش این مقاله روی آورم اهمیت نقد به خصوص در نسبت با خوانش به معنای کامل کلمه، آشنایی با تعریف نقد، چگونگی و شرایط نقد و کاربری آن در زندگی روزمره است.

۲- نسبت خوانش با نقد در چیست؟

خوانش ذاتاً گونه‌ای از ترجمه است. ترجمه به معنای استنباط و برداشت؛ به عنوان مثال خوانش یک متن، هنر تفسیر آن به زبانی ساده تر و گشایش رمز و رموز و گره‌های کور آن متن است. تفسیر واژگان و نمادهای پیچیده آن اثر که باعث شیرینی و جذابیت هرچه بیشتر آن می‌شود. البته باید توجه داشت زمانی که یک متن را می‌خوانیم، واژگان مانند صفحه کلید یا اسکنر که لغات را وارد حافظه کامپیوتر می‌کند در ذهن ما ثبت و انبار نمی‌شود بلکه تنها مجموعه‌ای از اثرات متن را در ذهن داریم. البته ممکن است تعدادی از واژه‌ها به صورت دقیق در ذهن ما بماند اما مابقی متن از شکل زبان کلامی (verbal language) به زبانی که متعلق به یک نظام نشانه‌ای دیگر است ترجمه می‌شود. یعنی زبان ذهن «mental language» که هنوز تا حد بسیار زیادی ناشناخته است.

بر این اساس برای آنکه بتوانیم نقد خوب و کیفی‌ای داشته باشیم قبل از هر چیز باید خوانشی درست و کامل از آن متن داشته باشیم. در واقع یک ناقد خوب باید خوانشگری بسیار تیزبین و نکته سنج باشد.

۳- چیستی نقد

حسن قاضی مرادی پژوهش‌گر حوزه جامعه‌شناسی در کتاب «پویایی نقد»^۲ معتقد است که تعریف ثابتی از نقد وجود ندارد و در هر موقعیت تاریخی هر جامعه‌ای، نقد متناسب با همان موقعیت تعریف می‌شود و اینگونه نقد را تعریف می‌کند: «نقد، فن‌رهایی از تجویزپذیری است از طریق بازاندیشی و بازکرداری».

تجویزپذیری همانا تحمیل داوری، حکم و حقیقت آمیخته با سلطه است. در تجویز عنصر تحمیل آمیخته با تهاجم و خشونت وجود دارد. در یک کلام تجویز «ختم کلام» است.

بازاندیشی به معنای به پرسش گرفتن حقیقت‌ها، و بازکرداری به معنای به پرسش گرفتن کردارها و جستجوی بدیل برای هر دو است. بازاندیشی جدا از بازاندیشیدن دانش کسب شده - بازاندیشی حقیقت - بازاندیشی به عنوان تفکر بازاندیشانه نیز هست. به این معنا که بازاندیشی علاوه بر حقیقت، شیوه دسترسی به حقیقت را نیز می‌سنجد و تصحیح می‌کند.^۴ در واقع نقد رهایی از تجویزپذیری است. شورش علیه تجویزگر و همزمان شورش علیه خود تجویزپذیر. رهایی از تجویزپذیری تنها زمانی اتفاق می‌افتد که در درجه اول به محدودیت‌های خود تجویزپذیر و در درجه دوم به محدودیت‌های تجویزپی برده باشیم و علیه آنها شورش کنیم. بی‌توجهی و عبور از کنار تجویزها بدون آنکه شورشی علیه آنها کنیم نه تنها نقد نیست بلکه فقط یک توهم است. توهم رهایی از تجویزپذیری. تنها زمانی می‌توان گفت از تجویزپذیری رها شده‌ایم که در مقابل تجویز هر شخص تجویزگر و مقتدری از خودمان بپرسیم: «آیا راجع به چنین موضوعی به گونه دیگری هم می‌توان اندیشید یا نه؟»

پس اگر هدف از تجویزگری حفظ وضع موجود دانندگی است، هدف از نقد، رهایی از تجویزپذیری در پی دست یافتن به دانندگی برای تغییر چنین وضعی است.^۵

در واقع می‌توان گفت نقد، شکل وجودی «شک» است و برای رهایی از تجویزپذیری باید به همه چیز شک کرد.

در مباحث قبل به این موضوع اشاره کردم که علم به واسطه نقد به دست آمده است. فرض کنیم چنین نباشد؛ آنچه که اتفاق می‌افتد اینگونه است: فرد تجویزپذیر به علت نابالغی فکری از تجویزی که به او می‌شود پیروی می‌کند. در واقع او فریب می‌خورد و تحت سلطه قرار می‌گیرد. در یک کلام هر شناختی را که با آن مواجه می‌شود به عنوان «کلام آخر» می‌پذیرد. به عنوان مثال نظرات نویسنده را عیناً می‌پذیرد بدون آنکه جای سوالی برایش بماند. اما اگر به بدیل‌های نویسنده فکر کند و به دنبال محدودیت‌های متن باشد و از خود پرسد آیا به گونه دیگری هم می‌توان اندیشید یا به تعبیر دیگر به متن شک کند جرعه نقد در ذهنش خورده است. در نتیجه برای پیدا کردن پاسخ به دنبال راه دیگری می‌رود، کشف می‌کند، اختراع می‌کند، به دنبال اطلاعات به روزتری می‌رود و نهایتاً دستاوردش چیزی به جز علم نخواهد بود. به تعبیر دیگری می‌توان گفت نقد «شورش‌گر» است؛ بدین معنی که تخریب می‌کند تا بسازد. این «دیالکتیک نقد» است. پس نقد سازنده است؛ تخریب‌گری نقد نیست.

نقد، ساز و کار خاص خودش را می‌طلبد. در واقع نقد زمانی به معنای واقعی نقد است (تخریب نیست) که در پاسخ و در رابطه با «قدرت» باشد نه «سلطه» این همان توضیح مفهوم نقد از نگاه فوکو است. فوکو قدرت و سلطه را از یکدیگر متمایز می‌کند. از نظر فوکو، قدرت رابطه‌ای است برای تحت نظارت قرار دادن عمل سوژه از طریق نظام حقیقتی که خصلت بارز آن سوژه، منقاد سازی است. اما سلطه ارتباطی است برای تحت نظارت قرار دادن و به انقیاد در آوردن انسان از طریق اعمال خشونت و محدود کردن او تا مرحله‌ای که به اسارت او ختم شود. قاضی مرادی در توضیح مفهوم قدرت و سلطه از دید فوکو می‌نویسد: «از نظر فوکو، قدرت عمدتاً از طریق تحمیل انضباط بر انسان بر عمل او نظارت می‌کند. وقتی عمل سوژه مبتنی بر نظام حقیقت مورد نظر قدرت، منضبط شود عمل او تحت نظارت قدرت قرار می‌گیرد. در رابطه قدرت، انضباط از طریق سوژه سازی باید درونی فرد شود تا او به تحت نظارت بودن خو گیرد. اما این انضباط برآمده «عقلانیتی» است که سلطه از آن برخوردار نیست. به علاوه انسان‌هایی که تحت سلطه قرار می‌گیرند در سازگاری طلبی‌شان با سلطه معمولاً چنان خودسرانه عمل می‌کنند که اصلاً انضباط نمی‌پذیرند. بنابراین در رابطه سلطه به جای انضباط «ارعاب» عامل انقیاد می‌شود. رابطه سلطه با ارعاب می‌پاید و به محض که باز تولید ارعاب مختل شود دچار بحران می‌شود.^۶

مهم‌ترین عاملی که باعث تداوم سلطه می‌شود «سازگاری» است. اما در نهاد سازگاری، توطئه و تخریب نیز هست. سلطه، نهایتاً تخریب به همراه می‌آورد. تخریبی که مقدمه ساختن نیست. تخریبی بی‌هدف که اگر از طرف سلطه گر باشد می‌گوید: «چه دریا چه سراب، فرقی ندارد» و اگر تحت سلطه باشد به این می‌اندیشد که: «هر چه می‌خواهد بشود؛ از این بدتر که نمی‌شود.»

اینجاست که نقد محال و دست نیافتنی می‌شود. پس تخریب‌گری نقد را محال می‌کند.

۴- نقد و خوانشی از زمان حال

یکی از مباحث بسیار مهم در نقد، مسأله سازی زمان حال یا خوانش صحیح از زمان حال است. مسأله سازی زمان حال یا

خوانش انتظار یافتن پاسخ‌هایی را داریم که در پی پرسش از اکنونیت خودمان در ما برانگیخته می‌شود و این اکنونیت با اکنونیت غرب در دیروزش که قرار است فردای ما باشد به کلی متفاوت است.^۸ وی معتقد است که در آغاز، اکنونیت ما دوره تدارک نهضت مشروطه بود و بر زمینه چنان اکنونیتی می‌توانستیم از طریق مسأله سازی آن به دیروز غرب همچون فردای خودمان آگاهی یابیم. در واقع ایشان معتقد است که چنانچه خوانشی صحیح از دیروز غرب بر زمینه اکنونیت ما شکل گرفته بود دیگر پروژه «غربی سازی» برای ما خصلت تجویزی نمی‌یافت و به الگوبرداری از غرب نمی‌غلتیدیم. اما شکست این پروژه باعث شد تا روشنفکران متوجه این خلاء بشوند و بفهمند که راه مدرن شدن، عبور از گذشته غرب به آینده ایران از طریق اکنونیت ایران است. اینگونه بود که با مسأله سازی اکنونیت جامعه شان به تدوین ایدئولوژی نهضت مشروطه پرداختند. نهضتی که در آن و در پی تأسیس مجلس اول، نخستین روند دموکراسی سازی و نه غربی سازی در ایران تثبیت شد.

زیرنویس‌ها

- ۱- کانت، ایمانوئل، سنجش خرد ناب، ترجمه میرشمس الدین ادیب سلطانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۲.
- ۲- قاضی مرادی، حسن، پویایی نقد، تهران، نشر اختران، چاپ اول، ۱۳۹۴، ص ۸.
- ۳- پیشین.
- ۴- قاضی مرادی، حسن، درآمدی بر تفکر انتقادی، تهران، نشر اختران، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۵- قاضی مرادی، حسن، پویایی نقد، پیشین، ص ۱۵.
- ۶- پیشین، ص ۹۸.
- ۷- پیشین، ص ۱۰۴.
- ۸- پیشین، ص ۱۰۵.

خوانش صحیح آن به معنای اندیشیدن به بدیل‌ها و راه حل‌های ممکن امروزی است و نقد، شیوه رسیدن به این بدیل‌ها است. مسأله سازی اکنون به معنی پرسش‌گری از زمان حال است و پرسش‌گری همان نقد کردن است. به تعبیری در فقدان مسأله سازی اکنون، نقد ناممکن می‌شود. البته از این موضوع برداشت سو نشود که نقد صرفاً برای زمان حال است بلکه به گذشته نیز نقد وارد می‌شود. اما نقد به گذشته زمانی می‌تواند مفید واقع شود که کاربست امروزی یا اکنونیت داشته باشد. به عنوان مثال نقد زندگی و مشی مسلحانه چریک‌های فدایی توسط مهرانم تنها زمانی مفید است که اکنونیتی داشته باشد، اگر نداشته باشد لزومی به نقد آنها نیست. نقد همیشه لازم است اما همانطور که گفتیم برای نقد باید به فاکتور زمان و مکان توجه شود، موقعیت تاریخی جامعه سنجیده شود و موارد دیگری که عدم رعایت آنها منجر به تخریب می‌شود. فوکو زمانی به نقد مقاله «روشنگری چیست؟، کانت» پرداخت که دریافت برای او و زمانه اش اکنونیت دارد.^۷ در واقع او با مسأله سازی اکنونیت خود به روشنگری و نقد روشنگرانه اکنون رسید و مقاله روشنگری چیست خود را نوشت. باید توجه داشت که نقد گذشته توجیه کردن گذشته نیست. توجیه کردن گذشته یعنی توضیح دادن ویژگی‌هایی در گذشته با این هدف که گذشته در اکنون نیز حامل حقیقت است و با اکنون سازگاری دارد. چنین رویکردی باعث می‌شود دانش گذشته خصلت تجویزی پیدا کند. برای اینکه دانش گذشته تجویزی نشود ضروری است تا بر زمینه مسأله سازی اکنون نگریسته شود. حسن قاضی مرادی با ذکر یک مثال این مسأله را به خوبی توضیح می‌دهد. او معتقد است که به درستی گفته می‌شود که در موضوع مدرنیته، دیروز غرب، فردای ماست اما فقط با خوانش صحیح از دیروز غرب و خوانش صحیح از اکنونیت جامعه خودمان چنین چیزی امکان پذیر است چرا که در گذار از دیروز غرب به فردای متصور برای خودمان، اکنون ما قرار دارد. قاضی مرادی معتقد است که ما از این

درسی از عاشورا

اعظم طالقانی

حضرت امام حسین (ع) می‌فرماید: یکی از علل خروج و مبارزه من با نظام و سیستم حاکم این است که این حاکمیت بین ملت و طرفداران و کارگزاران تبعیض و بی‌عدالتی قائل می‌شود. امام حسین (ع) برای اصلاح جامعه امر به معروف و نهی را به صورت فردی انجام نمی‌دهد. بلکه با سلطه مبارزه می‌کند. زیرا حاکمیتی که از لحاظ سرعت و اسراف بیت‌المال و عدم ایجاد امنیت برای مخالفان خود صلاحیت اداره مردم و ملت‌ها را از دست می‌دهد یا نسبت به ملت خود با عدالت رفتار کند ولی نسبت به بی‌عدالتی در کشورهای دیگر (به دلیل هم‌پیمان بودن با حکومت‌ها) بی‌تفاوت باشد و سکوت را برگزیند، چنین حاکمیتی برای ملت‌ها قابل تحمل نخواهد بود. امر به معروف و نهی از منکر فردی جامعه را اصلاح نمی‌کند بلکه باید به روش قرآنی و ائمه اطهار (ع) و بزرگان و عالمان، اولویت نقد سیستم‌ها و حاکمیت باشد. آری! این درسی است که از عاشورا می‌توان آموخت.

رویکرد اخلاقی در فعالیت های اجتماعی و مدنی



ابراهیم خوش سبوت
سلیبی

درباره آن، قبلاً از روی تجربه و عمل ثابت می گردند؛ خاصه در بحث اخلاق و اخلاق مداری، موضوعی است بسیار با اهمیت در علوم انسانی و اجتماعی که بطور حتم، این مورد باید از طریق رفتار و اعمال انسانی شناخته و فهمیده شوند. شایان ذکر است در مقاله پیشین در رابطه با سازمان ها و نهادهای مدنی و سیاسی مقرر شده بود که در ادامه بحث راهکارهایش را از منظر آسیب شناسی درباره آن ارائه کنیم. بدین منظور، گفتمان بالا را با دو رویکرد «اخلاق دموکراتیک و الهیات رهائی بخش» دنبال می کنیم: «**اخلاق مدنی و دموکراتیک**»: بحث را با طرح این سؤال آغاز می کنیم: چرا برخی از نخبگان فکری و فعالان مدنی ما در فرایند زیست اجتماعی خود دچار نوعی از خودبینی و خود فراموشی می شوند؟! مگر نه اینست که به تعبیر آن حکیم فرزانه، هر که بار دانشش فزونتر گردد، به همان سان افتادگی و فروتنی در برابر مردمان و همفکرانش فزاینده تر می شود؟! نخبگانی که در عرصه های گونه گون اجتماعی و مدنی فعالند و در این زمینه ها مدیریت می کنند جز اینست که باید براساس مختصات روحی، ملاطفت و تعامل گرایانه، بستر جذب و وحدت را در محیط های کارکردگرائی شان فراهم سازند؟ چه عوامل و جریان هایی باعث می گردند تا فرهیختگان علم و دانش به جای آن که در گفتمان های چالش برانگیز، نقد علمی نسبت به هم وارد نمایند، به عکس، برخوردی از موضع برتر داشته باشند. می دانیم که با چنین شیوه نسنجیده و آزاردهنده، هم جایگاه علمی خویش را زیر سؤال می برند و از سوی دیگر دانش آموختگان و همراهان فکر و اندیشه خود را نیز مأیوس و متفرق می سازند. در واقع اینجا روی سخن با انانی است که وقتی در اوج کارکردهای علمی و فرهنگی به ویژه مادامی که به موقعیت سیاسی و

پیش از ورود در عنوان این مقال، ابتدا می خواهیم به نکته ای اشاره کنیم و آن نکته اینست که برخی از صاحبان اندیشه و قلم عادت دارند درباره موضوعاتی که می خواهند بنویسند و یا بیان کنند، به روشنگری بپردازند، بلافاصله وارد چند مورد تعریف در خصوص آن سوژه گفتمان خود می شوند، بطوریکه بدین روش در همان ابتدا ذهن مخاطبین خود را از هدف موضوعی دور می سازند. به نظر می رسد این شیوه روشنگری در گفتمان با چند اشکال مواجه می گردد.

اشکال اول: اغلب مخاطب ها یا بدون استدلال و اثبات مقوله ها، تعاریفی که ارائه شده را می پذیرند و به آن بسنده می کنند و یا در ادامه مطالعه و تحقیق به جد و بطور عمیق آن بحث را پیگیر نمی شوند.

اشکال دوم: بر فرض نویسنده و طرف گفتگو از خود و یا هر صاحب نظری دیگر درباره هر مقوله تعاریفی ارائه کرده باشد، مخاطب هنوز نمی داند که نسبت به کدامین تعریف، نظری مثبت و جاز است تشخیص دهد، بویژه که بخشی از تعاریف یا مقوله احیاناً با پارادوکسیکال و تناقض گویی همراه بوده باشد.

اشکال سوم: اصولاً تعاریف اثبات نشده و تجربه نیافته مانند بسیاری از فرمولهای ریاضی، فیزیک و شیمی فرزند، چندان در ذهن آدمی نمی نشینند و زود فراموش می گردند. اما چرا در مقدمه بحث به همراه نقد دست به این چالش زدیم؟ چون اگر نگوییم تمام موضوعات علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، هنری و حقوقی ... ولی برخی از مسائل یا مطالب مهم و شناخت

باقی مانده است. نمونه دیگر، مذاکرات ۱۲ ساله آمریکا و متحدانش بر سر انرژی هسته‌ای ایران می‌باشد که غرب مصمم بود در یک بازی همراه با بُرد و یا دستکم در یک بازی بُرد بُرد چند جانبه به نفع آمریکا و متحدان خود، ایران را در این عرصه تضعیف نماید، اما این سیاست دنیای غرب با مقاومت مردم هوشمند ایران و دولتمردانشان روبه‌رو شد و در هر حال موفق نگردید. پس از روی کار آمدن دولت آقای روحانی که اولین گامش تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و جهان غرب بود، پروژه انرژی هسته‌ای را برای بازگشایی این مهم، بهانه قرار داد و همزمان در حل این دو مشکل کلیدی تیم مذاکره کننده خارجی خود را به سرپرستی آقای دکتر ظریف به ژنو اعزام نمود، این مذاکره قریب به دو سال به طول انجامید تا سرانجام ایران با گروه ۵+۱ در وین، به داشتن انرژی هسته‌ای صلح آمیز و غنی‌سازی در روز ۱۳۹۴/۴/۲۳ به توافق رسیدند. توافقی که برغم مسائل چالش برانگیز میان گروه‌های افراطی داخلی و افراطی‌های مجلس سنا و کنگره آمریکا مسیر خود را تاکنون با تعقل و حفظ منافع ملی طی نموده است.

در هر حال مردمان ایران و اغلب جهانیان و دولتمردانشان به این توافق تاریخی و ساختارشکن پاسخ مثبت داده‌اند. بنابراین هرگاه در مذاکرات و گفتگوها، مؤلفه‌های اخلاقی به صورت جمعی و اجتماعی رعایت شود آن را «اخلاق دموکراتیک» نامند.

رویکرد اخلاقی در الهیات رهائی بخش

اصول و مبانی اخلاقی دینی برغم مؤلفه‌های اخلاقی دموکراتیک که تابع شرایط و مقتضیات دوران مدرنیسم بوده ولی در الهیات رهائی بخش عناصر هدایت‌مند تابع عصر پیشامدرن و پسامدرن نبوده و نیست. چون واژگان اخلاقی که در ذیل این نوشتار خواهد آمد، پیش از تجربه و عمل در رفتار آدمی قبلاً بطور بالقوه یک امر درونی و جوهریست به دیگر سخن، اعمال و رفتارهای مثبت و سازنده در فرایند زیست تکاملی بشر، پیش از شکوفا شدن توسط آفریدگار هستی بخش، در نهاد و سرشت انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده و هر انسان هوشمند و طبیعی بر پایه آن ویژگی‌های نهادمند و فطری و به کمک سازه‌های عقلانی است که به رشد و تکامل و تعالی می‌رسد.

مواردی که بطور فهرست وار به آن‌ها اشاره می‌کنیم در واقع تجربه ایست که همه انسان‌ها در گذرگاه زمان کم و بیش با آنها مواجه‌اند، از جمله: ایمان و اخلاص، دعا و نیایشگری، صداقت و امانت داری، ادب و احترام، عطف و مهربانی، گذشت و ایثار، خوشرویی و شادابی، انصاف و عدالت‌پیشگی، تفقه و تفکر خلاق، صبوری و گشاده‌روئی، استقامت و پایداری، انس و الفت، عشق و زیباگرایی، محبت و تکریم، جرأت و شهامت، روابط عاطفی و انسانی، خدمات‌رسانی و نوع‌دوستی، گوش به سخن دیگران دادن و دگراندیشی، امید و آرزو....

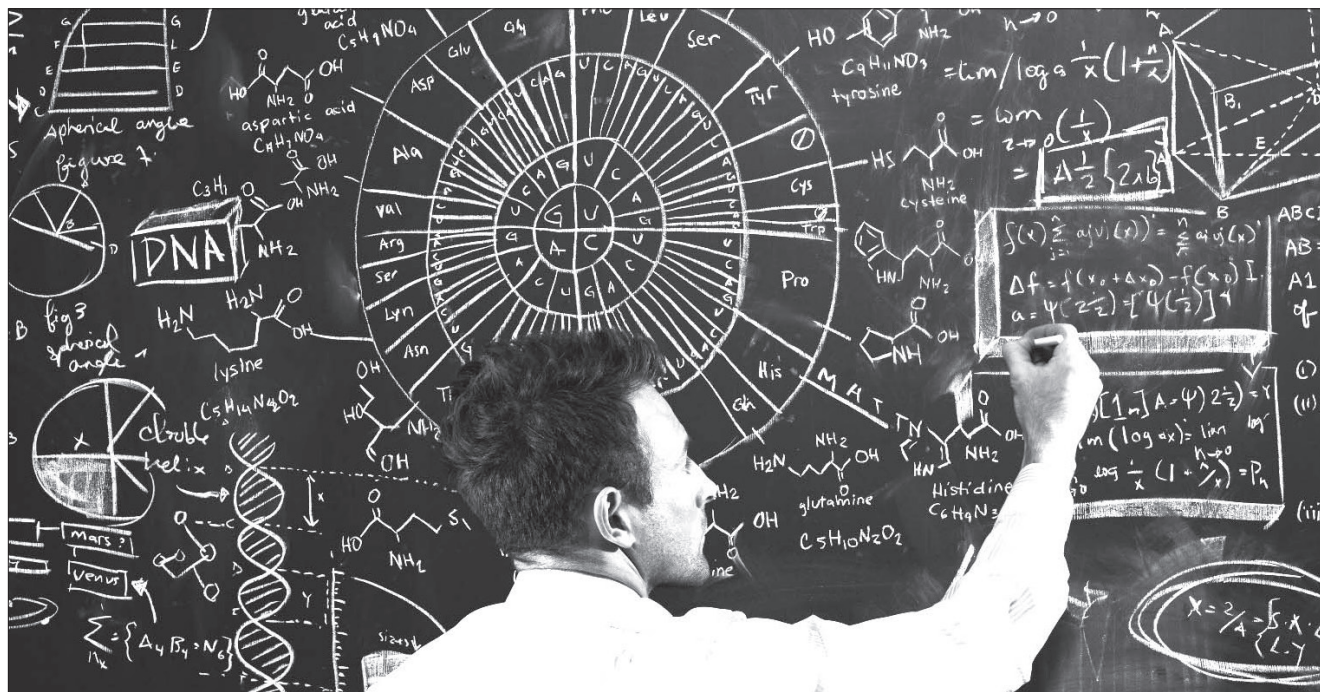
نظر به اینکه هر جهان بینی و مانیفستی دارای ایدئولوژی (بایدها و نبایدها) هست، در جهان بینی توحیدی و فرهنگ اسلامی هم حائز ایدئولوژی و احکام بوده و مؤلفه‌های بالا جزء عناصر مثبت و بایدها تلقی می‌گردند. بعلاوه بنابر تحلیل یاد شده، اخلاقیات در الهیات رهائی بخش در همه نسلها و عصرها و در تمامی کارکردهای زیستی و اجتماعی کاربرد دارند و هر مؤمن اخلاق‌مداری می‌تواند با این ویژگی‌ها خود را با شرایط زمان وفق داده و در عین حال برای جامعه خویش مفید و کارا و تأثیرگذار باشد.

قدرت روی می‌آورند، متأسفانه این خصلت و سلیقه تفرقه‌افکنانه در آنها افزون تر می‌شود. فاجعه اخلاقی آنجاست که در سازمان‌های مردم‌نهاد، برخی از نخبگان سیاسی بخواهند برغم رقابت‌های سالم و قانونمند، متوسل به سازوکارهای فریبنده و غیراخلاقی بشوند و متأسفانه این اتفاق بارها و بارها هم رخ داده است که ذکر آنها در این نوشتار مصلحت نیست. به هر صورت این راقم به عنوان یک شهروند کوچک ایرانی در نظر دارد رهیافت‌هایی را به جهت برون رفت از این بحران اخلاقی، هرچند با تأثیر حداقلی هم که شده، ایفای تکلیف کرده باشد. البته رهیافت‌هایی که در راستای این گفتمان برمی‌شماریم، عناوینی نیستند که برای اولین بار نوشته و یا شنیده می‌شوند؛ بلکه دست کم از چهارصد سال قبل نظریه پردازان بزرگ علوم انسانی و اجتماعی، چون کانت، روسو، دورکهایم، ماکس وبر، منتسکیو، ویلیام جیمز، ارنس برگر، برناردشاو، هایدگر، تا هابرماس به اهمیت آن پرداخته‌اند تا بلکه بدین روش در فرایند مدنیت و ... شکل‌گیری جامعه‌های مترقی و هدفمند کارساز افتد.

و اما آن مؤلفه‌های رهیافت، عبارتند از: تعامل، تسامح، تساهل و تفاهم (گفتگو) این واژگان مدنی و دموکراتیک در واقع جزء دستاوردهای فرهنگ معاصر غرب به شمار می‌آیند. با ذکر این نکته که هر چهار اصطلاح بالا ریشه در ادبیات عرب دارد و فارسی‌زبانان، البته بطور اعم صاحب‌نظران علوم اجتماعی و سیاسی هم در جامعه شناختی از آن واژه‌ها کمک می‌گیرند. ترجیح می‌دهیم جهت بیانی روشن‌تر و کاربردی جلوه دادن مفاهیم فوق، با ادبیات عرب در آن ورود کنیم. در ادبیات عرب، واژه‌های «تعامل، تسامح، تساهل و تفاهم»، در یک سیغه مشترک، یعنی هم وزن «تفاعل» هستند. به عبارتی هر کلمه یا فعلی در زبان عرب دارای دو کارکرد و عملی دوسویه است می‌گویند آن فعل بر وزن تفاعل است، بدین نظر «تعامل» عملی است دوسویه و دو جانبه. به دیگر سخن هرگاه دو یا چند گروه اجتماعی و سیاسی، مثلاً در حوزه‌های انتخاباتی با هم تعامل کنند که در صورت پیروزی حزب خود در این عرصه، اشخاص و نیروهای کارآمدشان را در ارکان مدیریتی جایگزین نمایند در واقع این عمل مصداق بارز مدعای فوق خواهد بود و همینطور واژه‌های تساهل به معنای آسان‌گیری و تسامح به معنای مداراگری در تعبیر تفاعل، مفهوم می‌یابند. بنابراین دیدگاه هرگاه نهاد‌های مدنی و اجتماعی در مسئولیت‌های سنگین کارکردگرائی، کار و عملی را بطور مسالمت آمیز و با مدارا پیش ببرند، در حقیقت کلید واژه‌های ایندسته از گفتمان‌ها، تساهل و تسامح هستند.

واژه «تفاهم» بر وزن تفاعل، به فهمی متقابل و مشترک اطلاق می‌گردد و از دیگر سو به «گفت و گوهای مدنی» و دیالوگ گفته می‌شود. امروزه بسیاری از گفت‌وگوها و مذاکرات اعم از داخلی و یا جهانی و بین‌المللی بدین شیوه حل و فصل می‌گردد. البته در بسیاری موارد هم اتفاق افتاده در بین طرفین مذاکره‌کننده، یکی از طرفین منازعه با نیت سو و از روی تزویر و اغفال وارد گفتگو و مذاکره شده است.

هرچند گفتگوهای مزورانه دیر یا زود افشا و رو خواهند شد. فاکتو و نمونه‌های بیشماری از این دست مذاکرات در مسائل بین‌المللی و جهانی را می‌توان نام برد از جمله مذاکرات طولانی میان اعراب و اسرائیل بر سر اشغال سرزمین فلسطین است. این موضوع به دلیل همان سیاست مزورانه یک سویه و سلطه‌جویانه و دخالت استعمار غرب است که همچنان لاینحل



علوم انسانی اسلامی (امکان یا امتناع)

گرفت. واژه علم در همه ادوار تاریخی به یک معنا نبوده است. اگر دوره مدرن را مبدا تاریخ قرار دهیم، می توان آن را به سه عصر، پیشامدرن، مدرن و پسا مدرن تقسیم کرد. از آنجا که علوم انسانی و اجتماعی در زمره علوم مدرن قرار می گیرد، ابتدا، نظری بر روند شکل گیری و پیدایش علم مدرن، خواهیم داشت.

در دوره پیش مدرن علم و فلسفه به یک معنا به کار می رفت. روش برهانی که روش انکشاف فلسفی است، در مورد دیگر علوم نیز به کار می رفت. بدان معنی که که معلوماتی موجود بود و ذهن انسان با جریان تفکر و بهره گیری از استدلال و استنتاج با حرکت از سمت معلوم به سمت مجهول، مجهول را نیز تبدیل به معلوم می کرد.

در روش استدلال برهانی با معلوم بودن همه امور، تفکر منتفی است و با مجهول بودن کامل همه چیز هم تفکر، دچار دور تسلسل می شود و باطل می گردد. در نتیجه در این روش باید معلوماتی از قبل وجود داشته باشد تا روند تفکر بتواند با بهره-گیری از آنان به کشف مجهولات نایل آید. معلومات اولیه، اولیات یا بدیهیات نام داشتند. در نتیجه ما می توانستیم علم بدیهی که بدون طی کردن فرآیند تفکر، حادث شده باشد، داشته باشیم.

فلسفه در مورد ذاتیات اشیا و چیزها صحبت می کند. علم نیز در بدو امر بایستی از ذاتیات شروع می کرد. بنابراین علم و فلسفه از طریق یک روش موفق به کشف مجهولات می گشتند. البته در آن دوره نیز این باور وجود نداشته که می توان با روش برهانی همه علم را در اختیار گرفت، بلکه خود را دوست دار علم می دانستند و اعتقاد بر این داشتند که برای دستیابی به علم اصلی باید افزای از بالا صورت گیرد. حاصل سخن اینکه علم از بدیهیات آغاز می شد و با فرآیند تفکر و استدلال

از ابتدای پیدایش علم مدرن به ویژه علوم انسانی، انتقاداتی بر آن وارد شده است. پی ریزی علوم انسانی اسلامی اما بحثی جدید است که در اینجا به امکان وقوع آن می پردازیم. با آغاز عصر روشنگری در اروپا، جهان وارد دوره جدیدی از حیات خویش گردید. در این دوره بنیان های آگاهی به چالش کشیده شد و انسان، علم و آگاهی جدیدی را بنا نهاد. علم و آگاهی جدید با هر آنچه قبل از آن بود تفاوت ماهوی و بنیادی شگرفی پیدا نمود. علم مدرن با محوریت انسان به عنوان مبدا و مرکز جهان، پا به عرصه ظهور گذاشت. خواست علم مدرن، بسط سیطره انسان بر جهان هستی بود. علوم طبیعی جهت سلطه بر طبیعت و علوم انسانی و اجتماعی جهت مهندسی و سیطره بر حوزه های فردی و اجتماعی حیات انسان پدید آمد. جهان مدرن بر مبنای علم مدرن، سیطره ای بی بدیل در حیات کره خاکی برای موجودی به نام انسان پدید آورد.

انسان مدرن غربی نه تنها طبیعت را تحت سلطه خویش در آورده، بلکه با تبدیل دیگر ملل به ابژه شناخت خویش اذهان و ابدان دیگر مردمان را ذیل سیطره خویش قرار داده است. البته پس از گذشت سال ها انسان غربی دریافته که خود نیز مقهور علم ایدئولوژیک مدرن گردیده است. آنچه در کشورهای مستعمره آشکارا رخ می نمود، در جهان غرب و کشورهای مسلط به صورت پنهان و خزنده انسان ها را به بند کشیده است.

کشورهای جنوب و واپس نگاه داشته شده، واکنش های متفاوتی به علم مدرن نشان داده اند.

برخی برنامه های توسعه برای رسیدن به کشورهای شمال ریختند و در برخی جاها، جنبش هایی علیه تاراج منابع و فرهنگ و هویت ملی و قومی و ... شکل

منبوه فتحي
کارشناس ارشد
مطالعات زنان

در نتیجه علم جدید بشری و مرتبط با دستگاه و قوای شناختی انسان است. دهن آینه‌ای نیست که اشیا را چنان که هستند منعکس کند. بلکه انسان اشیا را آن گونه که از پیش در نزد خود دارد، می‌شناسد.

بحث هرمنوتیک، متفاوت از پدیدارشناسی یا نگرش پیش مدرن، فلسفه و علم را از وجهه نظر پیش فرض‌ها متفاوت می‌بیند. در گذشته موضوع همه علوم اعم از فلسفه در ما بعد الطبیعه بحث می‌شد. یعنی موضوع این علم وجود بود و مفهوم آن بدیهی، چرا که باید یهیات شروع می‌شد. اما دیدگاه هرمنوتیک علم را همواره دارای پیش فرض می‌داند. حال اگر چهارچوب‌ها مورد پرسش قرار گیرند و مختل شوند، علم انقلابی بوجود می‌آید که به فلسفه نزدیک می‌شود. در مباحث هرمنوتیکی، پیش فرض‌های اومانستی به عنوان یک اصل در نظر گرفته می‌شود. در دنیای امروز شناخت و معرفت علمی، انگاره غالب شده و انواع دیگر شناخت‌ها را تحت سیطره خویش قرار داده است. انکشاف هنری، فلسفی و شعری وجود دارد اما تحت نفوذ شناخت علمی قرار دارد. انسان تبدیل به موجودی صاحب علم شده که به طور فرآیندی در حال گسترش سیطره خویش بر حیطه‌های مختلف زندگی است.

علوم طبیعی برای دستیابی به تکنولوژی و علوم اجتماعی برای مهندسی اجتماعی به وجود آمده‌اند. علم اگر در جای خویش بنشیند نعمت الهی است. نباید توتالیتر و جهانی باشد چرا که در اختیار انسان تشنه قدرت قرار گرفته و او را غیرقابل مهار می‌کند.

انتقاداتی که بر جهان مدرن و به ویژه علم مدرن وارد شده، مباحث جدیدی را پیش روی انسان امروزی گشوده است. هر چند در مورد اتمام دوران مدرن و ورود به جهان پسا مدرن اتفاق نظر وجود ندارد. اما باید اذعان کرد که عصر کنونی از جمله نقاط برجسته تاریخ بشر است. انتفاع از طبیعت در قالب ایدئولوژی سازمان یافته است. امروزه ایدئولوژی به جای دین و فلسفه نشست است. با این تفاوت که تجویزها و بایدها و نبایدهای آن گذرا و تاریخی، زمان مند و مکان مند است و همه چیز به شرایط تاریخی بستگی دارد. هیچ امر ثابت، فطری یا طبیعی برای انسان وجود ندارد و انسان امروزی در وضعیت پست مدرن به این امر آگاهی یافته است. انسان با دستیابی به این خودآگاهی، بیش از همیشه، زمینی، زمانی و تاریخ مند شده است. نسبت نه تنها علوم طبیعی که علوم انسانی را نیز در بر گرفته است. میله‌های قفس آهنینی که عقلانیت مدرن برای انسان به ارمغان آورده بود، اکنون هرچه بیشتر قابل لمس و رویت می‌شود. اما این سؤال مطرح می‌شود که چاره چیست؟

آیا این غولی که از چراغ جادو بیرون جهیده است، قابل بازگشت است؟ این غولی که با رهایی از چراغ، آرزوهای بشر را برآورده کرده و با تکنولوژی‌های توسعه یافته، کیفیت زندگی او را ارتقا بخشیده است. اما از دیگر سوی، انسان را به جای خویش در چراغ جادو محصور کرده است. آیا اصولاً امکان آن هست که به کلی علم مدرن را به کناری نهاده و به جهان پیشامدرن بازگردیم؟ آیا باید بپذیریم که وارد جهان پست مدرن شده ایم و تن به نسبت‌ها بدهیم؟ آیا می‌توان برای رهایی از بن بست‌های پیش رو، علمی با مبانی و فلسفه وجودی جدید بنا نهاد؟ پاسخ این سوالات هر چه باشد، کاملاً واضح است که انسان به تکنولوژی اگر درست به کار رود و محیط زیست را نابود نگرداند، نیاز دارد و در اینجا موضوع بحث ما قرار ندارد. بحث ما پیرامون علوم انسانی و اجتماعی دور میزند. چندی است پی‌ریزی و ایجاد علوم انسانی دینی و مشخصاً اسلامی مطرح می‌گردد. در بحث پیش رو به امکان یا امتناع این مهم می‌پردازیم.

منابع تاریخی:

www.sooremag.ir (خیلی دور خیلی نزدیک)

به پیش می‌رفت و نهایتاً شخص عالم برای حصول آن باید منتظر افاضات غیبی می‌شد.

در گذشته نیز علوم تقسیماتی داشته است. مانند علوم دینی و غیر دینی حضوری و حصولی و ... اما با ظهور دوره مدرن، مفهوم علم تغییری ماهوی کرد. علوم در دوره پیشا مدرن همواره با علم دینی آمیخته بودند. به ویژه در غرب این امر کاملاً مشهود بود. کلیسای مسیحی، مروج هیات بطلمیوسی و آموزه‌های کتاب مقدس بود که علم و هنر و دیگر انکشافات بشری را جهت خاصی بخشیده بود. اما با ظهور سیستم کوپرنیکی شک در تمام آموزه‌های علمی، فلسفی و دینی رایج آغاز شد. در دوره مدرن، جهان با نگاه فلسفی جدیدی بر انسان ظاهر می‌شود. نگاهی که علوم جدید با مبادی جدید به وجود می‌آورد و انسان را به جای خدا مرکز و محور جهان هستی قرار می‌دهد. جریان علمی در دوره جدید از سه نوع نگرش نشأت می‌گیرد.

۱- روش طبیعت‌گرایانه یا علم‌انگاره؛ که همان جریان علوم تجربی است.
 ۲- راه و روش دیالکتیکی: پیروان این روش چونان هگل، کار خود را علمی می‌دانند اما دیدگاه آنان با تعریف علم مدرن همخوانی ندارد. روش اینان، نوعی روش پدیدار شناسانه است در اینجا این فلسفه، خود بنیاد و مطلق است که به عنوان علم مطرح می‌گردد. هگل، خود تحت تاثیر آموزه‌های مسیحیت بود که در پدیدار شناسی روح، کاملاً رخ می‌نمود.
 ۳- سومین روش نیز روش هرمنوتیک است.

امروزه شاید بتوان ۵ نوع انکشاف را تفکیک کرد. دینی، فلسفی، علمی، روزمره و هنری.

در نگاه مدرن انسان به جهان، انواع انکشافات به کناری نهاده می‌شوند و جهان در نگاه انسان به نحو فلسفی خاصی ظهور می‌یابد. در این حالت انسان به سوژه و عالم به ابژه تبدیل می‌شوند.

اشیا بالذات متعلق شناخت انسان واقع می‌شوند و با نسبت به او تعریف می‌شوند. نه نسبت با خدا یا وجود. انسان شناسا سوژه و عالم، حتی سوژه‌های خارج از انسان به ابژه تبدیل می‌گردند که باید مورد شناسایی او قرار گیرند. دکارت با معرفی انسان به عنوان سوژه شناس، انسان را مرکز هستی قرار داد. دیگر انسان در نسبت با خدا تعریف نمی‌شد، بلکه این حتی خدا بود که در نسبت با انسان تعریف می‌گردید. خداوند ابژه شناخت انسان قرار گرفته بود. در نتیجه جهان خدا محور به جهان انسان محور بدل گردید.

این نگرش در فلسفه، هنر، علم و ... تسری یافت و بدین سان انسان محوری یا اومانیسیم شکل گرفت. البته نه به معنای کرامت انسان، بلکه، چنان که نیچه می‌گوید به معنای مرگ خدا. یعنی حتی وجود خداوند وابسته به وجود انسان و شناخت او گردید.

دو نگرش به علم وجود دارد. اول پوزیتیویسم که تفاوت میان علوم قدیم و جدید را تجربی بودن می‌داند. یعنی همان روش استقرا و کمی و ریاضیاتی کردن. دوم، نظرگاه تجربه‌گرایان انگلیسی، گرایش پدیدارشناسانه است که ریشه در دیدگاه‌های فلسفی کانت دارد. در اینجا ریاضیات با ریاضیات کمی‌کننده متفاوت است. ریاضیات همان بدیهیاتی است که ما نزد خود از قبل داریم. در نتیجه علمی که حاصل تجربه نیست، بنیاد فهم تجربیات ما قرار می‌گیرد. در اینجا سوژه شناسا چیزی از خود به ابژه می‌افزاید. بدین ترتیب ابژه تبدیل به پدیدار می‌گردد.

صور ما تقدم زمان و مکان و معقولات چیزهایی است که ذهن اضافه می‌کند و این امری است ریاضیاتی. در نتیجه آنچه علوم جدید و قدیم را از یکدیگر متمایز می‌کند تجربه نیست، بلکه پیش فرض‌ها و اصول و چارچوبی است که در علم جدید حاصل می‌شود و این امر با سوپزکتیویته دکارت استحکام و قوام یافته است.



پاپ فرانسیس دوم

اصلاحات در قلب واتیکان

اصلاحات کلیسا بازتاب گسترده‌ای در نشریات و رسانه‌های خاص دنیا داشت. از جمله هفته نامه «نشنال ژئوگرافی» که ماه گذشته نیز به این موضوع پرداخت. عکس یک شماره مرداد ماه این مجله به پاپ فرانسیس اختصاص داشت. دو سوال عمده در نشنال ژئوگرافی مطرح شد. آیا پاپ می‌تواند واتیکان را تغییر دهد؟ یا واتیکان پاپ را تغییر خواهد داد؟ رابرت دریپر، در مقاله‌ای نوشته: «پاپ فرانسیس در حالی که برای اولین سفرش به آمریکا آماده می‌شود، با تاکید بر خدمت و رسیدگی به فقرا به جای اجرای قوانین (دکترین)، کاتولیک‌های رومی را هم مسرور و هم مضطرب کرده است. گویا این ماموریت پاپ است، ایجاد انقلابی درون واتیکان و برای آن، با تغییر دادن بسیاری از ارزش‌های ریشه‌دار. اما اینکه انقلاب موفق بشود یا نشود صرفاً به خاطر شادی بی‌وقفه‌ای که برای آن برپا شده بی‌مانند است. او دکترین را تغییر نخواهد داد، بلکه کلیسا را به دکترین حقیقی‌اش باز خواهد گرداند.»

شاید در میان رهبران کاتولیک هیچ کس به اندازه پاپ فرانچسکو با سیاست‌آشنایی نداشت. او بلافاصله پیش از بهبود روابط آمریکا و کوبا پس از نیم قرن به آمریکا سفر کرد در کنگره این کشور حاضر شد و سخنرانی کرد. وی در سخنرانی طولانی خود به موضوعات متعددی پرداخت؛ از جمله تلاش برای از بین بردن فقر و تنگدستی، ایجاد دنیایی عدالت محور، صلح و دوستی، حمایت از مردم آسیب پذیر دنیا و پناهجویان و مهاجران و همچنین تلاش برای حل معضل گرمایش زمین و مشکلات ناشی از تغییرات آب و هوایی. او در جمع نمایندگان کنگره، آمریکا را سرزمین «مردم آزاد و جسور و شجاع» خواند و افزود: «مایه خرسندی من است که آمریکا همچنان برای بسیاری سرزمین رویاهاست.» جایی که در حاشیه آن به اشاراتی هم به بهبود روابط ایران و آمریکا و زندانیان کرد.

سال ۲۰۱۳ در نخستین پاپ فرانچسکو آرژانتینی در نخستین مراسم عشای ربانی پس از انتخابش به عنوان رهبر کاتولیک‌های جهان گفت که مسیح او را به اصلاح کلیسا فراخوانده است. هزاران تن از پیروان کلیسای کاتولیک در رُم با در دست داشتن شمع‌هایی روشن برای دیدار با پاپ به حوالی کلوستوم، آمفی تئاتر باستانی این شهر آمدند. وی در این مراسم برای برقراری صلح در خاورمیانه دعا کرد. پاپ فرانچسکو در این مراسم نیایش، با یادآوری سفر پاپ بندیکت شانزدهم به لبنان در سال ۲۰۱۲ میلادی گفت: «ما زیبایی و قدرت همدلی مسیحیان را در این سرزمین دیدیم و همچنین دوستی بسیار از برادران مسلمان و دیگران را شاهد بودیم. این نشانه‌ای برای خاورمیانه و باقی جهانیان بود.»

پاپ فرانسیس دوم در حالی اصلاحات در دستگاه کلیسای کاتولیک را آغاز کرده که طی قرون گذشته کمتر سابقه داشته است. «مارتین لوتر» کشیش متجدد و مترجم انجیل به زبان آلمانی و یک تجدیدنظرطلب مذهبی بود که پدر نهضت اصلاحات پروتستانی به‌شمار می‌رود. مذهب پروتستان برخلاف کلیسای کاتولیک، معتقد به بخشودگی مؤمنان به پشتوانه اجرای اوامر سنتی کلیسا نبوده بلکه هرنسانی که در بارگاه احدیت با اعتقاد و ایمان راستین به گناهان خود اعتراف و طلب آمرزش نماید، حقانیت و عدالت باریتعالی شامل حالش خواهد شد. به اعتقاد لوتر «ایمان، فقط ایمان برای نجات انسان کافی است.» او از هفت اصل عبادتی در کلیسای کاتولیک فقط دو اصل آن یعنی غسل تعمید و عشای ربانی را قبول داشت. در اعتقادات مذهبی بزرگ‌ترین اختلاف کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در مسئله گناه است. کاتولیک‌ها معتقدند که نجات الهی به‌وسیله قربانی‌ها شامل حال همه خواهد شد و عفو الهی هیچ‌کس را محروم نگذارد ولی پروتستان‌ها مسئله گناهان آدم را اصلی و مقدر می‌دانند و معتقدند لطف الهی موجب آن شود که آدمی از عذاب دوزخ نجات یابند.

هنر پاپ



قواعد سختگیرانه و نامنطبق با شرایط روز، کاهش حضور در کلیساها و مذهب‌گریزی را در پی داشته است. بحرانی غیرقابل گذشت در دستگاه کلیسا که در دو دهه گذشته شکل سریع‌تری به خود گرفت. از طرفی علنی شدن فساد در بین رهبران کلیسا به خصوص در اروپا به مشروعیت این نهاد صدمات زیادی وارد کرد. قواعد خشک و غیرقابل انعطاف به خصوص در امورات شخصی و احوال فردی افراد پاپ فرانسیس دوم آرژانتینی را به فکر بهبود اوضاع انداخت و او سال گذشته هیاتی از کارشناسان حقوقی و اعتقادی کلیسا را مسئول بررسی کاستی‌ها برای آغاز تغییرات اساسی کرد.

قواعد سخت در طلاق، سقط جنین، حقوق اولیه انسانی و خیلی از موارد دیگر پاشنه آشیل مشروعیت کلیسا شده بود و خواست اجتماعی خلاف آن بود. اواسط شهریور (۷ سپتامبر) پاپ در فتوایی قوانین مربوط به طلاق را اصلاح کرد و روندی که نیاز به کسب مجوزهای فراوان بود و چند سال به طول می‌انجامد و هزینه سنگینی را برای متقاضیان داشت تغییر داد. کاتولیک‌ها طلاق را نقطه عطفی برای واتیکان می‌دانند و تصمیم پاپ فرانسیس برای ساده‌تر کردن فرآیند کسب مجوز انحلال گامی دیگر از سوی او در جهت «اصلاح» و به‌روز کردن کلیسا توصیف می‌شود. از طرفی سال ۲۰۱۵ نیز از طرف واتیکان سال رحمت معرفی شد و در آن گناهان نابخشودنی مورد بخشایش قرار خواهد گرفت و آنان که معصیت‌های مثل سقط جنین داشته‌اند مشمول عفو قرار می‌گیرند. اقدامات اصلاحی پاپ فرانسیس به معنی کاهش سختگیری‌های سنتی کلیسای کاتولیک و گامی از سوی او در راستای ایجاد کلیسای «فراگیر» و جذاب برای تعداد بیشتری از افراد است. کلیسای کاتولیک در سال‌های اخیر با کاهش حضور پیروان کلیسا در مراسم مذهبی و مذهب‌گریزی برخی از کاتولیک‌ها مواجه بوده که پابندی به قواعد سختگیرانه دینی را با شرایط جهان امروز منطبق نمی‌دانند. پاپ که از سال ۲۰۱۳ رهبری کلیسای کاتولیک را برعهده گرفت چه سودایی در سر دارد؟ آیا عزمش را جزم کرده تا در مقابل سنتگرایان ایستاده و قواعد سختگیرانه را از سر راه بردارد؟ اینها موضوع گفتگوی ما با دکتر داوود فیرحی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و پژوهشگر در حوزه اندیشه دینی بود.

و زندانیان تعریف کرده است. در واقع کلیسا وظیفه عمده خود را به سمت خدمات اجتماعی برده است. با این نگاه متوجه می‌شویم که پاپ و نظام کلیسای مسئولیت خود را عوض کرده و به جای آنکه اشرافیت پاپی داشته باشد خود را به سمت حمایت از طبقات عمومی می‌برد. این اتفاق نگاه به کلیسا را تغییر می‌دهد.

✓ برای تغییر می‌توان واژه اصلاحات را به کار برد؟

بله، اما اصلاح در تئولوژی نیست، بلکه در رویکرد اجتماعی است. گاهی اصلاح از تئولوژی شروع می‌شود و در الهیات تغییراتی ایجاد می‌شود و در عمل اجتماعی اثر می‌گذارد، اما گاهی به عمل اجتماعی پرداخته می‌شود که به مرور زمان به اصلاحاتی در تئولوژی منجر می‌شود. به نظر می‌آید پاپ فرانسیس دوم روی عمل اجتماعی تکیه می‌کند. پاپ به سمت اصلاح حرکت می‌کند، آنهم از طریق عمل اجتماعی. در واقع مشروعیت اجتماعی پاپ و کلیسا را قوی می‌کند و مذاهب اقلیت و معترض کلیسا را که بر سر

✓ آقای فیرحی اتفاقاتی درون کلیسای کاتولیک در حال وقوع است که به اصلاحات دینی تعبیر می‌شود، آیا پاپ اراده کرده در دستگاه کلیسا اصلاحات را آغاز کند؟

در میان همه تحولاتی که در کلیسا اتفاق می‌افتد، هنر پاپ جدید اجتماعی کردن و عمومی کردن کلیساست که اتفاق بسیار مهمی است. سیستم‌های مذهبی دفاع تئولوژیک (الهیات) از خود نشان می‌دهند که اصطلاحاً در ادبیات به آن «مدرسی» می‌گویند. آنها از حقانیت مذهب خودشان دفاع مدرسی می‌کردند. پاپ هم در مورد اصول کلیسای کاتولیک همین دفاع را داشت. کلیسای کاتولیک مدتی است رویکرد اجتماعی را شروع کرده است. به این مفهوم که تصمیم گرفته خواست عمومی و افکار عمومی را وارد سیستم حقوقی کلیسا کند. به نظرم اتفاقی در واتیکان در حال شکل‌گیری است. یکی اجتماعی شدن کلیسا که قبلاً هم تحت عنوان «خیریه» وجود داشته است. امروز پاپ مشروعیت خود را در ارتباط گرفتن با فقرا، کودکان

مسائل مختلف خود را از کلیسای کاتولیک جدا می‌کردند دچار ریزش پیروانشان می‌شوند و اینگونه پاپ یارگیری می‌کنند. این بار پاپ یارگیری سنگینی را تدارک دیده است. انشعابات فرقه‌ای بیشتر به خاطر اعتراضاتی است که به مواضع کلیسا شده، با این تدبیر پاپ با تغییراتی که ایجاد می‌کند پیروان آنها را جذب می‌کند. شما وقتی با ایده خودتان مثلاً جنبش کارگری را قانع کنید رقیب خلع سلاح می‌شود.

در ادبیات کلیسا هم همینطور بود. آنها نقطه‌های منزوی‌ساز کلیسای کاتولیک را شناسایی کردند. همان‌هایی که فرقه و انشعابات را درست کرده بودند. حالا اگر بتواند بر آنها غلبه کند تنها فرقه‌ها فروکش می‌کند بلکه افکار عمومی هم به سمت پاپ می‌روند و نوعی احیای اجتماعی برای کلیسا رقم می‌خورد. در واقع کلیسا به خدماتی که باید می‌داد بازمی‌گردد. مثل خدمات اجتماعی در قالب صلیب سرخ. بنابراین کلیسا به سمتی در حرکت است که خود را با نیازهای بشریت تطبیق دهد. مثلاً سقط جنین و طلاق که وقتی نگاه به آنها را تعدیل کرد شهروند در کلیسای کاتولیک خواهد ماند.

با این اصلاحات پاپ پتانسیل جنبش‌های اجتماعی خارج از کلیسا را کاهش می‌دهد. در واقع روند معقول کردن کلیسا را پیش گرفته است. تنها خطری که این تغییرات دارد شکل‌گیری گرایش سنتی ضد اصلاح در داخل کلیساست. مسئله اینجاست که در این دوراهی، کلیسا کدام را انتخاب خواهد کرد؟ جریان سنتی داخل کلیسا که اگر هزاران انتقاد هم داشته باشد اما به هر قیمتی از مدار کاتولیزیسیم خارج نمی‌شوند و بار اصلاحات را بپذیرد. به نظر من پاپ راه دوم را ترجیح می‌دهد و به سمت خواست اجتماعی می‌رود. در رفتارش هم نشان داده که اصلاح را انتخاب کرده است. در گذشته حتی عکس انداختن برای پاپ میسر نبود، اما در سفر اخیر او به آمریکای لاتین دیدیم که حتی با آنها که پوشش آمریکای لاتینی هم داشتند عکس انداخت یا چند روزی را با فقرا و ایتم در مناطق آنها زندگی کرد. کلیسا سعی می‌کند به جای اینکه خود را ضد علم و ضد آزادی نشان دهد که قبلاً نشان داده بود از این مسائل عبور کند و حتی جلوتر گام بردارد که این تصمیم به افزایش پتانسیل کلیسای کاتولیک منجر خواهد شد.

واتیکان اعلام کرده که سال ۲۰۱۵ سال مقدسی برای بخشش گناهان است، به زبان ساده انسان گناهکار یک بار دیگر ری‌استارت می‌شود و از نو شروع می‌کند، بخشی از روشنفکران و منتقدین کلیسا این موضوع را دستخوش انتقاد قرار دادند که مگر چنین تصمیمی شدنی است، نظر شما در این باره چیست؟

امروز بحث اصلی تغییر در مفهوم خدای عادل و خدای بخشنده است. در گذشته تاکید بیشتر بر خدای عادل بود. خدای عادل که «فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شررا یره» بود. در واقع الهیات ما «استغفرالله ربی و اتوب الیه» بود. به این مفهوم که از خداوند طلب بخشش و غفران می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم. در واقع خدا هم عادل و هم بخشنده بود. خداوند

عدالت داشت اما زمانی که بنده تصمیم می‌گرفت که توبه کند، گناهان بخشیده می‌شد. این یعنی بنده هر زمان که اراده کند فرصت برگشت دارد. در حالی که در ادبیات کاتولیک چنین چیزی نبود. امروز در دنیا گفتمانی وجود دارد به نام «پست جاتیس» یعنی اندیشه‌های فراعادالت. یعنی می‌گوید بخشش از عدالت مهمتر است. عدالت یعنی اینکه انسان حقش را بگیرد، اما بخشش یعنی اینکه در عین حالی که انسان می‌داند محق است از آن بگذرد. وقتی کلیسا

روی زمین مردم را دعوت به بخشش می‌کند نمی‌تواند بگوید خدا در آسمان بخشنده نیست. بنابراین مجبور است این موضوع را اصلاح کند. این طوری عمل اجتماعی تئولوژی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به این ترتیب در واقع انسان دوباره ری‌استارت شده و دوباره سر جای اولش بازگشته و یک بار فرصت کرده تا گناهانش بخشیده شود.

اما در الهیات ما انسان بارها فرصت بخشیده شدن دارد و آدمی فرصت دارد هر روز خودش را در معرض بخشش قرار دهد. مصیبت اینجاست که مفهوم بخشش که در ادبیات ما بوده، دست کلیسا افتاده است. در همین شرایط بخشی از ما تنبیه می‌کند و می‌سوزاند و در مقابل، آن طرف می‌بخشند. گفتمان موفق گفتمانی است که کدهای موفق رقیب را مال خود کند، کلیسا در حال انجام چنین کاریست.

اطمینان ندارم این جمله «پناهندگان مسلمان سوری می‌توانند به سمت مکه بروند، اما اروپا را انتخاب می‌کنند» حتماً گفته آنجلا مرکل صدر اعظم آلمان باشد یا خیر، اما مفهوم آن یا مواجه با آن سؤال برانگیز است. فارغ از صحت و سقم آن و انتصابش به مرکل واقعاً چرا این مسلمانان برای پناه گرفتن به سمت اروپا رفتند؟

به نظر من اگر درست گفته باشم جمله مرکل این بود: «به فرزندان خود خواهیم گفت که ما پناهجویان مسلمان را پذیرفتیم درحالی که مکه نزدیک‌تر بود». اما من اصلاً نگران این مطلب نیستم. چون اولاً جابجایی‌ها به این شکل در نگاه کلان و کل تمدن موضوع مهمی نیست. آنچه اهمیت دارد این است که پربخشش‌ترین مذهب که اسلام بود در دنیا به صورت منفی معرفی می‌شود و اتفاقاً خود مسلمان‌ها مقصر آن هستند. ما در اسلام حتی در جزئی‌ترین موضوعات مثل بحث قصاص، جزئیات کامل‌تر و شفاف‌تری داریم. اجازه قصاص با ورثه است، اما بلافاصله تاکید می‌کند اگر بخشش کنید بهتر است. اولین جمله ما «به نام خداوند بخشنده و مهربان» است. در واقع شروع دین ما با بخشندگی خداوند است. اما این واژه در حال مهاجرت مفهومی است که بسیار پرصدمه است.

انتقالات مذهبی چه مشروع و چه نامشروع وجود داشته و مهم نیست. دزدیدن پیروان خوب نیست. هر کسی حق دارد مذهب خود را داشته باشد و به آن افتخار کند. حق افراد است که به مذهبشان افتخار کنند و کسی حق ندارد کاری کند که دیگران از مذهبی که دارند خجالت بکشند. مثلاً رفتاری که امروز به نام داعش و طالبانیسم ظهور کرده تعریف درستی از اسلام نیست.

پاپ و نظام کلیسایی مسئولیت خود را عوض کردند و به جای آنکه اشرافیت پاپی داشته باشند خود را به سمت حمایت از طبقات عمومی می‌برند

واتیکان روند معقول کردن کلیسا را پیش گرفته و تنها خطری که این تغییرات دارد شکل‌گیری گرایش سنتی ضد اصلاح در داخل کلیساست

داوود فیرحی، پژوهشگر سیاسی و دینی؛ پاپ عزمش را جزم کرده تا در مقابل سنت‌گرایان ایستاده و کلیسا را معقول کند

میراث آیت الله طالقانی چه بود؟



«بزرگان، محققین و فلاسفه برای تشکیل مدینه فاضله و برای مردمی که در راه تحقق چنین اجتماع بزرگ و عظیم و انسانی ای هستند، می گویند باید کلمه مرگ از چنین اجتماعی حذف شود. همان طوری که از زبان باید حذف شود از اندیشه هم باید رانده شود.» روز پنجشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۹۴ سالن اجتماعات «کانون توحید»؛ مکانی که قرار است برای دومین سال پیاپی پس از هفت سال وقفه ای که در برگزاری سالگرد مراسم «ابوذر زمان» بوجود آمده بود شاهد حضور دستداران مکتب طالقانی باشند. سالن در حال پرشدن است و چهره های حاضر امروز و غایب دیروز در حال ورود به سالن و نشستن بر روی صندلی های ردیف اول هستند. دکتر مصطفی معین، احمد زیدآبادی، لطف الله میثمی، احسان شریعتی، محمد بسته نگار، ابراهیم یزدی، محمدی اردهالی، هادی خانیکی، محمد ملکی، کیوان صمیمی، غلامعباس توسلی، هاشم صباغیان و جمعی از فعالان سیاسی ملی مذهبی و هم‌زمان و شاگردان سال های دور آیت الله. مراسم آغاز می شود و مجری سالن در حالی که پشت سرش تصویر آیت الله طالقانی خودنمایی می کند برای معرفی برنامه پشت تریبون حاضر می شود.

مراسم سی و نهمین سالگرد درگذشت «پدر طالقانی» با پخش قرآن مجید آغاز و میزگردی با حضور دکتر سید محمد مهدی جعفری، مهندس لطف الله میثمی و دکتر محمد محمدی گرگانی و با اجرای اعظم طالقانی؛ در رابطه با رفتار و اعمال دیدگاه سیاسی آیت الله برگزار شد.

طالقانی براساس نگاه قرآنی به کسانی که دنبال برپایی قسط بودند احترام می گذاشت.

جعفری تصریح کرد: آیت الله طالقانی با سوسیالیست هایی که به دنبال عدالت اجتماعی بودند همانند مبلغان مذهبی مبارز برخورد می کرد. وی با اشاره به نحوه برخورد برخی افراد با مارکسیست ها خاطر نشان کرد: در حالی که برخی مارکسیست ها را نجس می دانستند مرحوم طالقانی می گفت که «مگر مجبوری که پیرسی خدا را قبول دارد یا نه؟» و همچنین ایشان سر سفره آنها می نشست.

جعفری اظهار کرد: آیت الله طالقانی در تفسیر خود هرگز نمی گوید آنچه که من تفسیر کردم درست است و به غیر از آن چیزی نیست. بلکه ایشان همواره نظرات دیگران را با احترام یاد می کرد و در کتاب های خود هم از

جعفری: آیت الله طالقانی قرآن را تنها یک متن مقدس صرف نمی دانست

در ابتدای این مراسم دکتر جعفری در سخنان خود به بحث تفسیر قرآن مرحوم آیت الله طالقانی پرداخته و سپس با اشاره به کتاب پرتوی از قرآن می گوید: این کتاب با سایر کتاب های تفسیر قرآن تفاوت ماهوی دارد. وی با تأکید بر روی این نکته که مرحوم طالقانی قرآن را کتاب طبیعت و هستی می دانست ادامه داد: طالقانی تفسیر برای تفسیر نمی کرد و قرآن را تنها یک متن مقدس صرف نمی دانست بلکه به آن به عنوان یک راهنمای عملی نگاه می کرد. وی با اشاره به آیات قرآن اضافه کرد: مرحوم



حوریه خانپور



در نتیجه بازار جاسوسان را کد شده بود. میثمی ادامه داد: مرحوم طالقانی به عنوان یک آیت الله و مفسر قرآن حزب نهضت آزادی را تشکیل داد و این کار او موجب شادی بچه‌های مذهبی شد. وی در ادامه برنامه در پاسخ به پرسش اعظم طالقانی دختر مرحوم طالقانی به عنوان مجری جلسه مبنی بر اینکه آیا آیت الله طالقانی بطور مطلق به مبارزه مسلحانه اعتقاد داشت یا آن را دوره‌ای می‌دانست؟ اظهار کرد: خط مشی دوره محدودی دارد. من خودم چریک بودم، اما بعد از انقلاب انرژی خود را روی مسائل فرهنگی متمرکز کردم. دلیل ندارد که مبارزه مسلحانه ابدی باشد. در آن زمان بسیاری از بزرگان از جمله مرحوم مطهری و باهنر هم مبارزه را تأیید می‌کردند. این مبارز سیاسی اظهار کرد: من ایشان را پدر ایدئولوژیک دانش راهبردی می‌دانم چون راهبرد، مراحل دارد و آقای طالقانی تفسیر تکامل یا زمان محوری که در قرآن مطرح کرد، خیلی مهم است. اگر ما بخواهیم استراتژی تعریف کنیم اصول در بستر زمان، استراتژی می‌شود. یعنی اگر عنصر زمان را در محور دین متوجه نشویم نمی‌توانیم به راهبرد برسیم. میثمی گفت: وقتی که قبل از انقلاب یک بار آقای طالقانی را از زندان آزاد کردند و در بیمارستان سوم شعبان بستری بودند من به ملاقات ایشان رفتم که وقتی احوالشان را پرسیدم گفتند که من در این فکرم که آیا ما سازش کردیم که ساواک شاه ما را آزاد کرده است؟ مرحوم طالقانی گفت به این نتیجه رسیده‌ام که احتمالاً ما را آزاد کرده‌اند که مردم در پشت سر ما صف بستند و به این ترتیب در رهبری انقلاب یک انشقاقی ایجاد شود.

سایر نظرات استفاده می‌کردند. وی تأکید کرد: عده‌ای تفسیر ایشان را در زندان تحریم کردند چون مدعی بودند که ایشان تفسیر تکاملی را مطرح کرده است. در هنگامی که ایشان در زندان بودند ما از خانواده ایشان جویای احوالشان شدیم که نقل کردند آقای طالقانی گفته است: «چه کنم از دست علمای امامیه و ولایتیه». عده‌ای که به مرحوم می‌گفتند تو ولایت نداری و تبلیغ سنی گری می‌کنی در حالی که ایشان هیچ وقت از قرآن منحرف نشد. جعفری همچنین در ادامه سخنانش اضافه کرد: برخی برای مرحوم طالقانی در زندان، زندان درست کرده بودند.

میثمی: آیت الله طالقانی را پدر ایدئولوژیک دانش راهبردی می‌دانم
در ادامه این نشست لطف الله میثمی با اشاره به اینکه از زمان آشنایی وی با آیت الله طالقانی ۵۶ سال می‌گذرد، گفت: آقای طالقانی به عنوان یک آیت الله و یک فقیه، رهبری مصدق را پذیرفت و چرایی این مسئله مهم است. وی در تشریح این مسئله گفت: چون مصدق احیای قانون اساسی مشروطیت را سرلوحه کار خود قرار داده بود، به همین خاطر مرحوم طالقانی رهبری مصدق را پذیرفت. میثمی اظهار کرد: در سال ۵۲ ایشان به من گفتند که اگر مارکسیسم به طبقات اصالت می‌دهد، اسلام به تغییر طبقه اصالت می‌دهد. با توجه به این مسئله دکتر مصدق بیش از هر فرد دیگری در عصر ما تغییر طبقه داد و از طبقه سلطنتی قاجار به طبقه ساده در احمد آباد رفت. این چنین تغییر طبقه‌ای با جوهر دین سازگار است. وی تأکید کرد: از آنجایی که مصدق راستگو بود و همه چیز را به مردم می‌گفت

ضمن بیان خاطراتی از زندگی و زندان این مفسر قرآن، تکثرگرایی را محور سلوک طالقانی دانست و گفت: دوران طالقانی، دوران اصالت قطعیت بود، در صورتی که اکنون دوران اصالت عدم قطعیت است، دوره گذشته، دوره یس من یا تو بود، دوره چگوارا بود و نه دوره ماندلا، اما در همان دوره نیز طالقانی حاضر نشد که به آن شیوه عمل یا رفتار کند.

ساختار نهادهای دینی از منظر آیت الله طالقانی

پس از اتمام میزگرد و پخش نماهنگی از سخنان آیت الله همراه با تصاویر وی، محمد مجتهد شبستری برای ایراد سخنرانی به جایگاه رفت و ضمن تشریح کتاب «بحثی پیرامون مرجعیت و روحانیت» که نوشته جمعی از بزرگان از جمله شهید مطهری و شهید بهشتی است به بیان برخی از دیدگاه‌های آیت الله طالقانی پرداخت و اظهار کرد: آیت الله طالقانی با دو قدرت سیاسی و روحانیت در زمان خود روبرو بود. وی در ادامه با اشاره به این نکته که طی چند سال گذشته فضای دینی در کشور به شدت نزول پیدا کرده گفت: باید به فکر اسلام پاک از خرافه‌ها، فتواهای ضدانسانی و ضد حقوق بشری و به وجود آوردن یک تفکر دینی بمنظور صاف کردن جاده‌ی تفکر صحیح عقلانی باشیم تا نسل آینده ما بتواند در دین صحیح تفکر کند و در سیاست صحیح عمل کند.

در این مراسم جمعی از شخصیت‌های سیاسی از جمله مصطفی معین، لطفاله میثمی، ولی‌الله شجاع‌پوریان، احمد زیدآبادی، احسان شریعتی، محمد بسسته‌نگار، ابراهیم یزدی، محمدی اردهالی، سعید لیلار، هادی خانیکی، محمد ملکی، شاه‌حسینی، کیوان صمیمی، غلامعباس توسلی، هاشم صباغیان، ابوالفضل قدیانی، فیض‌الله عرب‌سرخی و جمعی از فعالان سیاسی ملی مذهبی حضور داشتند.

محمدی گرگانی: آیت الله طالقانی در بدترین شرایط هم به کسی اهانت نکرد

در ادامه این برنامه محمد محمدی گرگانی با تشریح وضعیت سیاسی و اجتماعی سال‌های قبل از انقلاب گفت: آن زمان دوره جنگ سرد بود و عصری بود که یک طرف بازنده و طرف دیگر برنده می‌شد اما در حالی که امروز صحبت از برد - برد است. در آن زمان هنوز ماندلا مطرح نبود و قهرمان نیز چگوارا بود. محمدی گرگانی با یادآوری دوران اسارت خود در سال ۱۳۵۴ در بند ۲ زندان اوین ادامه داد: یک بار وقتی من برای ایشان در مورد تفاوت مائو و لنین صحبت می‌کردم یکی از آقایان که با ما هم بند بود به کنایه گفت که احتمالا مائو نماز شب هم می‌خوانده است که مرحوم طالقانی با خنده به وی گفت که ای عوام اول گوش کن که چه می‌گویند و بعد او را نقد کن. وی اضافه کرد: آیت الله طالقانی با تمام بزرگان بهترین رابطه را داشت و در بدترین شرایط هم به کسی اهانت نکرد همان‌طور که علیه مارکسیست‌ها نیز تعبیر نامناسب به کار نبرد و پشت سر آنان یک حرف غلط نزد در حالی که همواره استقلال خود را حفظ می‌کرد.

وی یکی از پیام‌های امروز طالقانی را دوست داشتن یکدیگر، احترام به عقاید دیگران و اتخاذ رفتاری مؤدبانه و محترمانه با همگان عنوان و اظهار کرد: در سال ۵۴ که ساواک تلاش می‌کرد میان مبارزان شکاف و تفرقه ایجاد کند، او زیر بار این رویکرد نمی‌رفت. محمدی گرگانی با اشاره به اینکه طالقانی مانند شیر می‌غریب و ساواک جرأت نمی‌کرد در رفتار با او از حدی بالاتر برود، گفت: طالقانی حتی حاضر نبود با ثابتی، معاون ساواک و رسولی از بازجویان تندخوی ساواک، با ادبیات بد سخن بگوید و می‌گفت باید به گونه‌ای با رسولی حرف بزنیم که شاید او هم نرم شود.

محمدی گرگانی، از مبارزان پیش از انقلاب و هم زندان آیت‌الله طالقانی،



آیت شرافت

ترقی خواهان امیر کبیر به یاد آیت‌الله طالقانی

سال آمریکایی‌ها به ایران بر سر مسائل حقوق بشری فشار زیادی می‌آوردند، گروهی آمریکایی برای بازدید به زندان اوین آمدند؛ حکم آیت‌الله طالقانی ۱۰ سال بود؛ آمریکایی‌ها از طالقانی پرسیدند که شما به چند سال محکوم شده‌اید، طالقانی هم گفت ۱۰ سال؛ آمریکایی‌ها با همان لحن خودشان گفتند: «اوه، به عمر شما نمی‌رسد».



متأسفانه پیش‌بینی‌شان درست از آب درآمد و خیلی از آزادشدن طالقانی نگذشت که او از میان ما رفت.

هاشمی‌نژاد از روز تشییع پیکر طالقانی می‌گوید و اینکه مردم در آن روز شعارشان این بود که ای نایب پیامبر جای تو خالیست. او می‌پرسد مگر کار پیامبران جز مبارزه با فساد و استبداد است؟

هاشمی‌نژاد در ادامه می‌گوید: «طالقانی تفسیر خود از قرآن را پرتوی از قرآن نامید و از این طریق هم خود را در مسیر مبارزه با استبداد داخلی از نور قرآن بهره‌مند کرد هم دیگران را در پرتو این نور قرار داد و توانست جامعه را به «راستی» هدایت کند. او در سال‌های زندان در اوین و قصر و حتی دوران تبعیدش همچنان مشغول تکمیل تفسیر قرآن بود. در یکی از ملاقات‌های زندانش حاصل کارش را مخفیانه از زندان خارج کرد و سپس در بیرون از زندان آن را به کمک آقای جعفری تمام کرد. نکته‌ای که اینجا مهم است، این است که طالقانی زمانی به تفسیر قرآن مشغول بود که بسیاری آن را کفر می‌دانستند».

او به باورهای طالقانی اشاره می‌کند و او را مبارزی می‌داند که مبارزه با ظلم را بر مبارزه با کفر ترجیح می‌داد و معتقد بود تنها پس از نجات مردم از گرسنگی و تأمین امنیت می‌توان انسان را به توحید فراخواند. طالقانی می‌گفت هر انقلابی در هر جای دنیا که علیه ظلم صورت گیرد، آن انقلاب یک انقلاب اسلامی است.

به گفته هاشمی‌نژاد، طالقانی با رفتار و منش خود توانست بسیاری را به دین بگرداند و بسیاری از مخالفان و دشمنانش را تبدیل به دوستان خود کرد. طالقانی نامش با شورا پیوند خورده است و می‌گفت مردم باید

حاج سیداحمد هاشمی‌نژاد که روزهایی را با آیت‌الله طالقانی گذراند، در وصف او می‌گوید: «او با سکون و سکوت رابطه‌اش نداشت، همه زندگی‌اش فریاد، مبارزه و دفاع از توده‌های مردم بود». او به روزهای دوران رضاشاه می‌رود و از شروع مبارزات طالقانی می‌گوید؛ به‌گفته هاشمی‌نژاد در همان سال‌ها بود که این شخصیت کم‌نظیر وارد مبارزه شد و به خاطر همین به زندان رفت. چندی به بافق و زابل تبعید شد اما این چیزی از

آرمان‌خواهی او نکاست. هاشمی‌نژاد از «هدایت جوانان و مردم از مسجد هدایت» توسط طالقانی سخن به میان آورد. از روزهایی که طالقانی از اشخاص غیرروحانی نیز برای سخنرانی در مسجد هدایت دعوت می‌کرد و پای سخنشان می‌نشست.

هاشمی‌نژاد در ادامه ادای دینش به طالقانی به نقل قولی از شهید مطهری اشاره می‌کند و می‌گوید: «آیت‌الله مطهری می‌گوید مایه آشنایی نسل جوان با اسلام نه من بودم و نه شریعتی؛ بلکه طالقانی و بازرگان بودند که این راه را باز کردند و ما بعدها به دنبال آنها حرکت کردیم».

به‌گفته او طالقانی آبان ۵۷ بعد از گذراندن چندین سال زندان و شکنجه، از زندان آزاد شد و حرکات مهم و جالبی پس از آزادی‌اش انجام داد، راهپیمایی تاسوعا و عاشورای همان سال را برگزار کرد، رئیس شورای انقلاب شد و همچنین بنیان‌گذار برپایی نماز جمعه در ایران بود، همچنین او کسی بود که دانشگاه تهران را به‌عنوان بهترین مکان برای برگزاری نماز جمعه به امام پیشنهاد داد.

خاطرات اوین

هاشمی‌نژاد به بیان خاطره‌ای از اواخر سال ۵۶ و زندان می‌پردازد و به یاد می‌آورد زمانی را که در اوین بودند؛ آیت‌الله منتظری و هاشمی در اتاقی بودند و آیت‌الله طالقانی و مهدوی‌کنی نیز در اتاقی و او و داماد آیت‌الله منتظری و چندی دیگر از جوانان در اتاق دیگری؛ می‌گوید اواخر همان

موضوعات پرداخته شود. در حالی که این طور نیست. متأسفانه افرادی که باید به موضوعات بپردازند و آن را بکاوند، در یک خواب سنگین فرورفته‌اند. دنیا را نمی‌دانند چه خبر است. در این محفل‌ها و امثال این محفل‌ها باید به آن پرداخت و آن را کاوید. مقتضیات دینداری در جهان معاصر چیست؟»

شبستری در ادامه می‌گوید: «نه از باب اینکه من سابقه تحصیلات اسلامی دارم و می‌خواهم تبلیغ دینی بکنم؛ خیر، به باور من دین یک موضوع انسانی است و من به مانند یک انسان می‌خواهم در اینجا از دین و دینداری بگویم. همان طور که برای زندگی انسانی فلسفه، علم و هنر مؤلفه‌های لازم برای درست زندگی کردن و بامعنا زندگی کردن است، موضوع دین هم یکی از مؤلفه‌های مهم معنابخشی به زندگی انسانی است. دین در کنار فلسفه، علم و هنر باید به انسان کمک کند برای بامعنازیستن و درست زندگی کردن. همان طور که به فلسفه، علم و هنر می‌پردازیم و اینکه مسائل گوناگون هر کدامشان چیست، باید به دین و دینداری هم بپردازیم و بدانیم مسائل گوناگون دین چیست. در تاریخ بشر، دین حضور و فوایدی داشته، ضررهایی داشته، بیراهه‌هایی داشته، جنگ‌هایی به نام دین پیدا شده، فرهنگ‌هایی به نام دین تأسیس شده، تمدن‌هایی با انگیزه‌های دینی به وجود آمده؛ حالا مسئله من این است که از این زاویه است که سال‌هاست به این می‌پردازم که دین چیست.»

به باور شبستری دین را نمی‌توان به قول امروزی‌ها از روی میز کنار زد. به نظر او در ایران کنونی پرداختن به موضوعات دین و دینداری برای ما یک وجه اخلاقی دارد. اگر بخواهیم اخلاقی زیست کنیم نمی‌توانیم بحث درباره دین و دینداری را کنار بگذاریم. اگر به بهانه اینکه به نام دین و سنت دینی بر ما جفا شده بحث دین را کنار بگذاریم که ساده‌انگاری است. شبستری معتقد است این جامعه با دین آمیخته شده و اعتقادات و ارزش‌های دینی در آن وجود دارد. اگر ما تفکر اجتماعی داشته باشیم نمی‌توانیم کنکاش در سنت دینی را کنار بگذاریم. به این دلیل که به نام دین خیلی حوادث هم رخ داده باشد، باید دین را بکاویم. در جامعه ما امروز دین و دینداری و موضوعات مربوط به آن نقش بسیار مهمی بازی می‌کند.

به باور شبستری در تصمیم‌گیرهای سیاسی و فرهنگی که سرنوشت ما و نسل‌های آینده به آن وابسته است، دین اولویت اول را دارد. با این اوصاف ما چطور می‌توانیم به موضوعی که این قدر در جامعه ما اثرگذار است، نپردازیم. ما به عنوان یک شهروند ایرانی نمی‌توانیم به این موضوع

نپردازیم. این موضوعی است که در سرنوشت ما و آینده ما تأثیر دارد. حتی اگر ما با دین کاری نداشته باشیم، دین آن با ما کار دارد. نمی‌توانیم به تفسیر رسمی دین و دین داری که در جامعه وجود دارد، بی تفاوت باشیم. پرداختن به این موضوع بحث کردن و گفت‌وگو کردن حول آن برای ما مهم‌تر از پرداختن



خودشان درباره زندگی‌شان تصمیم بگیرند. او از ۱۷ شهریور ۵۷ و مصاحبه طالقانی با روزنامه اطلاعات می‌گوید که طالقانی در آن گفته بود این انقلاب متعلق به همه مردم است و هیچ حزب و گروهی و هیچ فردی حق ندارد سهم بیشتری برای خود از انقلاب قایل باشد. در اوایل انقلاب تنها کسی که از شریعتی حمایت کرد، او بود.

طالقانی در آخرین نماز جمعه خود در ۱۷ شهریور در بهشت‌زها بر مسئله شوراها تأکید کرد و به عدم توجه مسئولان به شوراها اعتراض کرد و گفت گروهی در حکومت به این نتیجه رسیده‌اند که اگر شورا باشد دیگر ما چه کاره‌ایم؟ بعد ایشان گفتند؛ هیچ، شما هیچ، بروید دنبال کارتان. بگذارید مردم مسئولیت پیدا کنند، این مردم‌اند که کشته داده‌اند؛ اینهایی که در بهشت‌زها خوابیده‌اند....

نوشته‌های طالقانی شامل پرتوی از قرآن، اسلام و مالکیت، به سوی خدا می‌رویم، پرتوی از نهج‌البلاغه، بشریت از نظر مکتب ما، آزادی و استبداد و بسیاری دیگر است.

امام در ۲۳ شهریور ۵۸ در بزرگداشت طالقانی گفت ما برادری را از دست دادیم و ملت ما پدری را و اسلام مجاهدی را و همه در سوگ او هستیم. پیام آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی برای انجمن دانشجویان ترقی‌خواه توسط حجت‌الاسلام مرادی، مشاور رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، قرائت شد.

در اواسط برنامه، فیلمی که توسط دانشجویان تهیه و تدوین شده بود، اکران شد، در فیلم به لحظاتی از زندگی طالقانی و همچنین گفت‌وگو با نزدیکان او پرداخته شده بود.

مقتضیات دین و دینداری در حوزه عمومی

محمد مجتهد شبستری، دیگر سخنران این مراسم بود و از اینکه دورانی که در آن دانشجویان و دانشگاه از گفت‌وگو و داشتن برنامه‌های دانشجویی بحث و گفت‌وگو محروم شده بودند، سیری شده، اظهار خوشحالی کرد و گفت حالا، حتی به صورت نسبی زمینه‌های گفت‌وگو برای مطرح کردن مسائل لازم در دانشگاه فراهم شده و این مایه خوشحالی است.

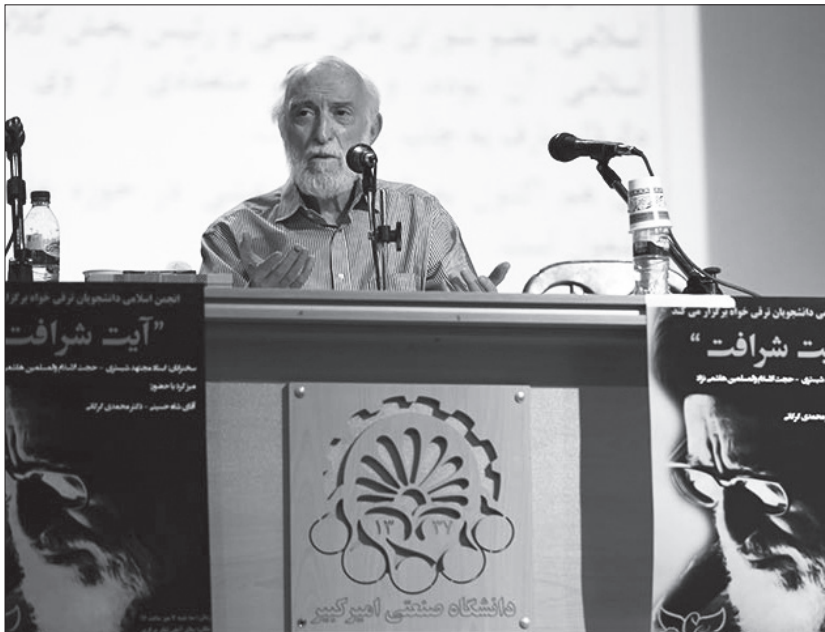
شبستری با غنیمت شمردن این مراسم می‌گوید: «بزرگداشت آیت‌الله طالقانی و گفتن از او که من به او ارادت داشتم، بهانه‌ای برای طرح موضوعی از دغدغه‌های متعدد من در این برنامه شد، من اینجا نیامده‌ام که تبلیغ کنم یا درباره موضوعی شما را ارشاد کنم بلکه می‌خواهم یک مسئله انسانی را با شما در میان بگذارم.»

به گفته شبستری؛ در

کشور ما بسیار کم به این موضوع پرداخته می‌شود و جوانب و مسائل مربوط به آن کاویده نمی‌شود. شبستری می‌گوید: «زیرا تصور بر این است که پرداختن به موضوع، متولیان و متخصصانی دارد که آنها در جای خود به آن مسائل می‌پردازند؛ دیگر لازم نیست در جاهای دیگر به این قبیل

به فلسفه، علم و هنر است.

به گفته شبستری چیزی که اینجا مهم است این است که دین بیش از فلسفه، علم و هنر با انسانیت ما درگیر است و چون این قلمرو، قلمرویی است که سخنان مبهم، چندپهلوی و تعبیرات چندمعنایی در آن زیاد است بیش از فلسفه و ... می تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد. شبستری می گوید موضوعات مربوط به دین ذاتا غیرشفاف است، وقتی از استعلا و تعالی دادن فرد توسط



بدهت‌های دینی و مسائل بدیهی آن سؤال ایجاد شد و افراد در پی پاسخ به پرسش‌هایشان برآمدند. شبستری در ادامه سخنانش می‌گوید در این اوضاع و احوال، سؤال‌هایی اساسی مطرح است؛ یعنی اگر بخواهیم این هویت انتخابی را حفظ کنیم باید چه کاری انجام دهیم؛ به تعبیر دیگر چه چیزهایی را باید مراعات کنیم تا هویت دینی ما حفظ شود. سؤال‌هایی که اینجا مطرح است، اینها می‌تواند باشد: اصلا چرا باید دین داشته باشیم؟ سؤال بعدی این

است: دین در طول تاریخ مضر بوده است یا مفید، دینداران مضر بوده‌اند یا مفید؟ برای بشر اسباب زحمت بوده‌اند یا رحمت؟ سؤال دیگر این است که من دینی را انتخاب کرده‌ام و حالا چگونه می‌توانم دینداری کنم؟ چگونه می‌توانم سازگار با آن زندگی کنم؟ چگونه می‌توانم شرایط و امکانات آن گونه زیستن را فراهم کنم. سؤال دیگری که پس از این مطرح می‌شود این است که من تنها نیستم که دینداری می‌کنم؛ براساس انتخاب خودم دینداری کنم، من فردی در جامعه هستم. حالا این پرسش مطرح است که ما چگونه می‌توانیم دینداری کنیم که هویت انتخابی هم محفوظ بماند.

به باور مجتهد شبستری، دانشجویان جامعه ما باید علاوه بر پرداختن به مسائل سیاسی، به دین و دینداری نیز بپردازند و درباره آن به بحث و گفت‌وگو بنشینند، چراکه این مسئله مهم جامعه ماست.

یادمانده‌های شاه‌حسینی و محمدی‌گرگانی از طالقانی

حسین شاه‌حسینی از فعالان سیاسی سال‌های دور ایران است، او در بیان خاطراتش از طالقانی به سال‌های نوجوانی خود بازمی‌گردد و از سال‌هایی می‌گوید که طالقانی مانند یک دوست با جوانان چگونه رفتار می‌کرد و چگونه آنان را با واقعیت‌های زندگی آشنا می‌کرد. شاه‌حسینی می‌گوید: «من از سال‌ها پیش با آقای طالقانی آشنا شدم؛ از سال‌های دور قبل از انقلاب اسلامی. من از دورانی طالقانی را به یاد می‌آورم که بسیاری از جوانان و حتی کودکان ما تحت تأثیر افکار چپ قدرتمند آن زمان دین را مخدري برای انسان می‌دانستند و از آن گریزان بودند در این شرایط طالقانی آنان را با دین آشنا می‌کرد».

شاه‌حسینی می‌گوید: بعد از شهریور ۱۳۲۰ مرحوم نخشب بود که حرکت دینی را باب کرد. او و بسیاری از رفقاییش این جریان را به راه انداختند. طالقانی در آن شرایط به دنبال این جوانان بود و با آنان وقت می‌گذراند. طالقانی با جوانان مختلف قرار می‌گذاشت و با آنان به پیک‌نیک می‌رفت.

دین صحبت به میان می‌آید خیلی از حرف‌ها و مسائل مطرح می‌شود که به شدت می‌تواند از لحاظ معنایی مورد کژتابی واقع شود. ماکیاولی در شهریار می‌گوید چیزی بگو و درست نقطه مقابل آن را عمل کن؛ شهریار از عدالت می‌گوید و درست نقطه مقابل آن را انجام می‌دهد؛ این از آن جمله چیزهایی است که افراد می‌توانند از خدا و پاکی و درستی بگویند ولی در عمل درست نقطه مقابل آن عمل کنند.

آنان می‌توانند چنان سروصدایی راه بیندازند که کسی نفهمد زیر این هیاهو و غوغا دارد چه اتفاقی می‌افتد؛ یعنی در بستر جامعه اساسا دارد چه اتفاقی رخ می‌دهد؛ یعنی امکان کژتابی در تعبیرات خیلی زیاد است، در عین حال فریب عملی در مقام عمل نیز وجود دارد. در حالی که در فلسفه، علم و هنر این‌گونه نیست.

شبستری با بیان این نکات به این پرسش می‌رسد که حالا با این اوصاف ما در چه وضعیتی هستیم، وضعیت دین و دینداری و پرداختن به آن در جامعه ما در چه حالی است؛ چه باید بشود که نمی‌شود، چه مسائلی باید مراعات شود که نمی‌شود، چه توصیه‌هایی می‌توان کرد؛ این را باید بدانیم که از منظر جامعه‌شناسی دینی در جامعه ما دین و دینداری یک مسئله انتخابی است. این اتفاق در اکثر جوامع غربی رخ داده است؛ جامعه عرفی شده و قلمروهای گوناگون زندگی تحت مسائل مختلف قرار گرفته و از زیر چتر واحد دینی خارج شده و آن قدر سخنان گوناگون درباره دین گفته می‌شود که جامعه سکولار شده است.

شبستری می‌پرسد: «با این اوصاف آیا جامعه ما سکولار شده یا عرفی و دنیوی شده؟ قلمروهایی غیر از قلمرو دین و ارزش‌هایی غیر از ارزش‌های دینی در جامعه ما تعیین‌کننده است، بدون ارتباط مستقیم با دین. هم سیاست و هم اقتصاد در جامعه ما غیردینی است». به نظر او این اتفاق از اواخر دوره قاجار افتاد و با ورود به مشروطه این چتر کم‌کم ترک برداشت، در این مسیر تفسیرها و قرائت‌های گوناگونی از دین پیدا شد. و درباره

مظهر گفت‌وگو بود. اگر این تعبیر آرنه را در نظر بگیریم که گفت‌وگو بعد شکیبایی یا تعبیر هابرماس، گفت‌وگو، تفاهم و شکیبایی یا تعبیر گاندی را در نظر بگیریم، گفت‌وگو، شکیبایی و عشق، به نظر من در این زمانه ما دچار ادبیات خشونت‌آمیزی شده‌ایم و افراد با گفتمانی خشونت‌آمیز و کینه‌توزانه رفتار می‌کنند. در صورتی که گفتمان طالقانی بر گفت‌وگو و عدم خشونت استوار بود».

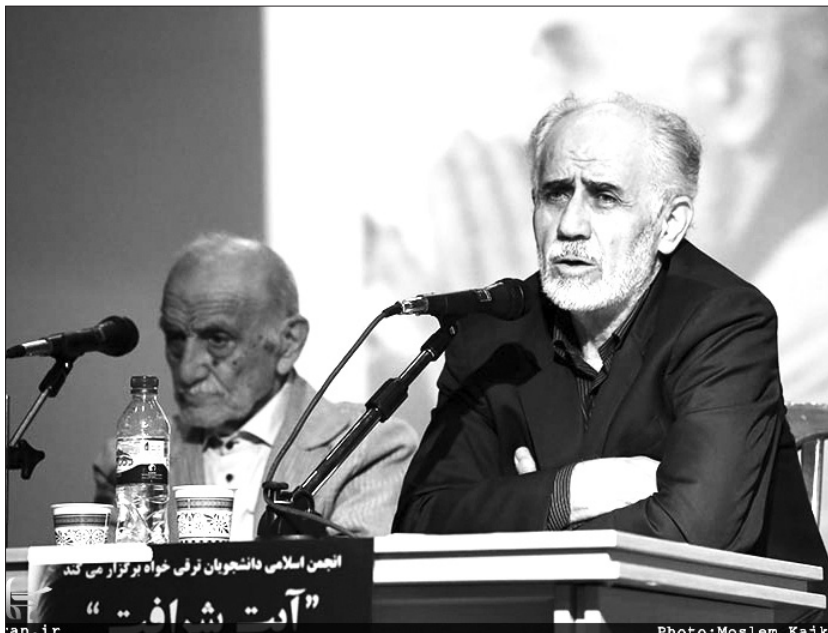
گرگانی در ادامه گفت: «دقیقا در این شرایط ما احتیاج به گفتمان و گفت‌وگو داریم. اگر بخواهیم امروز و در شرایط فعلی از طالقانی چیزی یاد بگیریم یکی از آنها می‌تواند این باشد که با هم خوب حرف بزنیم و به هم اهانت نکنیم، به هر بهانه‌ای همدیگر را تحقیر و تمسخر نکنیم. به نظر من بزرگترین نیاز امروز ما این است که یاد بگیریم با هم حرف بزنیم. این ادبیات و خشونت‌هایی که در جامعه ما به وجود آمده در آینده خسارتش را خواهیم پرداخت؛ وقتی مرحوم طالقانی حرف می‌زد شما احساس نمی‌کردید که او کسی را تمسخر می‌کند یا چیز دیگری... ما باید یاد بگیریم که با هم حرف بزنیم و آثار و نتایج گفت‌وگو را با شکیبایی تحمل کنیم».

پیام آیت‌الله هاشمی رفسنجانی:

نقش آیت‌الله طالقانی در انقلاب سرنوشت‌ساز بود

از شرح زندگانی ابوذرهای دیگر تاریخ اسلام می‌گذرم و به مقطع آغاز نهضت روحانیت و مبارزه علیه رژیم پهلوی و نهایتاً پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازم که جامعه اسلامی ما شاهد درخشش ابوذر دیگر به نام آیت‌الله سید محمود طالقانی بود... حضور پدران ایشان در جلسات کانون اسلام که انجمن اسلامی دانشجویان برگزار می‌کرد، دیوار جدایی میان دانشجویان و طلاب علوم دینی را فرومی‌ریخت و بعدها که به مسجد هدایت رفت، آنجا را به پایگاه جوانان مسلمان و یکی از بهترین مراکز برای هدایت دانشجویان در مسیر مبارزه تبدیل کرد. بنده به واسطه سال‌های طولانی همسنگری با ایشان در مبارزه و به‌ویژه همراهی و همدلی در شرایط بسیار سخت و جانکاه زندان و شکنجه، شاهد بوده‌ام که صراحت

بیان عقیده و صلابت در عقاید، به‌همراه صداقت در همراهی با امام، از او شخصیتی بزرگ ساخته بود تا جایی که معمار کبیر انقلاب، مسئولیت خطیر اولین امام‌جمعه تهران را به ایشان سپرده بودند که رساترین تربیون نظام اسلامی بود و نقش و خاطرات ایشان در اتفاقات سرنوشت‌ساز اوایل انقلاب، به‌خصوص شورای انقلاب و مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، برجسته است.



یک‌بار با ما نوبخانه قرار گذاشت و ما را به منظره برد. جایی رفتیم به نام سنگ جماران، جایی که حالا منزل آقا آنجاست. اولین کاری که می‌کرد می‌گفت بچه‌ها وسایل را آماده کنیم و بعد از ناهار و استراحت، شعائر دینی را با روشی ساده به ما آموزش می‌داد. به یکی می‌گفت با صدای بلند نماز بخواند و بقیه هم تکرار کنند. هیچ‌وقت کسی را مجبور نکرد که این‌طور بخواند یا آن‌طور. بعدها ما یک‌بار گفتیم آقا آموزش دینی این‌طور که درست نیست. گفت به شما چه؟ انجام بدهید به شرطی که قصد شما صداقت باشد درست است.

شاه‌حسینی به سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ گریزی می‌زند و از روزهای بند عمومی زندان قزل‌قلعه می‌گوید، از زمانی که طالقانی آنجا بود و رضاشاه تازه اولین فرزند پسرش به دنیا آمده بود؛ او به یاد می‌آورد که از طالقانی خواستند برای اینکه شاه اولادی پیدا کرده و کشور ولیعهددار شده دعا بخوانند، آن زمان سرهنگ هاشمی‌نژاد شخصا از طالقانی خواست که این کار را انجام دهد؛ آن روز مصادف بود با روز عید فطر؛ همه آن روز، چه چپ و راست و چه دیگران پشت‌سر طالقانی قرار گرفتند. طالقانی بعد از نماز خواست سخنرانی کند که همان زمان هاشمی‌نژاد گفت حالا که ما اجازه داده‌ایم شما نماز بخوانید، یک داعی برای ولیعهد هم بخوانید که آن زمان آقای لطفعلی اردلان فریاد زد آقای طالقانی مواظب این دروغ‌گوها باشید. ما اگر قرار بود نوکری شاه را بپذیریم که جایمان در زندان نبود. بعد از آن طالقانی سخنرانی مسبوطی درباره نظام حاکم کردند که می‌توانم بگویم آن نماز بهترین نماز زندگی من بود. مرحوم طالقانی به‌خاطر قدرت و شهامت و صداقتش بسیار محبوب بود.

طالقانی و گفتمان گفت‌وگو

به دلیل اینکه سخنرانی دکتر شبستری و خاطرات آقای شاه‌حسینی کمی بیش از وقت معمول طول کشید، وقت کمی به پایان برنامه باقی ماند و دکتر محمدی‌گرگانی ترجیح داد وقت خود را به آقای شاه‌حسینی بدهد و گفت: «من دوست دارم که آقای شاه‌حسینی به سخنان شیرین خود

ادامه دهند و حتی هم‌زمان هم می‌خواستیم بگویم آقای شبستری بحث خود را ادامه دهد». با این حال به درخواست دانشجویان و با افزایش زمان جلسه، گرگانی به طور خلاصه از درسی گفت که می‌توان از طالقانی آموخت. او در ابتدای سخنان خود به وضعیت موجود خاورمیانه و کشور اشاره کرد و گفت: «برداشت من این است که شرایط ایران و خاورمیانه ویژه و خاص است و این شرایط منجر به فاجعه شده است. از نظر من طالقانی

جوانان بهشتی

سخنرانی آیت الله طالقانی در مشهد پس از رهایی از آخرین زندان

السلام علی خاتم النبیین

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَرهًا وَوَضَعَتْهُ كَرهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (سوره احقاف-آیه ۱۵)

آیه‌ای که تلاوت کردم که شاید بعضی از جملاتش را درست به خاطر ندارم سوره‌ای در قرآن بنام سوره احقاف است. احقاف را این چنین معنا می‌کنند: یعنی تله‌های خاک یا شنهای متحرک. حالا مناسبتش چیست؟ کلمه احقاف که در این سوره آمده و شاید به این مناسبت است که بیان وضع ملل منقرض شده، مللی که از نوامیس و قوانین الهی خارج شده‌اند و دچار سرنوشت عذاب شده‌اند، از تاریخ و تمدن و گذشته زندگی اینها و بناها و معمورهای اینها یک تله خاکی باقی نمانده (است). این در تاریخ گذشته و دنیا همینطور بود ولی حالا با درایت باید فهمید که انگشت را باید به روی کجا گذاشت و این علت العللی که منشا انقراض یک جامعه ملتی و نتیجه انقراض، از بین رفتن تمدن و شهر و تمام آثار گذشته و مظاهر زندگی آنهاست از کجا شروع می‌شود؟

این طغیانی که نتیجه‌اش چنین عذابی است که یک شهری، یک کشوری تبدیل به تل خاکستری بشود از کجا شروع می‌شود؟ به حسب ظاهر همین آیاتی که قرآن رویش انگشت گذارده از همین جاست که یک دوران وضع زحمتی که مادر در ولادت و حمل طفل دارد، بیان می‌کند؛ مادر تا مدتی دوران حمل می‌گذراند، مدتی دوران شیردادن را می‌گذراند یک دنیا به این طفل امید دارد، نتیجه ثمره حیانش را همین طفل می‌داند، میوه زندگی‌اش است تا وقتی که دوران طفولیت جوانی را می‌گذراند و زبانش به این حقیقت باز می‌شود «رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الّتی انعمت علی» خدایا مرا به این حقیقت آشنا و موفق کن، تا این نعمت هائی را که به من عنایت فرموده‌ای را شکر گزار باشم.

معنای حقیقی شکر همین است. اگر بخواهیم تعریف شکر را بکنیم شاید از این جمله جامع تر نباشد «شناختن نعمت و نعمت را در راه خودش مصرف کردن». تمام این غرائز، این هوی و این قوا و وسائل زندگی همه، این نعمت‌هایی است که خدا در دسترس بشر نهاده است. یک ملت رفیع و یک مردم صاحب عقل و درایت، آنهايي هستند که پی به کنه نعمت ببرند، نعمت را بشناسند و در آن راهی که خداوند نعمت، نعمت را برای آن آفریده مصرف کنند، «اوزعنی ان اشکر نعمتک الّتی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضیه» خدایا به من این توفیق را عنایت کن که در این باقیمانده عمر عملی انجام دهم که شایسته و مورد رضایت و خشنودی تو باشد. «و اصلح لی فی ذریتی»، خدایا اولاد و ذریه مرا اصلاح کن، «و انی

تبت الیه و انا من المسلمین».

در روایات ما اینطور رسیده که این آیه درباره سیدالشهدا و حضرت مجتبی است که سیدت ثواب اهل الجنه هستند. «اینها جوانان بهشتی هستند». حقیقت مطلب این است که «جوانان بهشتی» یعنی جوانانی که می‌توانند محیط فساد و ظلم و تباہی محرومیت را تبدیل به محیط عدل کنند. چون این انفکاک که بعضی‌ها گمان می‌کنند بین دنیا و آخرت هست از نظر قرآن اینطور نیست، دنیا مسیر آخرت است، مردمی که در دنیا ذلت زده، پست، جاهل و بیچاره باشند در آخرت اینها را در ردیف اولیاء و بزرگان و مرشدین بشر قرار نمی‌دهند: «من کانت فی هذه اعمی و هو فی الاخره الاعمی، ان من تدخل النار فقد اخزیته»: کسی که در دنیا کوراست در آخرت هم کور است، تغییر ماهیت پیدا نمی‌کند و کسی که در دنیا ذلیل و زبون است در آخرت صاحب عزت نمی‌شود.

فرمود: خدایا آن کسانی را که تو اهل آتش می‌کنی اول ذلیلشان می‌کنی. پس یک قوم و ملت ذلیل هر قدر هم که خودشان را با لفظ و عبارت و امیدواری‌ها عزیز بدانند، این با دستگاه خلقت درست در نمی‌آید، که اهل بهشت باشند! پس بهشت از اینجا شروع می‌شود، از چه طبقه‌ای؟ از جوانها که سالار آنها فرزندان پیغمبرند، آنهايي که با ظلم و فساد مبارزه کرده‌اند تا دنیا را سایه عدل و رحمت و خیر قرار دهند، اینها فقط جوانان هستند! بچه‌ها هنوز به سن تکلیف و رشد نرسیده‌اند، پیرمردها هم وظایف خودشان را انجام داده‌اند و رو به آستانه مرگ نزدیکند، پس تمام مشکلات و تکالیف یک اجتماع به عهده جوان است.

در هر مرحله تاریخی، جوان، آنوقت می‌تواند از عهده تکلیف برآید که متکی بر یک مبنای ایمانی و یک مرکز قدرتی باشد، پس اگر جوان دیندار نبود و متکی به یک اصل و هدف روشن نبود از عهده این وظیفه سنگینی که بر عهده او گذاشته شده نمی‌توانست برآید و ممکن نیست بتواند انجام دهد، این جوانان هستند که ملک و کشور را آباد می‌کنند.

یک اجتماعی که بار مسئولیتش به عهده جوانی است که از هر مسئولیتی فرار می‌کند، کارش به جایی نمی‌رسد و خرابی و فساد به جایی خواهد رسید که کم کم به آبادی‌ها، به قراء، به قصبات، به قنوات، به مزارع، به بنیان‌ها و ساختمان‌ها می‌رسد و وقتی ارواح و افکار و نفوس خراب شد و همه اینها یک تکان که دنیا و تاریخ بخورد، می‌بینیم که تمام آثار و تمدنشان محو شده و بصورت احقاف در می‌آید، یعنی تله‌های شن.

این مطلبی است که البته با وقت وسیعتری باید بررسی کنیم. «رحم الله عمرا عرف قدره»، این از کلماتی بود که امیرالمؤمنین همیشه تکرار می‌کرد، خدا بیامرزد و مشمول رحمت خودش برگرداند آن مردی که عرف قدره، قدر خودش را بداند.

جامعه مدنی پساتوافق

توافق اتمی گره گشای مطالبات جامعه مدنی خواهد بود؟

احسان شریعتی: پس از توافق سقف مطالبات جامعه مدنی بالاتر می‌رود و دولت را پاسخ‌گو می‌کند

سعید لیلاز: توافق ظرفیت و اصالت لازم برای تاثیرگذاری در جامعه مدنی را ندارد



پس از توافق اتمی میان ایران و ۵+۱ برخی تحلیلگران مطرح کردند که بهبود روابط دیپلماتیک با جامعه بین‌الملل نه تنها در میان مدت بلکه در کوتاه‌مدت می‌تواند آثار مثبت اجتماعی را نیز به همراه داشته باشد. از جمله بهبود وضعیت حقوق بشر و آزادی‌های قانونی. در مقابل برخی دیگر مطرح می‌کنند توافق تاثیر چندانی بر اینگونه مباحث نخواهد داشت. پیام‌ها و پیامدهای چنین توافقی بر جامعه مدنی چیست؟ آیا توافق اتمی ظرفیت تاثیرگذاری بر مسائل اجتماعی همچون حقوق بشر، آزادی بیان و قلم را خواهد داشت یا دانشن چنین انتظاری چندان منطقی نیست؟ اینها مسائلی بود که با دکتر علی شریعتی و دکتر سعید لیلاز درباره آن به گفتگو پرداختیم.

رویکرد تحریم‌ها و انزوا بود که مستقیم به ضرر اجتماع و جامعه مدنی تمام شد.

با نگاه سیاسی باید گفت که توافق اثرگذار بوده، به عنوان نمونه حربه تبلیغاتی ضد ایران را از دست اسرائیل گرفته است. آمریکا به ویژه بعد از فروریختن دیوار برلین به دنبال دشمن بود و بنیادگرایی اسلامی این فرصت را به آنها داد تا بودجه‌های نظامی را با آن توجیه کنند و ایران را هم بخشی از آن قرار داد. اما بعد از توافق، محافظه‌کاران و نئوکان‌ها از این که این سلاح تبلیغاتی از دستشان می‌رود بیشترین ضرر را کردند. در واقع سیاست تبلیغاتی و تنش‌زایی که جنگ‌طلبان دنبال آن بودند با این توافق زمینه‌های آن کاهش یافت و دست افراطی‌ها بسته شد.

به طور حتم صلح و آرامش مقدمه دموکراسی و شکوفایی جامعه مدنی است.

احسان شریعتی: بسیاری از جامعه‌شناسان از جمله «تئودور» و «مانئول» معتقدند که ایران جامعه مدنی پیشرفته‌ای دارد، سال‌های طولانی بن‌بست و گره‌هایی در سیاست و اقتصاد کشور ایجاد شده که امیدواریم توافق بتواند آنها را باز کند، از جمله انسداد در روابط خارجی. این گره‌ها بر اجتماع هم تاثیر گذاشتند. انقلاب ما به دنبال مواضع انسانی، ملی و مردمی بود و می‌خواستیم نفوذ قدرت‌های استعماری که از زمان نهضت ملی شدن نفت در کشور ما سایه انداخته بود را قطع کنیم. منتهی این عرصه دچار نوعی تصلب و حتی به نوعی ستیز تبدیل گردید. بخشی از آنها هم تبدیل به شعارهای تبلیغاتی شد و عملاً در صحنه سیاسی کاربردی نداشت. در واقع رویدادها به سمتی پیشرفت که حتی با قدرت‌های بین‌المللی مثلاً در مسائل منطقه‌ای و در منافع منطقه‌ای همسویی‌هایی داشتیم اما در تبلیغات عکس آن را می‌شنیدیم. ماحصل این

است که تلاطم‌های اجتماعی داخل را به این زودی از بین نخواهد برد که توقع تغییر در وضعیت جامعه مدنی داشته باشیم. برای کشور بزرگی مثل ایران آرامش در التهابات اجتماعی است که ریشه شکل‌گیری و بالندگی جامعه مدنی است. گرچه ما به آن سمت حرکت می‌کنیم اما تا رسیدن به آن نقطه فاصله زیاد و پر تلاطمی خواهیم داشت. چون به لحاظ اقتصادی در یکی دو دهه گذشته اتفاقاتی افتاده که باید مستقلاً به آن پرداخت.

❑ مصداق این تلاطم چیست؟

سعید لیلاز: مثلاً ۴۰ تا ۴۵ درصد قدرت خرید طبقه کارگر در بین سال‌های ۸۲ تا ۹۲ از بین رفته است.

❑ در واقع امیدوار نیستید توافق روی وضعیت جامعه مدنی اثرگذار باشد؟

سعید لیلاز: بله، مسئله جامعه مدنی در داخل است، حتی ریشه رسیدن به توافق با غرب در مسائل داخلی است. در واقع بین بخش‌های مختلف حاکمیت و دولت در حوزه توافق هسته‌ای یک همکاری کامل وجود دارد. در اقتصاد، این همکاری نصفه و نیمه می‌شود، در سیاست داخلی باز همکاری این دو کمتر می‌شود گاهی به تقابل می‌رسد و در مسائل فرهنگی همکاری جای خود را به تقابل می‌دهد. توافق ظرفیت و اصالت لازم برای تاثیرگذاری در جامعه مدنی را ندارد. به نظرم حتی تحریم‌ها ریشه داخلی داشت و در بسیاری از مواقع پشت آن اراده‌ای وجود داشت. نگر نه اینکه بعد از تحریم‌ها عنوان می‌شد که بی‌اثر است؟ در تمام تاریخ روابط بین‌الملل دیده نشده تحریمی با این شدت به فراگیری و به سرعت تحریم‌هایی که علیه ایران اعمال شد به ثمر بنشیند. از دوره دعوای ناپلئون بناپارت از ابتدای قرن ۱۹ تا امروز چنین سرعت و پیشرفتی در موفق شدن تحریم‌ها وجود نداشته است.

❑ حتی در کوبا؟

سعید لیلاز: در کوبا که تحریم‌ها اصلاً موفق نبود. در مسئله کوبا آمریکا کوتاه آمد. حتی در مورد سوریه و عراق هم برای اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه آنها چنین اجماعی وجود نداشت. منشاء تمام دعوای بر سر تحریم‌ها منافع گروهی خاص بود. در دوران تحریم‌ها طبقه اجتماعی خاصی شکل گرفت. این طبقه در مقابل برداشته شدن تحریم‌ها مقاومت نشان می‌دهد. در بحث ایران هراسی هم همینطور است. ایران هراسی بیش از اینکه نان خارجی داشته باشد نان داخلی دارد. رادیکالیسم چه در ایران و چه در آمریکا به هم نیاز دارند. آنها دو تیغه یک قیچی هستند. خود آمریکایی‌ها هم به رادیکالیسم احتیاج دارند که توجیهی برای ادامه حضور نظامیشان در منطقه باشد. امروز مگر کمونیست و بن‌لادن و صدام مطرح در منطقه هستند که در خلیج فارس و قطر این همه پایگاه نظامی آمریکایی ایجاد شده؟ امروز آمریکا و ایران با هم به تفاهم برسند که باید فردا در تمام پایگاه‌ها را جمع کنند! در حالیکه همین ندهایی که از ایران به گوش دنیا می‌رسد تمام ذخایر ارزی کشورهای منطقه را تبدیل به اسلحه می‌کند.

برای حفظ و برقرار نگه داشتن هژمون و پاسخگو نبودن نسبت به مطالبات اقتصادی و اجتماعی به رادیکالیسم نیاز است. آمریکا هم به این رادیکالیسم نیاز دارد. در واقع رادیکالیسم کمک بزرگی برای تداوم رفتارهای آنهاست. همچنان ادبیات دو طرف مانند گذشته است. شواهدی که نشان دهد آمریکا در ایران به دنبال یک حکومت دموکراتیک است سراغ ندارم. در واقع رادیکالیسم در ایران به نفع آمریکاست. اصلاً تصادفی نیست در شصت سال گذشته آمریکایی‌ها در

در واقع رفع تحریم‌ها به توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کمک خواهد کرد. مسئولیت جامعه مدنی ادامه مسیر با برنامه‌ریزی حقوقی و قانونی است. توافق اتمی درهای جدیدی برای جامعه مدنی باز می‌کند و کشور را وارد فاز جدیدی می‌نماید.

❑ توافق اتمی یک قرارداد و توافق میان دولت‌هاست، گشایش‌های اجتماعی، اما توقع تاثیرگذاری آن بر جامعه مدنی مطالبه داخلی و توقعی مردم از دولت است، دولت چطور می‌تواند با یک عمل بین‌المللی پاسخگوی یک نیاز داخلی باشد؟

احسان شریعتی: توافق دست دولت را باز می‌کند تا با تمرکز بیشتری بتواند با پشتوانه یک موفقیت بین‌المللی به مسائل داخلی بپردازد. چون سال‌هاست وضعیت ما در سیاست خارجی و عرصه بین‌المللی، بهانه‌ای برای توجیه بی‌توجهی به مسائل داخلی بوده است. دولت حالا فرصت اصلاح اقتصادی رانتهی را دارد که در آن دلالتی و واسطه‌گری ریشه دوانده است. یکی از آسیب‌ها که به اجتماع ضربه می‌زند همین مسائل اقتصادی است. سقف مطالبات جامعه مدنی بالاتر می‌رود و دولت را نسبت به فسادها و اختلاس‌ها پاسخگو می‌کند و در نتیجه رسیدگی به آنها میسرتر می‌شود. در واقع در این فضا مطالبات جامعه مدنی افزایش پیدا می‌کند.

البته باید مراقب این هم بود که توافق، عاملی برای بی‌توجهی به مباحثی مثل حقوق بشر و حقوق مدنی نشود و تحت معامله قرار نگیرد. با این وجود، توافق زمینه‌ساز صلح و به نفع آزادی‌خواهی است. چون در شرایط بحرانی و بی‌ثباتی، جامعه مدنی از بین می‌رود مثل وضعیت سوریه که اساس جامعه آن از بین رفته است.

سعید لیلاز: من با فرض این سوال که توافق اتمی چه تاثیری بر جامعه مدنی خواهد داشت مشکل دارم. در واقع اینکه مطرح می‌شود توافق تا این حد اثرگذار خواهد بود فرض درستی نیست. من معتقد نیستم مرکز ثقل تحولات سیاسی ایران از جنگ جهانی دوم به بعد در خارج از کشور بوده باشد. حتی معتقدم در کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب اسلامی هم این چنین نبوده است. مرکز ثقل تحولات ایران در هفتاد هشتاد سال اخیر همواره در داخل کشور بوده است. قبول ندارم در کودتای ۲۸ مرداد عامل خارجی موثر بود و اعتقاد بر اثرگذاری عامل داخلی است. با همین قیاس، جامعه مدنی ایران را بزرگتر از آن می‌دانم که بخواهیم آن را به جوامعی مثل سوریه و عراق تشبیه کنیم. تمدن ما بزرگتر از آن است که توافق اتمی بخواهد روی آن اثرگذار باشد. خود توافق ناشی از حادثه بزرگ در داخل است و آن به بن‌بست رسیدن برنامه‌هاست. اگر این بن‌بست اتفاق نیفتاده بود هرگز چنین توافقی صورت نمی‌گرفت. چون ریشه و مرکز ثقل تحولات در داخل است و باید روی ساختارهای سیاسی و اجتماعی دنبال آن گشت هر قدر هم این توافق بزرگ باشد اما در خیلی موضوعات بی‌اثر خواهد بود. حداقل در چشم‌انداز کوتاه مدت و میان مدت در خیلی مسائل بی‌اثر است. هنوز هم به روشنی گفته می‌شود اجازه ظهور و حضور آمریکا در ایران داده نخواهد شد. در واقع هیچ برنامه‌ای برای تغییر وضعیت وجود ندارد. به طور کل با وجود این دموکراسی ناقص و نصفه نیمه‌ای که داریم و شواهدی که می‌بینیم اگر دنبال این باشیم که توافق در مسائل دیگر تاثیرگذار باشد تقلیل کردن ماجراست.

نباید انتظار داشت گشایش‌هایی که در صحنه بین‌المللی ایجاد شده در داخل هم اتفاق بی‌افتد. نه پیش‌بینی ما در گذشته این بوده و نه شواهد بعد از توافق نشانه‌هایی از این بابت دارند. در عین حال شدت منازعات اقتصادی به گونه‌ای

به وجود آمده را شکست و از انزوا درآمدیم.

❑ برای برای جمع بندی نهایی نکته‌ای دارید؟

سعید لیلانز: فرض این سوال را تعیین کننده بودن آثار توافق بر جامعه مدنی می‌دانم و گرچه در عالم خلقت هر پدیده‌ای بر پدیده‌ای دیگر اثر می‌گذارد ولی اینکه توافق تا این حد بخواهد بر جامعه مدنی تاثیر گذار باشد و تعیین کننده باشد محل تردید است. اولاً وزن این دو مقوله را یکسان نمی‌بینم ثانیاً اصالت ندارد و اگر ریشه‌یابی کنیم می‌بینیم در داخل اتفاقاتی افتاده که چه با توافق و چه بی توافق روی جامعه مدنی اثرگذار است. ما قبل از توافق، انتخابات سال ۹۲ را داشتیم. در حالیکه پیش از آن اتفاقات دیگری هم داشتیم. پیش از توافق ما در جامعه مدنی دو موضوع را شاهد بودیم.

مطالبات جامعه مدنی افزایش می‌یابد و منابع مالی هم کاهش پیدا می‌کند، اینها بستر توافق را فراهم کرده‌اند. فروپاشی قدرت خرید طبقات محروم جامعه پیش از تحریم‌ها شروع شده بود و بسیاری معتقدند ما چه با تحریم و چه بدون تحریم به وضعیت اقتصادی امروز می‌رسیدیم ممکن بود فقط مدتی به تاخیر می‌افتاد. در تمام سال‌های پیش از تحریم مصرف ارزی ایران سالی ۲۵ درصد افزایش پیدا کرده بود. هیچ کشوری در دنیا نمی‌تواند سالی ۲۵ درصد مصرف ارزی را بالا ببرد. این اتفاق نیاز به پمپاژ بی حساب پول خارجی داخل اقتصاد کشور دارد که فقط در یک دوره کوتاه مدت تصادفی، قابل انجام است. یعنی اگر تحریم هم شروع نمی‌شد مثل بعضی مسائل اقتصادی در سال ۱۳۵۶ مشکل ساز می‌شد. همین وضعیت اقتصادی منجر به مصالحه شد.

در توافق درست است که قطعه‌ای از رادیکالیسم داخلی شکسته شد منتهی این گفتمان قبل از توافق هم شکسته بود. نمونه آن کنار کشیدن دکتر عارف در انتخابات سال ۹۲ به نفع آقای روحانی بود که تجلی از جامعه مدنی بود، آقای عارف سهم‌خواهی نکرد. به نوعی توافق محصول رویدادهایی بود که در دل جامعه اتفاق افتاده بود. فشاری هم که برای از هم گسیختن اصلاح‌طلبان وارد می‌شود و تا امروز بی‌نتیجه بوده نیز تجلی جامعه مدنی است. از نظر تاریخی و اجتماعی گریزی به غیر از توافق وجود نداشت.

معتقدم سلسله عواملی در خاورمیانه در حال اتفاق افتادن است که سیمای ژئوپلیتیک منطقه را تغییر خواهد داد از جمله توافق اتمی یا مسئله بی‌نیازی ایالات متحده از نفت خاورمیانه است. در واقع بعد از کشف «شیل اویل»، اهمیت خاورمیانه برای آمریکا در حال کاهش است. در ۱۰ سال گذشته در ایران سه اتفاق عمده افتاده که اثر آن روی جامعه مدنی هزاران بار بیشتر از توافق است.

عامل اول فساد بی‌سابقه است و از حالت سیستماتیک هم فراتر رفته است. عامل دوم فقر گسترده‌ای است که در کشور ریشه دوانده است. تا آنجا که اطلاع دارم قدرت خرید بین ۵۰ تا ۶۰ درصد از اقشار جامعه مضمحل شده است و این تنش‌ها را در کوتاه مدت تشدید خواهد کرد. عامل سوم که فوق‌العاده اهمیت دارد عنصر امنیت است. ما در ۲۰۰ سال گذشته تا این حد ناامنی منطقه‌ای نداشتیم. تقریباً سه چهارم مرزهای ایران توسط گروه‌های رادیکال تکفیری محاصره شده که مرکزیت ندارند. وقتی می‌گفتیم صدام حسین می‌خواهد به ایران حمله کند در کنارش یک وزیر خارجه حضور داشت که حداقل گوشی تلفن را برمی‌داشت و پاسخگو بود، در مورد داعش با چه کسی باید گفتگو کرد؟ در مورد رادیکالیسم حاکم بر افغانستان و پاکستان با چه کسی باید تماس بگیریم؟ تا امروز هیچ‌گاه گروه‌های تکفیری و تروریستی ضد ایرانی تا این حد به مرزهای ما نزدیک نبودند.

ایران از محافظه‌کاران حمایت کردند. آمریکایی‌ها اصلاً دوست ندارند در ایران جامعه مدنی شکل بگیرد.

❑ منظور شما غرب است یا آمریکا؟

سعید لیلانز: منظورم ایالات متحده است، سوال دقیقی بود، چون ایرانی‌ها هر وقت دموکراتیک شدند به سمت اروپا رفتند. مثلاً در یکی دو سال اول انقلاب اروپا محور شدیم. درست است که ایرانی‌ها به خصوص در زندگی تکنولوژیک بیشتر به «آمریکن استایل» اقبال نشان می‌دهند، اما به سمت اروپایی‌ها رفتند. با این حال آمریکا تنها کشور جهان است که می‌تواند روی مسائل داخلی ایران اثرگذار باشد. هیچ کشور دیگری این اثرگذاری را ندارد. این اثرگذاری تا به حال در جهت برقراری یک جامعه دموکراتیک نبوده است. من اعتقاد ندارم آمریکا خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی باشد. آمریکا میل به تضعیف ایران دارد، استراتژی مهار دوگانه که «مارتین ایندیک» طراحی کرد هنوز قابل اجراء است. جمهوری اسلامی ضعیف و منزوی در منطقه برای آمریکایی‌ها بهتر از یک جمهوری اسلامی دموکرات است. نه از نظر اقتصادی و نه از نظر سیاسی و ژئوپلیتیک، تحولات مربوط به توافق هسته‌ای را فاقد اهمیتی می‌دانم که روی جامعه مدنی تاثیر گذار باشد.

❑ نقدی به گفته‌های آقای لیلانز دارید؟

احسان شریعتی: به نظرم وارد موضوعات دیگری شدیم که خارج از موضوع سوال بود چون بحث ما تاثیر توافق روی جامعه مدنی شد، اما به تاثیر توافق روی دولت‌ها و رفتار قدرت‌ها وارد شدیم که بحث دیگری است. من درباره این بحث که آقای لیلانز می‌فرمایند مسائل خارجی در حوزه داخلی تاثیر ندارد مخالف هستم. یکی از مسائلی که در تحلیل نیروی‌های داخلی مثل روشنفکران و رسانه‌ها کشور وارد نمی‌شود بعد تاثیرات خارجی قضایا است. خارجی‌ها اثر زیادی در وقایعی نظیر انقلاب و جنگ ایران و عراق و خیلی از حوادث دیگر داشتند. ولی این نقش فارغ از دیدگاه تئوری توطئه باید بررسی شود. باید یادآوری کرد که قطور نیروهای خودی یا ملی و انقلابی حتی تحت تاثیر قدرت‌ها قرار گرفتند. اگر نه اینکه جنگ ایران و عراق طرحی برای فروش اسلحه‌های خارجی بود؟ عراقی‌ها آن را جنگ قادسیه می‌دانستند ولی هدف خارجی‌ها کاهش قدرت ایران بعد از انقلاب بود. به هر حال در این جنگ هم ما شاهد بعد خارجی هستیم که در ایران مغفول مانده، آیا در ماجرای بنی‌صدر یا مثلاً حادثه هفت‌تیر عوامل خارجی دست نداشت؟ در همه این قضایا فقط زد و خوردهای داخلی دیده شده، اما بعد بین‌المللی و عوامل برونی دیده نشده است. در بحث گفتمانی در همین مذاکرات هسته‌ای که البته هنوز محتوای آن حل‌جایی نشده تا ضعف و قوت آن مشخص شود آن رادیکالیسم کاذب که به نفع افراطیون بود، شکسته شده است. در گذشته‌ای نه چندان دور حتی طرح مذاکره هم میسر نبود. چون یک عمل قبیح و تابو بود. در حالیکه همان‌ها که ده‌ها سال با آمریکا می‌جنگیدند مثل ویتکنگ‌ها، همزمان با جنگ نظامی، در پاریس با آمریکا مذاکره می‌کردند.

❑ پس در واقع معتقدید توافق اتمی به نوعی راهی برای برون رفت از بحران است؟

احسان شریعتی: خود مذاکره نوعی نشاط سیاسی است. همین حضور ما در صحنه بین‌المللی اثر مذاکره است که به توافق ختم شد. به نظرم این‌ها پیشرفت‌هایی است که از نظر فرهنگی و اجتماعی هم تاثیر گذار است و جامعه مدنی هم از آن استقبال می‌کند. در واقع این توافق تا حدودی انسداد گفتمانی

نخستین سخنرانی مهندس بهزاد نبوی پس از پنج سال سکوت!

پروفسور نبودیم اما عملگر دمان قابل دفاع بود

موسوی چگونه کشور را در دوران جنگ اداره می کرد؟!



گروه سیاسی: «بالاخره راضی شد تا برای سخنرانی و شرکت در یک نشست بیاید» این جمله را یکی از حاضران در سالن موسسه «دین و اقتصاد» به بغل دستی اش می گفت! از پله ها که بالا می آمد جمعیت حاضر در راهروی منتهی به سالن که هنوز وارد سالن نشده بودند با چشمانی خیره به او نگاه می کنند و شاید هم با خودشان زمزمه می کردند «چریک پیرا!». اما او همچنان بالاراده و مملوء از ایمان و اراده ای که از دوران جنگ به ارث برده، محکم و استوار ایستاده تا همچنان برای دیگران سرمشق باشد.

هر چند گذر زمان و شش سال غیبت! کمی ضعیف و شکسته افسان شده اما؛ هنوز هم برای خیلی از هموزم هایش و ملت ایران همان «بهزاد نبوی» رئیس ستاد بسیج اقتصادی در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان است. نایب رئیس مجلس ششمی که این روزها عکس قد خمیده عبور از خیابانش در شبکه ها اجتماعی دست به دست می شود و در سال های نه چندان دور که مرحوم کیومرث صابری فومنی هنگامیکه به مرحوم رجایی می گوید: «چرا این همه بهزاد، بهزاد، بهزاد می کنی تا بعضی بهانه ای بدست بیاورند و به تو حمله کنند. در پاسخ به گل آقامی گوید: کیومرث، تو بهزاد را نمی شناسی، تو خیال می کنی من این روزها بهزاد را شناخته ام؟ من بهزاد را از زندان شناخته ام و کشف کرده ام. و اینگونه بود که شهید رجایی تا آخر پای بهزاد ایستاد و مخالفتها را تحمل کرد.» اواخر شهریورماه گذشته بود که موسسه دین اقتصاد طی سلسله نشست های هفتگی خود اعلام کرد که نهم مهرماه میزبان «بهزاد نبوی» خواهد بود که اینگونه هم شد. نبوی که در کارنامه فعالیت های اجرایی خود معاون نخست وزیر در امور اجرایی در دولت محمدعلی رجایی، محمدرضا مهدوی کنی و میرحسین موسوی، وزیر صنایع سنگین در دولت میرحسین موسوی، نماینده و نایب رئیس مجلس در دوره ی ششم مجلس شورای اسلامی و ریاست ستاد بسیج اقتصادی در دوران جنگ ایران و عراق را داشته آمده بود تا از اقتصاد دوران هشت ساله جنگ سخن بگوید.

چریک پیر در ابتدای جلسه با اشاره به درخواست برگزار کنندگان برنامه گفت که بحث خود را در حوزه ستاد بسیج اقتصادی در دوران هشت سال دفاع مقدس متمرکز خواهد کرد. وی با تقسیم بندی عملکرد اقتصادی دولت جنگ به سه دوره افزود: این سه دوره عبارتند از دوران تشکیل دولت شهید رجایی و آغاز جنگ، دوره دوم از سال ۶۱ تا سال ۶۴ و سومین دوره، دوره ای است که در سال های ۶۵، ۶۶ و ۶۷ جریان دانست. نایب رئیس نماینده مجلس ششم با ذکر مثال هایی از ایام جنگ، یکی از سخت ترین دوران ها را اوایل سال ۶۵ می داند. روزهایی که کشور با افت شدید قیمت نفت مواجه می شود و همزمان با ارتش تقویت شده ی عراق زیر بمباران شدید هوایی قرار می گیرد. استراتژی شرایط نوین اقتصادی منشوری است که در جلسات فوق العاده ی بیش از یک ماهه دولت تدوین شده است. جلساتی که از ۸ صبح آغاز می شده و تا ساعت ۶ بعد از ظهر با مدیریت شخص نخست وزیر، میرحسین موسوی و یا رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی اداره می شده است. بهزاد نبوی به طعنه می گوید ما آن روزها بلد نبودیم در یک جلسه ی هیات دولت ۲۵۰ طرح تصویب کنیم! و برای هر طرح ساعت ها کار کارشناسی انجام می شد.

او با تشریح آنکه در سال ۶۴ در بهترین حالت تنها ۷ میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم، یادآوری می‌کند که سه میلیارد دلار از این ۷ میلیارد مستقیماً و تحت نظر شورای عالی دفاع به بخش دفاع منتقل می‌شد. مسئول پشتیبانی ستاد فرماندهی کل قوا در پاسخ به اتهام‌های مدعیان بوی باروت نخورده می‌گوید آن‌هایی که می‌گویند در دوران جنگ به دفاع توجه نشد، با عدد و رقم بیایند بگویند که من دروغ می‌گویم. این مبارز و زندانی سیاسی دوران ستمشاهی بارها در سخنان خود تاکید می‌کند که مسئولان آن روز نه تجربه‌ی اجرایی برای اداره‌ی کشور و جنگ داشتند و نه بر اساس برنامه‌ریزی کار خود را آغاز کرده بودند. اما همه‌ی تلاش و توان دغدغه‌مندان آن روزها به آنجا رسید که این مدیر بخش اقتصادی سال‌های دفاع مقدس از آنان با افتخار یاد می‌کند، هرچند معتقد است اگر همراهی و صبوری مردم نبود، موفقیتی حاصل نمی‌شد. چریک پیر در انتها با خنده می‌گوید: ببخشید پرچانگی می‌کنم اما بعد از چند سال اولین بار است که این همه آدم می‌بینم و برایشان صحبت می‌کنم. و بعدش در مقابل اصرار زیاد حاضرین در جلسه برای گرفتن عکس یادگاری به آنها می‌گوید: «دیگر دارم مشکوک می‌شوم، مگر خبری است که این قدر با من عکس می‌گیرید!» گزارش کامل «پیام ابراهیم» را از سخنان بهزاد نبوی درباره سیاست‌های اقتصادی دولت دفاع مقدس را با هم می‌خوانیم:

آغاز جنگ تحمیلی و تشکیل ستاد بسیج اقتصادی در کشور

شد همه کارها توسط خود مجموعه‌ها انجام شود و دولت هم نمی‌خواست که کوچکترین دخالتی در امر اجرای توزیع داشته باشد. دولت مثلاً مقدار توزیع را مشخص می‌کرد و بر توزیع کننده‌ها و فروشندگان جزء نظارت داشت و کوپن دریافت می‌کرد. و به این شکل سیستم بسته می‌شد. هم قیمت و هم میزان کنترل می‌شد. در تعاونی‌ها هم جایی نبود که بتوانند قیمت‌ها را بی‌رویه بالا ببرند و توزیع و مقدار کالاها را کم و زیاد کنند. غیر از کالاهای اساسی، سوخت یعنی نفت، بنزین و گازوییل هم از کالاهایی بود که توسط سیستم کالابزرگ بین مردم توزیع می‌شد. کمیته‌ای دیگر مسئول حمل و نقل بود.

بنادر تجاری کشور در همان اوایل جنگ از دست رفت

این توضیح را بدهم که عمده‌ترین بندر تجاری ما در همان اوایل جنگ از دست رفت. یعنی خرمشهر که مهمترین بندر تجاری کشور در آن روز بود اشغال شد و بندر امام که دومین بند بود هم در تیررس کامل ارتش عراق بود، طبعاً امکان استفاده از بندر امام هم نبود. بندر بوشهر هم که اصلاً استفاده تجاری از آن نمی‌شد کرد و امکانات کافی نداشت. بندر عباس بود هم که نیمه تمام بود، اسکله‌هایی که بعدها به نام شهید رجایی نامگذاری شد به شکل نیمه کاره بود و افتتاح و راه اندازی نشده بود. وقتی تمام بنادر تجاری کشور از دست رفت. به ناچار باید سراغ بوشهر و بندر عباس می‌رفتیم. تجهیز آن بنادر نیاز به ایجاد سیستم حمل و نقل منظم و مجهز داشت. خصوصاً که مثلاً مسیر بندر عباس تا تهران دوبرابر مسیر خرمشهر تا تهران و مرکز کشور است. این‌ها هم نیاز به بسیج ناوگان حمل و نقل و هم بسیج امکانات و تجهیزات برای راه اندازی بنادر داشت. بخشی از مسئولیت کمیته سوخت و انرژی، سهمیه بندی آن بود بخش دیگر هم این بود که برق را اولین بار به صورت پلکانی قیمت گذاری کردند. یعنی هر چه مصرف بالا می‌رفت، قیمت برق هم افزایش پیدا می‌کرد. زیرا که محدودیت تامین سوخت در نیروگاه‌ها داشتیم و باید مصرف را کنترل می‌کردیم تا دچار خاموشی‌های زیاد نشویم. تنها راه همین افزایش قیمت انرژی به گونه‌ای باعث می‌شد که مصرف کنترل شود. مسئولیت محاسبه نرخ و این‌ها هم با این ستاد بود. کمیته صنایع تمام تلاشش این بود که تولید کشور بر اثر جنگ و بحران‌ها متوقف نشود. مسئولیت همه این کمیته‌ها با وزارت خانه‌های مختلف بود. ممکن بود دستگاه‌های دیگر هم به دلیل نقش‌های کمکی در کمیته حضور داشته باشند، اما دخالت نمی‌کردند.

از کارهای مهمی که مجموعه ستاد بسیج کرد، سهمیه بندی‌ها بود، اگر این اقدام صورت نمی‌گرفت کشور دچار کمبود و بحران می‌شد. فرض کنید ما روغن خوراکی کشور را کلاً وارد می‌کردیم. یعنی روغن خام مایع

با وجود آنکه قرار بود در خصوص برخی ضرورت‌ها و الزامات سیاست‌های کلان اقتصادی در دوران هشت سال دفاع مقدس صحبت کنیم، اما گویا برگزار کنندگان تاکید دارند بحث را محدودتر و به طور مشخص به عملکرد ستاد بسیج اقتصادی که بنده حدود ۱۶ ماه در آن مسئولیت داشتم، بپردازم. به طور کلی می‌توان به سه دوره عملکرد اقتصادی دولت در زمان جنگ اشاره کرد که دوره نخست دوران تشکیل دولت شهید رجایی و آغاز جنگ، دوره دوم از سال ۶۱ تا سال ۶۴ و سومین دوره نیز در سال‌های ۶۵، ۶۶ و ۶۷ اختصاص دارد. در دوره نخست در روزی که کابینه شهید رجایی تشکیل شد و قرار بود برای معرفی کابینه خدمت امام برسیم، خبر رسید به کشورمان حمله شده‌است. البته معمولاً از ۳۱ شهریور به عنوان سالروز آغاز جنگ یاد می‌شود، اما در واقع این روز آغاز بمباران هوایی ارتش عراق است و نخستین حمله دولت بعثی به ایران در روز ۲۲ شهریور انجام گرفت که ما همراه اعضای کابینه خدمت امام بودیم و این نخستین هدیه برای دولت بود. در آن دوران به لحاظ اقتصادی یکی از مهم‌ترین تصمیمات افزایش سه برابری قیمت نفت بود که دولت به دلیل کمبود منابع بلافاصله این طرح را پذیرفت. با این حال تصمیمی که تداوم یافت و تاثیرگذار شد، همان تشکیل ستاد بسیج اقتصادی بود که آن را از صفر شروع کردیم. در ستاد بسیج، جلسات منظم داشتیم که هر هفته چند روز، صبح‌های زود برگزار می‌شد. هر کمیته‌ای زیر مجموعه داشت از جمله توزیع، سوخت و انرژی، حمل و نقل، صنایع و ... و هر کدام مسئول بخشی از کارهایی بودند که به عهده ستاد بسیج بود. این ستاد به دلیل جلوگیری از بروز بحران‌های مرسوم و معمول در زمان جنگ در کشور تشکیل شده بود. برنامه‌ریزی دراز مدت و یا سیاست‌هایی برای تدوین اقتصادی دولت نداشت، آمده بود تا جلوی مشکلات فوری و آنی را که در طول و بعد از هر جنگی ممکن است بروز کند را حتی الامکان کم کند. در کمیته توزیع مهمترین تصمیمی که گرفته شد سهمیه بندی کالای اساسی و سوخت بود، از دیگر کارهای کمیته کنترل توزیع برخی از کالاهای مهم و بررسی کلی الگوی مصرف برخی از اقلام و کالاها آن هم در ارتباط با جنگ بود. مثلاً سعی می‌شد مصرف کالاهایی امکان وارداتش نبود، به طریقی کنترل شود. یک سری از کالاها با چاپ کوپن به صورت سهمیه‌ای و با قیمت مشخص در اختیار مردم قرار می‌گرفت یک سری کالاها از طریق دفترچه ستاد بسیج اقتصادی بین افراد در سطح محلات و شهرها توزیع می‌شدند. برخی کالاها هم از طریق تعاونی‌های کارمندی، کارگری و ... بین مردم توزیع می‌شد. تلاش می‌

یکی دیگر از نکات بحث انگیز در ستاد بسیج، طرح برنج بود. ماجرای طرح برنج از این قرار بود که ما سالیانه حدود یک میلیون تن برنج وارد می کردیم. هم به دلیل محدودیت و مشکلات واردات و هم به دلیل کمبود ارزی که باید برای جنگ هم ذخیره می شد، طرحی توسط وزارت جهاد و کشاورزی داده شد بر این اساس که الگوی کاشت برنج تغییر کند و برنج های پر محصول را جایگزین برنج های کم محصول کنیم. برنج های خیلی خوبی که در بازار بود در هکتار یک تن یا حتی کمتر محصول می داد اما نوع دیگری از برنج آوردند که کیفیتش به خوبی قبل نبود اما در هکتار ۵ یا ۶ تن محصول می داد. زمین زیر کشت برنج در کشور ما محدود است و زیاد نیست به همین دلیل ناچار بودیم فکری بکنیم. در آن زمان برنج فقط در گیلان و مازندران کشت می شد. تنها راه افزایش تولید برنج، افزایش تولید در واحد سطح بود. بر این اساس طرح کاشت برنج مطرح شد. تلاش زیادی هم کردیم که دولت و دستگاه های دولتی نقشی در امر توزیع نداشته باشند. تنها کاری که انجام شد این بود که قیمت برنج های پر محصول را نصف برنج کم محصول و مرغوب تعیین کردیم. تا به این وسیله کشاورز تشویق به کاشت آن شود. بازار که کاری به جنگ نداشت. مثل امروز که مردم دنبال این هستند که ۴۵ هزار و پانصد تومان ماهیانه شان را بگیرند، کاری ندارند که دولت از اول ماه تا آخر ماه می دود که بتواند آن حساب یارانه را پر کند، مردم که این ها را نه می دانند و نه قرار است تحلیل کلان کنند، آن روزها هم آنهایی پول داشتند دنبال برنج دم سیاه اعلا بودند. ما باید کاری می کردیم که برنج پر محصول در بازار جایگزین شود. بعد از بحث و فکر بسیار، قیمت گذاری کردیم. گفتیم تجار برنج وارد کنند. بعضا بازرگانان دولتی هم بروند. این جا هم برنج را با کالا برگ و قیمت های معین و پایین بین مردم توزیع کنیم. برای اینکه بتوانیم میزان جا به جایی برنج توسط تجار را کنترل کنیم، فکر کردیم که جاده های شمال را کنترل کنیم. شروع کردند به ایراد گرفتن و گفتند که این کار اشکال شرعی دارد. اعتراض ها شروع شد که این کار شدنی نیست. این بحث برمی گردد به زمان کابینه ۴۰ روزه مرحوم مهدوی کنی. البته ایشان که خدا رحمتشان کند هم خیلی از ستاد بسیج اقتصادی حمایت می کردند. تعدادی از تجار برنج آمدند پیش ایشان برای اعتراض که آقا این کار خلاف شرع است. من را هم در جلسه خواسته بودند. جلوی من به شدت با تجار برخورد کردند که "شما شرع را بهتر متوجه می شوید یا من؟" بالاخره آن ها هم پشیمان شدند و رفتند. آقای مهدوی رفته بودند خدمت امام که در باره طرح برنج چه کنیم؟ و توضیح داده بودند که مرتب ایراد می گیرند که کنترل میزان ورود محصول تجار به بازار خلاف شرع است. امام جواب داده بودند که خیلی هم شرعی است و هیچ مشکلی ندارد. مگه جاده ها مال دولت نیست؟ مجوز شرعی دارید. البته این بخش گفت و گوی امام و آقای مهدوی کنی را نقل به مضمون می گویم. نه امام در قید حیات هستند و نه واسطه. اما به هر حال این مسئله را منتقل کردند.

طرح برنج کمر ستاد بسیج اقتصادی را شکست. چون به تجارت هایی که در این زمینه انجام می شد لطمه زیادی می زد و قانع کردن دوستان هم مشکل بود. البته ما حتی سود تاجر را در نظر می گرفتیم. دوره اول همینجا تمام می شود. من فکر می کنم در مجموع علیرغم مشکلاتی که بود عملکرد قابل قبولی داشتیم. البته باید بگویم که آن روزها مردم هم

وارد می کردیم به کارخانه ها ارسال می شد و آن ها تنها کاری که می کردند این بود که با تزریق هیدروژن آن را به روغن جامد تبدیل می کردند، چون آن زمان روغن جامد مصرف می شد. روغن مایع که وارد می شد، تمام تانکرها و مخازن ذخیره روغن مایع در بندر خرمشهر بودند. با اشغال این بندر، ما حتی ذخیره روغن برای یک هفته هم نداشتیم. مجبور بودیم فوری سهمیه بندی کنیم تا بتوانیم کنترل کنیم. کوپن ها هم دست خود ستاد بسیج بود، اگر روغن مثلا دیر می رسید کمی دیرتر اعلام می کردیم. بلافاصله از آن طرف کمیته صنایع مامور شد که در بندرعباس به طور ضربتی ساخت مخازن ذخیره روغن خام را شروع کند، که این کار زمان بر بود. اول کارهای موقتی کردند، مثلا تانکرهای روغن را آماده کردند که کشور بدون روغن نماند تا زمانی که مخازن دائمی تعبیه شد. درباره قند و شکر هم همین طور بود. تولید داخلی خیلی کم و عمدتا نیاز کشور از طریق واردات تامین می شد. ما مجبور بودیم مصرف را کنترل کنیم، تا اولاً بتوانیم ارز وارد کنیم و ثانياً باید بندر عباس جایی برای نگه داشتن سالی یک و نیم میلیون تن قند و شکر وارداتی می داشت. برای این واردات باید امکانات وجود می داشت. شوینده ها هم یکی دو تا کارخانه ی مهم مان در خرمشهر بود که از دست رفت، بقیه هم درگیر مواد اولیه وارداتی بودند. یعنی تولید کننده ها هم همان مشکل واردات را داشتند. این ها هم همه مشمول سهمیه بندی شدند و تلاش شد که نیازها تامین شود.

بنی صدر، دولت جنگ را متهم به «کمونیسم» می کرد

در بین کالاهای اساسی ستاد بسیج تلاش می کرد که نان را سهمیه بندی نکنند. یاد مرحوم عالی نسب را گرامی بداریم که خیلی تاکید داشت که نان مردم سهمیه بندی نشود، و با مشقت زیاد از طریق اسکله هایی که مثلا هنوز تلی از خاک بود، گندم وارد می کردیم تا نان سهمیه بندی نشود و نشد. با این روشها کار سامان پیدا کرد به طوری که امکان تامین حداقل نیاز همه مردم با قیمت ثابت به وجود آمد. البته همان موقع هم مخالفت های شدیدی وجود داشت. مثل همین شعار "کمونیسم یعنی کمونیسم". در حالی که تمام این تصمیم های اقتصادی در سطح کلان در جلساتی گرفته می شد که سران قوا با حضور شهید بهشتی، آقای هاشمی و آقای رجایی و من حضور داشتیم و کلیات مورد تایید این شورا قرار می گرفت. مع الوصف خیلی علیه سهمیه بندی حرف می زدند. حتی در خاطر ام است که آقای بنی صدر و دوستانش با وجودی که علی القاعده نباید مخالف این روشها می بودند، با توجه به اینکه این روشها همه در دنیا و جنگ های جهانی تجربه شده بود، اما می گفتند همه کالاها در انبارها پر است اما این ها عاشق سهمیه بندی کردن هستند و می خواهند کشور را کمونیستی کنند. خوشبختانه با وجود جوسازی ها و انتقادات غیر قابل قبول توانستیم دوران گرفتاری های یکی دو سال اول را طی کنیم. می دانید که خود جنگ تاثیرات روانی در جهت کمبود کالا و ایجاد بازار سیاه می گذارد. اما خوشبختانه با حداقل ضرر و زیان آن دوره پشت سر گذاشته شد. یادم می آید تورم سال ۵۹ و ۶۰ حدود ۲۱ یا ۲۲ درصد بود که البته زیاد بود و جهشی هم زیادتر شده بود. بحث قیمت سوخت هم بود اما دلیل اصلی آن فضای روانی بود که باعث شد تورم این حد برسد.

حمایت آیت الله مهدوی کنی از ستاد بسیج اقتصادی

گذاری کنیم. تنها به تشخیص دستگاه‌ها عمل می‌شد. علیرغم محدودیت‌ها تمام شاخص‌های کلان اقتصادی در سال ۶۴ مطلوبترین شاخص‌ها را تا آن زمان داشت. در واقع می‌توان گفت در آن دوره شاخص‌ها خوب و قابل توجه رشد کرد.

سقوط ناگهانی قیمت نفت و تقویت ارتش هوایی عراق

دوره سوم از سال ۶۵ تا ۶۷ دوره بحران بود. در اواخر سال ۶۴ قیمت نفت به طور ناگهانی سقوط کرد. مثل سال‌های بعد که دیدید؛ مثلاً در زمان آقای احمدی نژاد به صد و چهل و اندی دلار هم رسید و در حال حاضر اینقدر سقوط کرده است. آن زمان به طور ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی هر بشکه که حدود ۲۷ دلار قیمت داشت به بشکه‌ای ۷ دلار و حتی ۵ دلار رسید. من آن زمان مسئول رابطه با ترکیه بودم. هر سال برای مبادلات پایاپای کشور با ترک‌ها پروتکل داشتیم. اواخر سال ۶۴ بود که هر کار کردیم دیدیم نمی‌توان درباره قیمت نفت به توافق رسید. متوجه شدیم که آن‌ها از قبل خبر داشته‌اند که یک ماه بعد قیمت نفت سقوط می‌کند. البته فقط سقوط قیمت نفت نبود. هم‌زمان با تشدید حملات هوایی و موشکی عراق به تأسیسات نفتی، کشور دچار مشکل شد. خارک شبانه روز و خطوط لوله انتقال نفت مرتب بمباران می‌شد. تأسیسات نفتی مان هم همینطور در معرض حمله بود. خصوصاً اینکه عراق هواپیماهای جدیدی از شوروی و فرانسه گرفته بود و قدرت هوایی بالایی کسب کرده بود. ما تقریباً از لحاظ هوایی زمینگیر شده بودیم چون اصلاً نیروی هوایی کشور با قطعات و ... تغذیه نمی‌شد. دوستان تلاش زیادی می‌کردند، اما با شعار و تلاش تنها این مشکل قابل حل نبود. سال‌ها تلاش کردند تا موشک‌ها را با مهندسی معکوس تولید کنند نمی‌دانم بالاخره موفق شدند یا نه، دوره مسئولیت من

خیلی همراه تر بودند. نمی‌توان گفت همه موفقیت‌ها از عملکرد ما بوده، مردم تحملشان بیشتر بود و می‌فهمیدند چرا باید کوتاه بیایند و کم مصرف کنند. با تمام وجود جنگ را لمس می‌کردند. ولی به هر حال می‌توانیم بگوییم که در آن دوره دولت رفوزه نشد و خوب عمل کرد.

هیچ یک از کالاهای تولیدی صنایع سنگین، بازار سیاه نداشت

دوره دوم از ۶۱ شروع می‌شد تا ۶۴ ادامه داشت. دوره‌ای که شکوفایی نسبی اقتصاد کشور را به همراه داشت. دوره‌ای که فروش نفت کشور متعادل بود. در سال‌های ۶۰ تا ۶۲ حدود ۲۰ میلیارد دلار نفت فروختیم. سال ۶۳ حدود ۱۷ میلیارد دلار و سال ۶۴ هم ۱۳ میلیارد دلار نفت فروختیم. درست است که به نسبت ۱۳۰ و ۱۴۰ میلیارد دلار در هشت سال آقای احمدی نژاد خیلی کمتر بود اما نه دلار مضمول تورم شد و نه حتی نرخ آن تغییر زیادی کرد. در این دوره درآمد ارزی نسبتاً قابل قبول بود. نتیجه این شد که ما توانستیم در کنار اقتصاد جنگی، و با حفظ سهمیه بندی‌ها، افزایش تولید و سرمایه‌گذاری و کاهش تورم داشته باشیم. این کاهش تورم ناشی از رکود نبود، بلکه ناشی از افزایش عرضه بود. هنگامی که من در صنایع سنگین کار می‌کردم هیچ یک از کالاهای تولیدی صنایع سنگین، بازار سیاه نداشت غیر از اتومبیل سواری که آن‌ها داوطلبانه و با سیاست‌های خود دولت حدود ۵۰ هزار رنو و پیکان، که اهمیتی نداشت چون کالای اساسی نبود. یاد می‌آید که رشد نرخ تورم در سال ۶۴ در سال‌های بعد از انقلاب به پایین‌ترین حد ممکن رسید، حدود ۶ تا ۹ دهم درصد. بعد از آن یک سال در دولت آقای هاشمی که ۸ و اندی بود. علیرغم آنکه هنوز چندان به کار اقتصادی وارد نبودیم و اولین برنامه‌های اقتصادی کشور را تهیه می‌کردیم حتی نمی‌دانستیم باید در چه زمینه‌ای سرمایه





صبح هم در جلسه مطرح می شد تا جمع بندی کنیم. آنها که می گویند در دوران جنگ به دفاع توجه نشد، با عدد و رقم بگویند که من دروغ می گویم

به هر حال استراتژی شرایط نوین اقتصادی مجموعه اقداماتی بود که باید با وضعیت ارزی موجود انجام می شد. ما سالی ۷ میلیارد دلار در آمد ارزی و نفتی داشتیم. با امروز مقایسه نکنید که ما بالای ۴۰ میلیارد درآمد غیرنفتی داریم. البته درآمد غیرنفتی یعنی میعانات، یعنی پتروشیمی و ... که آن روزها اصلا همچین سرمایه گذاری هایی نداشتیم. آن موقع کل صادرات غیرنفتی مان کمتر از یک میلیارد دلار بود آن هم فرش و زیره و پسته و پنبه و ... که ما با برنامه ای که تنظیم کردیم و با همه ی آن تلاش ها سال آخر به حدود یک میلیارد و سیصد هزار رسیدیم. در این شرایط و در بهترین حالت ۷ میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم یک میلیارد هم که صادرات مردم بود و نمی شد از آن ها گرفت. سه میلیارد دلار از این ۷ میلیارد مستقیما و تحت نظر شورای عالی دفاع به بخش دفاع منتقل می شد. آن هایی که می گویند در دوران جنگ به دفاع توجه نشد، با عدد و رقم بیایند بگویند که من دروغ می گویم. سه میلیارد دلار صرف کالاهای اساسی و حساس می شد. یک میلیارد دلار هم ماند برای "و غیره" که با آن باید کشور اداره می شد.

سه میلیارد دلار برای دفاع از کشور؛ سه میلیارد دلار برای زنده ماندن مردم

کار بسیار دشواری بود. خدا حفظ کند آقای زنگنه را که آن روزها جوان تر و شادابتر بود، موقع نوشتن این استراتژی در اتاق جلسه ی اقتصاد راه می رفت و می گفت ما داریم "امت هواری" تربیت می کنیم. یعنی امتی که هیچ چیز جز هوا نخورد. واقعا هم آن استراتژی همین بود و شرایط بسیار سختی داشتیم. البته ما بسیار حساس بودیم که سهم کالای اساسی دست

تمام شد. اینکه ما بتوانیم قطعات فانتوم و اف ۱۴ بسازیم هم که کار ساده ای نیست. می گوئیم خودکفاییم اما باید در این حرف تامل کرد حداقل اینکه زمان زیادی صرف می شد.

بلد نبودیم آن زمان در یک جلسه هیات دولت ۲۵۰ طرح تصویب کنیم! از سوی دیگر نیروی هوایی قوی عراق تاسیسات نفتی ما را بمباران می کرد، به طوری که صادرات نفتی ما بعد از سال ۶۵ حدود یک میلیون بشکه شد. مثل حالا که تحریم هستیم. آن موقع تحریم نبودیم سهمیه ایران در یک دو و دودهم بشکه در روز بود که در اثر این بمباران ها به یک میلیون بشکه رسیده بود، در شرایطی که قیمت آن بشکه ای ۵ دلار بود. خودتان حساب کنید که در آن شرایط می توان کشور را اداره کرد. یکی از کارهای بسیار مهمی که در آن زمان اتفاق افتاد و من مشابه آن را در دوره های قبلی و بعدی نشنیدم، این بود که از اوایل اردیبهشت ۶۵ دولت به خوبی موضوع را لمس کرد، هر روز ۸ صبح تا ۶ بعد از ظهر به طور مداوم جلسات شورای اقتصاد تشکیل می شد. بعضی از جلسات شخص نخست وزیر، آقای مهندس موسوی در آن شرکت داشت، بعضی هم توسط رییس سازمان مدیریت و برنامه ریزی اداره می شد و در ظرف یکی دو ماه برنامه ای به نام "استراتژی شرایط نوین اقتصادی" تدوین شد. که یک استراتژی دو ساله بود. حواستان باشد که ما آن زمان حتی برنامه ۵ ساله هم نداشتیم. هیچ چیز نداشتیم. هر روز صبح تا ساعت ۶ بعد از ظهر همه وزرا در جلسه بودند، ۶ به بعد تازه می رفتند وزارتخانه ها و کارهای روز بعد را آماده می کردند. هر وزیری باید گزارش می داد، طرح ارائه می داد تا در شورای اقتصاد تصویب شود. ما که بلد نبودیم آن زمان در یک جلسه هیات دولت ۲۵۰ طرح تصویب کنیم. طوری که در دوره ای این اتفاق می افتاد! در زمان ما هر طرحی باید به وزارتخانه مربوطه می رفت. مثلا ساعت ۱۰ شب طرح به سازمان مدیریت می رفت و تا ۱۲ شب در آنجا بررسی می شد، ساعت ۸

موضوع بحث ما نیست. در کنار این ها یک سری طرح های مهمی در کشور بود که لازم بود اجرا شود و هیچ دستگاه تولیدی هم ارز نداشت برای آن. روشی اتخاذ کردیم و آن را بردیم مستقیماً در مجلس به عنوان طرح های مهم دهه اول انقلاب. و برای آن ها مجلس از همان ارز محدود جاهایی را حذف کرد و توانست سهمیه ی ارزی بدهد. خوشبختانه این طرح ها سر سالم بیرون آوردند از مشکلات و گرفتاری ها و به نتیجه رسید. در مجموع اگر بخواهیم دولت های زمان جنگ را ارزیابی کنیم باید بگوییم که با توجه به کم تجربگی و اینکه واقعا دولت آن موقع صفر کیلومتر بود، مثلاً تجربه ها دو سه سال بود نهایتاً، عملکرد قابل دفاع بود.

پروفسور نبودیم اما عملکردمان قابل دفاع بود

سال ۶۲ که دوره ی شکوفایی نسبی بود، سران قوا، وزرای اقتصادی دولت را خواسته بودند در جلسه ای که وضع دولت خراب است و چه کنیم؟ آقای نمازی و آقای نوربخش و ما هم وزرای صنعتی بودیم. وسط بحث من طاقت نیاوردم، دست بلند کردم و گفتم ببینید آقایان، وقتی نفت ما ملی شد انگلیس ها جلوی فروش نفت ایران را گرفتند، صادرات نفت خیلی ناچیز بود و در اقتصاد نقش تعیین کننده ای نداشت. تمام کادر رژیم گذشته هم همچنان در خدمت مرحوم مصدق بودند. انقلاب نبود که همه صفر کیلومتر بوده باشند. همه ی کسانی که کار می کردند با تجربه بودند. علیرغم آن، بعد از این ماجرا، دکتر مصدق پروفسور ساخت، وزیر اقتصاد بعد از جنگ آلمان را آورد و مشورت خواست که چه باید کرد در این شرایط اقتصادی. من تصور می کنم آن سیاست اقتصادی بدون نفت، که تمام درآمدهای نفتی صرف امور عمرانی و سرمایه گذاری شود و در دوران مرحوم مصدق بود، پیشنهاد پروفسور ساخت بوده است. من گفتم مرحوم مصدق پروفسور ساخت را آورد حالا شما ما را آوردید که مثلاً دکتر نوربخش و نمازی تا چند سال قبل درس می خواندند، بنده که اصلاً زندان بودم و از این کارها بلد نبودم. حالا از ما به عنوان پروفسور می پرسید چطور مشکلات را حل کنیم؟ یک بار هم در همین باره، خدا رحمت کند آقای منتظری خیلی انتقاد می کردند از وضعیت اقتصادی کشور. من خیلی خدمتشان می رسیدم و ارتباط زیادی داشتم با ایشان و مرتب گزارش وضعیت را خدمتشان تقدیم می کردم. یک بار که انتقاد می کردند خدمتشان گفتم، آقا من زمان شاه که زندان بودم اگر یک زمانی خواب می دیدم که در کشور تحولی شده و کسانی که مثل من فکر می کردند در راس کار قرار گرفته اند، در حالت بلند پروازی فکر می کردم در شرکت آی بی ام رییس یک بخشی از این شرکت شدم. ما چه تقصیری داریم؟ ما بلد نیستیم بیشتر از این. ما همه ی تلاشمان را می کنیم و همینقدر می توانیم. با این حال می خواهم بگویم علیرغم بضاعت کم و کم تجربگی مان باید بگوییم که عملکرد ما به رغم همه ی مشکلات، قابل دفاع و قابل قبول بود و نمی توانیم نمره ی تجدیدی بدهیم.

و اما در آخر فرشاد مومنی در پایان جلسه هم با تاکید بر اینکه بهزاد نبوی با تواضع و خشوع از عملکرد دولت های جنگ سخن می گوید، تاکید می کند که آن ایام از لحاظ متغیرهای کلان آن دوره کاملاً قابل مقایسه با شرایط عادی کشور است و در بسیاری از جهات هم در مقایسه با عملکرد دولت های قبل و بعد از خود به مراتب بهتر عمل کرده و از هر نظر کاملاً قابل دفاع است.

نخورد حتی به قیمت تعطیلی بسیاری از کارخانه های کشور. چون نمی شد و واقعا پول نبود و ممکن بود مشکلات قحطی و گرسنگی پیش آید. مجبور بودیم از همه چیز بگذریم و سه میلیارد کالای اساسی را بدهیم برای زنده ماندن مردم و سه میلیارد جنگ برای دفاع از کشور. یادم می آید در سال هایی که موشک باران ها زیاد شد، یک کمیسیون پشتیبانی صنعتی مهندسی جنگ در دولت شکل گرفته بود، در آن کمیسیون طرح ساخت پناهگاه داشتیم. بعضی از دوستان خوبمان که در جنگ هم دست داشتند و بچه های خوبی هم بودند به ما ایراد می گرفتند که ما این همه کمبود داریم شماها دارید پشت جبهه پناهگاه می سازید؟ نمی توانستیم بگوییم که اگر این پناهگاه پشت جبهه ساخته نشود و مردم سرپناه نداشته باشند و نان نباشد که بخورند، دیگر کسی کنار شما در سنگرها نمی ماند. نمونه هایی که خودم درگیرش بودم را می گویم که بدانید چه کردیم آن روزها.

تمام تولیدات کشور تعطیل شد

اولین کاری که بر اساس همان مصوبات جلسات شورای اقتصاد انجام دادیم، این بود که تمام تولیدات تعطیل شد. شرکت ایران خودرو ۱۳ هزار پرسنل داشت که ۶ هزار و پانصد نفرشان را باز خرید کرد. نسبتاً هم مجبور بود پول خوب بدهد برای باز خرید و گرنه آشوب می شد. ببینید کارخانه ای که تولید ندارد و یک قران پول ندارد کارش هم مونتاژ خودرو بود این همه نیرویش را باز خرید کرد. برای بقیه ی تولیدات کشور زنجیره ی تولید مشخص کردند. مثلاً در صنایع سنگین، شروع تولید از صنعت ریخته گری است. اول باید ریخته گری انجام شود بعد برود سراغ ماشین کاری و بعد برود سراغ مونتاژ و ساخت. با این زنجیره تولید صنایع سنگین، سال قبل ۲ میلیارد سهمیه ارزی داشت. از آن سال، یک سال ده درصد شد که یعنی ۲۰۰ میلیون دلار و سال بعد سهمیه به ۷۰ میلیون دلار رسید. و حالا باید با این مبلغ این مجموعه را بگرداند. تولیدات به این شکل بخش های استراتژیک و خودکفا نجات پیدا کرد و بقیه تعطیل شدند. گرچه نتیجه تعطیلی ایران خودرو برای ما بد نبود، این شد که تالیوت انگلیس که فقط برای ما محصول تولید می کرد، تعطیل کرد و ما خبردار شدیم که تالیوت تجهیزاتش را به حراج گذاشته است. ما با کلی التماس و التجا در دولت و این در و آن در زدن توانستیم تمام ماشین آلات و تجهیزات را با ۸ میلیون پوند خریداری کنیم. تجهیزاتی که در حالت عادی باید اقل ۵۰۰ میلیون دلار برای فقط قطعات اصلی هزینه می کردیم.

تولیدات دفاعی به جای تولیدات صنعتی؛ سال آخر جنگ چگونه سپری شد آخرین کاری که در بخش صنعت و تولید انجام شد، به عنوان عمده ترین بخش هایی که نیاز به ارز داشت، این بود که کارخانه ها سوق داده شدند به سمت تولیدات دفاعی. ایران خودرو و واحدهای ریخته گری موجود کشور توانستند در آن سه سال چندین میلیون گلوله ی توپ و خمپاره تقدیم جبهه ها کنند. بسیاری از شناورهایی که در جنگ استفاده می شد توسط کارخانه هایی که تغییر خط تولید دادند ساخته شد. یا بسیاری از پل های شناور که اصل تکنولوژیش وارد و در داخل ساخته شد. حتی سال ۶۷ کارخانه آذراب به سراغ ساخت لوله ی توپ رفت. یا سراغ نفربر زره ای رفتیم. به هر حال با همه ی این سختی ها این دوران را هم پشت سر گذاشتیم، بگذریم که در این باره هم کم لطفی هایی می شود که فعلاً

پایداری تندروهای مجلس در حمله به علی لاریجانی!

حمله به آقای رییس!!

بیژن نوباوه: لاریجانی و قالیباف در جریان بزرگ اصول‌گرایی عددی به حساب نمی‌آیند



لاریجانی با برجام و دفاع از توافق و تیم هسته‌ای، تا کنون هزینه‌های فراوانی برای آینده سیاسی او از سوی تندروها به‌دنبال داشته و خواهد داشت. تا جاییکه در تازه‌ترین حملات «بیژن نوباوه» نماینده از جنس پایداری مردم طهران در مجلس شورای اسلامی در گفت و گویی اعلام کرد که اصلاً «لاریجانی» در جریان اصولگرایی «عددی» به حساب نمی‌آید. نوباوه که گویی از برخی کارشکنی‌ها در جریان ائتلاف بین اصولگرایان به ستوه آمده در ادامه گفت و گوی خود با سایت «نامه نیوز» و با اشاره به حضور احتمالی لاریجانی و قالیباف در این ائتلاف گفت: وقتی ما از وحدت اصولگرایان صحبت می‌کنیم گروه‌های عمده را مدنظر داریم که این گروه‌ها نیز به ائتلاف رسیده‌اند ولی در هیچ کدام از این آقایانی که نپیوسته‌اند عمده و تاثیر گذار در جریان وحدت اصولگرایی نیستند. وی ادامه داد: در واقع اینها جز گروه‌های عمده اصولگرایی که در جریان انتخابات تاثیر گذار هستند نیستند و در جریان بزرگ اصول‌گرایی عددی به حساب نمی‌آیند. گرچه منافع این افراد نیز ایجاب می‌کند که با گروه‌های اصولگرا همراهی کنند. این عضو کمیسیون فرهنگی مجلس تصریح کرد: من قالیباف را جدا

گزارش سیاسی: پایداری‌های مجلس خیلی وقت است که دل خوشی از علی لاریجانی ندارند. این را می‌شود از موضع‌گیری‌های خصمانه و در برخی موارد شتاب زده آنها در صحن علنی مجلس تا اظهارات بیرون از ساختمان هر می‌شکل بهارستان هم فهمید. نمایندگان پایداری‌ها در مجلس رییسشان را «ساکت فتنه» می‌خوانند و اصولاً وی را به عنوان یک اصولگرای واقعی قبول ندارند. حتی در جریان بررسی توافقنامه برجام در محافل خصوصی گفته بودند که «سگ احمدی نژاد و مشایی بر لاریجانی شرف دارد» جمله‌ای که به گوش لاریجانی رسید و وی پس از آن در صحن علنی مجلس گفت که اشهد خود را خوانده‌ام و از شنیدن این نوع حرف‌ها ناراحت نمی‌شود. اختلافات عمده‌ای که پیش از این هم توسط «علی مطهری» از چهره‌های نزدیک به لاریجانی مطرح شده و وی در همین خصوص اظهار کرده بود: «بعید می‌دانم که لاریجانی با پایداری‌ها و حتی برخی اصولگرایان به توافق برسد»

اما با این حال در پست‌های فکری اصولگرایانه این‌روزها روش‌های مختلفی برای حمله به «آقای رییس» امتحان می‌شود. موافقت بی‌چون‌وچرای

رابطه جبهه رهروان با گروه ۵+۱۰ و شورای هماهنگی اصولگرایان که توسط باهنر طرح‌ریزی شده است، خاطر نشان کرد: ما در هیچ گروه و ائتلافی با دوستان نیستیم. با توجه به اظهارات کاظم جلالی، حالا می‌شود گفت که شکی نیست علی لاریجانی با وجود وعده‌هایی که به کمیته سیاسی جامعه روحانیت مبارز برای همکاری با ائتلاف سیاسی با دیگر اصولگرایان داده بود علاقه‌ای به ادامه همکاری سیاسی خود با دیگر اصولگرایان ندارد. لاریجانی می‌داند که او در حال حاضر بهترین موقعیت را از میان همه اصولگرایان در میان افکار عمومی دارد و نمی‌خواهد این موقعیت را با اصولگرایان نامحبوب از دست بدهد. از همین رو به نظر می‌آید لاریجانی و حامیان می‌خواهند در انتخابات مجلس دهم، جدایی و انشعاب خود را از اردوگاه اصولگرایان کلید بزنند. این اتفاق را باید گره کور دیگری بر کلاف معادلات پیچیده اصولگرایی دانست که این روزها بیش از هر زمان دیگری در رنج یکی شدن به سر می‌برند. شاید اگر اصولگرایان و به‌ویژه محمد رضا باهنر به عنوان دبیرکل جبهه پیروان و حزب موثله در مقام قدرتمندترین حزب جناح راست بیش از آنکه تمرکزشان را روی همکاری با جبهه پایداری بگذارند تلاش می‌کردند تا مطالبات و خواسته‌های لاریجانی را برطرف کنند امروز کاظم جلالی از بی‌علاقگی رهروان ولایت برای ائتلاف با دیگر اصولگرایان سخن نمی‌گفت.

حال با توجه به اظهارات تند بیژن نوباوه در خصوص لاریجانی و به حساب نیاوردن احساسی وی درون جریان اصولگرایی، می‌توان اینگونه برداشت کرد که سمت و سوی آتش توپخانه اصولگرایان تندرو، حالا حالاها بر روی رییس قوه مقننه کشور تنظیم شده و آنها قصد ندارند از در دوستی با وی وارد مذاکره شوند. با این وجود «دیپلمات فیلسوف» در حال حاضر ترجیح می‌دهد تا مشخص شدن خط‌کشی‌های سیاسی هیچ اظهار نظر رسمی در مورد وحدت اصول‌گرایی و یا هرگونه ائتلافی بین دو جناح برتر سیاسی در کشور انجام ندهد. باید منتظر نشست تا مرور زمان نشان دهد لاریجانی در کنار ناطق نوری چه تصمیمی برای ورود به بازی اصول‌گرایان و یا اصلاح طلبان و یا حتی ائتلاف بین این دو جناح خواهند داشت. و بالاخره سرانجام، پایداری تند روهای ساختمان بهارستان در اسفند ماه به کدام نتیجه منجر خواهد شد.

می‌دانم و قبلاً هم اصولگرا کار کرده است و جدا عمل نکرده است فقط آقای لاریجانی ممکن است جدا عمل کند که آن هم طیف جدایی نیست. نوباوه همچنین با قدرت نداشتن لاریجانی برای راه انداختن جریانی تازه در بین اصولگرایان گفت: لاریجانی قدرت جدایی ندارند که بخواهند جداگانه عمل کنند، فقط در مجلس است که این فراکسیون رهروان را دارد و در بیرون تعیین کننده نیست. هر چند نوباوه در پایان گفت و گویش اظهار امیدواری کرد که در آینده ائتلافی بین موثله و ایثارگران و پایداری‌ها صورت بگیرد اما؛ اینگونه اظهارات وی و همچنین دیگر هم‌پیمانانش در خصوص علی لاریجانی حاکی از این است که این جریان به شدت از به راه افتادن جریان تازه‌ایی در بین اصولگرایان بنام لاریجانی واهمه دارند. نگرانی که هفته پیش هم تلویحاً و با همان ادبیات خاص موثله‌ی‌ها توسط «محمد نبی حبیبی» مطرح شد و وی در گفت و گویی اظهار کرد: «آقای لاریجانی حق دارد تصمیمات خود را بگیرد، اما موثله، پایداری و سایر اصولگرایان هم چنین حقی دارند. من معتقدم شرایط سیاسی ما قابل مقایسه با مجلس نهم نیست. در آن مقطع اصولگرایان با هم رقابت کردند اما آن رقابت موجب تشکیل مجلس غیراصولگرا نشد.»

اما با این وجود و در همین رابطه گفته می‌شود که با توجه به تکاپوی اعضای فراکسیون «رهروان ولایت تحت مدیریت و پدرخواندگی علی لاریجانی» که نوباوه فعالیت آنرا در جریان انتخابات «بی‌تاثیر» می‌داند، آنها تصمیم قطعی خود را جهت تاسیس جبهه سیاسی با دبیرکلی علی لاریجانی گرفته‌اند. حامیان لاریجانی پس از کش و قوس‌های بسیاری که اصولگرایان برای رسیدن به وحدت و انسجام انتخاباتی داشته‌اند و به نتیجه نرسیده‌اند این بار می‌خواهند در انتخابات مجلس حضوری مستقل داشته باشند. این همان خبری است که چهارشنبه هفته گذشته کاظم جلالی مرد معتمد علی لاریجانی عنوان کرد و گفت: ما فعالیت‌های سیاسی خود را ادامه می‌دهیم و ان‌شاء الله در انتخابات مجلس حضور جدی خواهیم داشت. وی با اشاره به اینکه از ابتدا هم قرار نبود رهروان ولایت حتماً در قالب حزب فعالیت کند، تأکید کرد: ما گفته بودیم که در انتخابات حضور جدی و فعال خواهیم داشت اما اینکه این حضور در چه چارچوبی باشد هنوز مشخص نیست اما کارها بسیار خوب پیگیری می‌شود. جلالی در پاسخ به سوالی درباره



تهدید به قتل از نوع سیمانی!!



که با حضور وزیر امور خارجه آقای دکتر ظریف و معاونان او، اعضای تیم مذاکره کننده هسته‌ای، مجید انصاری معاون پارلمانی رییس جمهور و دکتر صالحی، رییس سازمان انرژی اتمی کشور پیرامون رسیدگی به کلیات طرح برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) تشکیل گردید، نمایندگان موافق و مخالف اظهارات خود را بیان داشتند و پس از آن دکتر صالحی جهت ادای توضیحات طرح برجام پشت تریبون قرار گرفت و با نطقی آتشین، از تهدیداتی که توسط عده‌ای نماینده دلوپس نسبت به ایشان صورت گرفت، پرده برداشت که حاکی از آن بود که یکی از نمایندگان در مجلس با بیان این جمله که «اگر برجام به فرجام برسد تو را می‌کشیم و سیمان رویت می‌ریزیم» که علاوه بر تأیید این تهدید توسط مجید انصاری و پیرمودن، نمایندگان منتقد نیز در روز بعد بر این موضع خود پای فشاری نمودند.

حال این پرسش مطرح است که آیا تهدید به مرگ از سوی یک نماینده در صحن علنی مجلس جرم است؟ آیا این جرم جنبه عمومی

مصونیت پارلمانی، عبارت از مجموعه ای تدابیر قانونی است که نماینده پارلمان را زیر پوشش حمایت خود می‌گیرد و از تعقیب قضایی یا اعمال پلیسی حفاظتش می‌کند. و ابزاری است تا نمایندگان مجلس با آسودگی بتوانند به انجام وظایف نمایندگی بپردازند و مسائل قضایی نتواند مانع ایفای وظایف شود.

این آجر بی نوا امیری بوده است
وین تکه گچ، شخص شهیری بوده است
این پاره بلوک لب پر سیمانی
یک روز برای خود وزیری بوده است



سید ابوذر علوی

۱- مقدمه

در جلسه علنی روز یکشنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۴ مجلس شورای اسلامی

نقش آفرینی نماینده در پارلمان شد. پارلمان یا نهادی از طرف وی، مسئولیت بررسی اولیه اتهام وارد به نماینده را بر عهده دارد و در صورتی که اتهام را واهی نداند، از نماینده سلب مصونیت کرده و اجازه تعقیب وی توسط مراجع قضایی را صادر می‌کند. این مصونیت صرفاً در زمان نمایندگی و در برخی از نظام‌های حقوقی محدود به زمان برگزاری اجلاس‌های پارلمان است و لذا در سایر زمان‌ها، مراجع قضایی محدودیتی در تعقیب نماینده ندارند.

در قانون اساسی و قوانین عادی ما، مصونیت از تعرض برای نمایندگان مجلس به رسمیت شناخته نشده و رسیدگی به شکایات علیه نمایندگان مجلس، تشریفات خاصی ندارد و این امر همانند سایر اشخاص، برای نمایندگان هم انجام می‌گیرد. بنابراین اگر نماینده خارج از حدود وظایف نمایندگی اعم از منطقه ای و ملی مرتکب جرمی شود، طبیعی است که تعقیب و پیگرد قضایی وی بر اساس قانون اساسی بلامانع است.

به طور مثال اگر نماینده در سانحه رانندگی مرتکب قتل شبه عمد شخصی شود و یا به دلیل شکایت همسرش که مدعی است مشاراًلیه نفقه وی را نپرداخته تحت پیگرد قضایی قرار گیرد یا همچون نماینده منتقد اقدام به تهدید علیه دیگری در مجلس نماید، مکلف به حضور در مراجع قضایی بوده و مصونیت پارلمانی به یاری وی نخواهد آمد زیرا ارتکاب جرائم عمومی اساساً ارتباطی با انجام وظایف نمایندگی ندارد.

۳- تهدید به مرگ

تهدید در لغت به معانی ترساندن، تخویف و بیم دادن می‌باشد. قانون و عرف نیز همین تلقی را از این عنوان دارند. تهدید مرگ، همانگونه که از عنوانش پیداست، به هرگونه تهدید به کشتن کسی یا کسانی به دست کسی یا کسانی که یا خود را معرفی می‌کنند یا به طور ناشناس آن را عنوان می‌کنند، دلالت دارد. فصل بیست و دوم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی به تهدید و اکراه اختصاص یافته و مشتمل بر مواد ۶۶۸ و ۶۶۹ مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد که از جرائم علیه شخصیت معنوی افراد است. ماده ۶۶۸ که حاوی جرم «اخذ سند یا نوشته به عنف» است منصرف از موضوع بحث است لیکن تهدید به قتل و... مندرج در ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی را به شرح ذیل مورد بحث قرار می‌دهیم.

شرایط تأثیر تهدید عبارت است از:

اولاً تهدیدکننده قادر به انجام آن باشد؛

ثانیاً: با توجه به وضعیت تهدیدشونده احتمال وقوع آن باشد؛ بنابراین تهدید امری نسبی است که با توجه به وضعیت تهدید شونده و تهدیدکننده، مورد قضاوت قرار می‌گیرد و ضابطه تشخیص عرفی است.

تهدید مندرج در ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی که علمای حقوق آنرا تهدید و اخاذی هم خوانده‌اند به عنوان جرمی مستقل شامل تهدید به قتل، ضررهای نفسی یا شرافتی یا مالی و یا افشاء سری نسبت به خود یا بستگان مجنی علیه قابل مجازات است.

دارد یا اینکه نماینده مجلس به خاطر مصونیت پارلمانی از تعقیب کیفری نیز مصون است؟

بر همین اساس نگارنده بر آن شد تا در این مجال اندک، ضمن بررسی مصونیت پارلمانی، جرم تهدید به مرگ و عمومیت آن، وضعیت این رفتار را به لحاظ حقوقی در قوانین ایران مورد بررسی قرار دهد.

۲- مصونیت پارلمانی

مصونیت در لغت به معنای محفوظ ماندن و حفظ شدن است و در اصطلاح حقوقی به معنی وضع مخصوصی برای دارنده آن است که او را از تعرض خاصی معاف و محفوظ نگاه می‌دارد. یکی از انواع مصونیت، مصونیت پارلمانی می‌باشد. مصونیت پارلمانی، عبارت از مجموعه ای تدابیر قانونی است که نماینده پارلمان را زیر پوشش حمایت خود می‌گیرد و از تعقیب قضایی یا اعمال پلیسی حفاظتش می‌کند. و ابزاری است تا نمایندگان مجلس با آسودگی بتوانند به انجام وظایف نمایندگی بپردازند و مسائل قضایی نتواند مانع ایفای وظایف شود.

بر این اساس دو نوع مصونیت را برای نمایندگان مجلس بر شمرده‌اند که البته جزئیات آن در نظام‌های حقوقی مختلف، کاملاً مشابه نیست: الف) مصونیت ماهوی یا عدم مسئولیت: به این معناست که نظرات و آرای که نماینده در مقام ایفای وظایف نمایندگی اظهار می‌دارد، جرم تلقی نمی‌شود. این مصونیت باعث می‌شود که نماینده بتواند وظایف نمایندگی خود اعم از قانونگذاری و نظارت را بدون واهمه از اینکه نظرات و آرای او در این مقام بتواند مستند مجرم شمردن او شود، انجام دهد. این مصونیت دائمی است و پس از اتمام دوره نمایندگی نیز نمی‌توان نظرات و آرای نماینده را که در مقام ایفای وظایف نمایندگی اش ابراز داشته شده، مستند مجرمیت وی قرار داد.

اصل ۸۶ قانون اساسی به اینگونه مصونیت اشاره نموده است: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.»

مثلاً نماینده در مقام پرسش یا استیضاح وزیر و یا نقد عملکرد مقام اداری یا سیاسی خاص عملکرد او را مورد نقد قرار داده و وی را به دلیل ارتکاب اعمال خاص مثلاً سوء استفاده از اموال دولتی و یا صرف وجوه دولتی برای انتخابات متهم می‌کند.

اصل ۸۶ قانون اساسی در مقام بیان آزادی نماینده، در رابطه با رأی دادن و اظهار نظر در جهت ایفای وظایف نمایندگی در مجلس است و ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه ای که جنبه عمومی داشته باشد، از شمول این اصل خارج می‌باشد و این آزادی منافی مسئولیت مرتکب جرم نمی‌باشد.

ب) مصونیت از تعرض: نوع دیگری از مصونیت پارلمانی بوده و به معنای این است که اگر نماینده، متهم به ارتکاب جرمی باشد، تعقیب او توسط مراجع قضایی مستلزم اطلاع پارلمان و در برخی از نظام‌های حقوقی، منوط به تصویب پارلمان است. این مصونیت سبب می‌شود که نتوان به اتهام ارتکاب جرمی در خارج از پارلمان، مانع از حضور و

۴- ارکان تهدید

۴-۱- رکن قانونی

هر جرم دارای ارکانی است که رکن شاخص آن قانونی بودن آن است یعنی قانون، عملی را که انجام گرفته است جرم بداند و بر اساس اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها جرم محسوب شود.

عنصر قانونی جرم تهدید، ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی است که به موجب آن «هر کس دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی و شرافتی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه و یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده و یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»

بنا بر تفسیر صحیح ماده ۶۶۹ که موضوع بحث است مطلق تهدید را صرفنظر از تقاضای مرتکب جرم می داند.

۴-۲- رکن معنوی

تهدید از جرائم عمدی و جهت تحقق آن صرفاً سوء نیت عام لازم است که قصد مجرمانه شخص در ایجاد تشویش و اضطراب در مجنی علیه است. اینکه واقعا مرتکب قصد انجام دادن موضوع تهدید را دارد و یا خیر و به عبارتی قصد نتیجه که لازمه وقوع جرم است در تحقق جرم موضوع ماده ۶۶۹ تأثیری ندارد و صرف ایجاد نگرانی در تهدیدشونده و عموم مردم کافی است بدون آنکه مقید به انجام مورد تهدید توسط تهدیدکننده باشد.

بنابراین تهدیدکننده صرف اینکه شخص مجنی علیه را تهدید و قصد تشویش و نگران کردن وی را داشته باشد جرم ماده ۶۶۹ تحقق یافته است، چنانکه ماده نیز اشعار می دارد: «... اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد...» البته اگر مطالبه امور مذکور را هم نمود مجازات وی تشدید می گردد.

حال اگر تهدید منجر به نتیجه ای هم شد مثلاً تهدید یکی از نمایندگان علیه صالحی اگر عملی شود و «بتن ریزی شود»، به تهدید خود نیز عمل نموده مجازات فعل اخیر نیز با رعایت شرایط قانونی در مورد وی اعمال می گردد.

انگیزه مرتکب در وقوع جرم موضوع ماده ۶۶۹ بی تأثیر است و حتی تهدید با انگیزه شرافتمندانه و یا مزاح و تفریح نیز جرم محسوب می شود. مثلاً یکی از نمایندگان طی اطلاعیه‌ای در خصوص تهدید صالحی و ظریف مدعی آن شده که به ایشان گفته: «آقای ظریف و آقای صالحی اگر به خاطر برجام که البته دعا می کنم چنین خبری نشود، اسرائیل ایران را تهدید به بمب اتم کرد، یا آمریکا به ایران موشک زد، مردم شما را محاکمه خواهند کرد و اگر من کارهای بودم آقای صالحی را محکوم می کنم که سیمان‌هایی که در قلب رآکتور اراک ریخته، بیرون آورَد و خودش را داخل رآکتور کرده و سیمان به اطرافش تزریق کنم.» دارای انگیزه شرافتمندانه یا نجات کشور و وطن دوستانه تهدید به جرم نموده و ... نماینده دیگر تهران نیز بیان داشته که یکی از نمایندگان با ظریف و صالحی مزاح نموده که با همه این اوصاف جرم مطلق تهدید به وقوع پیوسته است.

۴-۳- رکن مادی

در ماده ۶۶۹ قانونگذار عبارت تهدید را به کار برده لیکن از قید به هر نحو که در ابتدای امر قرار داده دایره وسیعی از تهدید را ترسیم نموده و شامل تهدید شفاهی، کتبی، ایماء و اشاره و... می شود مثلاً اگر شخص دیگری را به وسیله نگارش خطوطی که حاکی از تهدید است بترساند جرم محقق شده یا آنکه با اشارات چشم و ابرو و غیره اعمالی انجام دهد که تهدید آمیز است ولی در هر صورت عرف در تشخیص آن نقش موثری ایفاء می کند.

تهدید شخص لازم است واضح باشد یعنی تهدیدکننده به وضوح تهدیدشونده را به قتل، ضررهای مادی، معنوی، شرفی و افشاء سر خود و یا بستگانش تهدید نماید به نحوی که قاضی از الفاظ به کار رفته یا حرکات انجام شده بتواند تهدید انجام شده را به راحتی احساس نماید البته عرف و اوضاع و احوال نیز در قضاوت امر کاملاً موثرند لیکن در موارد تردید یا ابهام نمی توان کسی را مورد مجازات قرار داد.

مثلاً در تهدید یکی از نمایندگان منتقد نسبت به صالحی، وضوح تهدید از سه جهت محرز است:

اول: شهادت مجید انصاری معاون پارلمانی رییس جمهور و کمال الدین پیرمؤمن نماینده مردم اردبیل؛

دوم: مدعای آقای ... نماینده تهران در صفحه اینستاگرام شخصی اش مبنی بر مزاح بودن تهدید صالحی و ظریف

سوم: اطلاعیه بعدی او و تأکید بر جدی بودن تهدید از سوی وی.

از سوی دیگر اگر تهدید در مکانی خصوصی رخ داده باشد، شخص تهدید شونده علاوه بر اعلام جرم نیاز به اثبات موضوع هم دارد؛ ولی در این مورد که تهدید در صحن علنی و در مقابل چشم همگان رخ داده است نیاز به اثبات نیست، یعنی آقایان ظریف و صالحی فقط کافی است به دادستانی اعلام جرم کنند.

۴-۴- مجازات مرتکب جرم تهدید

در مورد مجازات مرتکب تهدید، اگر تهدید در مکانی خصوصی رخ داده باشد، پس از اثبات جرم و جمع شدن شرایط و اگر در مکان عمومی رخ داده باشد، با اعلام جرم از سوی دادستانی، ماده ۶۶۹ اعمال می شود که به قاضی حق انتخاب حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه را داده است که دادگاه با توجه به اوضاع و احوال قضیه و شخصیت طرفین مبادرت به صدور رأی در خصوص متهم می نماید.

جرم موضوع ماده ۶۶۹ از جرائم حق الناس و مشمول ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی است که جز با شکایت شاکی خصوصی شروع نمی شود و در صورت رضایت و اعلام گذشت شاکی، دادگاه می تواند در مجازات مرتکب تخفیف داده و با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرفنظر نماید اما جرم تهدید آن نماینده نسبت به صالحی و ظریف، این جرم هم جنبه خصوصی دارد، هم جنبه عمومی که جنبه خصوصی آن به اعلام جرم آقایان ظریف و صالحی بر علیه او بستگی دارد و جنبه عمومی آن را دادستانی باید پیگیری کند و با گذشت صالحی و ظریف، دادگاه می تواند در مجازات نماینده تهدید کننده تخفیف دهد.

پایان تحریم‌ها



امروز «روز تصویب» برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در خصوص برنامه هسته‌ای ایران است. این نتیجه تکمیل موفقیت‌آمیز بررسی برجام توسط نهادهای قانونگذاری کشورهای ما است. این نقطه عطف دیگری است که ما را یک گام دیگر به آغاز اجرای برجام، که قویا به آن متعهد هستیم، نزدیک‌تر می‌کند. ما زمان‌بندی در نظر گرفته شده در برجام را رعایت کرده‌ایم که بیانگر اراده جمعی ما برای پایبندی به مفاد آن است.

اکنون ایران اجرای تعهدات خود در زمینه هسته‌ای را با هدف تکمیل کامل و مؤثر آن‌ها آغاز خواهد کرد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز مقدمات لازم برای نظارت و راستی‌آزمایی این گام‌ها را انجام خواهد داد.

امروز اتحادیه اروپایی چارچوب قانونی لازم برای برداشتن تمام تحریم‌های اقتصادی و مالی مرتبط با برنامه هسته‌ای را تصویب کرد. این قوانین در «روز اجرایی شدن» برجام، هم‌زمان با اجرای اقدامات هسته‌ای توافق شده توسط ایران و راستی‌آزمایی آن‌ها از سوی آژانس، لازم‌الاجرا خواهد شد.

امروز ایالات متحده برای توقف اعمال تحریم‌های مرتبط با هسته‌ای کنگره هم‌چنان که در برجام مشخص شده است، اقدام می‌کند. این اقدام از روز اجرایی شدن برجام، زمانی که آژانس اجرای اقدامات هسته‌ای توافق شده توسط ایران را راستی‌آزمایی کند، لازم‌الاجرا خواهد گردید و نیز دستور اتخاذ تمامی تدابیر مقتضی دیگر برای توقف اعمال تحریم‌ها، شامل لغو دستورات اجرایی و صدور مجوز فعالیت‌ها هم‌چنان که در برجام مشخص شده است، صادر می‌شود. به منظور فراهم کردن هر چه بیش‌تر زمینه‌های لازم برای اجرای برجام، کمیسیون مشترک پیش‌بینی شده در برجام اولین نشست خود در سطح مدیران سیاسی را در تاریخ ۲۷ مهر در وین برگزار خواهد کرد. همه طرف‌ها کماکان قویا متعهد هستند که اجرای برجام در سریع‌ترین زمان ممکن را تضمین کنند. بدین منظور، ما همه آمادگی‌های لازم را فراهم خواهیم کرد.

باراک اوباما، رئیس‌جمهور ایالات متحده روز یکشنبه ۲۶ مهر به دولت این کشور دستور داد تا تحریم‌ها علیه ایران را در روز اجرای توافق هسته‌ای لغو کند. بر اساس توافق جامع هسته‌ای که میان ایران و قدرت‌های جهانی به دست آمده، روز اجرای این توافق روزی خواهد بود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأیید کند جمهوری اسلامی به تعهدات خود درباره کاهش سطح و میزان غنی‌سازی اورانیوم، کاهش مواد غنی شده خود و تغییر در تأسیسات آب سنگین اراک عمل کرده است.

دستور رئیس‌جمهور آمریکا ۹۰ روز پس از آن صادر شده که شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌ای، توافق هسته‌ای میان ایران و شش قدرت جهانی را مورد تأیید قرار داد. این روز در توافق هسته‌ای به عنوان «روز پذیرش» ذکر شده که با «روز اجرا» متفاوت است. اوباما در دستور خود آورده بود: «این روز مهمی برای همه ما و نخستین قدم در روندی است که به ما اطمینان می‌دهد برنامه هسته‌ای ایران تنها در راستای اهداف صلح‌آمیز باقی خواهد ماند.» دستور لغو یا تعلیق تحریم‌های ایران توسط آمریکا و در روز اجرای توافق هسته‌ای در روزی صادر شده که جمهوری اسلامی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد، اجرای موقت پروتکل الحاقی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را در روز اجرای توافق آغاز می‌کند. در همین روز فدریکا موگرینی، مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و محمدجواد ظریف، وزیر خارجه در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند که هر دو طرف به تعهدات خود جهت اجرای برجام متعهد هستند. بر اساس این بیانیه، کمیسیون مشترک ایران و گروه ۵+۱ فردا دوشنبه بر اساس توافق قبلی تشکیل جلسه خواهد داد تا اقدامات لازم را در این چارچوب انجام دهد. هم‌چنین در این بیانیه قید شده آژانس تدابیر لازم را برای نظارت بر راستی‌آزمایی در نظر می‌گیرد.

متن کامل بیانیه مشترک فدریکا موگرینی، نماینده عالی اتحادیه اروپایی و دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران به این شرح بود:

دست دادن ظریف او .. با .. ما

گروه سیاسی: به طور عام هیچکس به ما چگونه دست دادن را یاد نمی دهد. اما برخی معتقدند که از نحوه دست دادن افراد می توان به



بسیاری از اخلاق و رفتاری های آنها پی برد. به طور مثال می گویند، کف دست عرق کرده و خیس نشان دهنده دلهره و نوعی هیجان غیرعادی است. یعنی اگر کف دست شما زیاد عرق می کند، به احتمال زیاد شخصیت نگران و مضطربی دارید. وقتی با کسی دست می دهید دقت کنید که دست او روی دست شما قرار می گیرد یا زیردستانتان؟ اگر کف دست فردی در دست دادن، روی دست فرد دیگری قرار بگیرد، نشان دهنده تمایل بر تسلط و اعتماد به نفس او و همچنین علاقه به کنترل رابطه از سوی او دارد، برعکس اگر کف دست فردی زیر قرار بگیرد، نشان دهنده تمایل آن فرد به تحت تسلط بودن و واگذاری حق تصمیم گیری شخصی به فرد مقابل است. اما دست دادن با شغل افراد نیز ارتباط تنگاتنگی دارد. به طور مثال دست دادن دیپلماتیک هم خاص سیاستمداران است که این از خصوصیات بارز آمریکاییان است. من جمله نحوه دست دادن وزیر امور خارجه کشورمان با وزیر امور خارجه آمریکا که برای نخستین بار؛ پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی و در جریان مذاکرات هسته ای ایران با شش کشور جهان در آبان ماه سال گذشته اتفاق افتاد، که در نوع خود کم نظیر بود و با واکنش ها تند و قهرآمیزی هم مواجه شد که پس از مدتی این امر و به طبع آن دیدارهای دیپلماتیک وزرای امور خارجه کشورمان با آمریکایی ها به موضوعی عادی تبدیل شد. اما این بار و از ساعات اولیه روز سه شنبه، هفتم مهرماه خبر کوتاهی در برخی از رسانه ها منتشر شد که از دست دادن وزیر امور خارجه کشورمان با رییس جمهور آمریکا حکایت می کرد. خبری که نخستین بار توسط «کامبیز فروهر» خبرنگار سایت آمریکایی «بلومبرگ» و همچنین همسر سابق «مسیح علی نژاد» منتشر شد که با واکنش های متعددی از سوی بری مقامات ایرانی و همچنین رسانه های خارجی مواجه شد که پس از تماس تلفنی سال گذشته حسن روحانی با باراک اوباما می توان از آن به عنوان یکی از اساسی ترین اقدام دو طرف برای گام نهادن به سوی عادی سازی روابط دو کشور، از آن یاد کرد. اما این برای اولین بار نیست که سفر مقامات کشورمان و برنامه ریزی آنها جهت مواجه نشدن احتمالی شان با مقامات آمریکایی ها خبر ساز می شود. چرا که در طول دو دهه گذشته، به ویژه از دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، همواره سفر روسای جمهوری ایران به نیویورک با حاشیه های متفاوتی روبرو بوده است.

از یک ماه قبل بود که برخی از رسانه های دو طرف در داخل کشور گمانه زنی هایی را جهت دیدار احتمالی حسن روحانی با باراک اوباما پیش بینی می کردند که موافقان و مخالفان خودش را داشت تا جایکه تنها چند روز مانده به سفر رییس جمهور کشورمان «صادق زیبا کلام» تحلیلگر سیاسی در نامه ای خطاب به روحانی نوشت «لطفا با اوباما دیدار کنید و دستش را بفشارید»

ایران و آمریکا است. حال با توجه به اتفاقات پیش آمده در نیویورک و پس از زمزمه هایی که برخی از رسانه ها از قول رهبری انقلاب مبنی بر منع کردن ظریف از تماس تلفنی داشتن با جان کری مطرح میشود! باید منتظر ماند و دید که آیا این اقدام وزیر امور خارجه کشورمان عبور از خط نظام معرفی خواهد شد و یا اینکه همانند دیدارهای دیپلماتیک بین دو کشور در طول مذاکرات هسته ای عادی خواهد شد.



این در حالی است که اغلب کارشناسان سیاسی در کشور معتقدند؛ عادی سازی روابط بین دو کشور که بیش از ۳۷ سال با یکدیگر مشکل اساسی دارند یک شبه حل شدنی نخواهد بود.

اما با این وجود روبرو شدن و دست دادن ظریف با باراک اوباما را می توان نقطه عطفی در تاریخ سیاسی دو کشور دانست که می توان از آن به عنوان آغازگر افق روشنی در پهنه سیاسی ایران و امریکا معرفی کرد. همانطوریکه دیدار اتفاقی و دست دادن فیدل کاسترو، با بیل کلینتون، در دهه ۱۹۹۰ میلادی، هم باعث شد تا دو دهه بعد، جهان شاهد پایان تنش ۴۰ ساله بین کوبا و آمریکا باشد.

اما حاشیه دست دادن مقامات ایران در حالی ظرف چند ساعت گذشته ادامه دارد که تا اینجای کار و پس از تکذیب های معمول اولیه؛ هیت ایرانی آنرا تایید کرده و اعلام کرده اند که این دیدار کاملا اتفاقی بوده و هیچ برنامه از پیش تعیین شده ای وجود نداشته است. از سوی دیگر همانطوریکه پیش بینی میشد بلافاصله پس از انتشار این خبر برخی از تندرو های داخلی در ایران نسبت به این عمل دیپلماتیک وزیر امور خارجه کشورمان واکنش نشان داده و اعلام کرده اند که دولت در این باره باید پاسخگو باشد.

منصور حقیقت پور، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس در از نخستین کسانی بود که در این رابطه با گفت و گو با خبرگزاری تسنیم ضمن عذرخواهی ظریف بابت این رفتارش اظهار کرد: « امیدواریم این خبر تأیید نشود چرا که در صورتی که آقای ظریف چنین کاری کرده باشد، قطعا خطوط قرمز نظام را نادیده گرفته است. قطعا نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی نسبت به آن بی تفاوت نخواهند بود و این اقدام با واکنش مجلس همراه خواهد شد. آمریکا همچنان دشمن ملت ایران است و بر دشمنی با ملت ایران اصرار دارد لذا دست دادن با دشمن مخالف مبانی انقلاب و مغایر با حقوق ملت است.» نادر قاضی پور، نماینده ارومیه هم در تذکری به رئیس جمهور ایران خواستار برخورد با محمدجواد ظریف به علت دست دادن با رئیس جمهور آمریکا شد.

فواد ایزدی، منتقد تندروی مذاکرات هسته ای هم به خبرگزاری تسنیم گفته است: «دست دادن موضوع و مشکل اصلی نیست، بلکه موضوع و مشکل اصلی، سیاست خارجی ایران است که به گونه ای عمل می کند که سبب خوشحالی مقامات آمریکایی می شود.» وی تأکید کرده است: « دست دادن با آدمکش ها، آبرو خریدن برای آنهاست.»

این در حالی است که سایت رجانیوز هم در گزارشی با انتقاد شدید از رفتارهای دیپلماتیک وزیر امور خارجه ایران نوشته است: «این رفتار نابجا از سوی ظریف برخورد جدی ساختار نظارتی نظام یعنی مجلس شورای اسلامی را می طلبد. هنوز اتفاق خاصی نیافتاده است که عده ای به راحتی ساز عادی سازی ارتباط با امریکا را کوک کنند. تنها یک توافق نیم بند هسته ای بین ایران و امریکا در مرحله تدوین حاصل شده است، که در مسیر ۱۵ ساله اجرا، مشخص نیست به چه سرانجامی خواهد رسید!»

این گزارش ها در حالی است که پیش از این برخی از رسانه های تندرو در ماجرای قدم زدن محمدجواد ظریف و جان کری، دولت روحانی را متهم کرده بودند که در حال عادی سازی مناسبات دیپلماتیک بین

توافق اتمی و افول آپیک



یهودیان آمریکایی است. ایپیک به طور فزاینده ای به همراهی با جمهوری خواهان و مسیحیان اوانجلیستی شناخته می شود، این در حالی است که نظرسنجی ها به طور مکرر نشان داده اند که یهودیان یکی از لیبرال ترین گروه های قومی در آمریکا هستند.

حقیقت این است که یهودیان آمریکا مخالف جنگ عراق بودند. آنها به طور کلی به حزب دموکرات رای می دهند و خود را میانه رو و لیبرال می دانند و طرفدار حقوق همجنس گرایان و سقط جنین هستند، دو موضوعی که مسیحیان اوانجلیست با آن مخالف هستند. حتی اکثریت یهودیان آمریکا از ایجاد کشور فلسطین حمایت می کنند.

قسمت عمده ای از آسیب هایی که به آپیک (لابی اسرائیل در آمریکا) وارد شده به خاطر نتانیاهو است. خطرناک تر از این دستیابی نتانیاهو به هدف بعدی اش است: مانع شدن از تنش زدایی استراتژیک میان ایالات متحده و ایران است که امکان ایجاد همکاری بر سر مهمترین منازعات منطقه ای از یمن تا سوریه را ممکن می سازد.

با این همه، پیروزی اواما در توافق هسته ای اجتناب ناپذیر بود، اما آسان نبود. یک ائتلاف عجیب و غریب بین تندروهای ایرانی، ایپیک، اتحاد سنی به رهبری عربستان، اسرائیل و سیاستمداران آمریکایی از هر دو حزب به وجود آمده است که قصد دارند دولت اواما را مجبور به اعمال تحریم های اضافی بر سر حمایت ایران از تروریسم کنند. در نتیجه جنگ سرد آمریکا با ایران به احتمال زیاد باقی خواهد ماند.

تصویب برجام در مجلس شورای اسلامی خبر خوبی برای ۵+۱ بود. بلافاصله پس از اعلام رسمی آن در رسانه ها فدریکا موگرینی، رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا در توئیتر خود نوشت که اخبار خوشی از تهران رسید چون طبق نظر او تکمیل فرآیند پارلمانی توافق هسته ای در ایران نزدیک تر شدن به اجرای رسمی توافق خواهد بود. خبری که شاید بیش از همه برای نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل و نئوکان های آمریکا تلخ و نگران کننده باشد. نتانیاهو یکی دو روز قبل از تصویب برجام در مجلس گفته بود که او و دولتش خود را متعهد به توافق اتمی نمی داند. اظهاراتی که بیش از آن که پایه و اساس حقوقی داشته باشد تبلیغاتی و از سر استیصال است زیرا توافق ایران و ۵+۱ در شورای امنیت سازمان ملل متحد به صورت قطعنامه درآمده و اسرائیل نیز به عنوان عضو این سازمان حق عدول از آن را ندارد.

«شلومو بن امی» وزیر خارجه اسبق اسرائیل توافق اتمی ایران و ۵+۱ را کاهش قدرت لابی اسرائیل در آمریکا (آیپیک) می داند. او در مقاله ای برای «پراجکت سیندیکیت» نوشت: برخلاف این سابقه، ایپیک مشهور به همکاری نزدیک با مخالفان جمهوری خواه اواما بر سر توافق هسته ای ایران (یکی از مهمترین دستاوردهای اواما) است و این تلاش هم شکست خورد. در واقع اواما برای پیروزی، از تاکتیکی مشابه جورج بوش پدر استفاده کرد. همان طور که بوش اعلام کرد «هزاران لابی گر» در راهروهای سالن های کنگره ایالات متحده در حال اقدام برخلاف منافع ملی هستند، اواما هم در سخنرانی اش گفت: «مخالفان با هرگونه توافقی مخالف هستند.» و آپیک قصد دارد ۲۰ میلیون دلار برای تبلیغ علیه توافق هزینه کند. وی همچنین ایپیک را در کنار جمهوری خواهان قرار داد و گفت آنها «مسئول» کشیده شدن پای ایالات متحده به جنگ عراق هستند.

البته توافق هسته ای موضوعی فراتر از ایالات متحده و ایران بوده است. ایپیک با توافقی بین المللی که میان شش قدرت جهانی و ایالات متحده به دست آمده و سازمان ملل هم آن را تصویب کرده، مخالفت کرده است.

حتی برخی از ثابت قدم ترین حامیان اسرائیل در کنگره هم معتقدند که رد این توافق ضربه ویرانگری به اعتبار بین المللی ایالات متحده می زد و این ایده را که توافقی بهتر از این هم می توانست به دست بیاید را غیر عقلانی می دانند. با این وجود این هدفی است که نتانیاهو برای ایپیک تعیین کرده است.

مناقشه بر سر توافق ایران نقطه عطفی برای یهودیان آمریکایی بوده است چون موجب شده که میان آنها اختلافات شدیدی به وجود بیاید. براساس نظرسنجی جدیدی که منتشر شده است، تعداد فزاینده ای از یهودیان احساس بیگانگی با این گروه می کنند و مدعی اند که ایپیک آنها را نمایندگی نمی کند.

ایپیک نشان دهنده یک ناهنجاری قابل توجه در زندگی

**مناقشه بر سر توافق ایران
نقطه عطفی برای یهودیان
آمریکایی بوده است چون
موجب شده که میان آنها
اختلافات شدیدی به وجود
بیاید. براساس نظرسنجی
جدیدی که منتشر شده است،
تعداد فزاینده ای از یهودیان
احساس بیگانگی با این گروه
می کنند و مدعی اند که ایپیک
آنها را نمایندگی نمی کند**

برجام چه شرایطی بر جای می‌گذارد؟

توفیق‌های توافق هسته‌ای



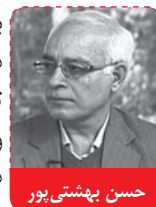
نباید تاریخ را فراموش کرد. همین حرف‌ها در زمان حمله آمریکا به عراق برای سرنگونی صدام نیز زده می‌شد. بنابراین برجام مدلی را ارایه کرد که دیپلماسی موفق به جلوگیری از یک جنگ شد. کسی امکان وقوع جنگ را رد نمی‌کرد اما میزان احتمال آن «کم یا زیاد» مورد بحث بود.

نکته چهارم مطرح بودن خطوط قرمز است. مسئولان همواره بیان کرده‌اند چرخه کامل سوخت هسته‌ای از صفر تا صد باید در اختیار ایران باشد. بنابراین غنی‌سازی جزو لاینفک چرخه هسته‌ای است. در عین حال مقام معظم رهبری خطوط قرمز متعددی را مطرح کردند که برای چانه‌سازی سیاسی در سطح مذاکرات موثر بوده است. بنابراین میان غنی‌سازی در داخل که خط قرمز بوده و لغو یکجای تحریم‌ها تفاوت وجود دارد. وقتی گفته می‌شود تحریم‌ها یکجا لغو شود یعنی چه؟ باید خود را جای مذاکره‌کننده‌ها قرار دهیم. تحریم‌ها مهمترین ابزار در دست دشمن بود. حال گفته می‌شود دشمن این ابزار را یکجا زمین بگذارد. ما به ازای آن نیز محدودیت‌ها، کنترل‌ها و نظارت‌ها داده می‌شود. گفته می‌شود که در حوزه محدودیت‌ها ایران فعالیت سانتریفیوژها را به ۶۵۰۰ عدد کاهش می‌دهد. در عین حال مساله تبدیل گاز هگزوفلوراید به اکسید را مطرح می‌کنند که باید گفت این مساله ارتباطی به برجام ندارد. از سه سال گذشته این کار صورت می‌گرفت. میزان و حجم آن نیز در گزارش‌های مدیرکل

با نگاهی فرامتنی به برجام، آن را نقطه عطف تاریخی در ایران، منطقه و حتی سطح جهانی می‌دانم. توافقی تاریخی از جنبه‌های مختلف که بعد از ۳۷ سال، ایران و آمریکا توانستند بدون عدول از مواضع اساسی خود، درباره یک متن به توافق برسند. این یک دستاورد است. عده‌ای بر این عقیده‌اند که این توافق نیست. اما باید گفت که این متن تمامی مشخصات یک توافق را داراست. این نکته اول است.

نکته دوم درباره این گفته مشهور است که «دیپلمات خوب، دیپلماتی است که به آنچه می‌گوید، عمل نمی‌کند، بلکه به آنچه نمی‌گوید عمل می‌کند.» این جمله به صورت یک سنت کلاسیک در سیاست خارجی ما حاکم بوده است. ملاک این نیست که آقای ظریف یا کری چه گفته و شنیده‌اند. ملاک آن چیزی است که مطرح نمی‌شود و در نتایج اعمال به دست می‌آید و با گذشت زمان مورد تحلیل قرار گرفته و واقعیت کشف می‌شود. البته بعضی مواقع کشف واقعیت دشوار و بعضاً ناشدنی است.

نکته سوم آنکه، در برجام به مدلی دست یافته‌ایم که از یک جنگ جلوگیری کرده است. برخی بر این عقیده‌اند که تهدیدهای آمریکا پوشالی بوده و آمریکا در موقعیت ورود به جنگ و آمادگی برای آن نبوده است. اما



حسن بهشتی‌زور

توافق برجام کلاهی بر سر ایران بوده و خیانت شده است. آیا ما در این حد نمی توانیم تشخیص دهیم که برجام یک خسارت یا یک موفقیت است؟ به نظر می رسد این مساله تحت تاثیر مسایل جناحی است.

نکته هفتم به بعد از برجام اشاره دارد که گفته می شود برجام نفوذ و سلطه را در ایران افزایش می دهد. مقام معظم رهبری در این باره تاکید داشته اند که نظرات ایشان باید فصل الخطاب قرار گیرد چرا که موجب وحدت ملی و پیشرفت در برنامه ریزی ها می شود. ایشان هشدار می دهند که ممکن است مذاکرات بعد از برجام منجر به نفوذ «نفوذ به معنی سلطه گری» شود. بنابراین باید مراقبت بیشتری صورت گیرد. موقعی مذاکرات حجت شد که گفتند می خواهیم بهانه را از دست دشمن بگیریم. بهانه دشمن این بود که ایران خواهان دست یابی به بمب هسته ای است. ادعایی که ایران آن را دروغ دانسته است. به این دلیل دولت آقای روحانی اعلام کرد می توان در نظام ناعادلانه بین المللی ساز و کار را ساماندهی کرد که بهانه از دست دشمن گرفته شود. به نظر می رسد آنها موفق شدند. گرچه نظارت، کنترل و محدودیت و هزینه هایی تحمیل شده اما به مراتب بهتر از وضعیتی است که عملا ما را رودررو با آمریکا و در شرایط بحرانی قرار می دهد. استقلال این نیست که نتوانیم پول نفت را به کشور برگردانیم یا اینکه چگونه تحریم ها را دور بزنیم. باید به دنبال مدلی در مذاکرات بود که در آن نفوذ نباشد و نتیجه آن نیز مانع از گسترش نفوذ آمریکا شود. نمی توان مذاکره را تعطیل کرد. تعطیل مذاکره، یا جنگ است یا نه صلح نه جنگ؛ که در هر دو وضعیت دچار زیان و مشکل می شویم.

در نهایت نشان داده شد که می توان در نظام ناعادلانه بین المللی حق خود را بگیریم و روش مناسبی را پیدا کنیم. گرچه انتقادهایی به روش آقای ظریف و تیم ایشان وارد است اما روش آنها نسبت به تیم قبلی برای کشور اثربخش تر بوده و نتایج بهتری داشته است.

آژانس بین المللی انرژی اتمی آمده است. این یک تاکتیک و نه یک راهبرد بوده است. بنابراین وقتی می گوئیم تحریم ها باید یک روز و یکجا لغو شود همانند حرف آقای ابوماسست که گفته بود: اگر دست من بود می خواستم حتی یک پیچ و مهره از فعالیت های هسته ای ایران وجود نداشته باشد، ولی نمی توانیم این کار را انجام دهیم، بنابراین راه دیگری را انتخاب کردیم. از این رو خط قرمز راهبردی ما چرخه کامل سوخت هسته ای بود و تا به امروز نیز بر آن ایستادگی کرده و آمریکایی ها کوتاه آمدند. پذیرفتند که ما غنی سازی را ادامه دهیم؛ البته آن را به رسمیت نشناختند بلکه همانند فعالیت های هسته ای ژاپن، آرژانتین، آلمان و برزیل آن را نادیده گرفتند. نکته پنجم که بسیار حایز اهمیت است، کاهش ضریب تهدید علیه کشور و افزایش ضریب امنیت پس از امضای توافق است. این دو روابط عکس با یکدیگر دارند. اما متأسفانه عده ای در کشور می گویند که بعد از ۱۲ سال مقاومت و دو سال کار فشرده در مذاکرات، نه تنها امنیت افزایش نیافته، بلکه کاهش نیز یافته است. می گویند اکنون ما با داستان خود تهدید را افزایش داده ایم. این گروه می گویند گرچه ما ذیل فصل هفتم و ماده ۴۰ و ۴۱ منشور ملل متحد قرار گرفتیم ولی مشمول تحریم ها نبوده ایم. اما باید گفت فصل هفتم دقیقا به همین مساله اشاره دارد و طی این سال ها نیز بر همین اساس تحریم ها را علیه ما اجرا کردند. اگر ذیل فصل هفتم نبوده ایم، پس چرا تحریم شدیم؟ بند ۴۱ مجوز تحریم ها علیه ماست. مهمترین تفاوت قطعنامه ۲۲۳۱ با ۱۹۲۹ در این است که در قطعنامه ۲۲۳۱، ده بار به ماده ۴۱ اشاره دارد. همچنین از مقدمه تا ذیل آن صحبت از همکاری و فضا سازی شده است. مگر در مواردی که به بازگشت پذیری اشاره می کند. اما در مابقی موارد به همکاری و برداشتن تحریم ها اشاره دارد. حال این قطعنامه چگونه می تواند بدتر از ۱۹۲۹ باشد؟

نکته ششم آنکه تمامی شواهد و قرائن بر است که جهان اذعان کرده توافق برجام موفقیتی برای جمهوری اسلامی ایران است. اما در داخل می گویند



اصلاح‌طلبان و دولتی‌ها در مجمع مؤتلفه‌ای‌ها مجمعی برای انتقاد



حزب به خصوص پس از درگذشت حبیب‌الله عسگراولادی و انتقاد از عدم اجرای قانون عفاف و حجاب به حاشیه رفت و برجام رخ نمایی کرد. حبیبی به نمایندگی از حزبش گفت که اعتدال همانند اصلاح‌طلبی هنوز تعریف نشده و به همین دلیل نهادهای تصمیم‌گیر در خطر عناصر نفوذی هستند. او تاکید کرد که باید هشدارهای مهم در گزارش کمیسیون برجام مجلس را بسیار جدی بدانیم و مسیر نفوذ آمریکا را ببندیم.

مشابه حرف‌های او را سید احمد علم‌الهدی تکرار کرد و گفت: «نفوذ بعد از برجام نیست و با خود برجام است چرا که خود مقام معظم رهبری فرمودند آمریکا قصد نفوذ در مسیر اجرای برجام را دارد.» او تاکید کرد برجام در این جا از مرحله مجلس هم گذشت و دیگر این مردم هستند که باید در اجرای برجام مقابل نفوذ آمریکا بایستند.

صالحی که در هفته گذشته حسابی مورد عنایت اصولگرایان قرار گرفته بود سعی کرد که با ارائه توضیحات فنی درباره کم و کیف جلسات و مسائل مربوط به ایمنی بدون هیچ موضع‌گیری در این باره اظهار نظر کند. او در حاشیه مجمع در جمع خبرنگاران با اعلام این خبر که اجرای برجام

در شرایطی که توافق اتمی و تصویب برجام در مسائل مختلف کشور سایه افکنده، کشیده شدن بحث آن به یازدهمین مجمع عمومی حزب مؤتلفه اسلامی موضوع چندان عجیبی نیست. صبح پنجشنبه مجتمعه آدینه تهران میزبان اعضای حزب مؤتلفه اسلامی بود. دو مسئله بیش از همه به چشم می‌خورد. اول سن و سال بالای حاضرین و خالی بودن سالن از جوانان و دوم حضور چهره‌های دولتی و اصلاح‌طلب در بین مهمانان که در نوع خود جالب بود. روزی که محمدرضا عارف، حسام‌الدین آشنا مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور، علی‌اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی، ولی‌الله شجاع‌پوریان، عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت و شهاب‌الدین طباطبایی عضو موسس حزب ندا در کنار اصولگرایان دو آتشه چون احمد علم‌الهدی امام جمعه مشهد، سید محمد حسینی وزیر ارشاد محمود احمدی‌نژاد، محمدنبی حبیبی، یحیی آل‌اسحاق، حمیدرضا ترقی، محمد انواری، مصطفی میرسلیم و سفیرای فلسطین و سوریه در تهران زیر یک سقف نشسته بودند اختلاف نظر بر سر توافق اتمی و رقابت جناحی برجام داغ‌ترین بحث سیاسیون بود، حتی آنقدر که سخنان حبیبی، دبیر کل مؤتلفه در خصوص بحران مالی این

قبال برجام داده شده بود عمل کردند، خاطر نشان کرد: همه در زمینه احقاق حقوق هسته‌ای و جلوگیری از ایجاد زمینه‌های نفوذ پس از برجام و در زمینه رفع تحریم‌ها وظایفشان را انجام دادند. دولت وظیفه داشت طی دو سال مذاکرات سخت و طاقت فرسا تا حدودی که امکانات مذاکراتی اجازه می‌داد، تا جایی که خطوط قرمز نظام نقض نمی‌شد و تا جایی که منافع ملت ایران به صورت حداکثری تامین می‌شد در مذاکرات پیش برود و نتایجی بگیرد.

وی ادامه داد: «شورای عالی امنیت ملی وظیفه داشت که خطوط قرمز نظام را کاملا مورد توجه قرار دهد و بررسی کند که آیا برجام این خطوط را نقض کرده است یا خیر.

وظیفه مجلس توسط نمایندگان این طور تشخیص داده شد که با تشکیل کمیسیون ویژه برجام، ریز به ریز مصوبات را مورد توجه قرار دهند و هشدارهای لازم را به دولت و ملت بدهند و اگر ممکن است زمینه‌های نفوذی ایجاد شود، هشدار بدهند.»

عارف تنها اصلاح‌طلب مجمع مولفه‌ای‌ها بود. رئیس بنیاد امید ایرانیان درباره چرایی حضور در مجمع عمومی یک تشکل اصولگرا گفت: «من با اکثر عزیزان مولفه رابطه شخصی صمیمانه‌ای دارم و با آنها رفیق هستم. بنا به دعوت آقای میرسلیم، در مجمع عمومی مولفه حضور پیدا کردم چون به حزب‌گرایی اعتقاد دارم، اگر احزاب من را دعوت کنند، در صورت اینکه وقت کنم و با برنامه‌هایم تداخلی نداشته باشد دعوت آنها را می‌پذیرم.»

دولت وظیفه داشت طی دو سال مذاکرات سخت و طاقت فرسا تا حدودی که امکانات مذاکراتی اجازه می‌داد، تا جایی که خطوط قرمز نظام نقض نمی‌شد و تا جایی که منافع ملت ایران به صورت حداکثری تامین می‌شد در مذاکرات پیش برود و نتایجی بگیرد

از دوشنبه اجرایی خواهد شد، گفت: «باید از عزیزان در شورای نگهبان و مجموعه نمایندگان محترم در مجلس شورای اسلامی تشکر کنیم که همت کردند و طرح برجام را بررسی کردند و در نهایت با اکثریت آرا این طرح به تایید رسید.

اما سخنان حسام‌الدین آشنا، مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور نقطه مقابل منتقدین بود. او عنوان کرد که مجموعه مذاکرات و مباحثات درباره برجام در داخل کشور چند پیامد را به دنبال داشت. یکی از آنها این است که برای همگان به خصوص در بیرون از کشور اهمیت مردم سالاری دینی در ساز و کارهای تصویب برجام روشن شد. نمایندگان مجلس،

تیم مذاکره کننده قبلی و فعلی، کارشناسان مستقل، استادان دانشگاه و مسئولان وزارت خارجه همه وارد یک گفت‌وگوی ملی شدند تا نمایندگان به این اقنا برسند که اگر چه برجام کامل نیست و اگر چه برجام عالی ترین توقع ما را تامین نمی‌کند اما کف توقعات ملت را تامین می‌کند.

او اضافه کرد همه کسانی که در مذاکرات ۵+۱ با ایران حضور داشتند به طور کامل از آنچه در برجام تحقق پیدا کرده راضی نیستند اما آنها بی هم که احساس رضایت می‌کنند به خاطر این است که این برجام قدرالمشترک آن چیزی است که قابل حصول بوده است و تاکید من هم روی حصول نگاه واقع بینانه است.

آشنا با بیان اینکه ارکان مختلف نظام هرکدام به وظیفه‌ای که به آنها در



جبهه پایداری به سرنوشت خط امامی‌ها دچار می‌شود؟

پایان عصر دلواپسان



ما تبعیت از رهبر می‌کنیم. امام امت بفرمایند که ما هیچی نگوییم ولی این جورها نیست.» آنکه حرفش را قطع کرد شیخ علی موحدی ساوجی، عضو جامعه روحانیت مبارز بود که انذار داد «آقای خلخالی چرا مطالعه نکرده نطق می‌کنی؟ این حرف‌ها هم صحیح نیست و هم در مقطع حساس زیان بار است» و آنکه به یاری خلخالی شتافت، هادی غفاری بود که بر سر ساوجی پرخاش کرد: «آقای ساوجی شلوغ نکن بقیه مجلس هم آدمند. حق قانونی شان است، ساکت بنشین، مجلس آقا بالاسر نمی‌خواهد. بنشین سر جایت. ساکت باش.»

هر دو طیف روحانیون چپ‌گرا و راست‌اندیش، مجمع روحانیون و جامعه روحانیت مبارز از همان روزهای نخست پذیرش قطعنامه در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ گفتمانی مشابه در اقناع پایان جنگ داشتند. اعضای مجمع که خود را به لحاظ گفتمانی به رهبر انقلاب نزدیکتر می‌دانستند، پیام امام برای پذیرش آتش‌بس را به «تکرار پیام مظلومیت انبیاء در مقابل طاغوت‌ها و جباران» توصیف کردند که «تا عمق استخوان‌هایمان را سوخت» (نطق مجید انصاری در مجلس، ۳۰ تیر ۶۷) اما در کلامشان آغاز جنگی دیگر بود: «جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و باید درصدد گسترش نفوذ اسلام بر جهان به منظور خشکاندن ریشه‌های صهیونیسم، کمونیسم و امپریالیسم باشیم.» آیت‌الله احمد آذری قمی، از روحانیون راست‌گرا توصیفی دردناکتر از تصمیم

فردای روزی که نامه آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت به «خاویر پرز دکوئیار»، دبیرکل سازمان ملل رسید و ایران رسماً آتش‌بس را پذیرفت، صادق خلخالی پشت تریبون مجلس رفت و گفت: «امام تا دیروز فرمودند جنگ، ما جنگ کردیم، امروز وقتی که می‌فرمایند صلح، می‌گوییم علی‌العیین و الرأس.» آن نطق عضو مجمع روحانیون مبارز خبر از پایان یک عصر و آغاز دوره‌ای دیگر در حیات جمهوری اسلامی می‌داد: «ما به همه چیز تحمل کردیم چون جنگ بود. گفتیم احتکار را خیلی جدی نمی‌گیریم، گرانی را که از طرف سرمایه‌داران بی‌ایمان و بی‌دین، آن‌هایی که ادعا می‌کنند که پیرو خط امام زمان هستند ولی دروغ می‌گویند. همه این‌ها را، قاچاق‌راه، قایم‌کردن اجناس را، ولی حالا دیگر آن مسأله نیست. با قاطعیت باید وارد کار بشوند. به مستضعفان خدمت بکنند. آب به آسیاب دشمن نریزند، برای گروهک‌ها اشک تمساح نریزند. جد و جهد نکنند که این‌ها بخواهند از زندان اوین آزاد بشوند، چهار روز دیگر گزارش بیاورند که بله، فلان دختر، یا فلان پسر در مهران کلاش به دوش، زلف‌های افشان و بعد هم اسیر می‌برده. این برای این ملت جانکاه است. همه این‌ها در هر مقامی بوده باشند محکوم به نیستی و نابودی هستند.



سرگه بارسقیان

اسلام حریم بزرگی است. والله و الله فردا اگر آمریکا پیروز شود و در بغل ایران بیاید، به این آسانی منطقه را ترک نمی کند. «خلخالی که دو سال قبل صدام حسین را «یک دیوانه زنجیری» خوانده بود که «به خودی و بیگانه رحم نمی کند. به قول عوام مانند سگ نازی آباد می ماند دوست و دشمن را می گیرد»، بعد از آنکه صدام هوس اشغال کویت کرد و درگیر جنگ شد، گفت: «در این نبرد قهرمانانه ما نمی توانیم ملت عراق را تنها بگذاریم. گذشته ها مساله دیگر است، جنگ ما با عراق یک مساله دیگر است. اینجا سرنوشت اسلام مطرح است. این برای ما ننگ است، برای ما عار است، اسلحه داریم، قدرت داریم، جوان داریم، بسیجی داریم ولی بخواهیم تسامح و تساهل بکنیم. هیچ وقت تساهل در این مسائل جایز نیست.» و بعد از دو سال باز هم این موحدی ساوجی بود که در مقام پاسخ به خلخالی برآمد: «در مسأله جنگ میان متفقین و عراق باید بررسی کرد که این چه جنگی است؟ آیا جنگ میان حق و باطل است؟ جنگ میان اسلام و کفر است؟ جنگ میان عدالت و ظلم است؟... من معتقدم از آنجایی که در این جنگ هیچ طرفش حق نیست و از آنجایی که جنگ میان دو متجاوز و دو قدرت مغرور خودخواه استکباری در واقع صورت گرفته است، مسلمانان جهان تا زمانی که ماهیت این جنگ، جنگ میان حق و باطل نباشد، نمی توانند به اذن اسلام و به اذن خدا و قرآن در یکی از این دو صف شرکت کنند.»

صف بندی چپ و راست عیان شد. نطق خلخالی نظر همفکران خط امامی اش بود؛ آنان که تصمیم شورای عالی امنیت ملی در جلسه ای با حضور آیت الله خامنه ای در ۲۸ دی ۶۹ و اعلام بی طرفی در جنگ خلیج فارس را بر نمی تابیدند، چنانکه هادی خامنه ای می گفت: «سیار ساده اندیشی است که جریان حمله گسترده آمریکا و متحدانش را به خلیج فارس ناشی از تجاوز عراق به کویت بدانیم. حال که کشورمان در جنگ اعلام بی طرفی کرده است هرگونه نقض بی طرفی که به وسیله مهاجمین صورت گیرد، مانند تجاوز به حریم هوایی، پرتاب موشک و غیره باید به شدت پاسخ داده شود» و از صداوسیما برای سانسور موضع اکثریت نمایندگان در محکومیت حمله آمریکا انتقاد کرد.

علی اکبر محتشمی پور هم در نطقی آشکارا در تضاد با تصمیم شورای عالی امنیت ملی گفت: «امروز خبر می رسد کربلا و نجف ما زیر آماج بمباران های آمریکا قرار گرفته است. چرا ملت ایران و ملت اسلام در سکوتی مرگبار به سر می برند؟ آیا ما وظیفه نداریم؟ آیا آمریکا خطری برای جهان اسلام نیست؟ آیا کشور عراق و ملت عراق یک کشور اسلامی و ملت مسلمان نیستند؟ آیا این امام نیست که با فریاد رسا، وظیفه و تکلیف همه مسلمانان را دفاع از اسلام و مسلمین و سرزمین های اسلامی اعلام می کند؟ چرا نباید این جنایت مرگبار آمریکا محکوم شود؟ چرا ما باید بی تفاوت از کنار این همه جنایت بگذریم؟ جمهوری اسلامی و ملت مسلمان و انقلابی ایران با توجه به اصول و آرمان هایش از هر کشور دیگر اولی و احق است که در جهاد مقدس علیه آمریکا شرکت کند و به آرزوهای مقدس و الهی امام که خلیج فارس باید گورستان آمریکایی های متجاوز شود، جامه عمل

نظام برای پذیرش قطعنامه داشت: «سرانجام استکبار جهانی زهر آتش بس را به کام امام و امت عزیز ما ریخت و با قساوتی که به خرج داد و زنان و کودکان ما را کشت و بر سر جنازه های آنان پایکوبی کرد، جنگ کفر و اسلام را به بدترین جنگ حیوانات درنده با انسان های مظلوم مبدل نمود و بالاخره امام عزیز ما را به قبول قطعنامه ۵۹۸ وادار کرد و او هم مانند امام مجتبی (ع) برای حفظ اساس اسلام عزیز جرعه تلخ آتش بس را سر کشید.» (سرمقاله روزنامه رسالت، ۲۹ تیر ۶۷) مجید انصاری پذیرش قطعنامه را به «مصلحت اندیشی پیغمبر اکرم (ص) در صلح حدیبیه» تشبیه کرد و آذری قمی آن را به صلح امام حسن (ع). انصاری مصلحت اندیشی امام را پیروزی بزرگتر دانست «اصولا برای مردمی که اطاعت از خدا و رسول الله و امام زمان علیهم السلام را در اطاعت بی چون و چرا از ولی امر خود می داند پیروزی مفهومی به جز تبعیت محض از پیشوای خود و جلب رضایت حق تعالی در انجام تکالیف ندارد.» آذری قمی هم نوشت: «پیروزی منحصر به پیروزی نظامی نیست همانطور که شهدای کربلا هم به پیروزی نظامی نرسیدند و جزو بزرگترین شهدای اسلام محسوب شدند. رابعاً پیروزی نظامی دست خدا است و قبول قطعنامه هم به معنای صلح و سازش نیست و پیروزی در آینده هم در گرو ایثار و فداکاری ملت ما در آینده خواهد بود.» گفتمان و آرمان سیاسی طیف چپ جمهوری اسلامی با مواضع نظام در دوران پسا قطعنامه پیوندی عمیق داشت. خصوصاً با این پیام امام خمینی که «تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم» و دعوت از «امت اسلام و جوانان پرشور جهان به حضوری گسترده در صحنه سرنوشت ساز جنگ فقر و غنا» و نیز این اطمینان علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه که «قبول قطعنامه ۵۹۸ به معنای پایان مبارزه با استکبار جهانی نیست.» حتی وقتی عده ای خواستند بند بند پیام امام را در قالب قانون آورند این اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس و جانشین فرمانده کل قوا بود که خواست «کار سریع و خامی انجام نشود که در قدم های اولی دچار گیر بشویم» و گفت «اگر بناست که این پیام امام، خالصانه اجرا بشود ما احتیاج به وحدت داریم، احتیاج به اتفاق داریم. زمان الان این اتفاق را بر ما تحمیل می کند. تفرقه امروز ما را دچار مشکلاتی می کند که خودمان نمی فهمیم که در آینده چه خواهد شد. فرصت طلبی به عنوان اینکه یک گروه خاص طرفدار فکر امام بوده و گروه دیگری نیست این ضرر خواهد زد.» (۳۰ تیر ۶۷)

خط امامی هایی که مخالف بی طرفی شدند

صادق خلخالی که ۲۸ تیر ۶۷ در بزنگاه پذیرش قطعنامه از مدافع جنگ تبدیل به مشوق صلح شده بود، در ۲۹ دی ۶۹ در نطقی دیگر، هدف از حمله آمریکا به عراق در جریان جنگ خلیج فارس را نه نفت و نه عراق، بلکه اسلام و «یک جنگ صلیبی علیه مسلمان ها» دانست و خطاب به رهبری نظام گفت: «ای آیت الله، رهبر عالیقدر زمان آقای خامنه ای سلمکم الله تعالی دستور بفرمایید، همان طور که گفتید جهاد با آمریکا کشته شدن در راه اسلام است... ما باید در اینجا آمریکا و بوش و فهد و دولت های انگلی مانند حسنی مبارک و اوزال را در سنگرها به نابودی بکشانیم، غرق خون کنیم تا این ها بدانند حریم

اسرائیل و آمریکا بر اساس انگیزه های اسلامی، با استراتژی روشن، در شرایط زمانی و روانی مناسب و با فرماندهی شایسته و قابل اعتماد آغاز شود، جمهوری اسلامی ایران در صف مقدم این نبرد و بلکه فرمانده آن خواهد بود ولی متأسفانه باید اذعان کرد که هیچ یک از شاخصه های فوق در جنگ کنونی وجود ندارد. لذا تشویق دست اندرکاران به دخالت در این جنگ ساده اندیشی محض است... همه سخن در این است که رژیم عراق جلوداری شایسته برای مبارزه علیه آمریکا و اسرائیل نیست بلکه حتی همراه و همسنجی قابل اتکا نیز به شمار نمی رود.» در آن روز که صدام حسین اعراب و مسلمانان را به «اعلام جهاد علیه نیروهای شر و ضربه زدن به منافع آن ها در سراسر جهان» فراخواند، شعر طنز کیهان این بود: «خوش می زنی بزنی چه دلارام می زنی! / موشک به آن محله بدنام می زنی! / ده سال پیش از این به تو گفتم بزنی و می / دانستم آن زمان که سرانجام! می زنی!»

رهبری نظام در ۴ بهمن ۶۹ با انتقاد از آنان که «درصدند کلمه بی طرفی را به صورتی غلطی معنا کنند»، تصریح کردند: «طرفین درگیر در خلیج فارس از نظر ما و همه انسان های واقع بین به خاطر اهداف غلط، غیرالهی و نامقدس با هم می جنگند و جمهوری اسلامی هر دو جناح را رد می کند. زیرا انگیزه ها و تعارض بین آن ها مادی است. این جنگ، جنگ اسلام و کفر نیست که یکی الهی و دیگری مادی باشد.» این مواضع پایانی بود بر اختلاف دو جناح سیاسی، چنانکه ۱۵۰ نماینده مجلس در بیانیه ای اعلام کردند: «بیانات با صلابت و راهگشای آن رهبر فرزانه بار دیگر چهره خبیث متجاوزین به حقوق بشر و در رأس آن ها شیطان بزرگ آمریکا را رسوا ساخت و اهداف نامقدس طرفین درگیر در خلیج فارس را افشاء و پرده از همه ابهامات و القانات سوء نفسانی صدام برداشت و خط حق و باطل را روشن ساخت و امت اسلامی را در خط اسلام ناب محمدی (ص) و ولایت فقیه که از اندیشه های نورانی حضرت امام قدس سره الشریف است هدایت نمود. ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی سپاس خود را از اظهار نظر حکیمانه و مواضع به حق و هدایت آن رهبر عظیم الشان اعلام می داریم و هر آینه چون سربازانی فداکار گوش به فرمان رهبر معظم انقلاب اسلامی بوده و هستیم و از خداوند منان سلامت و توفیقات روزافزون ولی امر مسلمین را خواستاریم.»

روحانیون خط امامی که با انتساب خود به «اسلام ناب محمدی» و گنجاندن رقبایشان در صف «اسلام آمریکایی» فاتح مجلس سوم شده بودند، در دوران پس از امام نه پیوندی با گفتمان حاکم داشتند و نه حامیانی جدی در افکار عمومی تا جایی که حذف آنان از مصادر قدرت به پایان دوره تندروها در ایران تعبیر شد. آنان که با رذصلاحت از ورود به مجلس چهارم بازماندند، آشکارا در برآورد شرایط پس از جنگ توفیق نیافتند. چنانکه سیاست خارجی ایران طی سال های ۷۰-۱۳۶۷ از رویارویی و جنگ مسلکی تبدیل به «صلح مصلحت جویانه» شده بود و در مقایسه با دوران رویارویی و جنگ، صلح مصلحت جویانه هاشمی رفسنجانی توازن موجود را به سود نوعی سمت گیری معتدل تر در عرصه سیاست خارجی تغییر داد و راه را برای به وجود آمدن تغییری برجسته تر در موضع گیری های ایران در مناسبات بین المللی هموار

بپوشاند... حوادث و بحران اخیر یادآور رویارویی و صف آرایی خالد بن ولید در برابر ابرقدرت های صدر اسلام است. او که عمری در صف کفر، شمشیر به روی پیامبر (ص) و مسلمانان کشید، ولی در نهایت فاتح بزرگی برای مسلمانان گشت. امروز دنیای کفر در مقابل ملت مسلمان عراق و فلسطین به عنوان خاکریز اول قرار گرفته است و به یقین خاکریز بعدی، انقلاب و ملت مسلمان ایران است. ما از چه می ترسیم؟ بگذار با عزت و شرف زندگی کنیم و بمیریم. زندگی زیر سایه سرنیزه های آمریکا برای ما ذلت است و اسارت است و ننگ است.»

این نمایندگان طیف راست بودند که درصدد دفاع از تصمیم شورای عالی امنیت ملی برآمدند؛ یکی چون علی اکبر ناطق نوری که در مجلس چهارم بر کرسی ریاست نشست، با این نظر که «صدام حق است و دفاع از او دفاع از بیضه اسلام است» به مخالفت برخاست و گفت: «جنگ خلیج فارس نمی تواند جنگ اسلام و کفر باشد چرا که ما معتقدیم باید جهاد تحت رهبری امام عادل باشد و ائمه طاهرین (ع) از رفتن به جنگ تحت پرچم خلفای غاصب منع می کردند.» اسحاق جهانگیری هم در نطقی در دوم بهمن ۶۹ با بیان اینکه «ورود به جنگ خلیج فارس، به دور از تدبیر است»، به دفاع از تصمیم شورای عالی امنیت ملی به دبیری حسن روحانی پرداخت و گفت: «شاید اگر احساسات خودمان را با تعقل کنترل نمی کردیم و فکر می کردیم زمان مناسب برای انتقام شهدا فرا رسیده است با بی تدبیری وارد چنین جنگی می شدیم که با تدبیر مسئولین نظام از این توطئه نجات یافتیم.» روحانی نیز چنانکه سال ها بعد روایت کرد با عصبانیت به نمایندگان حامی ورود به جنگ خلیج فارس گفت: «توبوس دم در آماده است؛ هر کس می خواهد به صدام کمک کند، به بغداد برود.»

خط امامی ها در دوران پس از امام از برقراری پیوندی گفتمانی با مواضع نظام ناتوان ماندند؛ در تظاهراتی که روز اول بهمن ۶۹ برگزار شد حمله آمریکا به عراق محکوم شد اما هیچ موضعی در حمایت از صدام یا ورود ایران به جنگ خلیج فارس اعلام نشد. حتی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با دعوت مردم به شرکت در این راهپیمایی «از مواضع به حق جمهوری اسلامی ایران مبنی بر بی طرفی کامل در جنگ خلیج فارس» حمایت کرد. محمدجواد لاریجانی هم در سرمقاله ای در روزنامه رسالت (اول بهمن ۶۹) با عنوان «چرا بی طرفیم؟» نوشت: «اگر این جنگ درگیری حق و باطل بود، تردیدی نداشتیم که کدام طرف را باید حمایت کرد و چقدر باید حمایت کرد، اما نباید ساده نگر و سطحی بود: این جنگ تعارض تجاوزها است! تجاوز به کویت و تجاوز به منطقه! ما حادثه را خوب می فهمیم! مقاصد هم آشکار است و دقیقاً به همین خاطر بی طرف هستیم... ما پس از دوازده سال که از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی گذشته است، اقلاً درجه ای از بلوغ را باید در رفتار سیاسی خود حفظ کنیم، در هیچ کشوری حتی در آنجا که دموکراسی همه چیز است، وقتی حیات ملی، منافع اساسی و مساله جنگ و صلح پیش می آید همه یکدست و یکصدا از حکومت خود دفاع می کنند. اگر اعتقاد درستی به حکومت اسلامی ندارید اقلاً ضروریات عقلی را منکر نباشید!» روزنامه کیهان هم در سرمقاله ای با عنوان «ورود به جنگی بی هویت!؟» نوشت: «بدون شک هرگاه جنگی علیه

چنان تنها که حتی لاریجانی به حمید رسایی یادآور شد و توصیه کرد که «شما خوب می دانید که در مورد برجام چه اتفاقی افتاده و خوب است همه به یک چارچوب و قواره هایی پایبند باشیم». چنان تنها تر که کوچک زاده از تریبون مجلس گفت: «دویست و چند نفری که به این طرح رأی دادند و چه کسانی که رأی ندادند یک حجت داشتند. آن هایی که رأی دادند به این باور رسیدند که آقایان این طور می خواهد، اما ما که رأی ندادیم به این باور نرسیدیم» که با این تذکر لاریجانی روبرو شد: «بحث رهبری مطرح نبوده و رهبری در این قضیه نقشی ندارد.» جبهه پایداری چنان تنها شده که وقتی حمید رسایی در دفاع از روح الله حسینیان که تهدید جواد ظریف وزیر امور خارجه و علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی به کشتن و دفن در راکتور اراک و ریختن سیمان روی آن ها را «مزاح دو نفره خصوصی» خوانده، حسینیان فردای آن روز می گوید تهدیدش کاملاً جدی بوده است.

استعفانامه حسینیان از نمایندگی مجلس در ۱۷ دی ۱۳۸۸ امروز بیش از آن زمان مصداق دارد که نوشته بود: «اما امروز بیش از هر زمانی احساس دل شکستگی و سرخوردگی می کنم. امروز خود را ناتوان تر از همیشه می یابم. هر اقدامی آغاز کردیم با رقابت پیچیده پارلمنتاریست های حرفه ای نقش بر آب شد. جناح اصلاح طلب نزد رئیس عزیزتر و ارزشی تر شدند و هر روز ما مطرودتر و بی خاصیت تر. من خود را موجودی شکست خورده و سرخورده می بینم.»

دلوپسان نیز مانند خط امامی های سال ۶۹ نه توانستند پیوندی گفتمانی با نظام حاکم برقرار کنند و نه افکار عمومی را همراه خود سازند چنانکه مهرداد بذریاش نماینده طیف پایداری اعتراف کرده «اگر ما به دنبال رأی و استفاده سیاسی بودیم آن طرف می ایستادیم» و نه مشروعیت خود را با تأیید مراجع مذهبی به دست آوردند؛ توصیه آیت الله مکارم شیرازی به نمایندگان مجلس که بررسی برجام را بیش از این معطل نکنند و «با فکر و تدبیر و تفسیر صحیح به دنبال رفع نقاط ضعف آن باشند» و تذکر ایشان به فرمانده نیروی انتظامی درباره تحصن دلواپسان در قم و به تعطیلی کشاندن کلاس تفسیر قرآن آیت الله جوادی آملی که گفتند «باید مساله قم سریع تر جمع می شد»، آشکارا تضعیف اقبال دینی مخالفین در مجلس و متحصنین در روبروی آن و نیز قم بود. پس از آن هم هفته نامه حزب الله - نشریه مکتوب پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری - نوشت رهبر انقلاب از اقدام برخی از طلاب و دانشجویان در تحصن مقابل مجلس شورای اسلامی ابراز نارضایتی کرده و خواستار جمع آوری آن شده بودند. این همان تحصنی بود که حتی به رغم گفت و گوی یکی از متحصنین با دفتر رهبری و ابلاغ مخالفت ایشان، با این بهانه که این نظر دفتر و نه شخص رهبری است ادامه یافت و نیروی انتظامی ناچار به مداخله شد.

پایان عصر دلواپسان فرارسیده است. آنان با اقتضانات دوره جدید که صلح مصلحت جویانه را بر رویارویی جنگ طلبانه رجحان داده کنار نیامدند. سخنگویان خودخوانده نظام نه در حاکمیت حامیانی یافتند و نه در افکار عمومی. علیه قواره ها شوریدند و نظر نظام را نشنیدند. آنان آن طرف ایستادند؛ طرفی که کسی کنارشان نایستاد.

کرد. (طلیعه آشتی اعراب با ایران، روح الله رضانی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۲-۱۳۱) از این روست که رسول منتجب نیا، نماینده خط امامی دوره سوم مجلس با گذشت ۲۵ سال می گوید: «نیروهای خط امام که در مجلس علیه آمریکا حرف های تندی می زدند همان حرف هایی بود که تا چند روز قبل همه می زدند، رئیس جمهور و رئیس مجلس هم می زدند، اما تصمیم جدیدی اتخاذ شد که مخالف آن تصمیم گذشته بود و آن نمایندگان هم توجیه نبودند که باید سیاست ها تغییر می کرد. به همین علت می گویم خوب بود در این تصمیم سازی نمایندگان را دخیل می کردند. چه بسا که مجلس را قانع می کردند و مجلس با دولت هماهنگ می شد.» (گفت و گو با سایت تاریخ ایرانی، ۱۰ شهریور ۱۳۹۴)

پایداری هایی که آن طرفی شدند

خطبه های آیت الله احمد جنتی در نماز جمعه تهران در ۲۴ مهر ۱۳۹۴ از پایان یک عصر و آغاز دوره ای دیگر حکایت می کند. او دو روز پس از آنکه شورای نگهبان با اکثریت آرا طرح «اقدام متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام» را تأیید کرد، گفت: «باید برجام را تمام شده بدانیم و دیگر در جلسات عمومی مطرح نشود و بدانیم که اگر خیر یا شر، کم یا زیاد و خوب یا بد بوده است دیگر باید آن را تمام شده تلقی کنیم و باید پیگیر حقوقمان در برجام باشیم.» مخاطب این گفته طیف دلواپسانند که از ارسال پیامک تهدیدآمیز به نمایندگان مجلس برای مخالفت با برجام تا تهدید به آبستراکسیون را آزمودند و چون طرفی نبستند به سیم آخر دفن سیمانی زدند.

عصر دلواپسان در روزهای ۱۹ و ۲۱ مهر ۱۳۹۴ که کلیات و سپس جزئیات طرح برجام در مجلس نهم به تصویب رسید به پایان خود رسید. در این دو روز پایه های مقبولیت ایدئولوژیک و قرابت ارگانیک جبهه پایداری در مجلس فروریخت. عیان کردن جلسه سه نفره علی لاریجانی، علی شمخانی و حجت الاسلام علی اصغر حجازی و انتقاد از تصویب برجام به عنوان تصمیم این سه نفر، ناتوانی در همصدایی با خواست و اراده کانون های تصمیم ساز نظام (هیات رئیسه مجلس، شورای عالی امنیت ملی و بیت رهبری) علاوه بر دولت بود. تکذیب «نقش مستقل برخی از مسئولین دفتر رهبری در روند بررسی طرح برجام مجلس» از سوی دفتر مقام معظم رهبری نشان داد که جریان مدعی ولایتمداری چه میزان از مکانیزم های تصمیم گیری کلان نظام بی اطلاع است تا جایی که لاریجانی دلیل عدم طرح پیشنهادات نمایندگان درباره جزئیات برجام را «تصمیم کشور» خواند و در پاسخ به مهدی کوچک زاده نماینده طیف پایداری مجلس که پرسید «چه کسی تصمیم گرفته است» جواب داد «همانی که خودت می دانی.» بررسی ۲۰ دقیقه ای جزئیات طرح برجام و تصویب آن آخرین پرده از این تصمیم بود که اشک دلواپسان را درآورد.

نمایندگانی که همواره بر تبعیت از نظر رهبری و یا شورای عالی امنیت ملی در بررسی برجام تأکید داشتند و یا به رأی مخالف شورای نگهبان دل بسته بودند، نه تنها با رأی این نهادها همراه نشدند که در هیچ یک از ارکان نظام در ایران نتوانستند همراهی بیابند و تنها ماندند.

پس از ایراد سخنان صریح رهبر انقلاب
در رابطه با فاجعه منا

سعودی ها جا زدند!

بررسی پیام ابراهیم از بازتاب گسترده سخنان
آیت الله خامنه‌ای در رسانه‌های منطقه و جهان



نوشت: ایران هشدار داد در صورتیکه عربستان از بازگرداندن جان باختگان ایرانی خودداری کند، با واکنش سختی مواجه خواهد شد. این خبرگزاری در ادامه، خویشتنداری جمهوری اسلامی ایران با تمسک به برادری و ادب ایرانیان را از قول رهبر انقلاب مورد اشاره قرار داده و این بخش از سخنان ایشان را مورد تأکید قرار داد: مسئولین سعودی در انجام وظایف خود قصور کرده اند. سعودی ها باید بدانند که کوچکترین بی احترامی به ده ها هزار زائر ایرانی در مکه و مدینه و عمل نکردن به تعهدات خود در بازگرداندن پیکر جان باختگان به ایران، واکنش سخت و سرسختانه ایران را به همراه خواهد داشت. خبرگزاری رویترز نیز که ابتدا با انتشار یک خبر فوری و در ادامه با ۲ بار به روز رسانی فرمایشات رهبر انقلاب تلاش کرد تا از رقبا غربی خود در پوشش اخبار مهم و پرطرفدار عقب نیفتد، محکومیت فاجعه هولناک منا و ضرورت بازگشت فوری متوفیان به ایران را در تیتراژ خبر قرار داد. رویترز در ادامه نوشت: آیت الله خامنه‌ای در سخنان خود گفت که عربستان سعودی به وظیفه خود در امداد رسانی به مجروحین قصور کرده است و در خصوص بازگرداندن جان باختگان ایرانی به کشورشان مشکل آفرینی می کند. کوچکترین بی حرمتی به ایرانیان با پاسخ سخت ما مواجه خواهد شد. ما تا کنون از خود خویشتنداری نشان دادیم، اما سعودی ها باید بدانند که ایران آنقدر قدرتمند بوده و از چنان توان بالایی برخوردار است که آن ها نمی توانند در هیچ عرصه ای به مواجهه با ما بپردازند. لازم به ذکر است، این خبرگزاری با ادای رسم سرسپردگی به دلارهای نفتی، در مواردی بازتاب سخنان مقام رهبری را همراه با شیطنت های رسانه ای عربستان-پسند همراه کرد. رویترز بدون توجه به آمار اعلامی

گزارش سیاسی: «عکس العمل ما سخت و خشن خواهد بود» شاید یکی از تند ترین جملات مقام معظم رهبری طی چند سال گذشته علیه عربستان سعودی بود که روز چهارشنبه هشتم مهرماه در جمع دانشجویان دانشگاه های افسری ارتش جمهوری اسلامی ایران در دانشگاه علوم دریایی امام خمینی (ره) نوشهر توسط ایشان ایراد شد. سخنانی که بلافاصله پس از انتشار آن بیشتر رسانه های خارجی با تیتراژ خبر فوری آنرا پوشش دادند. حضرت آیت الله خامنه‌ای در این مراسم با اشاره به حادثه تأسف بار و خونین منا، آن را به دلیل جان باختن هزاران نفر از حجاج به ویژه صدها نفر از حجاج ایرانی، عزا و مصیبتی واقعی برای ملت ایران خواندند و با اشاره به لزوم تشکیل کمیته حقیقت یاب با حضور کشورهای اسلامی و از جمله ایران، گفتند: دولت عربستان در انتقال ابدان مطهر جان باختگان به وظایف خود عمل نمی کند و جمهوری اسلامی ایران نیز تاکنون با خویشتنداری و ادب اسلامی، حرمت برادری را در دنیای اسلام نگه داشته است، اما این را بدانند در صورت عکس العمل، عکس العمل ایران اسلامی خشن و سخت خواهد بود. شبکه خبری المیادین پس از انتشار سخنان مقام معظم رهبری و با پوشش بخش هایی از آن درباره فاجعه منا به نقل از معظم له اعلام کرد اگر قرار شود که ایران واکنش نشان دهد این واکنش سخت و خشن خواهد بود و امکانات آن نیز فراهم است. روزنامه السفیر دیگر روزنامه منطقه بود که با پوشش این سخنان تسنیم در خبری فوری از قول رهبر انقلاب اعلام کرد که اگر عربستان اجساد قربانیان حج را برنگرداند یا به حجاج احترام نگذارد، با واکنش سخت ایران روبه رو خواهد شد. اما خبرگزاری فرانسه نیز در خبری فوری در تیتراژ خبر خود در خصوص سخنرانی مقام معظم رهبری

عبرت بگیرد؛ ایران از قدرت بالایی برخوردار است و هر زمانی که لازم باشد پاسخی محکم و کوبنده به آل سعود خواهد داد.

وزیر اسبق دفاع تصریح کرد: حکام آل سعود در موارد زیادی دچار اشتباهات و خطاهای بزرگی شدند اما به قول مقام معظم رهبری، ملت ایران تاکنون نجابت و خویشتنداری کرده‌اند. سردار نجار افزود: خطاهای آل سعود در حج امسال به هیچ وجه قابل تحمل نیست، آنها سوء مدیریت و بی کفایتی خود را اثبات کردند و سعی داشتند که بابتی اعتمادسازی در جهان اسلام، خانه امن الهی را به ناامن‌ترین نقطه تبدیل کنند. وی تأکید کرد: دولت عربستان باید به دلیل بی کفایتی خود در مدیریت حج پاسخگو باشد، وقتی یک گردشگر به یک کشور می‌رود باید همه چیز آن توسط کشور میزبان فراهم باشد حالا چه برسد که یک زائر مسلمان به سرزمین وحی الهی مشرف شده باشد. وی با بیان اینکه سعودی‌ها جنایات زیادی را نسبت به مردم ایران متحمل شده‌اند، خاطر نشان کرد: در جنگ تحمیلی حاکمان آل سعود با تقویت صدام معدوم و در اختیار قرار دادن بندر عقبه، از آنجا به رژیم بعثی کمک‌های تسلیحاتی و بعضاً مالی می‌کردند، اما در آخر چه شد؟ مشاور عالی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در پایان تأکید کرد: همان طوری که مقام معظم رهبری هم فرمودند آل سعود باید عبرت بگیرد، جمهوری اسلامی ایران از قدرت بالایی برخوردار است و هر زمانی که لازم باشد پاسخی محکم و کوبنده به آل سعود خواهد داد. سردار مرتضی باقری، رییس موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس هم در رابطه با سخنان حضرت ایت الله خامنه‌ای اظهار کرد: «اگر مقام معظم رهبری اراده کنند از همین نزدیکی شهر اصفهان می‌توانیم در یک لحظه ۲ هزار موشک به سمت صهونیست و آل سعود پرتاب کنیم.»

از سوی دیگر عطاءالله مهاجرانی کارشناس سیاسی بی‌بی‌سی فارسی هم در خصوص اظهارات رهبری انقلاب و همچنین در باره مواضع ایشان خاطر نشان کرد: «این منتهای منطق و قدرت است» وی با اشاره به اینکه صحبت‌های آیت الله خامنه‌ای در جمع نظامیان منتهای قدرت و منطق یک رهبر در حمایت از شهروندان کشورش است گفت: دولت سعودی در اطلاع رسانی حادثه منا بد عمل کرد، در تحویل جنازه‌ها کارشکنی می‌کند و براساس فتوای عبدالعزیز آل شیخ که اصلاً صلاحیت فتوا ندارد عده‌ای از حجاج را قصد داشته در مکه دفن کند.

وی در بخش دیگری از سخنانش تصریح کرد: طرح عربستان برای رهبری منطقه و ایجاد کمپین سیاسی علیه ایران شکست خورده؛ وقتی نزدیکترین هم پیمان منطقه ای عربستان، امیر قطر این چنین درباره ایران در سازمان ملل صحبت می‌کند: «ایران کشور بسیار مهم منطقه است، ما براساس مصلحت منطقه به همکاری با ایران نیازمندیم و رابطه دوجانبه ما با ایران مشکلی ندارد.»

اما با این حال و پس از انتشار سخنان مهم رهبری انقلاب و انتشار وسیع آن در کشورهای حاشیه خلیج فارس و همچنین جهان «سید حسن قاضی زاده هاشمی» وزیر بهداشت دولت یازدهم طی تماس تلفنی که در ساعات پایانی روز چهارشنبه با رسانه ملی برقرار کرد گفت: «سعودی‌ها پیام تسلیت پادشاه و دولت عربستان به رهبرانقلاب، رئیس جمهور و مردم ایران را به من ابلاغ کردند و قول دادند اجساد جانبختگان ایرانی را برای انتقال به زودی تحویل ما دهند و مراحل تشخیص هویت‌ها در داخل ایران انجام شود.»

وزارت بهداشت عربستان مبنی بر جان باختن بیش از ۴ هزار زائر در این فاجعه دلخراش که امروز به بهانه هک شدن پایگاه خبری این وزارتخانه تکذیب شد، هم نوا با آمار جعلی امروز، تعداد کشته شدگان را حدود ۸۰۰ نفر اعلام کرده است. در جانبنداری دیگری، رویترز مدعی شد که سخنان امروز فرمانده معظم کل قوا موجب افزایش تنش‌ها میان دو کشور می‌شود و در ادامه مطلب خود نیز تمام تلاش خود را به تفهیم مشکلات میان ایران و عربستان و اختلاف میان ایران شیعه با عربستان سنی معطوف داشت. ای بی‌سی نیوز هم، بخشی از خبر خود را به هشدار مقام معظم رهبری به عربستان در خصوص اتخاذ تدابیر فوری و عاجل در راستای بازگشت پیکر جانبختگان ایرانی اختصاص داد که در روز عید سعید قربان، قربانی سوء مدیریت و بی کفایتی عربستان در اداء امور حج ابراهیمی شده‌اند. خبرگزاری فوق در تلاش برای القاء تفرقه میان فرق اسلام، عبارت «ایران شیعه و عربستان سنی» را در قالب این جمله منعکس کرد: هشدار امروز رهبر ایران به دنبال آن صورت گرفت که پایگاه قدرت شیعیان در ایران برای چهارمین بار کاردار عربستان را به منظور اعتراض به اداره ضعیف امور حج و فاجعه اخیر در منا به وزارت امور خارجه خود احضار نموده است. این رسانه غربی به نقل از سخنان امروز آیت الله خامنه‌ای نوشت: اگر عربستان به حجاج ایرانی بی احترامی کرده و یا در بازگرداندن متوفیان به ایران قصور کند، این کشور موقعیت مناسبی نخواهد داشت. خبرگزاری شینهوا هم طی بخش‌های مهم سخنان رهبر انقلاب، «انتقاد از بی تحرکی عربستان در مورد مجروحان» فاجعه دلخراش پنجشنبه هفته گذشته در منا را به عنوان تیتیر خود انتخاب و روایت خود از سخنان صریح رهبر معظم انقلاب را اینگونه منتشر نمود: آیت الله خامنه‌ای امروز چهارشنبه بی تحرکی مقامات عربستان سعودی در ارتباط با کمک به مجروحین فاجعه غمبار منا را مورد انتقاد قرار داده و هشدار داد که عربستان به وظایف و تعهدات خود در قبال زخمی‌های حادثه در مراسم حج عمل نکرده است. روزنامه القدس العربی چاپ لندن هم با پوشش بخش‌های مهم سخنان فرمانده کل قوا نوشت که رهبر ایران خواستار تحقیق در ازدحام در منا شده است. این روزنامه به نقل از معظم‌له نوشت: اگر ایران تصمیم به واکنش به فاجعه منا بگیرد، اوضاع مسئولان عربستان خوب نخواهد بود و این واکنش سخت و خشن خواهد بود. همچنین شبکه خبری المنار نیز با پوشش سخنان آیت الله خامنه‌ای اعلام کرد که رهبری ایران بر ضرورت اجرای تحقیق در فاجعه منا با مشارکت ایران و کشورهای اسلامی تأکید کرده است.

اما در پی انتشار سخنان مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه افسری «محسن رضایی» با انتشار فیلمی در صفحه اینستاگرام خود آمادگی خود را برای شهادت اعلام کرد. وی همچنین در پیامی که در صفحه خود در این شبکه مجازی منتشر کرد ضمن اصلاح کردن رفتار عربستان در قبال ایران گفت: سران عربستان ماموریت دارند به اقتدار ایران آسیب بزنند و رفتار آنها در حج نوعی اقتدارشکنی بود.

توصیه می‌کنیم دولتمردان عربستان رفتارشان را در قبال ایران اصلاح کنند، قبلاً صدام این کار را کرد و به نتیجه نرسید و اکنون هم دلیلی ندارد این مخاصمات آغاز شود. همچنین در همین رابطه «سردار مصطفی نجار» مشاور عالی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح طی گفت و گویی با خبرگزاری تسنیم تأکید کرد: همانطوری که مقام معظم رهبری فرمودند آل سعود باید

آل سعود دوباره فاجعه آفرید

ای قوم به حج رفته! کجااید، کجااید...

سخنگوی وزارت کشور عربستان در نشستی خبری علت وقوع فاجعه منی را «قضا و قدر» الهی نامید!



پردیس فتحی

صبح روز پنج شنبه دهم ذی حجه ۱۴۳۶ هجری قمری مناسک و اعمال حج در روز عید قربان همانند سال های گذشته در حالی برگزار شد که منابع سعودی از شرکت دو میلیون نفر زائر در این مراسم خبر می دادند. اجرای مراسمی که پیش بینی میشد با توجه به انواع و اقسام بی تدبیری و بی کفایتی مسولان سعودی در برگزاری آن به خوبی و خوشی آنهم در روز «عید قربان» بزرگترین عید مسلمانان جهان به پایان برسد که متاسفانه اینگونه نشد و تنها ساعتی پس از پایان مراسم، شبکه تلویزیونی الاخباریه ریاض طی خبری اعلام کرد که به دلیل افزایش و ازدحام بیش از حد جمعیت در «دره منی» برخی از زائران در زیر دست و پای سایر زوار دچار خفگی شده اند. فاجعه ناگواری که تا کنون بیش از ۱۶۰۰ کشته برجای گذاشته و ژنرال منصور الترقی، سخنگوی وزارت کشور عربستان در نشستی خبری علت وقوع آنرا «قضا و قدر» الهی نامید! دلیل مضحکی که پس از آن هم توسط وزیر بهداشت و پادشاه این کشور نیز تکرار شد. اما با نگاهی دقیق تر به اصل ماجرا می توان به این نکته پی برد که نه تنها احمال کاری مقامات سعودی در حین برگزاری این مراسم، بلکه تعمدی

بودن مسدود کردن مسیر زائران یکی از مهمترین دلایلی بود که فاجعه عید قربان امسال را رقم زد. بر اساس تحلیل ها و گزارش های رسیده توسط برخی منابع در این حادثه که ساعت ۹ صبح روز پنج شنبه رخ داد، هزاران نفر از حجاج حاضر در منی که برای فریضه رمی جمره به سمت جمرات می رفتند، در تقاطع خیابان های ۲۰۴ و ۲۲۳ به هم پیوستند که در اثر ازدحام جمعیت، نزدیک به هزار و ششصد نفر جان خود را از دست داده و یا مجروح شدند. سعودی ها که امسال به دلیل ساخت و ساز و اجرای طرح جدید مسجدالاحرام تعداد حاجیان خود را در سال های اخیر کاهش داده اند؛ پذیرای حدود یک و نیم میلیون نفر از سراسر جهان بودند که آمار نشان می دهد روز وقوع حادثه در دره منی بیش از دو میلیون زائر حضور داشتند. اما با این حال اخبار و تصاویر هفته های اخیر بیانگر این موضوع بود که رژیم سعودی در مراسم حج امسال تمهیدات امنیتی بسیار شدیدی را اتخاذ کرده بودند و علاوه بر نیروهای پلیس و ماموران ویژه کمیته عالی حج، یگان های ویژه ارتش نیز به دستور محمد بن نایف، ولیعهد سعودی بکار گرفته شده بود تا پس از وقوع حادثه وحشتناک سقوط جرنقیل اتفاق دیگری در حین

او را از همه طرف محاصره کرده بودند وارد صفوف حجاج شده و به مرکز منا رسید. پس از این حضور، وی در جریان عکس حرکت حجاج قصد داشت محل را ترک کند که همین امر موجب تراکم جمعیت شد و حجاج دسته دسته بر روی یکدیگر افتادند و فاجعه ای بزرگ رخ داد.

تحولات شتاب زده محمد بن سلمان

پس از مرگ «ملک عبدالله» عربستان سعودی با روی کار آمدن «ملک سلمان» با تحولات بسیار زیاد و عمدا شتاب زده ای همراه شد. جریان تند روی که به رهبری شاهزاده «محمد بن سلمان» باعث شده تا بسیاری از آن بعنوان «افتادن حکومت به دست جوانان تندرو و بی تجربه آل سعود» یاد کنند. همزمان با در دست گرفتن حکومت توسط ملک سلمان حمله به یمن اولین شاهکاری بود که این جوانان برای آل سعود به همراه داشت که تاکنون نتوانسته اند خود را از باتلاق این جریان نجات دهند. علاوه بر این بسیاری از مردم منطقه خاورمیانه به ویژه دو کشور سوریه و عراق هم بر این باورند که داعش از طریق آل سعود تغذیه مالی و نظامی می شود. تا از طرفی

از خطر نفوذ ایران در منطقه جلوگیری نماید. اما با این وجود نزدیک شدن به ماه مناسک حج در این کشور باعث شد تا نه تنها مسلمانان بلکه بسیاری از کشورهای جهان نیز با بی تدبیری و نا پختگی حکمرانان سعودی در این کشور بیش از پیش آشنا شوند. چرا که کشته شدن مسلمانان در حادثه جرتقیل، آتش سوزی در هتل، و فاجعه عید



قربان به خوبی بیانگر بی لیاقتی این حکام داشت. این در حالی است که پس از انتشار گزارش حادثه سقوط جرتقیل برخی از تحلیل گران بر این باور هستند که حوادث حج به ویژه سقوط جرتقیل کار مخالفان پادشاه و محمد بن سلمان بوده است. آنها با این کار می خواهند دولت سعودی را ناکارآمد نشان دهند. اگر این تحلیل درست باشد، بازهم تاییدی است بر بی کفایتی حکومت آل سعود. جان مسلمانان کشورهای مختلف جهان تبدیل به دست مایه سیاسی، مخالفان و موافقان حکومت سعودی شده است. بحران یمن و حوادث ایجاد شده در مکه، بهترین سند برای بی کفایتی عربستان سعودی است و همانگونه که مرحوم «جلال آل احمد» در پنجاه سال پیش در کتاب «خسی در میقات» به آن اشاره داشت؛ کشورهای اسلامی باید تلاش کنند مدیریت حج را به دست یک سازمان مسلمان و یکپارچه ای بسپارند تا بیش از این آل سعود نتواند با بی کفایتی خود با جان میلیون ها نفر مسلمان در سراسر جهان بازی کند.

برگزاری مراسم مناسک حج رخ ندهد. اما امنیتی کردن فضای شهر مکه و حضور نیروهای ویژه و نظامی در نقطه به نقطه شهر مکه و به ویژه در مسیرها علاوه بر حاجیان، حتی برای اهالی شهر نیز مشکلاتی ایجاد کرده بود بطوری که طی چند روز گذشته اغلب صفحات کاربران عربستانی در شبکه های اجتماعی مملو از مطالب و عکس هایی در این زمینه بود که بیانگر اوضاع نامساعد و کنترل بدون برنامه برای برگزاری مراسم امروز حج بود. این بی برنامهگی و شتاب زدگی در کنترل اوضاع در حالی ادامه یافت که در روز عید قربان، تدابیر امنیتی در مسیرهای اصلی حجاج به شدت افزایش یافت و تمام مسیرهای فرعی مسدود شدند. ضمن اینکه ردیف سربازان مسلح در دو طرف مسیرها مستقر شده و فضای تردد حجاج به شدت کاهش یافته و محدود شده بود. در نهایت تدابیر امنیتی سعودی ها باعث شد که ازدحام جمعیت در یکی از مسیرها به شدت افزایش یابد و از آنجایی که در چندصد متر مانده به پل بزرگراه فهد، سرعت حرکت حجاج کم می شود و راه در رو و مسیر دیگری در نزدیکی آن وجود ندارد، در همان ساعات نخستین صبح

انتهای یکی از خیابان های در طول مسیر مملو از جمعیتی شد که لحظه به لحظه به تعداد آنها افزوده می شد. در این شرایط، نیروهای امنیتی که مسیرهای فرعی را بسته بودند، تنها مسیری را نیز که تنها راه در رو حجاج بود، مسدود کردند تا امنیت ساختمان امنیتی - نظامی - انتهای خیابان تهدید نشود. لحظاتی پس از این اقدام، جریان

حرکت حجاج که به کندی صورت می گرفت، در نزدیکی های پل فهد متوقف شد و این در حالی بود که موج حاجیان پشت سر همچنان روبه جلو حرکت می کرد و کسانی که گرفتار شده بودند، در این وسط دچار خفگی می شدند. علاوه بر این شاهدان عینی که در آنجا حضور داشتند این اقدام نیروهای امنیتی را عامل اصلی فاجعه عنوان کرده اند. فاجعه تاسف باری که تاکنون بیش از ۱۳۵ زائر ایرانی هم در آن جان خود را از دست داده اند. و اما سناریوی دومی که روز گذشته پایگاه خبری روزنامه الدیار از فاجعه روز عید قربان در منی، به آن پرداخت به این شرح بود که «مقامات سعودی خبر عبور خودروی یکی از سران این کشور از منطقه «مشعر منا» را که به کشته شدن صدها تن از حجاج منجر شد رد می کنند اما واقعیت آن است که «محمد بن سلمان» پسر پادشاه، جانشین ولیعهد و وزیر دفاع عربستان در زمان حضور شمار زیادی از حجاج در منا تصمیم گرفت در این منطقه حضور یابد. وی به همراه بیش از ۲۰۰ نیروی ارتش و ۱۵۰ مامور پلیس که

اختلافات ایران و عربستان از چه نشات می‌گیرد؟!

چالش ریاض - تهران



بارانا موسوی

به نظر می‌رسد با وجود اتفاق‌های حج امسال همچنان ادامه دار خواهد بود! سایت المانیتور در همین رابطه و در گزارش روز شنبه خود و با اشاره به اندک شانس دو کشور طی دو سال گذشته برای نزدیک شدن روابط دو کشور مسلمان به هم نوشت: «فاجعه حج شانس بهبود روابط ایران و عربستان را از بین برد» المانیتور در ادامه با اشاره به تصاویر کشته شدگان در زیر آفتاب در منا و تصاویر و فیلم‌های وحشتناکی از مردمی که در میان دریایی از اجساد کشته شدگان فاجعه منا خاطر نشان کرد: تمامی تصاویر و فیلم‌ها و گزارشات رسیده از منا در یک هفته گذشته نشانگر تلاش غیرممکن و بی نتیجه بسیاری از حجاج برای زنده بودن در این فاجعه است. این صحنه‌ها شباهت بسیار زیادی به آنچه در منطقه در جریان است دارد، مبارزه و جنگیدن برای زندگی که در عراق و سوریه و یمن و بحرین و مصر و بسیاری از کشورهای دیگر دیده می‌شود. المانیتور در ادامه می‌نویسد: برای اینکه همه چیز واقعی تر باشد، آخرین تراژدی در عربستان رخ داد و حجاج ایرانی بسیاری نیز در این حادثه کشته شدند. این دو کشور در حال حاضر به طور مستقیم و یا نیابتی در حال جنگ با یکدیگر در یکی از خونین ترین

«عکس‌العمل ما سخت و خشن خواهد بود» شاید این یکی از تندترین جملات مقام رهبری طی چند سال گذشته علیه عربستان سعودی بود. سخنانی که در جمع دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش جمهوری اسلامی ایران در دانشگاه علوم دریایی امام خمینی (ره) نوشهر توسط ایشان ایراد شد و بلافاصله پس از آن بسیاری از خبرگزاری‌های منطقه و جهان با عنوان «خبر فوری» آنرا پوشش دادند. تا جاییکه خبرگزاری رویترز در گزارشی نوشت: «سخنان رهبری انقلاب ایران موجب افزایش تنش‌ها میان دو کشور می‌شود.» اما انتشار سخنان صریح رهبری انقلاب کافی بود تا سعودی‌ها بلافاصله و پس از ابلاغ پیام تسلیت پادشاه این کشور توسط وزیر بهداشت؛ انتقال پیکر جان باختگان این حادثه را به ایران سرعت بخشیده و به کارشکنی‌های خود پایان دهند. هرچند گستردگی سایه اختلافات دو کشور ایران و عربستان نه رو به کوتاه شدن بود و نه در حال از بین رفتن اما با روی کار آمدن دولت یازدهم و همچنین نزدیکی حسن روحانی به سیاست‌های منطقه‌ای «آیت‌الله هاشمی رفسنجانی» پیش‌بینی می‌شد که این اختلافات کمتر شود. اختلافاتی که

ایران را متهم کرده که در مسائل مرتبط با جهان عرب دخالت می‌کند و یا تهران به دنبال توسعه تشیع در خاورمیانه است. ایران نیز سعودی‌ها را متهم به فتنه‌انگیزی مذهبی در منطقه می‌کند و معتقد است که سیاست‌های عربستان، امنیت خاورمیانه را تهدید کرده است. همچنین دخالت گسترده ریاض در پرونده هسته‌ای ایران و حمایت این کشور از گروهک تروریستی داعش؛ را هم می‌توان یکی از عمده‌ترین اختلافات موجود بین دو کشور دانست که به خصوص در یک سال گذشته با حرف و حدیث‌های مختلفی همراه بوده است.

هر چند بسیاری بر این باورند که این اختلافات ناشی از رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان است، اما نمونه‌های متعددی می‌توان یافت که نشان می‌دهد اساساً ساختار تعامل طرفین مدت‌هاست که از الگوی رقابت خارج شده و عملاً به تقابل رسیده است. به عنوان مثال تلاش گسترده عربستان برای تحریم نفتی ایران بطور کلی خارج از چارچوب رقابت است و با توجه به اهمیت نفت در صادرات ایران، آشکارا یک اقدام خصمانه تلقی می‌شود.

از این رو شاید دیدار خرداد ماه افسر سابق سازمان اطلاعات عربستان سعودی با دستیار نخست وزیر رژیم صهیونیستی در واشنگتن را بتوان به عنوان یکی از شاخص‌ترین همفکری سعودی‌ها علیه ایران دانست. جایبکه بلومبرگ در همین رابطه فاش کرد: «عربستان برای اینکه جلوی نفوذ ایران در خاورمیانه را بگیرد، حاضر است با اسرائیلی‌ها هم مذاکره کند.»

اما با این حال و در حال حاضر علاوه بر تنش‌های که طرف یک هفته گذشته بین مسولان ایران و ریاض بوجود آمده؛ لیست اتهامات میان دو طرف بسیار طولانی است؛ اتهاماتی که نشان دهنده اختلافات ریشه‌دار طرفین است. با این حال موضوعاتی مانند مساله فلسطین، آینده سیاسی عراق، بحران سوریه، لبنان و بحرین را می‌توان از عمده‌ترین اختلافات ایران و عربستان دانست که این اختلافات پس از فجایع پی در پی ریاض در مناسک حج امسال به شدت رو به افزایش است.

جنگ‌های تاریخ در خاورمیانه هستند جنگی که زندگی بیش از ده‌ها هزار نفر را تاکنون گرفته است. بسیاری واکنش‌های ایران به فاجعه منا را سیاسی تلقی کرده‌اند، تهران پس از وقوع این حادثه خواستار مدیریت مراسم حج از سوی کشورهای اسلامی شد و عربستان را به ناتوانی در اداره مراسم حج متهم کرد. این در حالی است که دیگر کشورهای عربی و اسلامی که بسیاری از حجاج آنها نیز در این فاجعه جان خود را از دست داده بودند تنها به صدور بیانیه اکتفا کردند. در نهایت آنچه روشن است این است که جهان شاهد عرصه دیگری از تقابل ایران و عربستان است و بار دیگر از متحدان و دوستان قابل احترام برای ایجاد پیام‌های موازی و واضح و قوی تر استفاده می‌شود. حقیقت این است که ایرانیان و عربستان سعودی می‌توانند در این شرایط با استفاده از فاجعه منا مسیر جنگ خود را تغییر دهند.

اما سابقه اختلافات بین تهران و ریاض به امضای معاهده کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل در سال ۵۷، می‌رسد. جایبکه پس از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران این کشور که به شدت از رواج گفتمان انقلاب اسلامی در منطقه ترسیده بود حمایت‌های گسترده مادی خودش را از رژیم صدام افزایش و به یکی از تامین‌کنندگان اصلی مخارج مادی جنگ این کشور علیه ایران تبدیل شد. اما پس از ناکام ماندن عراق و متحدانش در جنگ با ایران؛ کشتار بیرحمانه زائران ایرانی در بیت‌الله الحرام در سال ۱۳۶۶ را می‌توان یکی از مهم‌ترین جنایات‌های این کشور علیه ایران دانست که در آن به وضوح دشمنی و کینه خود را علیه شیعیان کشورمان به نمایش گذاشت. اما با این حال روابط ایران و عربستان در دهه هفتاد از یک آرامش نسبی برخوردار بود، آرامشی که بعدها بسیاری متوجه شدند که نشانه یک طوفان بزرگ بود. پیشرفت‌های ایران پس از جنگ و سقوط صدام حسین زمینه لازم برای افزایش قدرت و نفوذ ایران در خاورمیانه را فراهم کرد. از این رو به سرعت چالش‌های تهران ریاض شکل منطقه‌ای به خود گرفت و در بیشتر پرونده‌های منطقه سایه این چالش‌ها ظاهر شد. در همه این سال‌ها عربستان،



حریم امن خدا را ناامن کردند



مرجان سهرابی

که بر مسافران حج امسال بر اساس بی کفایتی و سو مدیریت و ناتوانی از رسیدگی مدبرانه مسولان اداره مراسم حج در عربستان سعودی دامنگیر مردمان بسیاری از سراسر جهان شد و خسارات جبران ناپذیری را بر جامعه ی مسلمانان، انسانها، بشریت و اخلاق و شرافت برجای گزارد. خسارتها و زبانی که نه با تامین مادی جبران می شود نه به عذرخواهی و نه به هیچ هیچ.

چه آنکه روح و روان آنانکه ماندند و شاهد این فاجعه ی اسفناک بودند که در این غم عظیم تا دیرگاه زندگیشان در آتشی عمیق خواهد سوخت و آنانکه رفتند و جان خود را در این نمایش عظیم ناکارامدی و علیل بودن از مدیریت مسولیت پذیرفته ی آل سعود از دست دادند مظلومانه ترین مرگ دسته جمعی فاجعه بار به نامشان رقم خورد و بهای رفتن جان عاشق پس از حج شان و چشمان منتظر خانواده هایشان که به انتظاری ابدی تبدیل شد را هیچ جبرانی قادر به تامین نخواهد بود و آنان که از دور به حادثه از هر دین و ملت و دباری نگریستند و مویرگهایی از شرافت و انسانیت و اخلاق در وجودشان بود تا عمق جان سوختند از مشاهده ی این جان های در حال سوختن در دل روز پیش چشمان بی تفاوت ماموران به اصطلاح ناظم و مدیر و مسوول این جنایت آفریده شده و آنقدر تلخ و عمیق ورق خورد این صفحه ی حادثه ی منا در مراسم حج امسال که نیازمند یک واکنش جهانی حسب اصول انسانی و اخلاقی برای مواخذه ی آل سعود در نقش موثر بی تدبیری و نامدبری در مدیریت که منجر به مرگ فوج فوج انسانهایی که به احتمال قوی بسیاری شان با رسیدگی به قید فوریت یا تسریع عملیات امداد و نجات و اعمال مدیریت بحران و کارآمد می توانستند از حادثه عبور کنند و جان سالم به در ببرند می باشد تا چه بسا مسببان و حامیان این بی کفایتی تاملی حسب حیا از چشمان ناظران میلیاردری بین المللی کنند و از این پس برای جان هایی که به سلامت وارد سرزمینشان به عشق زیارت سرزمین نور وارد می شوند به قید شرافت و انسانیت و اخلاق، تدبیر ویژه کنند و حریم امن خانه ی الهی را به آغشته شدن به کشتن حشرات نیز جواز نداده پروردگار عالمیان، چنین سوزناک و رنج آلود به کشتار انسانی بزرگ و بیرحمانه تبدیل نکنند.

حریم گرم و سوزان، حرم امن الهی را برای تجدید میثاق، برای ثبت عهد، برای بزرگداشت حریم یادگار رب الرحمت و الامان و الایمان برگزیده بودند. میعادگاهی برای اعلان تعبدی عاشقانه و عالمانه. حریم گرم و سوزان حرم امن الهی را برای خلوت با پروردگار عالمیان در صحرا و بیابانی که یادگار نزول قران و گامهای انبیای رب العالمین بود برگزیده بودند. حریم گرم و سوزان حرم امن الهی را برای عاشقانه ترین عباداتشان به دور از تمامی تعلقات و دلبستگیها و دنیای فانی برگزیده بودند. حریم گرم و سوزان حرم امن الهی را تصور تدبیر داشتند در مدیریت کلیدداران کعبه که پای در رکاب این سفر گزاردند و دل به صحرا زدند برای بجا آوردن مناسکی صعب اما پرشور، و سخت اما با عشق، و تصور از راه رسیدن تلخی زنده و تشنه و خسته سفر به دیار دوست باقی را نداشتند هرگز. و اما چنان بی تدبیری و سوء مدیریتی از سرانجام این سفر توسط متولیان و کلید داران خانه امن خدا صورت گرفت که کاروان نور جاری در صحرای منا به کشتاری عظیم رهنمون شد که زبان از توصیف رنج تحمیلی بر یک به یک به یک این جانمایی که در اوج مظلومیت در میانه ی میثاق و راز و نیاز عاشقانه با پروردگارشان به قعر دستان مرگ سپرده شدند قاصر است و در عمق فاجعه ای که آفریده شد به بی درایتی، به بی مسولیتی، به بی کفایتی و به بی لیاقتی مظلومانه پروازی سپید بالانه و عاشقانه ی پروانه های طواف در سرزمین وحی به سوی دیار امن ابدی اگرچه با خونهایی در استخوان و گوشت به هم تنیده از فشار دستان پلید بی مسولیتی و بی شرافتی بانیان سرزمین میزبان و استوار گمانه عارفانه وصول به محبوب مسافران دیار نور اگرچه با پهلویی شکسته از دشنه ی عداوت بی کفایتی مبارک این پرندگان سپید بال و پروازشان بر پهنه ی نیلگون ابدیت به تعالی و آرامش و این ننگ شکار مظلومانه ی اینهمه پروانگان عاشق در چنگال نابخردانه عمل کردن بر دامان آل سعود برای همیشه ماندگار. مسافران سرزمین وحی امسال، چه آنان که به سلامت از تمامی مراحل گذر کردند و چه آنان که مظلومانه به دیار ابدی شتافتند سفری را تجربه کردند که نه تنها برای خود ایشان که برای تمام انسانیت و بشریت دردناک و سرشار از رنجی ماندگار بود. ستمی

درباره مفهوم امنیت ملی در عصر جدید

چالش بزرگ سیاست خارجی ایران



که مردم به هم اعتماد دارند، به هم نیز اطلاعات می دهند و شبکه درست می کنند و در نتیجه رشد می کنند.

سزار هیدالگو، اطلاعات را در مواد خام نمی داند بلکه در کشف نظمها و سیستمها می داند. وقتی اطلاعات مربوط به نظمها و سیستمها در یک جامعه رشد کند، مردم رشد می کنند و اقتصاد پیشرفت می کند. اگر انسانها، حس سهیم شدن را نداشته باشند و با هم نظم و سیستم درست نکنند، مجموعه‌ای که در آن زندگی می کنند رشد نخواهد کرد.

نظمها و سیستمها همه در حال تحول اند. اگر آب جریان نداشته باشد چه اتفاقی می افتد؟ اهمیت کتاب هیدالگو در این است که متوقف شدن نظمها را ضد رشد می داند. ایده‌ها، فکرها و روش‌های جدید لازم است تا نظمی به نظمی دیگر و جدید متحول شود. این تحلیل ریشه در ذات خلقت دارد. هیچ لحظه‌ای ساکن نیست بلکه به لحظه‌ای دیگر حرکت می کند. در کمال جویبی و معنویست هم، بدون تحول در مراتب، اتفاقی نخواهد افتاد چنانچه مولانا می گوید:

ره آسمان درون است، پر عشق را بجنبان

در سال ۲۰۱۲، فیس بوک یک میلیارد دلار اینستاگرام را با ۱۳ کارمند خریداری کرد و سال گذشته نیز ۲۲ میلیارد دلار برای خریداری واتس آپ، هزینه نمود.

در طول فقط ده سال، ارزش شرکت‌های نرم افزار «سی لی کان ولی» از یک میلیارد دلار به سه تریلیون دلار افزایش پیدا کرده است. در حالی که در سال ۲۰۰۰

تنها ۴۰۰ میلیون نفر به اینترنت وصل بودند، تا آخر سال ۲۰۱۵، حدود ۲,۳ میلیارد نفر به اینترنت دسترسی خواهند داشت. امروز ارزش شرکت فیسبوک ۲۷۶ میلیارد دلار برآورد می شود. در نظام بین الملل کنونی، ارزش افزوده در اقتصادهای پیشرفته در خلاقیتها و تولید صنعت فن آوری است به طوری که متوسط حقوق یک مهندس نرم افزار در «سی لی کان ولی»، صد و پنجاه هزار دلار در سال است.

اخیرا یک استاد دانشگاه ام آ تی، سزار هیدالگو، در کتابی تحت «عنوان چرا اطلاعات رشد می کند؟ از تکامل نظم از اتم تا اقتصاد»^{*}، بحث کرده که رشد و توسعه نتیجه در دسترس گذاشتن اطلاعات برای عموم است. در جوامعی



درصد ایرانی‌ها.

اگر هم اکنون با استفاده از نانو تکنولوژی و یک لیوان آب، تجهیزاتی تهیه شده که می‌تواند یک اتومبیل را کامل شستشو دهد، این کار دستگاه دولتی آمریکا نیست بلکه خلاقیت کارآفرینان، مهندسان نرم‌افزار و بنگاهداران است. آیا در یک جامعه برای فکر کردن رقابت وجود دارد؟ آیا دسترسی به امکانات و ثروت با فکر و رقابت و بنگاهداری تحقق پیدا می‌کند؟ آیا منابع کشور برای حفظ وضع موجود است یا برای رقابت شهروندان برای نوآوری و خلاقیت صرف می‌شود؟

ژاپنی‌ها، ۱۲۵ سال پیش متوجه این موضوعات شدند؛ کره جنوبی ۶۰ سال پیش، چین ۳۵ سال پیش و ترکیه ۲۵ سال پیش. همه ما متوجه هستیم تغییر نظری در پارادایم بسیار مشکل است. اما این سؤال مطرح می‌شود: آیا ما را استدلال تغییر می‌دهد یا بحران‌ها؟

ما در میان همسایگان خود و در محیط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نه در پی دوستی مطلق باید با آن‌ها باشیم و نه تقابل بلکه به فکر حضور و نفوذ در بازارهای آن‌ها، کالاهایی که مصرف می‌کنند، کتاب‌هایی که می‌خوانند و نظم اجتماعی که بنا کرده‌اند. این تفکر برای ما درآمد و ثروت تولید می‌کند و شهروندان ما را به فکر و خلاقیت وا می‌دارد.

از هر منظری که به قدرت و مهارت نگاه کنیم، در تمامی شمال آفریقا، خاورمیانه و آسیای غربی، ایران قدرتمندترین کشور اما به لحاظ بالقوه است. فعلیت یافتن این قوه در شرایطی که نفت زیر ۴۰ دلار است و اولین آثار مثبت اقتصادی پساتحریم به سال ۱۳۹۷ موقوف شده، به بازبینی ما نسبت به مفهوم قدرت در سیاست خارجی نیاز دارد.

از مشروطه خواهی تا کنون ما ایرانیان نتوانسته‌ایم نسبت به نظم جهانی به تعریفی همگانی، مورد اجماع، پایدار و سودآور برای مردم و کشور دست یابیم. به میزانی که ما در داخل اجماع داشته باشیم، نظام بین‌الملل به همان میزان برای ما فرصت خواهد بود.

دستگاه دیپلماسی ما در بهترین شرایط در متون دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی شوروی غور می‌کند. برای افزایش قدرت کشور و کسب سهم شایسته ایران در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، قدرت خلاقیت و نوآوری در اقتصاد ما تعیین کننده خواهد بود.

کارآمدی سیستم‌ها و بنگاه‌ها و حتی افراد به نوع فکر آن‌ها منتهی می‌شود. سرنوشت افراد و کشورها به نحوه فکر کردن و پیش‌بینی کردن آن‌ها ختم می‌شود. تحولات علمی و اقتصاد جهانی از یک طرف و هزینه‌های قابل توجه حفظ وضع موجود در محیط منطقه‌ای از طرف دیگر، این اندیشه را بارور می‌کند که فروش نفت و گاز و مدیریت دولت بر اقتصاد، آینده قابل اتکایی را برای شهروندان رقم نخواهد زد.

شاید آینده نگری و نگرانی از جایگاه قدرت ملی ایران در دو دهه آتی ما را به سمت پارادایم نرم‌افزار امنیت ملی سوق دهد. به میزانی که بنگاه‌ها و شهروندان تولید کنند و خلاقیت داشته باشند و در بازارهای جهانی رقابت کنند، امنیت و قدرت ملی تحقق پیدا می‌کند. وقتی شهروندان از وضعیت کار و زندگی خود رضایت داشته باشند، هیچ نیروی خارجی حتی فکر تعدی به خاک و نظام مدیریتی کشور را نخواهد داشت.

Cesar Hidalgo, Why Information Grows: The Evolution of Order from Atoms to Economies. Basic Books, 2015

پر عشق چون قوی شد، غم نردبان نماند
تو مبین جهان ز بیرون که جهان درون دیده است
چون دو دیده را بستستی، ز جهان جهان نماند
دل تو مثل بام است و حواس ناودان‌ها
تو ز بام آب می‌خور که چو ناودان نماند
سیاست خارجی ایران در یک پارادایم سخت افزار امنیت ملی تعریف شده است. حدود دو دهه است که کشورهای رو به رشد جهان مانند اندونزی که متشکل از ۱۸۳۰۷ جزیره است، امنیت خود را در تولید ثروت و دسترسی به فن‌آوری تعریف کرده‌اند.

اگر هر شهروندی در اندونزی که ۲۵۶ میلیون نفر جمعیت دارد و سطح فقر را طی دهه گذشته از ۲۲ به ۱۲ درصد تقلیل داده احساس کند کار مفیدی انجام می‌دهد و در کشوری مشوق خلاقیت و نوآوری همه شهروندان زندگی می‌کند خودبه‌خود امنیت ملی اندونزی تأمین شده است.

هیچ کشوری جرأت نمی‌کند به اندونزی که اکثریت مطلق مردم آن به نحوی کار خلاق انجام می‌دهند تعدی کند.

در جلسات و راهروهای دستگاه دیپلماسی کشور ما، الفاظی مانند مزیت نسبی، ارزش افزوده، نانو تکنولوژی و فن‌آوری اطلاعات به ندرت شنیده می‌شود.

حضور فیزیکی در کشوری دیگر در عصر فن‌آوری اطلاعات فایده کمی و مفیدی ندارد بلکه فقط هزینه است. حضور در بازارها و در iPhone‌ها معنا پیدا کرده است کما اینکه در سال گذشته ده میلیون iPhone در ایران فروخته شد. تویوتا بیشترین فروش اتومبیل در آمریکا را دارد. شرکت Wangxing چینی که قطعات اتومبیل می‌سازد، هم اکنون بازار ۲۰ میلیارد دلاری در جهان دارد، شرکتی که قبلاً دستگاه شخم‌زنی می‌ساخت. این شرکت چینی هم اکنون ۲۴ شرکت قطعه ساز آمریکایی را خریداری کرده است.

قدرت حکومت‌ها دیگر در تعداد تانک‌ها و جنگنده‌های آنان نیست بلکه در سهم بازاری است که بنگاه‌های خصوصی آن‌ها می‌توانند در کشورهای دیگر به دست آورند.

از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵، شرکت Apple، پانصد و پنجاه میلیون iPhone در جهان فروخت و در سال جاری، ۷۰ میلیارد دلار به سهام داران خود پرداخت کرده و تا ماه جاری میلادی ۱۶٫۸ میلیارد دلار فقط در چین فروش داشته است. از اول سال ۲۰۱۵ تا کنون یعنی طی ۹ ماه، بنگاه‌های خصوصی ژاپنی، به ارزش صد میلیارد دلار شرکت‌های بیمه غربی را خریداری کرده‌اند. در جهان امروز، قدرت نزد بنگاه‌های اقتصادی است و وقتی این بنگاه‌ها، اکثریت مردم را استخدام می‌کنند و فرصت نوآوری و خلاقیت به آن‌ها می‌دهند، خودبه‌خود امنیت ملی، سیاسی و اجتماعی به وجود می‌آورند.

تصور کنید اگر دولت چین مسئولیت زندگی ۱٫۳ میلیارد نفر را بعهده گرفته بود و به آن‌ها یارانه می‌داد چه فقری آن کشور را فرا می‌گرفت! امروزه مهم‌ترین عاملی که به مقبولیت و امنیت دولت‌ها کمک می‌کند، این است که تا چه میزان سیستم و قواعد و چارچوبی را برای فکر کردن و خلاقیت شهروندان خود فراهم می‌کند.

براساس آمار WIPO طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ میلادی ۸۲٫۸ درصد مخترعان چینی، اختراعات علمی خود را در چین ثبت کرده‌اند؛ ۵۱٫۳ درصد هندی‌ها در داخل هند، ۹۲٫۵ درصد آلمانی‌ها، ۹۸٫۵ درصد ژاپنی‌ها و ۳٫۹

مداخله روسیه در سوریه به نفع ماست!



سیاست خارجه واشنگتن و نخبگان آن ذهنیتی به دست آورده‌اند که فعالیت‌ها را به جای «نتیجه» به اشتباه می‌گیرند. آنها فرض می‌کنند که هر بحرانی در جهان می‌تواند و باید با استفاده از اعمال قدرت آمریکا و ترجیحاً با قدرت نظامی حل شود. از نظر این ذهنیت شکست در انجام این کار معادل انفعال بوده و ضعف به وجود می‌آورد. براساس این منطق روسیه و ایران ارباب‌های خاورمیانه هستند. آمریکا به مدت ۱۴ سال در افغانستان «در صندلی راننده پشت فرمان» قرار داشته است اما آیا این باعث قدرتمندتر شدن آمریکا شد؟

در دهه ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ قدرت‌های بزرگ اروپا درصدد به دست آوردن نفوذ در آفریقا که در آن زمان آخرین زمین بدون ادعا در جهان بود، بودند اما همه کشورهای اروپایی بجز یک کشور یعنی آلمان. صدراعظم خونسرد این کشور یعنی «وتو وون بیسمارک» معتقد بود که چنین مداخله‌هایی باعث هدر رفتن قدرت آلمان و منحرف شدن توجه‌اش از چالش‌های راهبردی محوری‌اش خواهد شد. او هنگامی که با نقشه قاره آفریقا با هدف جلب توجه‌اش مواجه شد، پاسخ داد: «نقشه‌ای که شما از آفریقا دارید خیلی خوب است اما نقشه من از آفریقا در داخل اروپا است. در این طرف کشور ما روسیه و در طرف دیگر فرانسه قرار دارند و ما در وسط هستیم. این نقشه‌ای است

«ولادیمیر پوتین موجب شد تشکیلات سیاست خارجه آمریکا دچار غش و ضعف شود. یک ستون نویس «قاطعیتی» را که موجب شده او در خاورمیانه در «صندلی راننده پشت فرمان» قرار بگیرد، تحسین کرد. یک دیپلمات کهنه‌کار هشدار می‌دهد: «این تنزل یافته‌ترین موقعیت نفوذ و مشارکت آمریکا در منطقه از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون است.» یک کارشناس بدبین نیز می‌گوید: «از زمان پایان جنگ سرد در ۲۵ سال پیش تاکنون روسیه هیچ‌گاه به این میزان جسور و واشنگتن هیچ‌گاه به این میزان سازش کار نبوده است.»

این درست است که مسکو تنها ۲۵ سال پیش در سطح فعلی در خارج از مرزهایش مداخله‌گر بود. آخرین باری که مسکو دست به این اقدامات زد مربوط به اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ بود که به افغانستان حمله کرد و در چند کشور دیگر نیز مداخله کرد. در آن زمان مفسران همچون زمان حاضر این اقدامات را تحسین کرده و گفتند که این نشان می‌دهد مسکو در حال برنده شدن در جنگ سرد است. اما در پایان چه اتفاقی برای اتحاد شوروی افتاد؟



فرید زکریا
واشنگتن پست

بودند از این که واشنگتن چقدر منفعل است و در مواجهه با فعال بودن اتحاد شوروی فلج شده است. کیسینجر در ابتدای این کتاب که در سال ۱۹۶۱ تحت عنوان «اجبار برای انتخاب» منتشر شد، نوشته است: اگر ۱۵ سال دیگر این چنین روند بدتر شدن موضع ما در جهان ادامه یابد ما به حد «دژ آمریکا» در جهانی که تا حد زیادی در آن به حاشیه رانده شده‌ایم، تنزل پیدا خواهیم کرد.

چند سال قبل تر کیسینجر در کتاب دیگری تحت عنوان «تسلیمات هسته‌ای و سیاست خارجی» از استفاده تاکتیکی از سلاح هسته‌ای به منظور پاسخ به فعالیتهای اتحاد شوروی حمایت کرد. البته کیسینجر یکی از بدبینترین و با هوشترین این نخبگان بوده است.

با نگاهی به گذشته در دهه ۱۹۵۰ می‌بینیم که این دهه آکنده از پیشنهادهای خطرناکی به منظور نشان دادن قدرت آمریکا بوده‌اند شامل سرنگون کردن جمال عبدالناصر در مصر، رویارویی‌های نظامی در مجارستان و استفاده از سلاح هسته‌ای در مناقشه بر سر تایوان. صاحب‌نظران آمریکایی خشمگین بودند از این که ویتنام شمالی و کوبا کمونیست شدند در حالی که آمریکا فقط نشست و این تحولات را تماشا کرد.

اما در این بحبوحه اصرار بر مداخله، یک نفر یعنی رئیس‌جمهور دوایت آیزنهاور آرامش خود را حتی به قیمت از دست دادن محبوبیتش در نظرسنجی‌ها حفظ کرد (دولت‌کندی/جانسون انفعال آمریکا را به ویژه در کوبا و ویتنام از بین بردند و نتایجی فاجعه بار به بار آوردند). من معتقدم که چند دهه بعد ما خوشحال خواهیم بود از این که باراک اوباما هم راه آیزنهاور را برای قدرت جهانی در پیش گرفت نه راه ولادیمیر پوتین را.»

که من از آفریقا دارم.»

تصور کنید مداخله‌جویان امروز در آمریکا موفق به اجرای طرح‌شان شوند و باراک اوباما اعمال زور را تشدید کرده و حکومت بشمار اسد سقوط کند. نتیجه این کار چه چیزی خواهد بود؟ چند سرنخ به شما می‌دهم. واشنگتن سال‌ها قبل حکومت صدام را در عراق (همسایه مجاور سوریه با بسیاری از اختلافات فرقه‌ای و قبیله‌ای مشابه) سرنگون کرد. واشنگتن در عراق خیلی بیشتر از مداخله‌هایی که اکنون برای سوریه تقاضا می‌شود انجام داد و ضمن آنکه ۱۷۰ هزار سرباز را در زمان اوج اشغال در این کشور مستقر کرد، نزدیک به دو تریلیون دلار هزینه برای آن صرف کرد. اما می‌بینیم که یک فاجعه انسانی پس از آن به وجود آمد و بالغ بر چهار میلیون غیرنظامی آواره و دست‌کم ۱۵۰ هزار نفر کشته شدند. همچنین واشنگتن معمر قذافی را در لیبی سرنگون کرد اما تصمیم گرفت که محلی‌ها در این کشور آن را بسازند. نشریه نیویورک بر به درستی نتیجه این کار را «یک زمین بایر جنگ‌زده» توصیف کرد. در یمن، آمریکا از تغییر رژیم و انتخابات جدید حمایت کرد اما نتیجه چه بود: یک جنگ داخلی که در حال چند تکه کردن این کشور است. کسانی که مطمئن هستند که مداخله بعدی آمریکا در سوریه باعث نجات جان انسانها خواهد شد دست کم باید صبر کنند و کمی به تبعات انسانی سه مداخله قبلی فکر کنند.

من هنگام خواندن بیوگرافی هوشمندانه نیال فرگوسن از اوایل زندگی سیاسی هنری کیسینجر تعجب کردم که چطور حال و هوای امروز شبیه به حال و هوای دهه ۱۹۵۰ است. ما اکنون باور داریم که آن دهه نقطه عطفی برای آمریکا بود اما در آن زمان نخبگان سیاست خارجی آمریکا سرخورده



آیا نظام رتبه بندی معلمان پاسخگوی مطالبات صنفی آنهاست؟



ناهید کوه شکاف
کارشناس ارشد
جامعه شناسی

نوشتار حاضر مروری کوتاه بر اهم خواسته ها و مطالبات صنفی معلمان در طول چند دهه اخیر و ارزیابی راه حلها و رویکردهای دولت در جهت حل مشکلات فرهنگیان است در پایان به بررسی کاستی های نظام رتبه بندی معلمان به عنوان تازه ترین راهکار دولت برای پاسخگویی به مطالبات فرهنگیان خواهیم پرداخت.

بیش از پنج دهه است که فرهنگیان تلاشهای صنفی و مدنی خود را آغاز کرده اند. دهه چهل را می توان دهه فراگیر شدن اعتراضات و اعتصابات افسار مختلف مردم ایران به ویژه فرهنگیان به حساب آورد. شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران در آن سالها به گونه ای بود که با وجود نرخ پایین تورم در سال ۴۰ که ۱٫۶ درصد بود هزینه های زندگی فشار اقتصادی سنگینی بر دوش خانواده های ایرانی وارد می کرد؛ طبیعتاً صاحبان برخی مشاغل مانند معلمان، آموزگاران و کارکنان آموزش و پرورش که از درآمد کمتری برخوردار بودند این بار گران را بیشتر احساس می کردند و برای افزایش دستمزد، ارتقای سطح زندگی و کاهش مشکلات معیشتی خود قدم به عرصه فعالیتهای اجتماعی گذاشته و اولین اجتماعات صنفی خود را تشکیل دادند.

نگاهی به تاریخچه اعتراضات معلمان و نوع خواسته ها و مطالبات آنها طی سالهای ۳۹ و ۴۰ نشان می دهد که معلمان دو درخواست مشخص از دولت و وزارت فرهنگ داشتند؛ یکی از آنها افزایش دستمزدها و دیگری اجرای نظام خدمات هماهنگ کشوری بود که معلمان را هم ردیف سایر کارکنان دولت قرار می داد. این در حالی بود که تقابل آشکاری میان سیاستهای وزارت فرهنگ و خواسته های معلمان وجود داشت. از یکسو معلمان، معترض به هزینه های بالای زندگی و دستمزدهای پایین خود بودند و از سوی دیگر وزیر فرهنگ وقت، طی چند بخشنامه خواهان اجرای «اشل حقوقی جدید معلمان» کاهش تعطیلات تابستانی و لغو تعطیلات زمستانی معلمان و نیز افزایش ساعت کار معلمان به ۲۸ ساعت در هفته بود. این تقابل، اعتراضات معلمان را علنی کرد و در بهار سال ۱۳۴۰ آن ها را به مقابل مجلس شورای ملی و وزارت فرهنگ کشاند.

اعتراضات معلمان با مرکزیت و سازماندهی باشگاه مهرگان به ریاست آقای درخشش آغاز و به تدریج فراگیر شد. برخورد خشن با اعتراضات معلمان منجر به کشته شدن یک معلم و دانش آموز و زخمی شدن چند تن دیگر شد و ابعاد تازه ای به اعتراضات فرهنگیان بخشید. این رخداد و اعمال خشونت

نسبت به خوشنام ترین قشر اجتماعی یعنی فرهنگیان کام ملت و اقشار مختلف جامعه را تلخ نمود و برخی احزاب سیاسی مانند جبهه ملی دوم را واداشت تا در برابر این اقدام دولت به تندی موضع گیری کنند.

پافشاری معلمان برای مجازات عاملین خشونت در کنار مشکلات اقتصادی و فشارهای خارجی از طرف آمریکا و دولت جان اف کندی که خواهان اصلاحات در ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران بود سبب تغییراتی در ساختار سیاسی کلان کشور شد.

دولت شریف امامی که با اعتصاب کنندگان برخورد خشنی انجام داده بود مجبور به استعفا شد و دولت اصلاح طلب امینی جایگزین آن گردید. وزیر فرهنگ تغییر کرد و آقای درخشش مرسس باشگاه مهرگان (به عنوان مرکز سازماندهی اعتراضات معلمان) به سمت وزیر فرهنگ جایگزین گردید.

پیامد دیگر افزایش دستمزد معلمان بود که در کانون توجه فرهنگیان قرار داشت. و نهایتاً روز ۱۲ اردیبهشت به عنوان روز گرامیداشت مقام معلم انتخاب شد. این روز بعد از انقلاب اسلامی مقارن با ترور استاد مطهری به عنوان روز معلم به رسمیت شناخته شد.

بر این اساس دور اول اعتراضات صنفی معلمان، دولت و وزارت فرهنگ را به بازنگری در سیاستهای کلان در رابطه با آموزش و پرورش واداشت و دستاوردهای نسبتاً خوبی برای معلمان به همراه آورد.

در پی آغاز به کار دولت اصلاح طلب امینی و شروع اجرای طرح انقلاب شاه و ملت و تبعات آن از سال ۴۲ روند توسعه اقتصادی و اجتماعی با سرعت و گستردگی در نقاط مختلف کشور و خصوصاً شهرهای بزرگ ادامه پیدا کرد. درآمدهای نفتی افزایش چشمگیری یافت و عمران و نوسازی و اجرای

را بازسازی کشور می دانست هزینه های عمومی دولت را افزایش داد. از سوی دیگر مناسبات شکننده سیاست خارجی نظام اسلامی و کمبود کالاهای اساسی، کشور را با گرانی و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها مواجه ساخت و به سهمیه بندی کالاهای اساسی و شکل گیری دوران تازه‌ای از فشار و تنگنای اقتصادی در زندگی اقشار مختلف مردم به ویژه معلمان منجر شد. در این سالها سیاستهای دولت در راستای مشارکت بخش خصوصی در بازسازی اقتصاد آسیب دیده کشور به تدریج فضای فرهنگی و سیاسی کشور را مهیای فعالیت تکنوکراتها، اصناف و بخش خصوصی و سرمایه گذاران داخلی نمود.

فضای رقابتی جدید که در عرصه اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته بود راه را برای تغییر تدریجی ارزشها و باورهای عمومی در جهت محور قرار گرفتن پول و سرمایه گشود. این روند که با تاسیس دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۱۳۶۱ شروع شده بود با تصویب قانون تاسیس مدارس غیر انتفاعی در سال ۱۳۶۷ و تاسیس دانشگاه‌های علمی کاربردی در سال ۱۳۷۲ قوت گرفت و فضای دانشگاهی و آموزشی کشور را به پدیده تازه‌ای گره زد که «پرداخت شهریه های بسیار بالا» در ازای خدماتی بود که در مراکز آموزشی دیگر به ویژه مدارس دولتی و دبیرستانها رایج نمی شد. سرانه اندک آموزشی مدارس دولتی در کنار سهولت انگاری دولت در رسیدگی و تجهیز مدارس باعث شد به سرعت از اعتبار و شأن علمی و کیفیت آموزشی مدارس دولتی در افکار عمومی و خانواده ها کاسته شود. اقبال عمومی جامعه به مدارس غیر انتفاعی و موج ثبت نام دانش آموزان خانواده های طبقه ثروتمند و بعضاً طبقه متوسط در این مدارس که خدمات متفاوت، بیشتر و با کیفیت بالاتری ارائه می کردند و به زعم خانواده ها محیط آموزشی و پرورشی مناسبتری برای فرزندانشان ترتیب می دادند سبب شد به تدریج تفاوت آشکاری میان اعتبار مدارس غیر انتفاعی و مدارس دولتی که هنوز بیشترین آمار دانش آموزان طبقات کم درآمد تر را پوشش میدادند ایجاد شود.

معلمان مدارس دولتی فشار کاری ناشی از تعداد زیاد و غیر استاندارد دانش آموزان در کلاسهای درس را با کمترین امکانات تحمل می کردند اما از دستمزد پایینتری حتی نسبت به همکاران خود در مدارس غیر انتفاعی بر خوردار بودند. در نظام فرهنگی - اجتماعی جدید که در مسیر گذار از ارزشهای اقتصاد سنتی به نظام اقتصاد رقابتی، نسبت مستقیمی بین میزان درآمد فرد و میزان تحصیلات دانشگاهی و منزلت اجتماعی او وجود داشت لذا رونق گرفتن بازار مدارس غیرانتفاعی و کلاسهای خصوصی که یک ساعت تدریس در آن برابر با چند ساعت کار در مدارس دولتی بود رفته رفته معلمان را در ردیف مشاغل با دستمزد پایین قرار داد. دستمزد پایین به دنبال خود قدرت اقتصادی و نفوذ اجتماعی و فرهنگی معلمان را در میان دانش آموزان و خانواده های آنان کاهش داد و با کاهش اعتماد عمومی نسبت به کیفیت آموزش در مدارس دولتی در حقیقت از شأن و اعتبار معلمانی کاست که با حداقل دستمزد و شرایط سخت کاری در این مدارس مشغول خدمت بودند.

دولت شریف امامی که با اعتصاب کنندگان برخورد خشنی انجام داده بود مجبور به استعفا شد و دولت اصلاح طلب امینی جایگزین آن گردید. وزیر فرهنگ تغییر کرد و آقای درخشش مرسس باشگاه مهرگان (به عنوان مرکز سازماندهی اعتراضات معلمان) به سمت وزیر فرهنگ جایگزین گردید

طرحهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگی که عمدتاً در شهرها متمرکز بود منجر به افزایش جمعیت شهری شد به طوری که جمعیت شهرها از ۳۸ درصد در سال ۴۵ به حدود ۴۸ درصد افزایش پیدا کرد. توسعه ناهمگون در بدنه اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و ضعف ارتباط حاکمیت با نیروهای اجتماعی سنتی (به ویژه بازار و مراجع دینی) و نیروهای اجتماعی مدرن که نسبت به سیاستهای جدید دولت انتقادات بسیاری داشتند سمت و سوی تازه‌ای به اعتراضات پراکنده گروهها و اقشار مختلف اجتماعی بخشید و سبب شد احزاب سیاسی با گرایشات مختلف ایدئولوژیک قوت بگیرند و به نقد و حتی مقابله با سیاستهای دولت بپردازند. از سال ۵۶ به بعد فعالیتهای سازماندهی شده معلمان از سر گرفته شد. انجمن اسلامی معلمان تاسیس شد و در سال

۵۷ باشگاه مهرگان فعالیتش را مجدداً آغاز کرد. کانون مستقل معلمان که منش سوسیالیستی داشت تشکیل شد و انجمن معلمان مسلمان که گرایشات چپ داشت شروع به فعالیت نمود.

در طول این سالها که به پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر ساختار سیاسی کشور منتهی شد معلمان در کنار سایر اقشار و گروهها قرار گرفتند و تجمعات مدنی و اعتراضات صنفی آنها چهره دیگری به خود گرفت و از شکل اعتراضات ملایم صنفی به سمت تغییر در ساختار نظام سیاسی کشور تغییر استراتژی داد. در این دوران، معلمان تمایل زیادی به پیگیری مطالبات صنفی خود نداشتند و مانند بسیاری از تشکلهای اجتماعی و سیاسی فعال، چاره مشکلات معلمان را در تغییر ساختار سیاسی جستجو می کردند.

اعتراضات صنفی معلمان پس از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی جامعه ایران درگیر مشکلات و معضلات تازه‌ای شد که وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور را به شدت آسیب پذیر کرده بود. نو پا بودن نظام سیاسی جدید و اختلافات احزاب و گروههایی که هر یک به زعم خود سهمی در پیروزی انقلاب داشتند، ترور برخی شخصیتهای انقلابی و به دنبال آن حمله نظامی عراق و تخریب بخشی از زیر ساختهای اقتصادی و صنعتی کشور و هزینه ها و خسارتهای انسانی و اقتصادی فراوانی که بر جای گذاشت، کشور را با بحرانهای تازه‌ای خصوصاً در عرصه اقتصادی و اجتماعی مواجه کرد. سیاستهای جمعیتی نظام اسلامی که خانواده ها را به فرزند آوری تشویق می کرد در کنار سایر عوامل سبب شد نرخ رشد جمعیت تا سال ۶۲

به رقم ۴ درصد برسد به دنبال آن جمعیت دانش آموزان در سالهای بعد رشد قابل توجهی کرد به طوری که در سال ۶۵، ۱۹/۹ درصد جمعیت را دانش آموزان تشکیل می دادند اما در سال ۷۵ این رقم به عدد ۲۷/۸ درصد افزایش یافت. این وضعیت به نوبه خود بر شاخصهای کلان اقتصادی - اجتماعی از جمله درآمد و تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و بیکاری و نرخ تورم و بسیاری شاخصهای دیگر تاثیر گذاشت. برای اولین بار نرخ تورم افزایش چشمگیری پیدا کرد و در سال ۷۴ و ۷۵ به ترتیب به رقمهای ۳۵/۲ و ۴۹/۴ درصد رسید. هزینه های جنگ و برنامه جدید دولت که اولین دغدغه خود

پیامد دیگر افزایش دستمزد معلمان بود که در کانون توجه فرهنگیان قرار داشت. و نهایتاً روز ۱۲ اردیبهشت به عنوان روز گرامی داشت مقام معلم انتخاب شد. این روز بعد از انقلاب اسلامی مقارن با ترور استاد مطهری به عنوان روز معلم به رسمیت شناخته شد

اعتراضات معلمان از طریق دو نهاد انجمن صنفی معلمان و سازمان معلمان بارها به گوش مسوولان رساندند. اگر چه محدودیتهای حرفه‌ای و مشکلات خاص فرهنگیان و نگاه امنیتی حاکمیت به این دو نهاد صنفی موانع بزرگی در مسیر ارتباط گسترده فرهنگیان کشور با نمایندگان خود ایجاد کرده بود اما این دو نهاد با تمام مشکلات جلسات محدودی تشکیل می‌دادند و از طریق ارتباط با مسؤولان، نمایندگان و اعضای کمیسیون آموزشی و فرهنگی مجلس برای تحقق مطالبات فرهنگیان به گفتگو و رایزنی می‌پرداختند. متأسفانه بی‌توجهی مسوولان نسبت به نمایندگان صنف معلمان سبب شد که در سال ۸۰ سازمان معلمان برای افزایش کمک هزینه غیر نقدی و هزینه مسکن و سایر خدمات، معلمان را دعوت به اعتصاب نماید. در سال ۸۳ هم به دعوت کانون صنفی معلمان اعتراضاتی صورت گرفت و منجر به بازداشت جمعی از معلمان و فعالان انجمن صنفی شد. این اقدامات سبب شد تا در سال ۸۵ لایحه مدیریت خدمات کشوری و نظام هماهنگ پرداختها برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی از سوی دولت مطرح شود از آن پس موجی از انگیزه و امید در میان فرهنگیان ایجاد شد که متأسفانه پس از سه سال و همزمان با اعلام دولت مبنی بر بازپس‌گیری این لایحه فرو نشست.

اعتراضات معلمان بعد از سال ۸۵ برای اجرای طرح نظام هماهنگ خدمات کشوری همچنان ادامه پیدا کرد. سال ۸۶ و همزمان با دعوت فرهنگیان جهت اجتماعات صنفی بسیاری از فعالان صنفی بازداشت و به دادگاه انقلاب فرا خوانده شدند. در سال ۸۸ دولت با

وعده ۴ برابر کردن قدرت خرید معلمان روی کار آمد و از استرداد لایحه نظام هماهنگ منصرف شد اما غیر مسؤولانه برخورد کرد و در بودجه سال ۸۶ رقم آن را لحاظ نکرد در همین سال مجدداً از سوی دولت از اجرای بی‌کم و کاست نظام هماهنگ در رسانه ملی صحبت شد اما در دی ماه دولت مجدداً آن را پس گرفت.

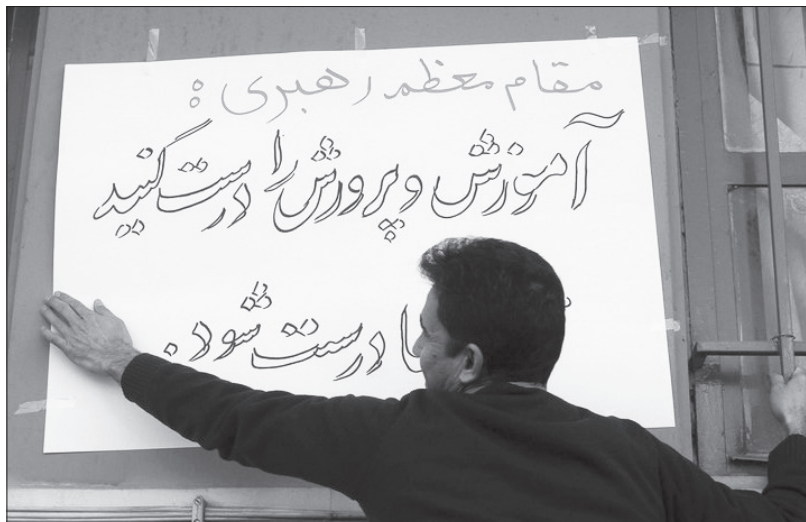
به نظر می‌رسید تقابل میان مطالبات فرهنگیان و وزارت آموزش و پرورش که ریشه در سالهای قبل از انقلاب داشت همچنان حل نشده باقی مانده بود. آنچه حائز اهمیت بود اینکه وزرای آموزش و پرورش به دلایل مختلف بنا نداشتند به این سوال فرهنگیان پاسخ روشنی بدهند که:

چرا قانون نظام هماهنگ خدمات کشوری برای فرهنگیان قابل اجرا نیست؟ دو دلیل از سوی مسؤولان برای عدم اجرای نظام هماهنگ پرداختها مطرح میشود اولین عامل، بزرگی این نهاد و بالا بودن سهم هزینه عمومی وزارت آموزش و پرورش از مجموع هزینه‌های دولت بود و دیگر اینکه طبق ارزیابی‌های به عمل آمده نهاد آموزش و پرورش درآمدزا نیست و بنابراین

این وضعیت ناخوشایند دغدغه‌های فرهنگیان را که پیش از آن، اقتصادی و ناشی از تنگی معیشت بود با مشکل جدید کاهش منزلت و اعتبار اجتماعی همراه نمود. به دنبال آن معلمان کشور خواهان اجرای اصل ۳۰ قانون اساسی و آموزش و پرورش رایگان و نیز اصلاح فضای فیزیکی مدارس اعم از فضای کلاسها، امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی برای دانش‌آموزان سراسر کشور شدند. متأسفانه بنا به گزارشهای موجود از سوی کانون صنفی معلمان تقریباً ۷۰ درصد از مدارس کشور از حداقل استانداردهای لازم برای یک مکان آموزشی برخوردار نیستند. فشار اقتصادی و روانی بسیاری که این وضعیت بر معلمان و دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها تحمیل می‌کرد به گونه‌ای بود که اعتماد میان معلمان و دانش‌آموزان و خانواده‌ها را کاهش داده و افت تحصیلی شدید دانش‌آموزان و کاهش انگیزه معلمان را در پی داشت. پیامد این وضعیت نا مطلوب در بدنه آموزش و پرورش حتی به بروز و ظهور برخوردهای فیزیکی و خشن در مدارس دامن زد. نقل گزارشهای مکرر از برخوردهای خشن از سوی معلمان با دانش‌آموزان در گوشه و کنار کشور و حتی برخورد خشن و قتل معلم بروجردی مرحوم محسن خشخاشی دبیر فیزیک به دست یک دانش‌آموز دبیرستانی که به خدشه‌دار شدن وجدان عمومی و ابراز تاسف و نگرانی شدید از سوی معلمان در سراسر کشور منجر شد نمونه‌هایی از این پیامدهای ناگوار است که شوربختانه، ابعاد تلخ و تامل برانگیز آن پس از مدت کوتاهی با انتشار چند یادداشت مختصر در برخی رسانه‌ها و سایت‌ها و بدون بررسی و واکاوی و آسیب‌شناسی از سوی

مسوولان، در حاله‌ای از ابهام به دست فراموشی سپرده شد.

شرایط مذکور برای معلمانی که همراه با سایر اقشار مردم به دنبال مشارکت فعال در پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع از کشور در برابر دشمن متجاوز، در انتظار تحقق شعارهای دولت اسلامی مبنی بر تحقق عدالت و قسط و مساوات اجتماعی و بهبود شرایط زندگی خود بودند قابل قبول نبود لذا موج تازه اعتراضات فرهنگیان آغاز شد که در کنار پافشاری بر درخواست افزایش حقوق و دستمزدها خواهان اعاده حیثیت و منزلت اجتماعی و حرفه‌ای خود بودند. در این برهه از زمان فعالان صنف فرهنگیان با آگاهی از نارضایتی عمومی معلمان و کارکنان آموزش و پرورش از وضعیت خود در تلاش بودند تا از مسیرهای قانونی و مجرای مؤسسات صنفی محدودی که توسط معلمان آگاه و دلسوز تشکیل شده بود، خواسته‌ها و مطالبات فرهنگیان را به گوش نمایندگان و مسوولان برسانند. این گروه از معلمان با درایت و به نمایندگی از سایرین درخواست خود مبنی بر اجرای نظام هماهنگ پرداختها را به عنوان بهترین راه حل مشکلات و تنها راه پایان دادن به



راهکارهای دولت جهت حل مشکلات فرهنگیان

دولت از ابتدا سعی داشت، برای کاهش مشکلات معیشتی و فشارهای اقتصادی و جبران آثار منفی تورم و کاهش قدرت خرید کارمندان که معلمان را نیز پوشش می داد راه حلهایی را طراحی و به اجرا بگذارد.

راهکار اول که تنها به فرهنگیان اختصاص نداشت و تمام کارکنان دولت را پوشش می داد و تقریباً همه ساله در ماههای ابتدایی هر سال اجرا می شد افزایش سنواتی بود که متناسب با بودجه دولت در پایان هر سال برای سال آینده پیش بینی می شد. این راهکار که در ابتدای هر سال اندکی به دستمزدها می افزود در مقابل تورم افسار گسیخته نه تنها مشکلی را حل نکرد بلکه در کنار سایر عوامل به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منجر شد. راهکار دوم دولت برای حل مشکل فرهنگیان، پیشنهاد اجرایی نمودن تأسیس صندوق ذخیره فرهنگیان، در سال ۱۳۷۴ بود که توسط مدیران ارشد آموزش و پرورش اداره میشد. این صندوق نیز علی‌رغم وعده‌هایی که برای کمک به فرهنگیان و سرمایه‌گذاری بخشی از درآمد ماهانه آنها جهت ارائه خدمات دوران بازنشستگی و حین اشتغال تأسیس شده بود تغییری در

زندگی و معیشت فرهنگیان ایجاد نکرد و با کسر درصدی از حقوق ماهیانه فرهنگیان و فراموش کردن وعده‌های خود مبنی بر حل مشکلات فرهنگیان و ارائه خدمات حین اشتغال، بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به عملکرد مدیران این صندوق را در میان فرهنگیان افزایش داد. آخرین اقدام غیر حقوقی و غیر قانونی این صندوق در مهر ماه سال گذشته بود که با عضویت اجباری تمام فرهنگیان در این صندوق

عمق و گستره بی‌اعتمادی را بیشتر کرد و منشأ ابهامات بشمار دیگری شد. (شرح فعالیت‌های این صندوق در قالب مقاله‌ای از نگارنده در شماره هشتم نشریه پیام ابراهیم به تفصیل آمده است)

سومین راه کار دولت در حل مشکلات فرهنگیان تغییر نظام ارزشیابی معلمان بود. قبل از سال ۷۲ فرم ارزشیابی معلمان تنها در هنگام ارتقا پایه و گروه تنظیم می شد و پس از آن معلمان از طریق دفتر ارزشیابی کادر اداری و به صورت شورایی مورد ارزشیابی قرار می‌گرفتند. از سال ۷۲ به منظور دقت بیشتر در ارزشیابی معلمان و در راستای افزایش و ارتقای علمی معلمان و کیفیت آموزش و پرورش فرمهای ۳۰ امتیازی طراحی شد که توسط مدیران مدارس تکمیل گردیده و ادارات آموزش و پرورش آن را تایید می شد.

پس از آن موارد بیشتری جهت ارزیابی عملکرد معلمان تنظیم شد و در قالب فرمهای ۱۰۰ امتیازی در اختیار ادارات و مدیران مدارس قرار گرفت. این راهکار نیز به دلیل انتخاب برخی مولفه‌هایی که به سختی قابل اندازه

نمی‌تواند به کارکنان خود مزایا و خدمات بیشتری ارایه نماید. در این میان آنچه نادیده گرفته میشد، کاهش انگیزه معلمان و تداوم نارضایتی‌های آنان به عنوان زیربنای توسعه علمی و اقتصادی کشور بود. لذا اعتراضات فرهنگیان حتی با وجود دستگیری و بازداشت نمایندگان آنها و تهدید معلمان عادی و بازنشسته از سوی مقامات امنیتی همچنان ادامه پیدا کرد. تازه ترین اجتماعات اعتراضی معلمان مربوط به سال ۹۳ و ۹۴ است. این بار اما مطالبه اصلی فرهنگیان آزادی معلمان بود که تلاش کرده بودند از مجاری قانونی صدای معلمان را به گوش نمایندگان مجلس برسانند. در تاریخ ۳۱ تیر ماه سال جاری اجتماع معلمان کشور با هدف آزادی معلمان زندانی در کمال سکوت و آرامش در برابر مجلس شورای اسلامی برگزار شد که در همان دقائق ابتدایی پلیس ضد شورش اقدام به برخورد شدید فیزیکی با فرهنگیان نموده و تعداد زیادی از معلمان را بازداشت و به قرارگاههای پلیس امنیت منتقل کرد. خوشبختانه اکثریت معلمان در عصرهمان روز آزاد شدند اما تعدادی از آنها که از سوی نهادهای امنیتی مظنون به هدایت و سازماندهی معلمان بودند به زندان انتقال پیدا کردند. برخی از این معلمان قبل



از دستگیری با وزیر آموزش و پرورش و سخنگوی دولت دیدار داشتند و متأسفانه پس از مدت کوتاهی بازداشت شدند. برخوردهایی از این قبیل سبب شد علی‌مطهری نماینده مردم تهران در تاریخ ۱۷ شهریور ۹۴ از قوه قضاییه درباره بازداشت اعضای کانون صنفی معلمان توضیح بخواهد. (نشریه الکترونیکی جار پرس)

تجمع دیگری از سوی فرهنگیان بازنشسته در روزهای منتهی به آغاز

سال تحصیلی جدید در محل پاستور برگزار شد و یک بار دیگر فرهنگیان بازنشسته طی بیانیه‌ای خواسته‌ها و مطالبات ریز و درشت خود را اعلام کرده و خواستار رسیدگی مسوولان شدند. این اعتراضات همچنان ادامه دارد و آخرین فراخوان برای گردهمایی فرهنگیان در روز هشتم مهر ماه به دلیل حادثه تلخ کشته شدن حاج مسلمان ایران و سایر کشورهای مسلمان در منا و اعلام همدردی و همراهی با ملت ایران لغو و به تاریخ دیگری موکول شد.

اخیراً در تاریخ دوشنبه ۹۴/۷/۶ جلسه کمیسیون ماده ۱۰ احزاب برای بررسی وضعیت تشکل‌های صنفی برگزار شد. قبل از شروع جلسه نمایندگان کانون صنفی معلمان ایران در تهران دیداری با معاون سیاسی وزارت کشور داشتند و قرار بر این بود که پروانه فعالیت این کانون که پیشتر لغو شده بود تمدید گردد و مجمع عمومی انتخابات خود را برگزار نماید. اکنون فرهنگیان سراسر کشور در انتظار تحقق وعده‌های دولت و دستیابی به مطالبات صنفی خود هستند.

گیری بودند و مولفه‌هایی که از سوی بسیاری از فرهنگیان قابل قبول نبود و زیرمجموعه صلاحیتها و وظایف حرفه‌ای آنها تعریف نمی‌شد و همچنین سهولت در اعمال نظر بسیاری از مدیران، مشکلاتی را به همراه آورد. اختلاف چند نمره در فرم ارزشیابی معلمان شاخص مناسبی برای ارزشیابی عملکرد معلمان نبود لذا این فرمها عملاً تبدیل به ابزاری شد که از سوی مدیران مدارس و معاونت سازماندهی معلمان در هر سال فشار زیادی را به معلمان وارد میکرد. یکی از مولفه‌هایی که در این فرمها مورد تاکید قرار می‌گرفت یک معیار سببی و خارج از کنترل فرهنگیان بود که «زوج فرهنگی» بود که ۱۰ امتیاز از مجموع ۱۰۰ امتیاز را شامل گردید.

در این فرم برای زنان سرپرست خانوار ۵ امتیاز و برای فرهنگیان دارای بیماری صعب‌العلاج ۱۰ امتیاز منظور می‌شود. متأسفانه همین شاخصها که عمدتاً در کنترل فرهنگیان نیست و هیچکدام نمی‌تواند مبنای صلاحیت علمی معلمان قرار بگیرد در جریان ارزشیابی آنان تعیین‌کننده است زیرا در بسیاری شاخصهای دیگر مجموع امتیازاتی که فرهنگیان به دست می‌آورند تقریباً نزدیک به هم است. اشکال بزرگ دیگر این فرمها مربوط

به شاخص تألیفات است که متأسفانه در ازای هر جلد کتاب تألیف شده مرتبط با رشته تحصیلی تنها ۲ امتیاز منظور می‌گردد!

شاخص دیگر که در تمام این سالها محور برنامه‌های آموزش و پرورش برای ارتقای سطح علمی معلمان بوده است شرکت در کلاسهای ضمن خدمت است که در دوره عمومی مشترک میان همه رشته‌ها

و یا دوره‌های اختصاصی و حضوری و غیرحضوری برگزار می‌شود و البته در سطح کشور و حتی در سطح مناطق مختلف استانها متفاوت است و قاعده و نظم مشخصی ندارد لذا این دوره‌های آموزشی به نوبه خود تبدیل به عامل مضاعفی برای تشدید نارضایتی فرهنگیان شده است. در بسیاری از کلاسهای ضمن خدمت غیر حضوری معلمان که علاقه‌ای به فراگیری مطالب تکراری و سطح پایین و در بسیاری موارد بی ربط با رشته تحصیلی خود ندارند تنها با انگیزه کسب امتیاز در این آزمونها شرکت می‌کنند و در بسیاری موارد هم رسم بر این است که یک نفر از معلمان که معمولاً معلم دینی یا عربی است و با محتوای سوالات آشنایی بیشتری دارد پاسخ سوالات را تهیه کرده و در اختیار سایر همکاران خود در مدرسه قرار می‌دهد. حتی این قبیل آزمونهای مذهبی و سوالات دینی و عقیدتی هم خالی از اشکال نبوده است. برای مثال در آزمون در سال ۸۸ سوالاتی موهن درباره پیامبر اسلام مطرح شد که موجی از نارضایتی در میان فرهنگیان کشور ایجاد کرد به نحوی که نمایندگان مجلس خواهان استعفا فرشییدی وزیر آموزش و پرورش شدند. مشکل کسر حقوق از معلمان مازاد (حتی به مدت دو ساعت در هفته) که ناشی از کم شدن تعداد دانش آموز و کلاس و مدرسه طی سالهای اخیر بوده

است نیز سبب شد معلمان بدون توجه به محتوای دوره‌های ضمن خدمت و اینکه آیا اساساً کمکی به رشد علمی و مهارتی آنها می‌کند یا خیر در این کلاسها که معمولاً در نامناسب‌ترین ساعات‌های روز و پایان چند ساعت کار تدریس روزانه و خستگی معلمان برگزار می‌شد و کیفیت مطلوبی نداشت شرکت کنند تا از امتیاز آن برخوردار شوند. کم شدن تعداد دانش آموزان و کلاس و مدرسه به دنبال کاهش نرخ زاد و ولد در سالهای قبل بخشی از معلمان شایسته و با سابقه آموزش و پرورش را با مشکل پر نشدن ساعات کاری در طول هفته مواجه ساخت و این شرایط که معلمان هیچ نقشی در به وجود آمدن آن نداشتند ابزار دیگری شد برای اعمال فشار بر آنها تا از هر فرصتی برای افزایش امتیاز برای رقابت با سایر همکاران خود استفاده کنند این رقابت با هدف ارتقای علمی صورت نمی‌گرفت بلکه به منظور کسب امتیاز برای جلوگیری از کسر حقوق ماهانه بود. طبیعی است اکثر معلمانی که نگران پر شدن ساعاتهای کاری و کاهش دستمزد خود باشند دیگر دلیلی برای اندیشیدن به افزایش حقوق و مهمتر از آن اجرای قانون نظام هماهنگ

پرداختها نخواهند داشت. به این ترتیب راهکار سوم دولت که تهیه فرمهای ارزشیابی برای افزایش شایستگی‌های علمی و مهارتی معلمان بود نه تنها افزایش دستمزد و حل مشکلات معیشتی و منزلتی معلمان را در پی نداشت بلکه بر دغدغه‌ها و نگرانی‌های حرفه‌ای آنها نیز افزود.

آخرین راهکاری که وزارت آموزش و پرورش به زعم خود به عنوان بهترین و



جامع‌ترین طرح برای حل مشکلات فرهنگیان در حال اجرای آن است «نظام رتبه بندی معلمان» است. که بر اساس آن معلمان در چهار رتبه شغلی پایه، ارشد، خبره و عالی رتبه بندی می‌شوند. وزیر آموزش و پرورش آقای فانی در تاریخ چهارم شهریور ۹۴ هدف اصلی نظام رتبه بندی را تقویت مهارت‌ها و شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان عنوان کرد که همان رسیدن به هدف داشتن «معلم خوب» است.

بنا به گفته معاون وزیر، معلمان رتبه بندی شده به ترتیب از حداقل ۱۷۰ هزار تومان برای رتبه پایه، ۲۵۰ هزار تومان برای رتبه ارشد ۳۶۰ هزار تومان برای رتبه خبره و حداکثر ۶۰۰ هزار تومان برای رتبه عالی برخوردار خواهند شد. در برخی گزارشها و مصاحبه‌های دیگر از سوی وزیر آموزش و پرورش این رقم حداقل ۲۰۰ هزار تومان و حداکثر ۸۰۰ هزار تومان عنوان شده است.

دبیرکل کانون صنفی معلمان در مصاحبه‌ای که با سایت ایلنا انجام داد با اشاره به تبعیض حقوقی بین معلمان و سایر کارمندان دولت گفت: اگر مقایسه سرانگشتی داشته باشیم متوجه می‌شویم که دریافتی یک معلم با بیست سال سابقه از یک میلیون و سیصد هزار تومان کمتر است اگر چه

کنندگان این طرح به درستی روشن نشده است که این طرح قرار است کدام بخش از مطالبات فرهنگیان را محقق کند. این بدان معناست که اقتناع افکار فرهنگیان از سوی سیاستگذاران در ردیف اولویتهای اجرای این طرح نیست و لذا کارآمدی این طرح را در فرونشاندن اعتراضات فرهنگیان با چالش مواجه می‌کند.

۴- این طرح بدون اجرای یک نظر سنجی دقیق و کارشناسی و شناسایی نقطه نظرات کارکنان آموزش و پرورش و بدون دعوت از معلمان و مدیران و جلب همکاری و مشارکت فعال آنان در طراحی و تنظیم، تدوین شده است و دارای ابهامات بیشماری است، لذا راه را برای تداوم نارضایتی و اعتراضات معلمان در آینده هموار نموده است!

۵- هنوز برای معلمان و حتی مدیران مدارس مشخص نیست که چه شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی و با چه درجه از اهمیت مبنای رتبه بندی آنها قرار گرفته است لذا فرهنگیان در انتظار آرایه توضیحات دقیق و شفاف مسوولان در خصوص چگونگی انتخاب و اعمال شاخصهای رتبه بندی معلمان هستند.

توصیه به مسوولان آموزش و پرورش کشور

آنچه که از نظر گذشت محورهای اصلی مطالبات فرهنگیان صبور و سرفراز کشور بود که لازم است با جدیت تمام از سوی مسوولان در دستور کار برنامه ریزی و اجرا قرار گیرد. بخش دیگری از خواسته‌های معلمان از جمله برگرداندن ساعت کاری معلمان به ۲۲ ساعت که در دوران جنگ به ۲۴ ساعت افزایش یافت، چاره‌اندیشی در خصوص معلمان پیمانی و حق-التدریس و پیش دبستانی، پرداخت پاداش و معوقه‌های فرهنگیان بازنشسته و سایر فرهنگیان، محاسبه سالیانه‌های تحصیل در دانشگاه به عنوان سنوات خدمت برای فرهنگیان که از طریق آزمون استخدامی جذب آموزش و پرورش شده‌اند و بسیاری خواسته‌های قانونی و مشروع دیگر هنوز حل نشده باقی مانده است که به نوبه خود دارای اهمیت‌اند و جا دارد مسوولان مانند گذشته این خواسته‌ها را موکول به آینده ننموده و در سال تحصیلی جاری آنها را محقق سازند.

توصیه دیگر اینکه تقویت و جلب اعتماد عمومی و آگاهی بخشی و فرهنگ سازی در جهت احترام به جایگاه و شأن فرهنگیان و معلمان با اجرای قانون نظام هماهنگ کشوری قابل دستیابی است نه با شعار و تکریم و بزرگداشت معلمان در ایام مشخصی از سال. سیاستگذاری و برنامه ریزی در آینده در خصوص آموزش و پرورش با صلاحدید و نظرسنجی از کارشناسان و معلمان فرهیخته و توانمند و نمایندگان صنف معلمان از سراسر کشور موفقیت آمیز خواهد بود. این امور تنها با آزادی معلمان زندانی و فعال شدن انجمن صنفی و سازمان معلمان و حمایت‌های دولت از آنها امکان پذیر است. در غیر این صورت اجرای هر گونه طرح در راستای ارتقای شغلی معلمان و افزایش کیفیت آموزش و پرورش در کشور جز تحمیل هزینه‌های بسیار بر دوش دولت و ملت شریف ایران و افزایش ابهامات و نارضایتی معلمان زحمتکش و آگاه پیامد دیگری به همراه نخواهد داشت.

با نگاهی به:

-اعتراضات صنفی معلمان شیرزاد عبداللهی نشریه چشم انداز ایران

-ایران بین دوانقلاب -یراند ابراهیمیان

- غلامعلی حسینی سایت پژوهاک ایران

- بیانیه‌های کانون صنفی معلمان ایران

در فیش حقوقی ممکن است به یک میلیون و پانصد هزار تومان برسد در حالی که درآمد سایر کارکنان دولت با شرایط مساوی تا سه برابر گزارش می‌شود. طی روزهای اخیر احکام جدید فرهنگیان بر اساس نظام رتبه بندی صادر شده و در اختیار اکثر آنها قرار گرفته است. نگارنده به عنوان یک معلم شاغل از مقایسه احکام صادر شده برای خود و سایر همکارانم و تجزیه و تحلیل اظهارنظرهای فرهنگیان در رسانه‌ها و سایتهای وابسته به آموزش و پرورش درباره وضعیت حقوق و دستمزدهای جدید نکاتی را یادآور می‌شوم: در حالی که به گفته آقای فانی وزیر آموزش و پرورش احکام حدود ۸۰ درصد از فرهنگیان صادر شده و به دست آنها رسیده است، تفاوت زیادی بین مبالغ احکام صادره برای کارکنانی که از سابقه کار و مدرک تحصیلی یکسانی برخوردارند وجود دارد. همچنین تفاوت زیادی میان حداقل و حداکثر افزایش دستمزد که به معلمان وعده داده شده بود و مبلغ پرداختی در احکام جدید وجود دارد.

به عنوان مثال مشخص نیست که چرا نگارنده با سابقه کاری نوزده سال و نه ماه کار تمام وقت در آموزش و پرورش و داشتن مدرک کارشناسی ارشد که از سال ۸۰ موفق به دریافت آن شده‌ام، باید در رتبه ارشد حرفه‌ای قرار بگیرم و از حداقل دستمزد وعده داده شده برخوردار شوم؟ بدون شک این سوال برای بسیاری از فرهنگیان مطرح است که آیا داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری در نظام آموزش و پرورش امروز ایران فاقد ارزش و اعتبار لازم است؟

در مجموع طرح رتبه بندی معلمان به دلیل اشکالات عمده‌ای که بر آن وارد است پاسخ مناسبی به خواسته‌ها و مطالبات صنفی معلمان کشور نیست؛ دلایل این امر را می‌توان به شرح ذیل بر شمرد:

الف) مشکلات بیرونی طرح

ب) مشکلات درونی و ساختاری طرح

۱- اولین مشکل بیرونی و کلی این طرح جامع نبودن آن است. طرح رتبه بندی معلمان دو خواسته محوری معلمان در زمینه بهبود معیشت و منزلت اجتماعی آنان را به نحو شایسته و رضایتبخشی برآورده نمی‌کند. همچنین بخشی از مطالبات صنفی و فرهنگی معلمان از جمله فعالیت قانونی و آزاد تشکلهای صنفی و نیز آزادی معلمان زندانی و دربند معطل مانده و از شمول این طرح خارج است.

۲- محور اصلی مطالبات صنفی معلمان در سالهای اخیر مشخصاً اجرای قانون نظام هماهنگ خدمات کشوری است که کم و کیف آن به روشنی تعریف شده است. لذا اجرای «طرح رتبه بندی» نمی‌تواند جایگزین «قانون خدمات کشوری» که محور اصلی مطالبات فرهنگیان است باشد. تحقق عدالت اجتماعی درباره معلمان منوط به اجرای بندهای ۵ و ۱۰ ماده ۶۸ قانون خدمات کشوری و نظام هماهنگ پرداختها است که شامل تفاوت تطبیق فوق العاده کلان شهرها، کمکهای رفاهی کارمندان، هزینه‌های روزانه غذا، مهد کودک برای خانمها، ایاب و ذهاب، وام و تسهیلات و بسیاری خدمات دیگر است که فرهنگیان از آن محروم هستند.

۳- در حالی که از ابتدا هدف از اجرای این طرح ارتقای مهارت و دانش و شایستگیهای معلمان و کیفیت آموزش و پرورش در کشور عنوان شد، به تازگی سخنگوی کمیسیون آموزش مجلس اعلام کرده است که اجرای این طرح به منظور افزایش حقوق معلمان است به عبارت دیگر هنوز برای تهیه

اصلاحات با فقر اقتصادی چه خواهد کرد؟



زنده یاد مهندس عزت‌الله سحابی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های زیادی در باره اصلاحات سیاسی و اقتصادی داشت. مرحوم سحابی در سال ۱۳۸۰ در همین باره در جامعه زنان انقلاب اسلامی چند سخنرانی داشتند که یکی از آنها مربوط به برنامه‌های دولت اصلاحات برای کاهش فقر اقتصادی است که در این شماره بازنشر شد.

باید به اصلاحات اساسی تری بپردازیم که عبارت است از رفع فقر و فساد و تبعیض. حالا این مسأله در دستور کار نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است.

فقر افزایش یافت

اکنون سئوالاتی مطرح است، آیا فقر جزو خصوصیات ذاتی جامعه بوده یا ایجاد شده است. بنده چند آمار مستند ارائه می‌دهم که تاکنون فرصت نشده که تکثیر شود، این آمار از گزارشات بانک مرکزی و مطالبی که اساتید فن نوشته‌اند، برداشت شده است. واقعیت این است که کشور ما جامعه فقیری نبوده است. برای نمونه از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۷۷ حدود ۴۱۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم. ولی در طی این دوران فقیرتر شدیم. طبق آمار نهادهای اقتصادی و رسمی کشور در سال ۱۳۵۷ به قیمت سال ۱۳۵۶ درآمد سرانه کشور ما ۱۱۰۳۰۰ ریال بوده است. در سال ۱۳۶۷ که جنگ تحمیلی پایان یافت این درآمد به قیمت ثابت همان سال ۵۶ به ۷۵ هزار ریال رسید، یعنی سی درصد تقلیل یافت. حالا تا حدودی تقلیل درآمد سرانه قابل فهم است اگرچه قابل قبول نیست.

در جریان دوره هفتم انتخابات ریاست جمهوری، آقای خاتمی برنامه‌هایی به جامعه ارائه کردند. مردم هم با توجه به توسعه سیاسی و شعار «ایران برای ایرانیان» در انتخابات شرکت کردند. رجوعی که به انتخابات و صندوق‌ها شد، نشان از این داشت که مردم به ماهیت اصلاحات عرضه شده توجه دارند و علاقمندند و برنامه ایشان را با رأی تاریخی شان تأیید کردند. از آن پس برنامه «اصلاحات سیاسی» در صف مقدم اصلاحات در حوزه‌های دیگر جامعه قرار گرفت.

جریان مخالف ایشان که با اصلاحات نیز مخالف بودند اساساً منکر ضرورت اصلاحات شدند اما پس از دو انتخابات (انتخابات شوراها و مجلس ششم) مشاهده شد که بخش اعظم مردم یعنی حدود ۸۵ درصد از جمعیت به اصلاحات سیاسی علاقه دارند. با آشکار شدن این واقعیت آن جماعت به این نتیجه رسیدند که بررسی کنند که اصلاحات چیست؟ گفتند اصلاحات باید تعریف شود. سپس مطرح کردند که مسأله اصلاح سیاسی، جامعه مدنی، کثرت‌گرایی یا ایران برای ایرانیان و این گونه مسائل که طرفداران اصلاحات آقای خاتمی مطرح نمودند در الویت نیست. عنوان کردند که

برداشت ما فقط از منابع نفت نبود، بلکه از منابع گاز، آب، جنگل‌ها و مراتع نیز بسیار برداشت کردیم و اینها جزو سرمایه و ثروت ملی بوده است نه درآمد و محصول کار و تلاش و کوشش اقتصادی جامعه. در نتیجه در سال ۱۳۶۷ که جنگ پایان یافت وضعیت درآمد سرانه ما به نزدیک نصف سال ۵۶ کاهش پیدا کرد.

از آن به بعد که جنگ تمام شده و بخش عمده‌ای از منابع ما منابع سرمایه‌ای، یا درآمدها صرف جنگ نمی‌شود و قرار است بازسازی، سازندگی، تولید، افزایش و ارزش افزوده پیدا کند، متأسفانه در این دوره ۱۱ ساله بعد از پایان جنگ آمار نشان می‌دهد که کاهش درآمد شدیدتر شده است. به طوری که در سال ۱۳۶۷ به قیمت سال ۵۶ که عرض کردم درآمد سرانه ۷۵ هزار ریال بوده، در پایان سال ۱۳۷۷ یعنی زمانی که یک سال و اندی از ریاست جمهوری آقای خاتمی - وراثت اقتصاد هشت سال قبل از خودش - سپری شده به ۵۳۰۰ تومان کاهش یافت. یعنی در سال ۱۳۷۷ درآمد سرانه کشورمان از نصف درآمد سرانه سال ۵۶ (قیمت ثابت سال ۵۶) پایین تر رفت. حدود ۱۱۰۰۰ تومان بود که اینجا شد ۵/۳. در کنار این کاهش درآمد سرانه حدود ۴۱۰ میلیارد دلار ما درآمد داشتیم.

در حدود ۳۳۱ میلیارد دلار در طی ۲۰ سال اول انقلاب، در آمد نفتی و ۱۶۰ میلیارد دلار ذخایر نفتی داشتیم نزدیک ۳۵ الی ۴۰ میلیارد دلار وام که در طول سه سال اول بعد از جنگ یعنی زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی گرفته شد و تا امروز قریب هشت سال است که می‌گذرد و هنوز این وام‌ها تسویه نشده و این نکته را مکرر آقای خاتمی در فرمایشاتشان گفته‌اند. این وام جزو منابعی بوده که وارد کشور شده یعنی به درآمد نفتی اضافه می‌شد. در کشورهای همسایه ما پاکستان، بنگلادش و ... از درآمدهای نفتی بی بهره بودند. یعنی درآمدشان محصول کار و کوشش اقتصادی خود جامعه بوده و از منابع طبیعی شان حجم قابل توجهی برداشت نکردند. متقابلاً جهت تأمین سوختشان مجبور بودند مقداری از ارزششان را بدهند برای اینکه نفت و سوخت وارد کنند. با وجود این به اصطلاح شرایط منفی که داشتند به یک رشد و توسعه اقتصادی معقولی دست یافتند. برخلاف ما که به یک رشد منفی رسیده ایم و با وجود این عملکرد، داعیه رهبری جهان اسلام و مقابله با استکبار امریکایی را هم داریم. وضعیت شان با ما خیلی فرق می‌کند. من یک نمونه می‌گویم که خیلی گویاست.

در سال ۱۳۵۶ درآمد سرانه ایران ۱۸۴۲ دلار بوده و در سال ۱۳۷۷ به ۸۰۰ دلار رسیده است. اما در مالزی درآمد سرانه در سال ۱۳۵۶، ۸۲۰ دلار بوده، یعنی کمتر از نصف درآمد ما، در سال ۷۷ این میزان به ۳۲۰۰ دلار افزایش یافت؛ یعنی چهار برابر درآمد سرانه ما. در حالی که مالزی از چنین درآمد سرانه متکی به نفت هم محروم بوده است.

ترکیه در سال ۱۳۵۶، درآمد سرانه‌اش ۳۸۶ دلار بوده و ۲۹۲۷ دلار در سال ۷۷. یعنی نزدیک به ۷ برابر ما.

ذخایر ارزی ایران در حدود ۲ سال قبل از انقلاب ۱۲/۸ میلیارد و در سال ۵۷ که انقلاب شد ذخایر ارزی ما ۱۶ میلیارد دلار بود. در سال ۱۳۷۸ ذخایر به ۳/۱ میلیارد یعنی نزدیک به ۵۰۰ درصد کاهش پیدا کرد.

در سال ۷۸ و ۷۹ اندکی بالاتر رفته و آن هم نه به دلیل کار و کوشش اقتصادی بلکه به دلیل افزایش قیمت نفت است.

برعکس در مالزی در سال ۵۶، ۳/۴ میلیارد دلار ذخایر ارزی داشت، در سال

اتفاقاً به دلایلی که مربوط به مدیریت عالی کشور می‌شود، جمعیت کشور افزایش به اصطلاح انفجاری پیدا کرد و ۹۵ درصد افزایش جمعیت کشورمان در طول ۱۰ سال اول اتفاق افتاد. رشد ۴ الی ۴/۵ درصد جمعیت در سال چشمگیر و بی نظیر بود. از یک طرف جمعیت زیاد شد و از یک طرف دوران جنگ ۸ سال از این ۱۰ را اشغال کرد، لذا تقلیل درآمد سالانه آن هم همراه با افزایش جمعیت تا حدودی قابل فهم است.

تا پایان سال ۱۳۶۷، ۱۷۸ میلیارد درآمد ارزی داشتیم. در حدود ۱۶ میلیارد دلار هم ذخایر ارزی در اول انقلاب داشتیم. با این همه فقیرتر شدیم، ولی این فقیر شدن قابل فهم است. اولاً به خاطر جنگ. ثانیاً مشکلات و مسائل اول انقلاب که فقط مخصوص انقلاب ایران نبود و انقلاب‌ها در اول کار دچار این نابسامانی‌ها می‌شوند. یعنی به دلیل آشوب‌های انقلابی و عدم تثبیت اقتدار دولتی، تولید به طور کلی کاهش می‌یابد و مدیریت نابسامان می‌گردد که نتیجه آن کاهش درآمد ملی و فقیرتر شدن کل جامعه است. در طول ده سال، قریب به ۳۰ درصد جامعه ما فقیرتر شد. از این مبلغ سرانه بخش قابل توجهی برای هزینه‌های خارجی از جامعه خارج و یا صرف بازپرداخت بدهی‌ها می‌شد، لذا همه‌اش برای مردم نبود و حدود ۳۵ درصد این مبلغ به جمعیت مصرف کننده رسید. با این ترتیب طبیعی به نظر می‌رسد که در آن جو شورشی اولیه و گرفتاری جنگ، مردم فقیرتر شوند.

تبعیض

اگر این درآمد به طور مساوی در بین اقشار جامعه توزیع می‌شد قابل تحمل بود؛ ولی به طور مساوی توزیع نشد. تا سال ۶۳ که ما مجلس بودیم در همان ۳-۴ سال اول انقلاب طبق گزارشاتی که وزیر دارایی و رئیس بانک مرکزی وقت به مجلس می‌دادند، نقدینگی بخش خصوصی آن زمان حدود ۶۰ میلیارد تومان بود. گفتند که از این نقدینگی ۹۵ درصد آن متعلق به ۱/۵ درصد از صاحبان حساب‌ها در بانک‌هاست. این نشانه‌ای است از کیفیت بسیار نامتوازن و نامتعادل توزیع درآمد.

درآمد ملی در طول ده سال اولیه انقلاب حدود ۳۰ درصد تقلیل پیدا کرد و نحوه توزیعش هم که چنین شد. در نتیجه بخش اعظم جامعه زیر خطر فقر قرار گرفت. طبق آمارهایی که داده می‌شود که آمار رسمی نیست ولی برآوردهایی که آقای دکتر حسین عظیمی استاد اقتصاد کرده‌اند، ۵۰ درصد جمعیت آن زمان زیر خط فقر قرار گرفتند. سال ۵۶-۵۵، ۴۳ درصد جمعیت مان زیر خط فقر بودند و در این دوره این قدر ما فقیرتر شدیم. یعنی هم کل جامعه فقیرتر شده و هم کیفیت توزیع درآمد بدتر شده است. چنان که بخش اعظم جامعه از همین درآمد ناچیز که اشاره شد سهم خیلی کمتری بردند. مثال می‌زنم، درآمد ارزی ما از نفت به طور مداوم سالانه حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار بود. این درآمد نفت خام صادراتی ما است. اگر اضافه کنیم نفتی که حدود ۱/۳ یا ۱/۴ میلیون بشکه در روز صرف مصارف داخلی می‌شود، همچنین گازی که از منابع گاز ما مصرف می‌شود، همچنین برداشتی که از سایر منابع طبیعی ما مثل جنگل‌ها یا مراتع یا آب‌های زیرزمینی صورت می‌گیرد، رقم بسیار بزرگتری خواهد شد. در آغاز انقلاب، وزارت نیرو حفر چاه را در استان کرمان ممنوع کرده بود. ولی بلافاصله بعد از انقلاب آن قدر چاه، حفر شد و برداشت از آب‌های زیرزمینی آن قدر عظیم شد که ۹۰ متر آب‌های زیرزمینی استان پایین رفت و این چیزی است که در طی ۳۰۰-۴۰۰ سال ممکن است جبران شود.

مجازاتی در کار نیست و حتی نظارت هم انجام نمی شود چه انتظاری جز این می توان داشت؟

در گذشته نظارت و بازرسی داشتیم که نظارت عملیات مالی اداره را در حین عمل به عهده داشتند و فساد بسیار کمتر از این بود. ولی بعد این ادارات بازرسی را منحل یا مسلوب الاختیار کردند و نظارت مالی و عملیاتی را به حراست ادارات دادند. زمانی که نظارت ضمن اجرا را موقوف به بعد از اجرا کنند که معمولاً هم انجام نمی شود، وقتی درآمدها بدون نظارت خرج شد و حتی مستثنی از قوانین محاسبات در اختیار مدیرانی قرار می گیرد که تحت هیچ گونه نظارت و کنترلی نیستند، اگر این پول و درآمد دست فرزند پیغمبران هم بود، فاسد می شدند. چون از درون پول بی حساب و کتاب و بی-نظارت و بی مسئولیت و غیر پاسخگو، فساد درمی آید. این است علت و ریشه فقر کشور. یعنی فساد موجب فقر است و فساد خود مسئول تبعیض و گروه گرایی در ارجاع مقامات. حال ببینیم اصلاحات چیست؟ تغییر بینش مقامات مسئول سیاسی کشور به عنوان نمونه همین مسأله فقر را بخواهیم بررسی کنیم، باید یک تغییر عمده بینشی ایجاد کنیم. افکار باید عوض شود. جایگاه ها و مقامات باید جابه جا شوند. عملکرد مدیران اول و دوم و سوم کشور ارزیابی شود که اینها چه کردند؟ دنبال این نباشیم که اینها دزدی کردند، نه شاید هم دزدی نکرده باشند، ولی بی لیاقتی، بی تدبیری، ریخت و پاش های گروهی و جناحی و تبلیغاتی کردند. اگر مسأله فقر را به معنای واقعی در جامعه بخواهیم رسیدگی کنیم، به چیزی جز راه حل اصلاحات سیاسی نمی رسیم. یعنی اینکه مقامات اصلی کشور بین افراد خاصی دور نزنند و بر اساس شایستگی و شایسته سالاری انتخاب شوند. مقامات و مدیران کشور تحت نظارت واقع شوند و عملکردشان بررسی و ارزیابی شود. کسی نمی گوید فلانی برود کس دیگری جایش بیاید، اگر بینش و روش ما عوض شود مسئله فقر هم خواه ناخواه حل خواهد شد. کلیت جمعیت ایران از استعدادها و توان های بالایی برخوردار است که اگر در کشورها و جامعه های پیشرفته دنیا بود به درخشندگی می رسید، در حالی که در داخله گنگ و صامت و فلج است. این نیست به جز اینکه مقامات بالاتر چون از جهالت و بی استعدادی زیادی برخوردارند کسری معلومات خودشان را می خواهند با بر سر کارشناس و استاد زدن جبران کنند و از آنها دانش و نظریه بگیرند ولی تبختر و ابهت خودشان را به ایشان بفروشند. اما همه کس حاضر به این معامله نمی شود. این یکی از مشکلات بنیادی و اصلی یعنی تضاد بین حاکمان و حکومت شدگان است. حاکمان نادان و محکومان زیرک، معمولاً این تضاد به نفع زرنگ ها تمام می شود ولی نه به نفع مملکت و ملت و نظام. از قدیم در دهه ۲۰ شمسی، مرحوم محمدمسعود می گفت و می نوشت که ایران بهشت جنایتکاران است، در حالی که کل کشور و ملت دم به دم فقیرتر می شوند، یک عده معدود که بر قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تسلط دارند بهره های فراوان می برند. پس راه حل اساسی، راه بر این گونه زرنگی ها و تبهکاری ها بستن است و این همان اصلاحات سیاسی یعنی اصلاح در ساختار و قدرت سیاسی است. تا تحولی در رابطه نظام سیاسی با مردم و ساختار مدیریت کشور رخ ندهد، اصلاحات با انسداد روبه رو خواهد شد. منظور من از تحول و تغییر در ساختار مدیریت براندازی حکومت نیست، در افکار، کنش ها، روش ها و حوزه اخلاقیات بایستی تجدیدنظر و اصلاحات صورت گیرد.

۷۸ درست همزمان با ما ۳/۶ میلیارد دلار یعنی ۸۰۰ درصد افزایش و ما ۵۰۰ درصد کاهش. علی رغم ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی، ۵۰۰ درصد ذخایر ارزی مان کاهش پیدا کرد.

کره جنوبی از ۴/۸ به ۶۱/۳ رسید. یعنی ۱۱۰۰ درصد افزایش. هند با وجود ۹۵۰ میلیون جمعیت، ذخیره ارزی اش ۶/۸ بود که در همین مدت به ۴۱/۲ رسید. تایلند ۱/۷ بود که ۳۰/۷ شد.

ترکیه که ۱/۸ بود ۲۱/۶ شد. اندونزی ۶/۴ بود و ۲۶/۳ شد. تمام این کشورها که درآمد نفتی نداشتند و تقریباً جهان سومی و فقیر بودند، ۳۰۰ درصد تا ۴۰۰ درصد، ذخایرشان افزایش پیدا کرده و ما برعکس ۵۰۰ درصد کاهش پیدا کردیم. درآمد سرانه مان، از سال ۵۶ تا سال ۷۷ کمتر از نصف شده و به ۵۰۰۰ دلار رسید.

اولاً درآمد نفت، درآمدی به طور اختصاصی در اختیار دولت و حاکمیت بوده و در اختیار مردم نبوده است. این درآمد صرف برنامه های دولتی (عمرانی و ...) شده است. این مبلغ کم نیست. حکومت و دولت این مبلغ را جوری خرج و ریخت و پاش کرده که جامعه به جای غنی تر شدن برعکس ضعیف تر شده است. درآمد به نصف کاهش پیدا کرده و درآمد ارزی ۵۰۰ درصد کاهش پیدا کرده است.

از چه کسی باید پرسید؟

سؤال اینجاست مسئول فقیرتر شدن جامعه و مردم چه کسی است؟ آیا مردمند یا نیروهای سیاسی خارج از حکومتند؟ در حالی که در این بیست ساله با خودی-غیرخودی کردن نیروها و بحث های طرد و حذف، نیروهای خارج از حاکمیت هیچ نقشی و مسئولیتی در حکومت نداشته اند. پس مسئول اینها چه کسی است؟

این ۴۰۰ میلیارد دلار را اگر در کره ماه ریخته بودند گلستان شده بود. مسئول که بود؟ چطور شده که در این سرزمین با جمعیت نسبتاً کم نسبت به هندوستان با ۹۵۰ میلیون جمعیت و پاکستان با ۱۳۳ میلیون جمعیت یا بنگلادش با ۵۰ میلیون جمعیت، ترکیه با هفتاد میلیون جمعیت مقایسه بفرمایید، اینها ترقی کردند و ما تنزل کردیم. این را باید از چه کسی پرسید؟ اگر بخواهیم به واقعا با فقر مقابله کنیم، عوامل و ریشه هایش را باید پیدا کنیم. این ریشه ها در کیفیت مدیریت آن سیستمی است که در آن ۲۲ سال کلیه امور را ضبط کرده است. به شخص و افراد کار ندارم، به کیفیت مدیریت کار دارم.

وقتی که انتخاب ها و گزینش های مقامات و مسئولین نه بر اساس شایستگی ها و صلاحیت ها، یا تخصص ها و توانایی های افراد بلکه بر اساس وابستگی ها (وابستگی های گروهی و جناحی که بر اساس آنها انتخاب می شود) انجام می شود و انتخاب مقامات مسئول رده اول، دوم و سوم کشور، فقط از میان جمع محدود هزار-دو هزار نفری دور می زند، اگر اینها در مدیریتشان اشتباه و نقصی داشتند و یا شکست خوردند و یا دوران مدیریت اقتصادی شان منجر به کاهش درآمد کشور شد (چه کسی باید پاسخگو باشد؟) چرا باید همواره مسئولیت ها و مقامات رده بالای کشور بین افراد معین در خانواده یعنی یک گروه محدود و معدود و معین و لایتنر دور بزنند؟ قطعاً نتیجه این می شود که هر کس ناتوانی مدیریتی داشت و یا به هر دلیلی ریخت و پاش کرد و در اموال عمومی تخریب کرد، این شخص از این مقام برداشته و به مقام دیگری گاه بالاتر گذاشته می شود. وقتی



همایش زنان تعاونگر

که ملاحظه می‌کنید زنان در فرهنگ سنتی و زندگی روستایی نقش بیشتری در اقتصاد خانواده ایفا می‌کنند. در دهه های گذشته سالانه ۱۰۰ هزار زن شاغل از جامعه شاغلان کاسته شده است همچنین ایشان بیان نمودند که نسبت حضور زنان شاغل به کل جامعه کاری ایران در حوزه دولتی ۲۲ درصد، در بخش خصوصی ۱۴ درصد است که این آمار بیان کننده این است که برای حضور زنان در برنامه‌های توسعه برنامه‌ریزی دقیقی نداشته‌ایم هرچند که درصد پایین حضور زنان در بخش خصوصی نگران کننده است، اما در بخش دولتی شاهد آن بوده‌ایم که زنان پست‌های بیشتری را در بحث مدیریتی بدست آورده‌اند این موضوع بعنوان شاخص کیفیت حضور زنان در توسعه اقتصادی و اجتماعی رعایت شده است.

سخنران بعدی همایش سرکار خانم وحیده نگین مشاور وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی بودند ایشان ضمن ابراز امیدواری از خروجی همایش در ارتقای جایگاه زنان در اشتغال گفتند:

در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و نهادهای مرتبط زیر مجموعه این وزارتخانه می‌توان شبکه‌ای فراهم کرد تا خدمات و نیازهای تعاونی‌ها از طریق ادارات شناسایی و شرایط راه اندازی تعاونی‌های جدید تسهیل گردد. زنان بعنوان نیمی از جمعیت کشور در توسعه اقتصادی و اجتماعی نقش دارند، اما وجود قوانین دست و پا گیر باعث شده تا شرایط استفاده از توانمندی بانوان فراهم نشود وی با اشاره به اینکه نقش زنان به عنوان مربی تربیتی در خانواده تنها پتانسیل آنان نیست اظهار داشتند که چنانچه از سایر توانایی‌های این قشر از جامعه استفاده شود علاوه بر جلوگیری از فقر شاهد کاهش آسیب‌های اجتماعی و بهبود آموزش نسل خواهیم بود که می‌تواند اثرات چشمگیری در افزایش اشتغال و در نتیجه توسعه پایدار داشته باشد با وجودی که در سالهای اخیر زنان جامعه توانسته‌اند شکاف بین زنان و مردان را در زمینه آموزش و تحصیلات از بین ببرند، اما همچنان شاهدیم بین کارآفرینی و اشتغال این دو گروه فاصله زیادی است. در چنین شرایطی تعاونی ابزار بسیار مهمی برای حضور و مشارکت اجتماعی زنان در کارآفرینی و اشتغال است.

همایش نقش‌آفرینی زنان تعاونگر در کارآفرینی و اشتغال در تاریخ ۱۵ شهریور ماه در سالن همایش‌های مجموعه تلاش با حضور مقامات و مسئولان عرصه‌های زنان و تعاون برگزار شد.

حضور زنان دوشادوش مردان از بدو خلقت برای فراهم نمودن شرایط بهتر زندگی خانوادگی وجود داشته همچنین در فرهنگ‌های مختلف شیرزنانی بوده اند که علاوه بر وظیفه خطیر همسر و فرزند داری دوشادوش مردان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی فعالیت نموده‌اند که در فرهنگ غنی ایران زمین تعداد این زنان بی‌شمار است که در ادوار مختلف توانسته‌اند تاثیر شگرفی را در جامعه برجاگذارند. این امر در دهه‌های اخیر علی‌الخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در خلال جنگ تحمیلی نمود بیشتری پیدا کرده است. امروزه زنان کشور ما از لحاظ آموزش و تحصیلات عالی نه تنها از مردان عقب نیستند که در مواردی نیز شاهدیم زنان گوی سبقت را از مردان ربوده‌اند با تمام این اوصاف شاهد خلا و نابرابری در زمینه اشتغال هستیم در چنین شرایطی به نظر می‌رسد بهترین مکانیزم عبور زنان از شرایط نابرابر اشتغال راه‌اندازی تعاونی‌ها می‌باشد که با حضور و نظارت اعضا اداره می‌شود. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در هفته تعاون همایشی با نام توسعه نقش‌آفرینی زنان تعاونگر در کارآفرینی و اشتغال برگزار نمود:

در ابتدای همایش سرکار خانم خوشه‌چین مشاور امور تعاونیهای بانوان معاونت تعاون ضمن تبریک هفته تعاون به تعاونگران کشور هدف از برگزاری همایش توسعه نقش‌آفرینی زنان تعاونگر در کارآفرینی و اشتغال را که با حضور مقامات و مسئولان این عرصه و عرصه‌های فعال زنان بوده تجلیل از زحمات بانوان تعاونگر عرصه کار و تلاش اعلام نمودند و ابراز امیدواری کردند که این همایش دستاوردهای بزرگی در جهت بهبود تولید، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی و اشتغال بانوان در قالب تشکلهای تعاونی داشته باشد.

دکتر فیروز آبادی قائم مقام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت:
یکی از شاخص‌های ارزیابی توسعه اقتصادی و اجتماعی کیفیت حضور زنان در اجتماع است.

با وجودی که مدرنیته تساوی حقوق زن و مرد را بیان می‌دارد، اما همانطور

توانمندسازی و اشتغالزایی زنان یکی از مهمترین نیازهای جامعه ایرانی در حوزه اقتصادی و اجتماعی است که از شروع به کار دولت یازدهم معاونت زنان ریاست جمهوری برنامه‌های زیادی را برای نیل به آن طرح‌ریزی و در نقاط مختلف کشور به اجرا در آورد. صدیقه خوشه‌چین، مشاور امور تعاونی‌های بانوان معاونت تعاون درباره نقش تعاونی‌ها و صندوق‌های مالی برای حمایت از زنان و همین‌طور راهبردهای اصلی برای ترویج فرهنگ تعاون در میان بانوان با پیام ابراهیم به گفتگو نشست.



مشاور امور تعاونی‌های بانوان معاونت تعاون:

زنان به دلیل پایین بودن سطح استقلال مالی با مشکل مواجه هستند

اداره تعاونی‌های صنعتی و معدنی و امور تعاونی‌های دانش بنیان انجام می‌دهم، در خدمت زنان تعاونگر عزیز بوده و انجام وظیفه می‌نمایم.

لطفاً از شاخص‌های آماری مرتبط با تعاونی‌های زنان بفرمایید و اینکه سهم تعاونی‌های زنان به کل تعاونی‌ها چقدر است و از این میزان چه تعداد تعاونی فعال می‌باشد؟

بیش از ۱۰۸۰۰ شرکت تعاونی زنان با عضویت بیش از ۱۸۱ هزار نفر و اشتغال بیش از ۱۱۹ هزار نفر در کشور فعالیت می‌کنند. حدود ۱۰ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از زنان نیز عضو تعاونی‌ها هستند که شامل همه‌ی تعاونی‌ها و از جمله سهام عدالت نیز می‌شود. تعاونی‌های زنان حدود ۱۱ درصد از تعداد تعاونی‌ها و حدود ۸ درصد اشتغال ایجاد شده در بخش تعاون را به خود اختصاص داده و در ۹۶ گرایش فعالیت می‌کنند که بیشترین آن با بیش از ۶۸۰۰ تعاونی با سهم ۶۳ درصدی مربوط به حوزه تولیدی؛ تعداد ۳۸۵۰ تعاونی در حوزه خدماتی با سهم ۳۶ درصدی و مابقی در حوزه توزیع فعالیت دارند. از نظر رشته فعالیت نیز به ترتیب بخش خدمات با ۳۷۰۲ تعاونی؛ بخش صنعتی با ۳۳۱۸ تعاونی؛ بخش کشاورزی با ۲۲۲۶ تعاونی و بخش فرش دستباف با ۸۷۴ تعاونی، بیشترین تعداد تعاونی‌های فعال زنان را تشکیل می‌دهند.

علیرغم داشتن سابقه طولانی در بخش تعاونی بصورت سنتی علی‌الخصوص بین زنان روستایی در کشورمان در حال حاضر، حضور زنان در بخش تعاون حتی در روستاها بسیار کم رنگ است علت را در چه می‌بینید؟

مهرانگیز توکلی
برای آشنایی بیشتر خوانندگان در مورد بخش امور تعاونی‌های زنان معاونت تعاون توضیحاتی

بفرمایید.

براساس بررسی‌های انجام شده، اولین شرکتهای تعاونی زنان در سال ۱۳۴۸ در سه شهر تهران، رشت و اصفهان در زمینه مصرف؛ ابریشم کشی و سوزن دوزی تشکیل شدند. از آن زمان تاکنون حدود ۲۰۷۰۰ شرکت تعاونی در کشور تحت عنوان تعاونی‌های زنان به ثبت رسیده است که البته بر اساس تعاریف مختلفی که در سنوات گذشته در خصوص تعاونی‌های زنان ارائه شده، آمار متفاوتی را شامل می‌شود. بر اساس تعریف استاندارد مورد عمل؛ شرکتهای تعاونی زنان به شرکتهایی گفته می‌شود که بیش از ۷۰ درصد اعضای آن را بانوان تشکیل می‌دهند و با این تعریف بیش از ۱۰۸۰۰ شرکت تعاونی زنان در کشور فعالیت می‌کنند. تعاونی‌های موصوف در گروه تعاونی‌های تولیدی، خدماتی و توزیعی پراکنده بوده و تحت نظارت دفاتر تخصصی مربوطه فعالیت می‌کنند. متأسفانه از نظر تشکیلاتی، متولی و دفتر تخصصی جهت سیاستگذاری، برنامه ریزی و پیگیری امور تعاونی‌های زنان از بدو تاسیس وزارت تعاون تاکنون وجود نداشته است. از بهمن ماه سال ۹۳، جناب آقای مهندس کلانتری معاون محترم امور تعاون وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی طی ابلاغی اینجانب را به عنوان مشاور امور تعاونی‌های بانوان معرفی نمودند. اینجانب در کنار سایر فعالیتهایی که به عنوان رئیس

توسعه تعاونی‌ها و حمایت از تداوم فعالیت تعاونی‌های موجود دنبال می‌شود. تاکنون مشوقها و امتیازات ویژه‌ای برای تعاونی‌های زنان وجود نداشته و یا اگر در مواردی همچون سهم آورده پایین‌تر این تعاونی‌ها پیش‌بینی شده در عمل، کامل اجرا نشده است. بنابراین توسعه اشتغال زنان، نیاز به یک عزم و اراده همگانی جهت بکارگیری زنان به عنوان نیمی از جمعیت و سرمایه انسانی کشور؛ توجه به نیازهای کسب و کار گروهها و اقشار مختلف؛ تدوین چشم‌انداز؛ سیاستها و راهبردهای توسعه‌ای و برنامه اشتغال و کارآفرینی برای هریک از گروههای زنان با رویکرد توسعه پایدار و متوازن با در نظر گرفتن ظرفیتهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی هر یک از مناطق و ارائه طرح آمایش سرزمین جهت تعیین اولویتهای سرمایه‌گذاری و اشتغال زنان در کشور؛ تعیین نقش و سهم زنان در رشد و توسعه اقتصادی کشور در برنامه ششم توسعه، ایجاد مشوقها و امتیازات قانونی برای توسعه کسب و کار زنان؛ رفع مشکلات حقوقی و قانونی فراروی فعالیت تعاونی‌های زنان؛ تامین منابع مورد نیاز اجرای طرحهای اقتصادی تعاونی‌های زنان؛ تخصیص بخشی از بودجه و اعتبارات سالیانه جهت ایجاد طرحهای اشتغالزای تعاونی‌های زنان و بسیاری از موارد دیگر دارد که با توجه به ظرفیتهای بخش تعاون جهت تجمیع سرمایه‌های خرد و اندک و بکارگیری منابع انسانی جهت اجرای فعالیتهای اقتصادی، در صورت فراهم بودن شرایط، بدون شک توسعه تعاونی‌های زنان را نیز شاهد خواهیم بود.

✓ در مردادماه تفاهم‌نامه سه جانبه همکاری مشترک بین معاونت تعاون، بانک توسعه تعاون و صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری جهت توسعه و توانمندسازی شرکتهای تعاونی زنان با حضور شما امضا شد در مورد این تفاهم‌نامه توضیح می‌فرمایید؟

زنان بطور کلی بدلیل پایین بودن سطح استقلال مالی و مالکیت اموال و دارائیها در دسترسی مناسب به منابع، اعتبار مالی یا نهاده‌های تولید با مشکل مواجه هستند. با توجه به مسائلی نیز که از سوی زنان تعاونگر مطرح می‌شود یکی از عمده‌ترین مشکلات این تعاونی‌ها مشکل تامین اعتباری و تضمینهای اعتباری و معاملاتی اجرای فعالیت اقتصادی بود. خوشبختانه این همدلی و همراهی بین مدیران عامل محترم بانک توسعه تعاون و صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری تعاون با معاونت امور تعاون جهت تسهیل فرایند اعطای تسهیلات وجود داشت و منجر به انعقاد تفاهم‌نامه همکاری سه جانبه شد که در نیمه مرداد ماه سال جاری به تصویب رسید. امیدواریم در عمل شاهد اجرای تفاهم‌نامه در شعب بانک و صندوق در سراسر کشور باشیم.

✓ در تاریخ ۱۵ شهریور ماه شاهد برگزاری همایشی با نام توسعه نقش آفرینی زنان، تعاونگر در کارآفرینی و اشتغال بودیم، هدف از برگزاری این همایش چه بود و این همایش چه دستاوردهایی داشت؟

هدف ما تجلیل از زحمات و تلاشهای زنان تعاونگر و توجه مسئولان به ظرفیتهای بخش تعاون در توسعه اشتغال و کارآفرینی زنان در هفته تعاون بود تا بخشی از جمعیت تعاونگر کشور که بدلیل پراکندگی و تنوع فعالیتها تاکنون مسائل، چالشها، و توانمندیها و ظرفیتهای آنان جهت رشد و توسعه اقتصادی کشور در حاشیه قرار داشته، در کانون توجه قرار گیرد. حضور سرکار خانم دکتر مولوردی معاون محترم رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، حضور قائم مقام محترم وزارت؛ حضور مدیران عامل محترم بانک توسعه تعاون؛ صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری تعاون و صندوق کارآفرینی

همانگونه که آمارها نشان می‌دهد بخش کشاورزی، صنایع دستی و فرش دستباف که عمده‌ی فعالین آن را روستائیان تشکیل می‌دهند از مقبولیت و جذابیت بالایی در بین زنان تعاونگر برخوردار بوده و از جمله ظرفیتهایی است که در صورت سرمایه‌گذاری و حمایت مناسب از بخش تعاون می‌تواند نقش موثری در توسعه صادرات غیر نفتی در کشور ایفا نماید.

✓ چه تدابیری برای حضور حداکثری زنان در عرصه‌های تعاون اندیشیده شده است؟

هفت راهبرد اصلی ترویج فرهنگ تعاون؛ توسعه مدیریت و توانمندسازی منابع انسانی تعاونی‌ها؛ تحکیم تعاملات شبکه‌ای؛ تقویت همکاریهای بین‌دستگاهی؛ تأمین مشوقها و منابع مالی؛ توسعه بازار تعاونی‌ها و تقویت برند تعاونی و تأمین نظارت بر تعاونی‌ها که برای تحول در بخش تعاون پیش‌بینی و ابلاغ گردیده بطور مشخص در حوزه تعاونی‌های زنان نیز دنبال می‌شود. سعی می‌کنیم در حد امکانات و اختیاراتی که داریم با هماهنگیهای که در سطح دفاتر و ادارات کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استانها و انجام تعاملات و همکاریهای درون بخشی و برون سازمانی انجام می‌دهیم، این راهبردها را در حوزه تعاونی‌های زنان پیاده کنیم. البته بخشی از اجرای طرح تحول نیاز به حمایت و تخصیص اعتبارات، تسهیلات و کمکهای فنی و اعتباری مورد نیاز از سوی دولت دارد که امیدواریم بخشی از مشکلات اجرای طرح مرتفع شود. بطور مشخص تحقق اهداف ذیل را جهت تقویت، توسعه و توانمندسازی تعاونی‌های زنان پیگیری می‌کنیم: حمایت از اشتغال زنان و دختران جوان تحصیلکرده و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در قالب تعاونی‌های دانش‌بنیان و تعاونی‌های فارغ‌التحصیلان؛ حمایت از اشتغال خانگی و کسب و کارهای خرد و کوچک؛ حمایت از اشتغال زنان روستائی و عشایری و زنان سرپرست خانوار و خود سرپرست؛ حمایت از ایجاد و توسعه شبکه‌ها، خوشه‌ها و زنجیره‌های تولید تا مصرف؛ حمایت از توسعه بازار و برند سازی؛ ارتقاء سطح مهارت و آموزشهای فنی و حرفه‌ای و مدیریتی مورد نیاز تعاونی‌های زنان؛ کمک به ارتقاء بهره‌وری و افزایش کیفیت محصولات و خدمات ارائه شده توسط تعاونیهای بانوان؛ تعامل دو سویه و اساسی با سازمانها و دستگاه‌های مرتبط در جهت بهره‌مندی از توان و امکانات فی‌مابین برای تشکیل، تقویت و توسعه تعاونی‌های زنان؛ توسعه همکاریهای

فی‌مابین تعاونی‌ها با یکدیگر جهت حضور در مراکز تصمیم‌گیری.

✓ می‌دانیم صنایع کوچک و متوسط موتور محرکه اقتصاد هستند و بهترین مکانیزم اجرایی این صنایع، تعاونی‌ها است که با مشارکت خود اعضا اداره می‌گردد. همانطور که در بالا اشاره شد زنان کشور ما از لحاظ تخصص و تحصیلات در سطح بالایی هستند از طرفی نرخ بیکاری در کشور ما بالاست به نظر شما از چه طریق می‌توانیم این بخش از نیروی کار تحصیل کرده را به بخش تعاون سوق بدهیم و اهرمهای تشویقی کمک‌کننده برای هدایت این امر چیست؟

معاونت امور تعاون تفاهم‌نامه‌ای با دانشگاه آزاد اسلامی جهت توسعه شرکتهای تعاونی فارغ‌التحصیلان و دانش‌بنیان منعقد نموده است، بسیاری از دانشگاهها تاکنون طرحهایی را برای کارآفرینی و اشتغال فارغ‌التحصیلان در قالب شرکتهای تعاونی ارائه نموده‌اند. اکنون بیش از پیش بخش تعاون بویژه برای نخبگان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ما شناخته شده است. از طریق انعقاد تفاهم‌نامه همکاری معاونت امور تعاون با استنادارپها، رشد و

استانی تعاونی‌های زنان از قبل تشکیل شده و فعالیت می‌کنند. جمعیت زنان تعاونگر به عنوان یک سازمان مردم‌نهاد (NGO) اخیراً تشکیل شده است و امیدواریم فعالانه تر، جهت تقویت انسجام فعالیتها و ارتباطات بین تعاونی‌ها حضور پیدا کند.

ما در ستاد نسبت به تشکیل «کارگروه تعاونی‌های بانوان» متشکل از نمایندگان دفاتر تخصصی حوزه معاونت امور تعاون اقدام نموده ایم. در «کارگروه اشتغال و تعاونی‌های زنان» متشکل از نمایندگان معاونتها و سازمانهای وابسته به وزارت متبوع، عضویت و ریاست داشته و تاکنون در جلسات مختلفی که داشته ایم رویکرد ها به سمت تقویت و هم‌افزایی منابع و ظرفیتهای موجود، جهت توسعه اشتغال زنان در کشور با محوریت شرکتهای تعاونی می‌باشد. همچنین «کارگروه عالی توانمندسازی و توسعه تعاونی‌های زنان» به ریاست مشاور محترم امور بانوان و خانواده وزارت و عضویت برخی از تعاونی‌ها، دستگاهها و معاونتها به بررسی طرحها و برنامه‌های پیشنهادی حوزه زنان می‌پردازد. «شورای راهبری توسعه تعاونی‌های زنان» به ریاست معاونت محترم تعاون و عضویت تعاونی‌ها و نمایندگان برخی دستگاهها و سازمانهای درون بخشی و برون بخشی مرتبط با حوزه اشتغال تشکیل و موارد مربوط به آسیب‌شناسی و شناسایی وضعیت موجود تعاونی‌ها، جهت گیری تشکیل، توسعه و توانمندسازی تعاونی‌ها، طرحها، برنامه‌ها و سیاستهای کلان حوزه تعاونی‌های بانوان پیگیری می‌شود.

در دنیای کنونی و عصر ارتباطات، وجود ارتباط دوسویه در ارتقاء بهره‌وری ارائه خدمات، تأثیری انکارناپذیر دارد. راههای ارتباطی تعاونی‌ها بویژه تعاونی‌های زنان در اقصی نقاط کشور با حوزه کار جنابعالی چگونه تعریف شده است؟

همانطور که مستحضرید از نظر تشکیلات رسمی، ارتباطات عمودی و افقی بین تعاونی‌ها در قالب تشکیلات تعاون، اتحادیه‌ها، اتاقهای تعاون و دفاتر تخصصی وجود دارد. ما از طریق ادارات کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استانها، اجرای برنامه‌های مرتبط با حوزه تعاونی‌های زنان را دنبال می‌کنیم و البته از مشورت و رایزنی با مدیران عامل اتحادیه‌ها؛ کمیسیون امور بانوان اتاق تعاون؛ بنیاد توسعه کارآفرینی تعاونی‌های زنان و سایر تشکلهایی که از پراکندگی و گسترده‌گی بالای اعضا در سطح کشور برخوردار می‌باشند، برخوردار هستیم.

پیشنهاد می‌کنم تعاونی‌های زنان بویژه مدیرانی که با تعداد زیادی از تعاونی‌ها ارتباط داشته و دارای اعضای زیاد می‌باشند، همکاری و همدلی بین خود را گسترش بدهند. برای اینکه صدای تعاونی‌های زنان شنیده شود باید از جایگاه مستحکم و قدرتمندی برخوردار باشند و این جز با پشتوانه حمایتی اعضا محقق نمی‌شود. مدیران محترم تعاونی‌ها سعی کنند بیشتر در جریان تحولات و سیاستهای حاکم بر فضای کسب و کار قرار گیرند و ضمن ارتقای سطح دانش مدیریتی و عمومی همراه با آن پیش روند، گسترش همکاری بین تعاونی‌ها می‌تواند بسیاری از مشکلات تعاونی‌ها در تامین نهادهای تولید، عرضه و فروش محصولات را رفع نماید. تعاونگران سعی کنند با ادارات کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استانها و شهرستانها بیشتر در ارتباط و تعامل باشند و اخبار و اطلاعات بخش را از این طریق دنبال نمایند.

امید؛ حضور مشاور محترم وزیر صنعت، معدن و تجارت و تشکلهای تعاونی و بیانات ارائه شده در جهت لزوم توجه به توسعه اشتغال زنان با رویکرد تعاونی‌ها به عنوان یک ضرورت و نه یک انتخاب و حمایتهای همه‌جانبه مسئولان؛ پیگیری جهت رفع موانع و ایجاد ظرفیت برای رفع مشکل بیکاری زنان در برنامه ششم توسعه کشور از جمله دستاوردهایی بود که می‌توان به آن اشاره نمود.

به نظر شما برگزاری چنین همایشی چقدر می‌تواند در تشویق و ترغیب زنان برای حضور در بخش تعاون موثر باشد؟
بدون شک برگزاری کنفرانسها و سمینارهای علمی و تخصصی اثرات پایدارتری در توسعه مشارکت اقتصادی زنان خواهد داشت. همایشها می‌توانند تلنگری باشند بر مسئولان تا در جهت‌گیریها، حمایتها و برنامه ریزیهای مربوطه توجه لازم را به همه اقشار جامعه داشته و تجدید میثاقی باشد بین تعاونگران تا در ادامه مسیر، با قوت و قدرت بیشتری به پیش بروند.

همانطور که مستحضرید بخش اعظمی از بدنه اصلی تعاونی‌های زنان را کارآفرینان جوانی تشکیل می‌دهند که عموماً محلی برای عرضه محصولات خود نداشته و به بازار مصرف و مشتری واقعی وصل نیستند جدای از برگزاری نمایشگاهها که اثربخشی آنها جای بحث دارد چه مکانیزمهای دیگری برای اتصال اثربخش کارآفرینان جوان به بازار مصرف دارید؟

حمایت از توسعه فناوری اطلاعات و گسترش تجارت الکترونیک در شرکتهای تعاونی زنان؛ برند سازی و تکمیل زنجیره تامین با رویکرد از مزرعه تا خانه در قالب فعالیت شبکه ای و هولدینگهای تخصصی تعاونی‌های زنان؛ حمایت از توسعه مشاغل خانگی پایدار و صادرات گرای دارای ارزش افزوده در قالب شرکتهای تعاونی؛ حمایت از ایجاد صنایع تبدیلی، تکمیلی و بسته بندی کشاورزی و صنایع غذایی در قالب تعاونی‌های زنان؛ حمایت از ایجاد و تقویت شرکتهای تعاونی تامین نیاز تولید کنندگان و شرکتهای تعاونی پشتیبان مشاغل خانگی؛ حمایت از ایجاد بازارهای دائمی، فصلی، موقتی و مرز نشینان عرضه و فروش محصولات شرکتهای تعاونی زنان؛ حمایت از ایجاد شرکتهای تعاونی زنان دانش بنیان و فن آور صادرات گرا و دارای ارزش افزوده؛ ایجاد شهرکها و مجتمع‌های صنعتی و خدماتی و کشاورزی ویژه تعاونی‌های زنان از جمله ساز و کارهایی است که در صورت انجام حمایتهای همه جانبه و تامین اعتبارات مورد نیاز می‌تواند به توسعه بازار شرکتهای تعاونی زنان کمک نماید.

لطفاً در مورد تعاملاتی که با ارگانها، سازمانها، وزارت خانه ها در حوزه ارتقاء سطح ارائه خدمات دارید توضیحاتی بفرمایید؟

جهت گیری آمارها نشان می‌دهد که ارتباطاتی به صورت سنتی و خود جوش بین تعاونی‌های زنان جهت توسعه همکاریهای فی مابین شکل گرفته است. زنان در کمیسیون بانوان اتاق تعاون جمهوری اسلامی ایران نمایندگانی دارند که برای توسعه حضور زنان فعالیت می‌کنند. ارتباطات بین اتحادیه‌ها و تعاونی‌ها و اتاقهای تعاون در حال شکل گیری و تقویت می‌باشد، البته مشکل حقوقی در خصوص تشکیل اتحادیه تعاونی‌های زنان وجود دارد که با توجه به تفسیرهای ارائه شده، منع قانونی جهت تشکیل اتحادیه تعاونی‌های زنان وجود دارد و البته از قبل تعدادی از اتحادیه‌های



امنیت خانواده

مقاله حاضر، امنیت اجتماعی خانواده را به منظور حفظ سرپناه و تکیه گاه برای افراد خانواده مورد تاکید قرار داده و به استناد سه محور امنیت یعنی «اطمینان»، «آسودگی» و «دوری از خطر»، در صدد بررسی وضعیت خانواده‌های ایرانی برآمده است. شاخص‌هایی از آمار، حکایت از کاستی‌ها و کمبودهای زیادی برای تحقق امنیت خانواده در هر سه محور دارند. این زنگ خطری جدی است، چرا که وقتی خانواده از حفظ خویش وامانده است، چگونه می‌توان اساس و بنیان جامعه را بر آن استوار گردانید.

دکتر منیژه نویدنیا

خانواده، نهاد بنیادی و اساسی هر جامعه را تشکیل می‌دهد. نیازی به بیان اهمیت نقش و جایگاه خانواده نیست، چرا که نقش آفرینی و اثرگذاری آن آشکار و مسلم است. چنان که همگان را اعتقاد بر آن است که جامعه سالم بر اساس خانواده سالم استوار می‌گردد و جامعه امن نیز با تکیه بر خانواده امن ممکن خواهد بود.

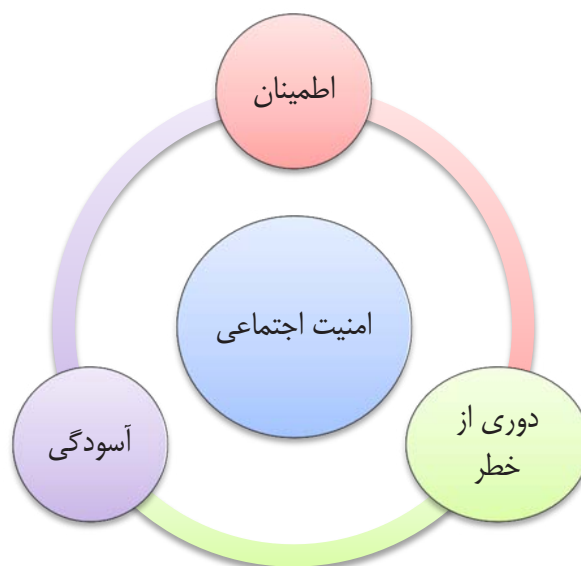
حال از آنجا که امنیت به هر جا پا می‌گذارد، انتظار پلیس و کلانتری، جرمه و دستگیری و از این قبیل اقدامات می‌رود. بحث جرم، جنایت، مجرم، دادگاه به میان می‌آید. سارق، دزد، نوع سرقت، میزان خسارت مطرح است. نظارت مستقیم، نصب دوربین‌ها برای کنترل، پایش فراگیر در فضاهای عمومی انجام می‌شود و قس علیهذا. آیا امنیت خانواده نیز حول همین مسائل است یا فضای جدیدی را باید ساخت.

خانواده، نهاد بنیادی و اساسی هر جامعه را تشکیل می‌دهد. نیازی به بیان اهمیت نقش و جایگاه خانواده نیست، چرا که نقش آفرینی و اثرگذاری آن آشکار و مسلم است. چنان که همگان را اعتقاد بر آن است که جامعه سالم بر اساس خانواده سالم استوار می‌گردد و جامعه امن نیز با تکیه بر خانواده امن ممکن خواهد بود.

کارهای نظام اجتماعی در مفهوم پارسونی (۱) است. یعنی وجود ترکیبی از کارکردهای خرده سیستم های مختلف زیستی، اقتصادی و غیره برای نیل به آن لازم است. البته این ساز و کار چند بخشی، در مورد اشکال دیگر امنیت اجتماعی چون امنیت احزاب، اقلیت ها و زنان نیز صادق است. یکی از ایرادات اصلی به متولیان امنیت نیز همین بی توجهی به چند جانبه بودن و چند لایه بودن امنیت است. علی ایحال، برای درک ساز و کار امنیت، ضرورتی به غور و بررسی مختصات امنیت اجتماعی نیست و به استناد تعریف لغوی واژه امنیت نیز می توان چشم اندازی از امنیت خانواده را به دست داد. امنیت را مترادف «اطمینان» یا «آسودگی»، یا مترادف «رهایی از خطر» در نظر آورده اند. پس، امنیت خانواده با برخورداری از اطمینان، آسودگی و رهایی از خطر، تحقق می گیرد. لذا، سه سوال پیش روی ماست. خانواده از چه چیزی باید اطمینان یابد؟ خانواده چطور به آسودگی می رسد؟ خانواده از چه خطراتی باید خلاصی پیدا کند؟ جالب توجه است که پاسخ به این سه سوال، نه تنها در مورد خانواده بلکه در مورد سایر مراجع امنیت (شهروند، ملت و غیره) نیز می تواند، بخش اساسی از کم و کیف برخورداری از امنیت را آشکار نماید. خانواده از چه چیزی باید اطمینان یابد؟ قطعاً چون شرط لازم زندگی و تداوم آن، تأمین نیازهای اولیه می باشد. پس، خانواده باید از تأمین نیازهای اولیه خویش اطمینان پیدا کند، که شرط ضروری امنیت نیز خوانده شده است. سوالاتی که اینجا مطرح است این است که خانواده از عهده هزینه مسکن برمی آید؟ قادر به تهیه مایحتاج روزانه غذا و پوشاک خود می باشد؟ به بهداشت و درمان در وقت بیماری ها و ناتوانی دسترسی دارد؟ تحصیل و آموزش فرزندان فراهم است؟ شغل و اشتغالی وجود دارد که زندگی قائم به آن استوار بماند؟ به نیازهای جنسی به موقع و به جا پاسخ داده می شود؟ خانواده از عهده ازدواج جوانان برمی آید؟ و موضوعات دیگری از این قبیل.

بررسی آمارها و به خصوص مقایسه آماری، یکی از شیوه های متداول برای درک چنین مقولاتی است. ولی در این مجال کوتاه، تنها به نمونه هایی اشاره می رود. میزان بیکاری در ایران، نزدیک به یک چهارم است. حدود ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر ۲۵ سال سن دارند. مرکز آمار ایران میزان بیکاری جوانان را ۲۱/۸ درصد اعلام کرده که تقریباً دو برابر نرخ متوسط بیکاری در جهان است. نرخ بیکاری در استان های مختلف ایران متفاوت است. اما اغلب نرخ بیکاری در استان های مرز نشین از دیگر نقاط ایران بالاتر است (۲). از سوی دیگر خصوصاً خط فقر در ایران، آمارهای رسمی کشور نشان می دهد در سال ۹۳ و در تهران برای یک خانواده ۵ نفری ماهانه ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان و در کمترین مقدار برای یک خانواده ۵ نفری در یک روستا حدود یک میلیون تومان است. برآورد شده است که بر مبنای اطلاعات جمعیتی سال ۹۱ حدود ۴۰ درصد از جمعیت ایران زیر خط فقر قرار داشته اند (۳). به استناد این دو فقره آماری، می توان دریافت، شرایط تأمین نیازهای اولیه خانواده مهیا نیست و شاخص «اطمینان» در وضعیت مطلوب قرار ندارد.

خانواده چطور به آسودگی می رسد؟ آیا خانواده درگیر مشاجرات و مناقشات مالی، اعتقادی، تربیتی، عاطفی، جنسی، سیاسی است؟ روابط گرم خانواده را مناقشات مالی به سردی کشانده است؟ روابط دوستانه



اگر امنیت خانواده در حوزه امنیت شهروندی (یا همان امنیت عمومی) مورد نظر باشد، مانند سرقت از منزل یا دزدیده شدن کودکی، بدیهی است که امنیت خانواده با همین اقدامات رایج پیگیری خواهد شد. ولی به طور معمول، وقتی سخن از امنیت خانواده به میان می آید، امنیت در حوزه امنیت اجتماعی مورد توجه و تاکید است. به این معنا که «جمع بودن»، «کنار هم بودن»، «در لحظه هم حضور داشتن»، «با هم بودن» و از آن مهم تر «هوای هم را داشتن» خانواده مورد نظر است. محافظت از کانون گرم، صمیمی و راحت خانواده است که موجب علاج دلهره و نگرانی های افراد از مشکلات و نابسامانی ها می شود. مراقبت از روابط عاشقانه و مهرورانه ای است که تکیه گاه افراد را می سازد. حفظ تعهدات و تعلقاتی است که اعضای خانواده را به پشتیبانی و حمایت از یکدیگر و می دارد. به این ترتیب، می توان نتیجه گرفت، شیرازه و تار و پود خانواده در گرو امنیت اجتماعی است.

امنیت اجتماعی خانواده از این منظر به خطرات و آسیب هایی معطوف است که تعاملات و مناسبات میان اعضای خانواده را نشانه می گیرد و موجب تزلزل در همسازگی و همگرایی افراد می شود، به طوری که خانواده جایگاه خویش را به عنوان تکیه گاه و لنگرگاه برای اعضا از دست می دهد. در واقع، امنیت اجتماعی خانواده یعنی مقابله با خطرات و تهدیداتی که مانع از همراهی و همیاری می شود و اعضای خانواده خود را در فضای جامعه رها شده و تنها می یابند. امنیت اجتماعی خانواده را می توان اطمینان و قطعیت در دوری از صدمات و آسیب هایی دانست که در روابط ناب مهرورزی، عطف و دلسوزی اخلال ایجاد می کنند، یا اطمینان از حفظ کانون خانواده به عنوان سرپناه و پناهگاه برای افراد در نظر گرفت. به بیان دیگر، امنیت خانواده، پاسداری و حراست از تعلقات و پیوندهایی است که آسودگی و آرامش خاطر آنان را تضمین و تأمین می نماید.

ناگفته پیداست که امنیت اجتماعی خانواده با ساز و کارهای پلیسی - کنترلی تحقق نمی گیرد و برخورداری خانواده از امنیت، نیازمند ساز و

۹۸۲ نفر زن و دو هزار و ۱۴۳ نفر مرد بوده‌اند. بر همین اساس در مدت مشابه سال ۹۱ نیز دو هزار و ۷۴۰ نفر به علت آنچه پزشکی قانونی آن را خودکشی تشخیص داده بود، جان خود را از دست داده‌اند. در سال ۹۱، از کل مرگ‌های مشکوک به خودکشی در کشور، بیشترین موارد خودکشی در گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال ثبت شده است که ۲۸/۲ درصد از کل موارد خودکشی این سال‌ها را در برمی‌گیرد و پس از آن گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال با ۲۲/۲ درصد، ۲۵ تا ۲۹ سال با ۱۷/۶ درصد، بالای ۵۰ سال با ۱۲/۹ درصد، ۴۰ تا ۴۹ سال با ۱۱/۱ درصد و زیر ۱۸ سال با ۷/۹ درصد به ترتیب بیشترین موارد خودکشی را به خود اختصاص داده‌اند. هر چند ایران در بین کشورهای دنیا در زمینه خودکشی توسط برخی از ارائه دهندگان آمار رتبه ۴۸ و برخی دیگر رتبه ۵۸ را دارد. اما در عین حال، نمی‌توان از این آمار بالای خودکشی در کشور گذشت(۵). اما، آماری نیز در خصوص اعتیاد، به نقل از وزیر کشور، یک میلیون و ۳۰۰ هزار معتاد در کشور وجود دارد که ۶۳ درصد آن‌ها متاهل هستند و ۵۳ درصد طلاق‌ها در خانواده این معتادان رخ می‌دهد. اما تا به حال محاسبه نشده است که چند خانواده و چند کودک درگیر مساله اعتیاد والدینشان هستند؟ (۶) همچنین با استناد به آمار سازمان ملل متحد حدود ۲,۲ درصد از جمعیت بزرگسال ایران به دام اعتیاد افتاده‌اند که بیشترین میزان در کل جهان محسوب می‌شود(۷). بر اساس این داده‌ها می‌توان نتیجه گرفت، خانواده‌های ایرانی نه تنها از خطرات رهایی ندارند که در معضلات و آسیب‌های زیادی گرفتار آمده‌اند.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر با طرح ضرورت امنیت اجتماعی خانواده به بررسی میزان برخورداری خانواده‌های ایرانی از امنیت در سه حوزه اطمینان از تأمین نیازهای اولیه، میزان آسودگی ناشی از روابط خانوادگی و بالاخره میزان خطرات و آسیب‌های مبتلا به خانواده پرداخته شد. به استناد آمارها ارائه شده میزان بیکاری، خط فقر، میزان اعتیاد، دعای خانوادگی و نرخ خودکشی، خانواده با چنان مشکلات جدی روبروست که تا برخورداری از امنیت اجتماعی راه بسیار طولانی در پیش دارد. این در حالی است که از خانواده تک سرپرست، بی سرپرست، کودکان کار و کودکان خیابان، خانواده معلولین که از ساختار خانواده هسته‌ای مرسوم برخوردار نیستند، سخنی به میان نیامده است.

پی‌نوشت و منابع

(۱) مفهوم پارس‌سنز: صاحب نظر کارکردگرائی ساختاری است که اعتقاد دارد نظام اجتماعی از چهار خرده سیستم اقتصاد، سیاست، اجتماع جامعه‌گی و نهادهای جامعه پذیر تشکیل شده است که به ترتیب کارکرد سازگاری، دستیابی به هدفها، یگانگی و حفظ الگوهای فرهنگی را بعهدہ دارند و تجمیع کارکرد آنها موجب ماندگاری و بقای نظام اجتماعی خواهد بود.

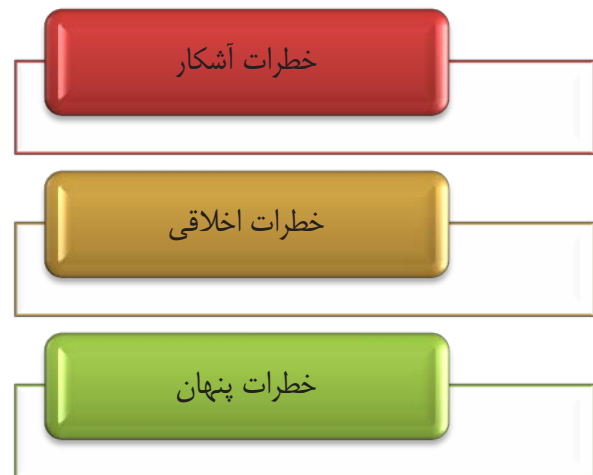
2) <https://fa.wikipedia.org>

3) <http://www.khabaronline.ir>

4) <http://www.bazargannews.com>

5) <http://www.shafaf.ir>

6) <http://www.parsilog.com>



و مهربان اعضای خانواده به دلیل باورها و اعتقادات متفاوت و متناقض، خالی از لطف و محبت است؟ تفاوت تربیتی نسل والدین و فرزندان، گفتگو و گپ میان آنان را از رونق انداخته است؟ عواطف، احساسات، هیجانات، شور و اشتیاق مشترک بین افراد وجود دارد؟ تمایز جنسی و تعصبات جنسی، موجب تفرقه و جدایی شده است؟ و مواردی مشابه. اگر چنین رخدادهایی در خانواده وجود نداشته باشد، می‌توان نتیجه گرفت خانواده از آسودگی برخوردار است، ولی میزان دعوای خانوادگی به عنوان یکی از شاخص‌ها، از نبود آسودگی خبر می‌دهند.

به گزارش بازرگان نیوز، بر اساس آمار موجود، در سال گذشته ۵۵۰ هزار دعوا بین ایرانیان صورت گرفته است که این آمار نسبت به سال گذشته ۲۰ درصد افزایش دارد. همچنین نیروی انتظامی اعلام کرده است که ۳۰ درصد قتل‌های صورت گرفته در سال گذشته، قتل‌های خانوادگی است. همچنین با مراجعه ۱۰۴ هزار نفر به پزشکی قانونی، ۱۰۴ هزار پرونده نیز در مراجع قضایی تشکیل شده و بیش از ۲۰۰ هزار نفر تنها در دو ماه، درگیر کلانتری و دادسرا و دادگاه شده‌اند (۴).

خانواده از چه خطرات و آسیب‌هایی باید خلاصی پیدا کند؟ خطرات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. «خطرات عینی» چون اعتیاد، خشونت، قلدری، بی‌کفایتی سرپرست، خودکشی، فرار، طلاق عاطفی. «خطرات اخلاقی» مثل خوشگذرانی افراطی، بی‌مسئولیتی، خودبینی و خودپرستی، خیانت، زیر پا زدن به وفاداری و گذشت، صبور نبودن، تحمل نکردن، ایمان نداشتن و «خطرات پنهان» مانند انزوا و انفعال، ترس، واهمه‌های کاذب، افسردگی، ناامیدی، یأس، بی‌حوصلگی، هدف نداشتن، بدون الگو و بی‌برنامگی، بی‌ارزشی زندگی را می‌توان نام برد. ملاحظه می‌گردد، خطرات یاد شده به تنهایی عرصه بزرگ و کلانی را به خود اختصاص می‌دهند که رهایی از هر یک از آنان، نیازمند تمهیدات و برنامه‌های درازمدت می‌باشد. علی‌ایحال، برای درک میزان رهایی یا درگیری خانواده‌های ایرانی، در این مجال، به ذکر آمار خودکشی و اعتیاد بسنده می‌شود. آمارها نشان می‌دهد در نه ماه ابتدایی سال ۹۲ روزی بیش از ۱۱ نفر در کشور مرگ مشکوک به خودکشی داشته‌اند. بر اساس آمار اعلام شده از سوی سازمان پزشکی قانونی کشور در ۹ ماهه سال گذشته سه هزار و ۱۲۵ نفر خودکشی کرده‌اند. از میان این افراد،



منشور حقوق، مسؤلیت‌ها و مطالبات زنان

ضرورت و چرایی بحث

غیرممکن است. جایگاه و نقش زن در جامعه ما، در طول قرن گذشته، و بویژه دو، سه دهه اخیر تغییری شتابان گرفته است. این تغییر روندی است غیرقابل انکار و انسداد. یکی از مهم‌ترین آثار انقلاب ایران ایجاد شکاف در دیوار ستبر سنت به نفع زنان، در همه اقصای و لایه‌های اجتماعی بوده است. این پدیده امری مستقل از واپس روی حقوقی در حوزه زنان، به خاطر غلبه و قدرت‌گیری روزافزون عقب‌مانده‌ترین اقصای و دیدگاه‌های سنتی در رابطه با زنان می‌باشد. هرچند به تدریج و به ویژه در سالیان اخیر حرکتی معکوس جهت ایجاد اصلاح و رفرف‌هایی در وضعیت زنان در ساخت قدرت نیز مشاهده می‌شود اما اینک به خوبی مشهود است که یکی از شکاف‌های اجتماعی در کنار دیگر شکاف‌های مهم (مانند شکاف آزادی و دموکراسی-استبداد و اقتدار، شکاف عدالت-رشد فاصله‌های طبقاتی، شکاف پیشرفت و توسعه-عقب‌ماندگی و کاهش رفاه عمومی،

انسان‌ها اعم از زن و مرد جامعه را می‌سازند اما در طول تاریخ تاکنون، عموماً زنان به عنوان نیمی از جامعه «دیده» نشده‌اند. همچنین تجربه تاریخی نشان داده است که دیوار تبعیض جنسیتی، ستبرتر از تبعیض طبقاتی و حتی تبعیض نژادی و آپارتاید بوده است. زنان در جهان معاصر، بسی دیرتر از اقصای فقیر، سیاهان و بردگان از حق رأی برخوردار شده‌اند. فاصله زمانی قابل توجه بین پذیرش حق آموزش زنان با مردان نیز از نکات قابل تأمل است.

عدم آگاهی، حساسیت و تلاش برای رفع انواع تبعیض، از سوی بخش قابل توجهی از خود زنان نیز یکی دیگر از مسائل دارای اهمیت است.

تجربیات و واقعیات مسلم چند دهه اخیر نشان می‌دهد که توسعه همه جانبه، دموکراسی پایدار، رشد همه جانبه اجتماعی (از خانواده تا حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، آموزشی و...) بدون حضور برابر و مشارکت فعالانه زنان



(اعم از زن و مرد) که دغدغه کشف حقیقت و نیز دغدغه تقلیل رنج و مرارت انسان‌ها را دارد و اساساً زندگی خویش را در چنین پویایی با «معنا» میبیند، به طور طبیعی خود را موظف و متعهد به «دیدن»، تحلیل، ریشه‌یابی و تلاش برای حل این ناعدالتی‌ها می‌داند.

مشکلات زنان در جامعه ایران

مشکلات زنان در جوامع مختلف، علیرغم هم‌پوشانی‌هایی که در برخی و یا بسیاری موارد دارد اما در برخی یا بسیاری موارد نیز خاص آن جامعه می‌باشد. ممکن است برخی معضلات در جامعه‌ای وجود داشته باشد که در جامعه‌ای دیگر یا اساساً وجود نداشته و یا به تدریج حل و رفع شده باشد (وبالعکس). بر این اساس نگاه بومی و ملی به مشکلات زنان در ایران، با توجه اما بدون کپی‌برداری از کلیشه‌های جهانی، امری ضروری است.

در این راستا برخی از معضلات زن ایرانی عبارت است از:

- فقر و ناداری کل خانواده
- برخی آسیب‌های اجتماعی مانند عدم امنیت خانوادگی و اجتماعی، فحشا و تن‌فروشی عده‌ای از زنان و...
- عدم امکان و فرصت رشد آموزشی، مشارکت اجتماعی و سیاسی و...، به خاطر اشتغالات خانگی.
- فقر فرهنگی، عدم آشنایی به حقوق خویش در بسیاری از لایه‌های زنان
- فقر فرهنگی خاص، آداب و رسوم ضد زن و... در برخی مناطق و اقوام؛ مانند قتل‌های ناموسی، ازدواج‌های اجباری، عدم رعایت تطابق سنی و علاقه و خواست دختر برای ازدواج و...
- عدم بهای و ارزش‌گذاری برای «کارخانگی» و عدم مشارکت مردان در این امور، بویژه در خانواده‌هایی که زنان نیز شاغل‌اند. همچنین عدم مشارکت مردان در مراقبت و تربیت و... کودکان.
- عدم برابری در بهره‌گیری از فرصت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... تبعیض در اشتغال و ارتقای شغلی
- عدم برابری در بهره‌گیری از امکانات ورزشی، هنری، زیست‌گاه‌های طبیعی و...
- اجبار در نحوه پوشش
- اجازه ازدواج موقت و تعدد زوجات برای مردان همسردار
- طلاق مردمحور

شکاف برابری مذهبی و قومیتی-تبعیض در مذهب و قومیت و... را شکاف جنسیتی و مبارزه و تلاش برای حل این مطالبه اجتماعی تشکیل می‌دهد. تلاش‌های حق‌خواهانه زنان در ایران (که در مسیر تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی است)، اکنون یک واقعیت عینی است. حرکت زنان اینک خود مدیر و سخنگوی خویش بوده و با مطالبات خاص خود و مستقل از احزاب و دیگر نهادهای اجتماعی در جریان است. سطح مباحث در این نهضت نیز از طرح تساوی ذاتی انسانی زن و مرد به مراحل بالاتری چون طرح مطالبات حقوقی و سیاسی و... و حتی در حد مباحث فلسفی چون خرد زنانه و خرد مردانه و... ارتقا یافته است.

عینی و مشترک بودن مطالبات زنان، امکان بالقوه بسط اجتماعی فراوانی را برای نهضت حق‌خواهی زنان فراهم آورده است.

نواندیشان دینی، هم از نظر مذهبی (که به تساوی ذاتی انسانی زن و مرد معتقد است) و هم از نظر ملی (که در برگیرنده زنان و مردان است و نادیده گرفتن یکی، همبستگی اجتماعی و ملی را مخدوش می‌کند)؛ خود را موظف می‌دانند با جدیت و پیگیری تمام به موضوع زنان و مسائل و مطالبات خاص آنان بپردازند.

علیرغم پرداختن برخی شخصیت‌های هویت‌ساز و بعضی فعالان فکری-سیاسی (اعم از زن و مرد) به مسئله زنان، اما این نقد به حرکت‌های جمعی و حزبی آنان وارد است که کمتر به گونه‌های ریشه‌ای، به حوزه زنان پرداخته و در حرکت خویش، مانند بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی در ایران، بنا به برخی گرایش‌ها و یا به خاطر برخی اصول سیاسی-استراتژیک خود، پرداختن به مسائل زنان را امری فرعی و گویبی مسئله‌ای لوکس می‌دانسته‌اند. این نقد به بخشی از زنان فعال ایرانی در حوزه‌های گوناگون و با گرایش‌های فکری مختلف نیز وارد است.

نواندیشی دینی در ایران نیز گاه نسبت به نمونه‌های مشابهش در شبه‌قاره هند و یا دنیای عرب، از توجه و تمرکز محدودتر و موضع‌گیری‌هایی با راهگشایی محدود برخوردار بوده است. اما در یک دهه و به ویژه سالیان اخیر، تحولات و حرکت‌های مثبتی جهت رفع این نقیصه در بین روشنفکران و فعالان سیاسی در ایران، آغاز شده است.

آنچه مسلم اینک بدون مشارکت مردان، حل مسائل و مشکلات زنان امکان‌پذیر نیست. از نظر ما مسئله مطالعات و مطالبات «زنان» در ایران «زنانه» نیست و بدون جلب مشارکت و عضویت و فعالیت مردان در این روند، کارآمدی حرکت‌های صرفاً «زنانه» برای طرح مطالعات و مطالبات زنان، کاهش خواهد یافت.

نهضت بیداری و حق‌خواهی زنان در ایران، هم نیازمند حمایت و مشارکت همگانی و هم نیازمند تحلیل و بررسی انتقادی، از درون و بیرون است. این امر نیز چرایی و ضرورت پرداختن به مسئله زنان را تأکید و تشدید می‌کند. فقر تئوریک این نهضت (در همه حوزه‌ها، از جمله حوزه مذهبی) نیز یکی دیگر از علل توجه به مسئله زنان در ایران و فعالیت‌های اخیر آنان می‌باشد. همچنین مذهبی بودن بسیاری از لایه‌های اجتماعی در ایران و نیز زبان مذهبی قدرت مستقر، ضرورت پرداختن به مسئله زنان را برای نواندیشان مذهبی و فعالان سیاسی آن دوچندان می‌سازد.

و از همه مهمتر اینکه زنان ایرانی اینک از ناعدالتی و مشکلات و تبعیض‌های فراوانی رنج می‌برند و هر روشنفکر و فعال سیاسی و اجتماعی مسئول



عمومی و نیز ترویج برخی اشکال تحقیر یا تبعیض علیه زنان در برنامه‌های تصویری (مثلا در مورد تعدد زوجات و...)

مبانی رویکرد نواندیشان دینی در برخورد با مسائل زنان نواندیشان دینی خود را با گرایش سوسیال-دموکراسی تعریف می‌کنند. بر این اساس هر چهار عنصر هویتی آنان (ملی-مذهبی، سوسیال-دموکرات) در رویکرد و نگاه و برخوردشان با زنان مؤثر و نقش آفرین است.

نگاه و تعریف آنان از ملت، متکثر و پلورال و دربرگیرنده است. و زنان همچون مردان نیمی از جامعه‌اند که باید همواره و در همه سطوح «دیده» و «لحاظ» شوند.

درونمایه رویکرد نواندیشان دینی به مسائل زنان از منظر «مذهب»، در ادامه توضیح داده می‌شود.

نواندیشان دینی ضمن پذیرش هویت، حقوق و مسئولیت «فردی» انسان‌ها، اما گرایشی جمع‌گرا دارند و «دیگری» و «دیگران» (در خانواده، جامعه و کشور) و هویت و منافع آنان در نگاه و رویکرد آنها جایگاه مهم و مستقلی دارد. محصول این نگرش «عدالت» است. و یک حوزه مهم «عدالت» نیز حوزه جنسیتی و لزوم تحقق عدالت در خانواده و جامعه بین زن و مرد "که «دیگری» هم هستند" می‌باشد.

دموکراسی مورد اعتقاد نواندیشان دینی نیز دموکراسی فراگیر و مشارکتی است. فراگیری این دموکراسی بیانگر لزوم گسترش دموکراسی در همه حوزه‌ها (و نه فقط حوزه سیاست)، بلکه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و... و از جمله در حوزه جنسیتی است. مشارکت دموکراتیک زن و مرد و فرزندان در خانواده، بستری برای شکل‌گیری شخصیت دموکراتیک برای افراد و تمرین دموکراسی برای حوزه‌های بزرگ‌تر است. بدون تحقق دموکراسی جنسیتی، مناسبات دموکراتیک تمرین، تجربه و در شخصیت افراد و نهادهای اجتماعی و ملی نهادینه نمی‌شود.

همچنین بدون حضور و فعالیت مؤثر زنان، دموکراسی مشارکتی ناقص و ناتمام و ناکام است. البته این فرایند با موانع جدی روبروست چرا که نگاه

- ضرورت اجازه پدر برای ازدواج (که برای پسران وجود ندارد و مادران نیز این حق را ندارند)

- تبعیضات حقوقی گسترده (در ارث، قصاص، دیه، شهادت حقوقی و...) - محرومیت حقوقی از دستیابی به برخی مشاغل سیاسی و قضایی و دینی و... (مانند ریاست جمهوری، مرجعیت دینی و...)

- قانونی شدن ریاست و قیمومیت مرد در خانه و لزوم تمکین یکسویه مرد خواسته و نیز تمکین عام و لزوم تبعیت از شوهر در مورد محل زندگی و اجازه برای تحصیل، خروج از کشور، شهر و حتی خانه.

- نحوه ارتباط اجتماعی زن و مرد

- اختیار شدید پدر و جد پدری در مسئله حضانت فرزندان

- سن بلوغ و مسئولیت کیفری (و صدور حکم مجازات‌های سخت حتی اعدام برای نوجوانان)

- مسئله سنگسار

- مشکلات فرزندخواندگی

- خشونت خانگی و برخورد فیزیکی

- ازدواج در سنین پایین با کودکان و نوجوانان

- تصمیم‌گیری خودسرانه مردانه در مسئله قتل در بستر و برخورد حقوقی همراه با تبعیض فاحش در این مورد

- مسئله انتقال تابعیت از مرد به فرزندان و محرومیت زنان (بویژه در مورد زنان ایرانی که با اتباع خارجی ازدواج کرده‌اند) از این حق

- عدم انتقال حق بیمه و بازنشستگی به فرزندان پس از فوت در مورد زنان (در حالی که آنان مساوی با مردان حق بیمه می‌پردازند)

- مشکل فرهنگی و آداب و رسومی درباره تأمین جهیزیه در بسیاری از خانواده‌های فقیر

- ارائه نقش و تصویر تبعیض‌آمیز در مورد دختران و زنان در کتب درسی و منابع آموزشی و ترویج نقش‌های سنتی کلیشه‌ای

- ارائه تصویر کلیشه‌ای و سنتی و گاه توهین‌آمیز در مورد زنان در رسانه‌های

منفی و تبعیض و تحقیرآمیز به زنان، دارای ریشه‌ای دیرپای در فرهنگ، فلسفه، شعر و ادبیات و... است و حتی تا دوران مدرن (و ادبیات اندیشمندی چون کانت و نیچه و روسو و...) تداوم داشته است. ریشه یابی و بررسی این سیر و فراز و فرودهای آن (نوع برخورد با زنان و تعریف نقش آنان در اساطیر و فرهنگ و حقوق ملل و...) موضوعی است که باید مستقلاً بدان پرداخته شود.

هر آرمان فردی و اجتماعی از جمله آرمان حق خواهی زنان و مسئله رفع تبعیض و اجرای عدالت در این عرصه، نیازمند اصول و مبانی نظری و تبیین کننده و مشروعیت بخش و انگیزاننده است. همچنین توضیح و تبیین فکری هر آرمان اجتماعی، علی‌رغم گستردگی بین‌المللی و اشتراک انسانی یا اجتماعی آن در جوامع مختلف، نیازمند توضیح و تحلیل با فرهنگ و مختصات فکری و بومی همان سرزمین است. در ایران نیز که طی درازای تاریخ، مذهب، بخش مهمی از فرهنگ و هویت جامعه را تشکیل می‌داده است، در حوزه زنان نیز این واقعیت قابل ملاحظه و مشاهده است که بخش مهمی از زنان در جامعه ایرانی مذهبی، و حتی مذهبی سنتی هستند. همچنین مذهب، آن هم از نوع سنتی و فقهی آن، در ساختار و زبان توضیحی و مشروعیت بخش قدرت مستقر جایگاهی مهم دارد. بنابراین علل و دلایل، نیز علاوه بر نواندیشی دینی، خود متصوف و معتقد به نواندیشی در دین هستیم، لذا پرداختن به مسئله زنان از منظر «مذهبی» را ضروری می‌دانیم.

از منظر نواندیشی دینی پیامبران و رسولان ضمن آگاهی بخشی، ایمان دهی و ارائه بیم و اندازهای اخلاقی و اجتماعی به مردمان و جوامع، در وضعیت ستم بار و تبعیض آمیز جامعه خویش، در عرصه‌های گوناگون و درباره اقشار مختلف (همچون محرومان، بردگان و...) و از جمله حوزه زنان، برخورد «مصلحانه» و «اصلاح‌گرانه» داشته‌اند. لازمه این نحوه برخورد، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بر «وضعیت» زمانه در جهت اصلاح و بهبود آن بوده است. بر این اساس ما ضمن «نگاهی تاریخی» به حرکت و آموزه‌های پیامبران، آموزه‌های راهگشا و اعتلای بخش فرا زمانی آنان را از بخش‌های معطوف به مناسبات عصری و زمانی شان تفکیک می‌کنیم و از آن دسته از آموزه‌ها و احکام اجتماعی که عصری اند، «جهت» و «درونمایه» فلسفه و مقاصدالشریعه را که در آنها نهفته است، اتخاذ می‌کنیم.

قرآن در حوزه «تبیین» و نگاه (از جمله به مسئله زنان، محرومان، بردگان و...) مبانی بنیادی فراوانی، هر چند به زبان قوم و عصر بیان شده باشد، را بنا نهاده است. همچنین در ارائه مباحث و مناظر «تاریخی» زنان و نقش آنان را «دیده» و در عرصه «احکام» نیز در حد توان و کشش زمانه، اصلاحات فراوانه جدی انجام داده است. پس اینک می‌بایست در رابطه با احکام عصری و زمانی، برخوردی تاریخی و منطقی داشت و از توجیه و توضیح فراعصری آنان پرهیز نمود.

جدا از تفاوت‌های جدی و کیفی که نواندیشان دینی در تبیین مذهب و نسبت انسان با آن و... با سنت‌گرایی دارند؛ یکی از زاویه اختلافات نواندیشی دینی با آنان در این امر است که نواندیشان دینی معتقد نیستند مذاهب باید همه ابعاد جزئی و اجرایی زندگی را برای پیروان خود، از ابتدا تا پایان مشخص کنند. در این حوزه‌ها عقل عرفی بشر و تصمیم‌گیری جوامع انسانی بر اساس خرد جمعی و قواعد اجتماعی است. البته ضمن بهره بردن و

الهام‌گیری از مفاهیم و ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های دینی و فرهنگی جامعه و مردمان است که قوانین و ابعاد و اجزای اجرایی و عملی را مشخص می‌سازد اما سنت‌گرایان با برخورد فرمالیستی-فیکسیستی با احکام اجتماعی دین، آنها را فراتاریخی کرده و به همین دلیل باعث می‌شوند درونمایه و جهت و کارکرد آن وارونه شود و احکامی که در عصر خویش جهت‌گیری به نفع مثلا زنان، بردگان و... داشته، در عصر و مناسبات دیگر بر علیه آنان عمل نماید. یکی از دلایل کارکرد «دوگانه» مذاهب در تاریخ (هم نقش پیش برنده و هم نقش بازدارنده) از همین جا نشأت می‌گیرد.

جهان‌بینی و انسان‌شناسی ما «توحیدی» و عدالت‌محور است. به اعتقاد ما، خداوند، خدای همه جهانیان، همه جوامع و مردمان و همه انسان‌ها جدا از هر نژاد، زبان، طبقه و... از جمله جنسیت است. این تلقی از «توحید» در نفی هرگونه ثنویت و ستم و تبعیض جنسیتی علاوه بر نفی هرگونه تفاوت و تبعیض نژادی، اقتصادی و... فقهی است که در صدر اسلام و هم زمان با پیامبر نیز ریشه و سابقه دارد. در این منظر انسان و انسانیت از زن و مرد، تشکیل شده که سرشت و ذات انسانی و نیز مسئولیت اخلاقی-اجتماعی مشترکی دارند و همچنین رابطه این دو نیمه خانواده در زندگی مشترک-شان، بر اساس دوستی و محبت و آرامش بخشی متقابل است. نگاه عدالت‌محور ادیان توحیدی نیز، بر همین مناسبت که ریشه هرگونه تبعیض و ستم و ناعدالتی، در همه عرصه‌ها و حوزه‌های اجتماعی را می‌زند و نفی می‌کند. یکی از مصادیق ستم و تبعیض نیز حوزه جنسیتی است. تلقی جنسیتی از توحید و عدالت، مهم‌ترین نکته در مبانی فکری دینی ما در حوزه مسائل زنان است. این اصول در منظر نواندیشان دینی قابلیت بازخوانی و بسط و توسعه فراوانی دارند که می‌تواند در آموزش و میناسازی برای حرکت و نهضت حق‌خواهانه زنان، به ویژه در زنان مذهبی جامعه ما به طور جدی نقش‌آفرینی داشته باشد. همان‌گونه که در تاریخ دیگر ادیان (و مشخصاً پروتستانتیسم مسیحی) نیز این پیشینه و قرینه وجود دارد.

ما معتقدیم در مبانی فکری و دینی ما، بویژه در فراروی‌های قرآن از فرهنگ و مناسبات عصری، جهت طرح آموزه‌های عام، دلایل و مستندات محکمی برای تبیین و دفاع از حقوق و مسئولیت‌های انسانی همه آدمیان و به ویژه به طور مشترک بین زنان و مردان وجود دارد.

مناسبات سلطه‌گرانه و تبعیض‌آمیز تاریخی، مردسالار و فرهنگ و تاریخ مذکر اما ضمن نادیده گرفتن نقش و سهم و حق زنان به تدریج پس از رسولان روند اصلاح را وارونه کرده و ضد رفرم را جایگزین رفرم نموده است. بخشی از این امر ناشی از تفسیر مذکر از دین و از جمله بخش احکام آن از سوی مردان مفسر و فقیه بوده است. بدین ترتیب حرکت‌رهایی بخش و اصلاح‌گرانه رسول، پس از وی تداوم نیافته و به انحراف و ارتجاع رفته و فرهنگ و مناسبات مسلط، خود را درون فرهنگ و قواعد و مناسبات دینی بازتولید نموده و حرکت پیامبر در جهت استیفای حقوق و شخصیت زنان استمرار نداشت است.

امروزه نواندیشی دینی سعی می‌کند با بازخوانی آموزه‌های تبیینی و فلسفی دینی (بویژه در حوزه انسان‌شناسی) و نیز بازفهم و الهام از درون‌مایه و جهت‌گیری احکام دینی، شاکله و سامانه جدید از زن‌شناسی توحیدی و عدالت‌محور دینی ارائه دهد که هم سو با روح و جهت پیام پیامبر (ص) باشد.

معاونت زنان به دنبال اصلاح قانون «اجازه همسر برای

خروج» است

ایسنا: معاون امور زنان و خانواده رییس جمهور در خصوص اصلاح قانون اجازه همسر برای خروج، گفت: تا زمانی که این قانون اصلاح نشود به دنبال استثناها خواهیم گشت تا حداقل زنان علمی و ورزشکاران بتوانند به کنفرانس‌ها و میادین بین‌المللی بروند. وی با بیان اینکه این موضوع به ماده ۱۸ قانون گذرنامه بر می‌گردد، افزود: در این ماده قانونی که مصوب سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ است، آمده که زنان برای خروج از کشور نیازمند اجازه همسر هستند و قطعاً وضعیت بانوان نسبت به سال‌های ۵۱ و ۵۲ تغییر پیدا کرده است، بانوان امروز و خانواده و جامعه امروزی متحول شده و به هیچ عنوان قابل مقایسه با سال ۱۳۵۲ نیست.

هزار زن بی‌خانمان در پایتخت

به گفته شهردار تهران، زبینه پایتخت نیست که شبی ۲ هزار زن بی‌خانمان در خیابان باشند و فردی با گرسنگی سر بر بالین بگذارد به گفته شهردار تهران اگر سرای محلات به درستی در مدار قرار بگیرد می‌تواند در ارتقای معنوی و مادی مردم بسیار اثربخش‌تر از صداسوسیما و آموزش و پرورش باشد. وی با اشاره به اینکه وجود فقر در شهر و آسیب‌های اجتماعی زبینه جامعه اسلامی ما نیست؛ افزود: بدون کوچکترین کمکی از دولت و استفاده از پول شهرداری سرای محلات می‌توانند با استفاده از ظرفیت شهرداری در راستای فقرزدایی از شهر تلاش کنند.

آیت‌الله هاشمی در دیدار با اعضای حزب اتحاد ملت:

حضور زنان در مدیریت‌ها به خود زنان بستگی دارد

که به نامزدهای زنان ذی‌صلاح رای دهند

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با بیان این مطلب که «در همه سال‌های پس از پیروزی انقلاب، همیشه تندروها مانع گسترش تحرّز در کشور بوده‌اند»، گفت: هنوز هم مانع تراشی می‌کنند، اما قانون اساسی و نگاه بزرگان نظام، مخالف این دیدگاه است، لذا ظرفیت بسیار بالایی برای تشکیل و فعالیت احزاب و اجماع سیاسی آنها برای تشکیل جبهه‌ها وجود دارد. وی نقش حضور زنان را به عنوان نیمی از جمعیت کشور در هر انتخاباتی تأثیرگذار دانست و با اشاره به توضیحات یکی از زنان حاضر در جلسه در خصوص عدم بکارگیری بانوان در مدیریت‌ها، گفت: شرط اول حضور زنان در مدیریت‌ها، تحصیلات آنها بود که الحمدلله زنان ایرانی نشان داده‌اند بسیار با استعدادند و در ادامه تا حدودی به خود زنان بستگی دارد که در هر انتخاباتی، به نامزدهای زنان ذی‌صلاح رأی دهند.

گزارش زنان و مجلس

در جهان امروز، در بسیاری از کشورهای جهان، یک پنجم (۲۰ درصد) صندلی‌های مجلس را زنان دارند. اما برای افزایش این تعداد و کسب یک دوم (۵۰ درصد) صندلی‌های مجلس بی‌وقفه تلاش می‌کنند. در عین حال، هدف آنها فقط اشغال صندلی‌ها و استفاده از مزایای نمایندگی مجلس نیست. هدف زن‌ها نظارت بر روند قانونگذاری است. زیرا هیچ قانونی نباید، به صورت یکطرفه، بدون توجه به حقوق انسانی و اجتماعی زنان، به تصویب برسد. زنان در بسیاری از کشورهای جهان برای حقوق برابر و انسانی خود می‌کوشند و هر روز تعدادشان در مراکز تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری افزایش می‌یابد.

اما ترکیب فعلی مجلس شورای اسلامی به گونه‌ای است که فقط ۳ درصد نمایندگان آن را زنان تشکیل می‌دهند. پس جای تعجب نیست که در مراکز تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری کشور ما پیوسته نوای ناساز با حقوق برابر و انسانی زنان به گوش می‌رسد و ما با انفعال شاهد تصویب قوانینی هستیم که به جای توانمند کردن زنان، آنها را ناتوانمند می‌کند. مجلس باید همه اقشار جمعیت را نمایندگی کند. زیرا زنان نیمی از جمعیت‌اند. می‌اندیشند از این پس باید نمایندگانی را راهی مجلس شوند که به حقوق انسانی و برابر برای زنان و برای همه شهروندان موافق‌اند.

امید اینکه حداقل ۵۰ کرسی برای زنان برابری طلب را در مجلس دهم داشته باشیم. زنان مسئولیت‌های مهمی را در همه سطوح جامعه از خانواده گرفته تا عرصه‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بر عهده دارند. اکنون زمان آن است که جایگاه زنان در قوانین با توجه به میزان مسئولیت‌هایشان تغییر کند.

افزایش مشارکت در قانون‌گذاری مدیریت سیاسی مطالبه برحق است که در اصل بیستم قانون اساسی نیز تصریح شده و در آن آمده است. همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

از سوی دیگر یکی از اهداف «توسعه هزاره» که سند آن را در سال ۱۳۷۹ سران کشورها امضاء کردند (و در سال ۱۳۸۴ نیز با حضور رئیس‌جمهور ایران در اجلاس سران باردیگر دولت ایران بر آن مهر تأیید زد برابری جنسیتی و توانمندسازی است؛ اهداف سند توسعه هزاره باید تا سال ۱۳۹۴ توسط کشورهای که آن را امضاء کرد محقق شود. در «نقشه راه» این سند مه کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل آن را پیشنهاد داده به صراحت آمده است که همه کشورهای امضاء کننده سند هزاره از جمله ایران باید تا سال ۱۳۹۴ بالغ بر ۳۰ درصد کرسی‌های مجالس خود را به زنان اختصاص دهند.

مخالفت مجلس با کلیات طرح اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی

ایسنا: نمایندگان مجلس با کلیات طرح دوفوریتی اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی و فرزندان شهدای غیرایرانی مخالفت کردند.

نمایندگان مجلس به عنوان اولین دستور در جلسه علنی به بررسی کلیات این طرح پرداختند که در نهایت بعد از استماع نظرات مخالفان و موافقان با ۸۴ رأی موافق، ۸۴ رأی مخالف و ۱۲ رأی ممتنع از مجموع ۱۹۸ نماینده حاضر در مجلس مخالفت کرد.

قاسم جعفری نماینده بجنورد به عنوان اولین مخالف کلیات این طرح با بیان اینکه تعداد فرزندان حاصل از ازدواج ایرانی با یک تبعه خارجی افزایش یافته است، گفت: تصویب چنین طرحی به ماندگار شدن اتباع خارجی رسمیت می‌دهد و در واقع باعث بروز مشکلاتی برای کشور می‌شود.

بزرگداشت روز جهانی صلح

بزرگداشت روز جهانی صلح با حضور ۲۰۰ نفر از فعالان مدنی فعالان حوزه زنان خانواده های شهدای جنگ و تعدادی از اهالی فرهنگ و هنر به میزبانی مادران صلح ایران در روز ۲۷ شهریور ۹۴ برگزار گردید. حمایت از توافق هسته ای، برداشته شدن سایه جنگ از کشور، بررسی تلاش‌های افراطیون و پافشاری آن‌ها بر کشتار و ویرانی در منطقه و اثرات مخرب ناشی از جنگ و تجربه زیستی آنانی که از خشونت جنگ آسیب دیده‌اند، روح کلی این مراسم بود.

برای اولین بار در استان اصفهان یک زن رییس شورای شهر شد فرشته پریشانی رییس شورای اسلامی خمینی شهر شد

به نقل از پایگاه خبری کلید ملی: فرشته پریشانی با رای اعضای شورای اسلامی خمینی شهر به عنوان رئیس این شورا برگزیده شد. خمینی شهر با مساحتی حدود ۱۷۵ کیلومتر مربع، در منطقه بلوک ماریین و در ۱۲ کیلومتری شمال غربی اصفهان واقع شده است.

فوتسال بانوان ایران قهرمان آسیا شد

به نقل از خبرگزاری ایسنا: تیم ملی بانوان ایران به عنوان قهرمانی مسابقات فوتسال زنان آسیا رسید و اولین قهرمانی بانوان ایران را در رشته های تیمی در آسیا به دست آورد. برای نخستین بار است که ایران، در ورزش بانوان یک رشته تیمی قهرمان آسیا می‌شود. در بازی‌های داخل سالن آسیا در سال ۲۰۱۳ تیم ملی ایران با شکست دو بریک برابر ژاپن نایب قهرمان شده بود.

چهاردهمین زن برنده نوبل ادبیات

زنی که ۴۰ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم گفت‌وگوهای خود را با صدها زن در گیر در بزرگ‌ترین جنگ دنیا در قالب کتاب «چهره غیرزنانه جنگ» روایت کرده بود، مهم‌ترین و معتبرترین جایزه ادبی جهان را برای نخستین بار برای کشور بلاروس به ارمان آورد. سوتالانا الکسیه‌ویچ چهره برتر روزنامه‌نگاری تحقیقی شوروی پیشین و بلاروس صد و دوازدهمین (و به عبارتی صد و نهمین) چهره ادبی و چهاردهمین زنی است که جایزه نوبل را در رشته ادبیات از آن خود کرده است. سارا دانیوس، منشی دائمی آکادمی سوئدی نوبل ساعت خانم الکسیه‌ویچ را یک «نویسنده فوق‌العاده» توصیف کرد که نوشته‌هایش «یادمان رنج و شجاعت در دوران ماست.»

با اعلام ریاست زنان بر ۲۰۰ شرکت دانش بنیان

انعقاد تفاهم‌نامه با وزارت‌های علوم و کار برای اشتغال دانشجویان دختر

معاون رییس جمهور در امور زنان با اعلام ریاست زنان بر ۲۰۰ شرکت دانش بنیان از انعقاد تفاهم‌نامه‌هایی با وزارتخانه‌های علوم و کار برای اشتغال دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دختر دانشگاه‌ها خبر داد. به گزارش ایسنا شهیندخت مولاوردی معاون رییس جمهور در امور زنان، در بازدید از شهرک علمی و تحقیقاتی اصفهان، ضمن عرض تسلیت به خانواده داغداران فاجعه منا، با بیان اینکه تقریباً به نیمه راه سند چشم‌انداز بیست ساله رسیده‌ایم، افزود: وضعیت موجود با وضعیت مطلوب که در ۱۴۰۴ پیش‌بینی شده بسیار فاصله دارد و متأسفانه در سال‌های گذشته شرایطی پیش آمد که کشور از تحقق آرمان‌ها بسیار دور شد. وی ادامه داد: وقتی اقتصاد و توسعه دانش بنیان در کشور حرف اول را بزند، آن موقع فرقی بین زن و مرد وجود ندارد و توسعه بر مبنای شایسته‌سالاری اتفاق می‌افتد.

کاهش سن سالمندی زنان ایرانی به ۵۸ سال

معاون امور زنان و خانواده رییس جمهور ضمن اشاره به پدیده سالمندی زودرس در زنان اظهار کرد: سن سالمندی زنان در سالهای اخیر دو سال کاهش و به ۵۸ سال رسیده است.

ایشان در ادامه به زنانه شدن سالمندی اشاره کرد و گفت: در سال ۱۳۳۵ در مقابل هر ۱۰۰ زن سالمند، ۱۱۱ مرد سالمند وجود داشت در حالی که ۵۰ سال بعد از آن یعنی در سال ۸۵ در مقابل هر ۱۰۰ زن سالمند ۱۰۴ مرد و در سال ۹۰ نیز در مقابل هر ۱۰۰ زن سالمند ۹۶ مرد سالمند داشتیم. که این آمارها حاکی از زنانه شدن سالمندی بوده و این یک واقعیت برای جامعه ماست.



سرب عامل اصلی جرائم

جالبتر اینکه مدت کوتاهی پس از شروع مبارزات ژولیانی، دانشمند علوم سیاسی، John DiIulio هشدار داد که بدلیل افزایش غیرعادی تعداد کودکان پس از جنگ جهانی در آمریکا بزودی با افزایش مقطعی و ناگهانی جمعیت بصورت میلیونها مرد جوان (که او آنها را "نوجوانان فوق شکارچی" می‌نامید) خواهیم بود. سایر جرم شناسان هم نظر او را تایید کردند. گرچه افزایش جمعیت پیش‌بینی شده درست سر موقع بوقوع پیوست ولی کاهش جرائم همچنان ادامه یافت. تا سال ۲۰۱۰، نرخ جرم و جنایت خشونت آمیز در شهر نیویورک ۷۵ درصد از اوج خود در اوایل دهه ۹۰ کاهش یافته بود.

علاوه بر این نیویورک تنها شهری نبود که این کاهش را نشان می‌داد، در سایر شهرها و ایالات آمریکا هم، پس از یک رشد نسبتاً سریع از دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۹۰، یک کاهش مداوم در نرخ جرائم خشونت آمیز مشاهده می‌شد.

تاثیر سرب

• زمانی که یک نسل از کودکان در معرض میزان بالای سرب قرار می‌گیرند چه اتفاقی می‌افتد؟ داده‌های جرم و جنایت و بارداری نوجوانان دو دهه بعد داستان شگفت‌انگیزی برای گفتن دارند.

یک مقاله پژوهشی منتشر شده در مجله آمریکایی Mother Jones در ژانویه ۲۰۱۳، حاکی از تاثیر شگفت‌آور سرب موجود در بنزین بر جرائم اجتماعی در نیم قرن اخیر می‌باشد. این تحقیق که ابتدا در آمریکا انجام شد و با تکرار آن در کشورهای مثل استرالیا، کانادا، انگلیس و... تایید شده است، نشان می‌دهد بیش از ۹۰٪ افزایش و کاهش جرائم خشونت‌آمیز به کاهش و افزایش سرب بنزین مرتبط است. سرب در بنزین به صورت تترا اتیل سرب برای کاهش صدای موتور به کار می‌رود. البته فروش بنزین سرب‌دار در آمریکا از سال ۱۹۸۶ و در اتحادیه اروپا از سال ۱۹۹۹ ممنوع شده است. در سال ۱۹۹۳ افزایش نگران‌کننده جرائم در شهر نیویورک باعث شد، شهردار Rudy Giuliani کمپینی برای مبارزه با تهیه‌کاری و برگرداندن امنیت به شهر، براه اندازد. سال ۱۹۶۰، نرخ تجاوز به عنف نزدیک به چهار برابر شده بود، قتل پنج برابر، و سرقت چهارده برابر رشد کرده بود. نیویورکی‌ها احساس می‌کردند در محاصره زندگی می‌کنند. نتایج این مبارزه سریع و چشمگیر بود. در سال ۱۹۹۶، نیویورک تایمز گزارش داد که جرم و جنایت برای سومین سال متوالی در حال کاهش است.

صدیقه کنعانی

بطور چشمگیری افزایش یافته و از اوایل دهه ۹۰ بطور مداوم رو به کاهش گذاشته است. دو نمودار به شکل مرموزی با هم شباهت دارند، جز اینکه حدود ۲۰ سال با هم فاصله زمانی دارند.

بنابر این "نوبل" به تحقیقات بیشتری در زمینه جزئیات میزان انتشار سرب و نرخ جرائم و چگونگی همسانی آن دو پرداخت. این تطابق حتی بهتر شد. او در مقاله ۲۰۰۰ خود نتیجه گرفت اگر یک زمان تاخیر ۲۳ ساله را اضافه کنیم انتشار سرب از خودروها ۹۰٪ از تغییرات جرائم را توضیح میدهد. کودکان نوپایی که سطح بالایی از سرب را در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ فرورنده‌اند، احتمال بیشتری برای تبدیل شدن به مجرمان دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ دارند.

تفسیر هیجان‌انگیز "نوبل" از تطابق این دو منحنی و مقاله (سال ۲۰۰۰) او تقریباً بطور کامل نادیده گرفته شد، هر چند توضیح این بی‌توجهی کار دشواری نیست. از آنجا که "نوبل" یک اقتصاددان بود و نه جرم‌شناس، مقاله او در بین تحقیقات زیست محیطی منتشر شد و نه در ژورنال‌هایی که توسط عده زیادی از جرم‌شناسان دیده شود. بعلاوه تنها یک ارتباط بین دو منحنی آنهم از دید یک اقتصاددان تأثیر چندانی ندارد. خرید و فروش صفحات گرامافون هم در سالهای پس از جنگ جهانی افزایش یافت و در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ رو به کاهش گذاشت. بنابراین هر قدر این دو منحنی با یکدیگر هم نوا باشند، تنها یک همسانی کافی نیست و امکان دارد این همسانی تصادفی باشد.

• نرخ تغییر جرائم تا چه حد از تغییر میزان سرب پیروی میکند؟

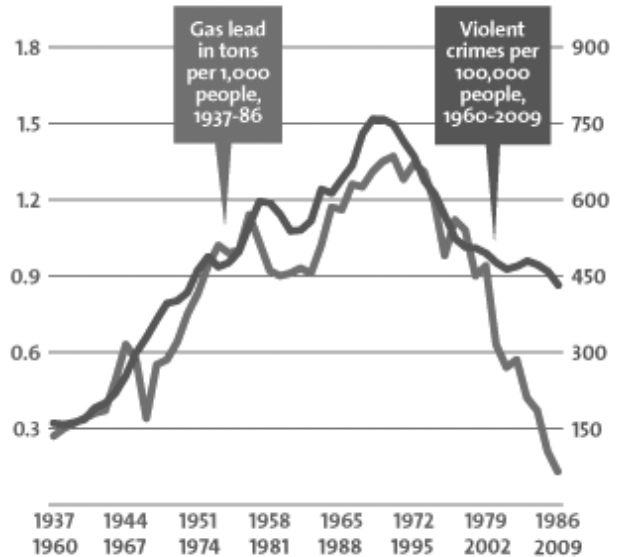
تقریباً بطور همزمان، محقق دیگری صدها مایل دورتر روی همین موضوع کار می‌کرد. اواخر دهه ۹۰، Jessica Wolpaw Reyes، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه هاروارد، به دنبال موضوعی برای پایان‌نامه‌اش بود. موضوعی که او بعدها به عنوان استاد سیاستگذاری سلامت عمومی از دانشگاه آمهرست بصورت کاری پژوهشی در سال ۲۰۰۷ منتشر کرد. به گفته خانم "ریس"، باردار بودن او در آن زمان و زندگی در یک خانه قدیمی در محوطه هاروارد باعث شد که به تحقیق درباره سرب بپردازد. محور اصلی تحقیقات خانم "ریس" این سوال بود که آیا افزایش قرار گرفتن در معرض سرب منجر به افزایش جرم و بزهکاری می‌شود؟ و چگونه؟

• ایالاتی که مصرف بنزین سرب دار در آنجا به آرامی کاهش یافته، جرم و بزهکاری هم به آرامی روبه کاهش گذاشته است. و جاهایی که به سرعت کاهش یافته، آهنگ کاهش جرائم هم سریعتر بوده است.

جوابی که بعدها بدست آمد، حاصل ماه‌های متمادی تلاش او در جمع‌آوری اطلاعات مربوط به انتشار سرب در سطح ایالات مختلف آمریکا بود. طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰، معرفی مبدل کاتالیزوری به همراه قوانین سختگیرانه سازمان حفاظت از محیط زیست، باعث شد استفاده از بنزین حاوی سرب در آمریکا بطور مداوم کاهش یابد، ولی "ریس" دریافت که آهنگ این کاهش در ایالات مختلف بسیار متفاوت بوده است. و این تفاوت درست همان ابزاری بود که "ریس" برای شروع کار به آن نیاز داشت. اگر قرار گرفتن در معرض سرب در کودکی واقعا باعث رفتار مجرمانه در بزرگسالی شود، انتظار می‌رود در ایالاتی که کاهش سرب کندتر اتفاق افتاده کاهش جرائم هم با آهنگ کندتری صورت گیرد و برعکس در ایالاتی که سرب سریعتر کم شده جرائم هم با آهنگ سریع تری کاهش یابند. و این دقیقاً همان چیزی بود که او بدست آورد.

آیا سرب منجر به کاهش IQ می‌شود؟ حتی مقادیر کم آن تأثیر قابل توجهی دارد.

همزمان با "ریس"، "نوبل" هم مشغول تکمیل تحقیقات خود بود. با مقاله‌ای که او درباره روند جرائم در سایر نقاط جهان، در سال ۲۰۰۷ منتشر کرد، خاطر نشان



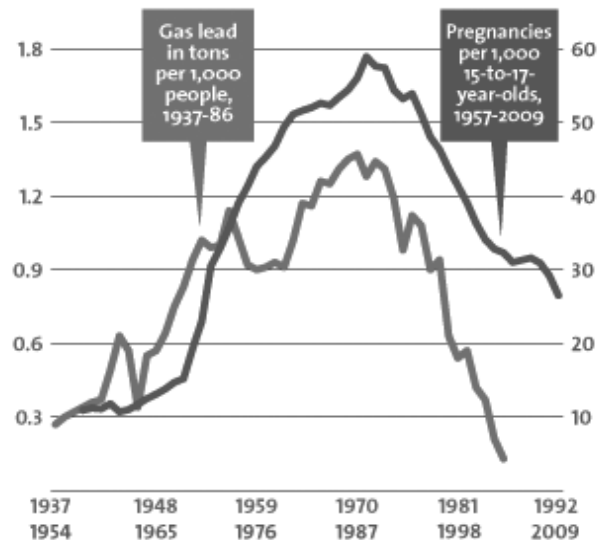
Sources: Rick Nevin, USGS, DOJ

Mother Jones

منحنی آبی: سرب بنزین برحسب تن نسبت به هر ۱۰۰۰ نفر از سال ۱۹۳۷-۱۹۸۶

منحنی قهوه‌ای: جرائم خشونت‌آمیز به ازای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر از سال ۱۹۶۰-۲۰۰۹

منحنی آبی: سرب بنزین برحسب تن نسبت به هر ۱۰۰۰ نفر از سال ۱۹۳۷-۱۹۸۶



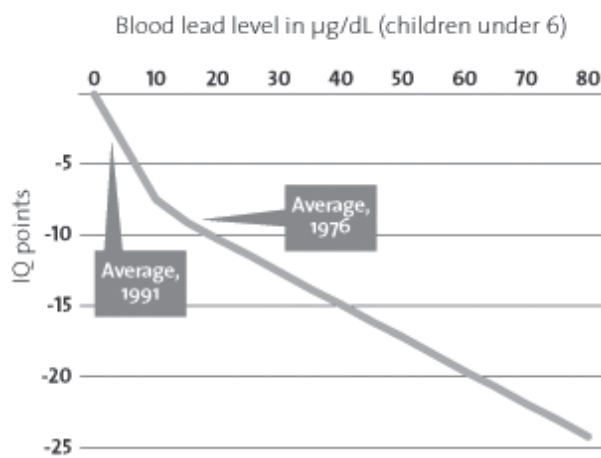
Sources: Rick Nevin, Guttmacher Institute, cdc

Mother Jones

کرد که هماهنگی زیاد دو منحنی جرم و سرب اتفاقی نیست. اطلاعات مربوط به سرب و جراثیم در کشورهای استرالیا، کانادا، بریتانیای کبیر، فنلاند، ایتالیا، فرانسه نیوزیلند و آلمان غربی را جمع‌آوری کرد. هر بار دو منحنی بطور شگفت‌انگیزی باهم هماهنگ بودند. کشوری وجود نداشت که آنجا، این دو منحنی از الگوهای متفاوتی پیروی کنند.

سال ۲۰۱۳، Howard Mielke محقق دانشگاه "تولان" به همراه Sammy Zahran جمعیت شناس، مقاله‌ای در مورد ارتباط و هماهنگی سرب و جرم در سطح شهری منتشر کردند. آنها شش شهر آمریکا را که اطلاعات خوبی هم در مورد سرب و هم درباره جرم داشتند را بررسی کردند و بین این دو هماهنگی زیادی در تک تک این شهرها پیدا کردند.

همه اینها را که کنار هم بگذاریم، حجم حیرت‌انگیزی از شواهد را بدست می‌آید. حالا نتایج تحقیقات در سطح بین‌المللی، ملی، ایالتی و حتی در سطح شهری را در اختیار داریم. گروهی از کودکان از دوران جنینی تا دوره پس از بلوغ تحت نظر قرار گرفته‌اند، و سطح سرب خون بالاتر در دوران کودکی به طور مداوم با نرخ بالاتر بازداشت در بزرگسالی برای جرایم خشونت آمیز همراه بوده است. تمام این مطالعات به یک داستان منتهی می‌شوند: سرب بنزین مسئول بخش مهمی از افزایش و کاهش جرم های خشونت آمیز در طول نیم قرن گذشته بوده است.



Sources: Rick Nevin, CDC

Mother Jones

